

## نظم اقتصادی بر پایه حق مالکیت



مهندسان: طاهر امین، سعادت، کوثر، نوید، داگم، حجت، سارا گل، داگم، حسن، منصور، داگم، عیسی، نرگس، داگم، هادی، ربیعا  
برسور، جواد، دینو، دینو، برسور، گوهار، هاجر، وین، برسور، ابو اسحاق، برسور، یوزگن، گرو، سعادت، داگم، احمد، محسن، امین  
داگم، شیدا، انجم، محسن، داگم، پروان، سعادت، حسیه، اسحاق

# تلاش

سال ششم / شماره ۲۸ - بهمن ۱۳۸۵ برابر با 2007 Februar

صاحب امتیاز: علی کشگر

مدیر مسئول و سردبیر: فرخنده مدرّس

نشریه تلاش؛

به هیچ حزب، سازمان، گروه و جمعیتی وابستگی ندارد.

آدرس پستی:

Talash  
Sand 13  
21073 Hamburg / Germany

Tel.:( 0049 ) 040 765 50 61

آدرس تلاش در اینترنت:

<http://www.talash.de>

پست الکترونیکی:

[Talashnews@hotmail.com](mailto:Talashnews@hotmail.com)

## تلاش را به دوستان و آشنایان خود هدیه دهید!

علاقمندان به اشتراک می‌توانند با انتشارات فروغ نمایندهٔ پخش "تلاش"

تماس بگیرند.

Tel.: 0049 (0)221 92 35 707

Fax : 0049 (0)221 20 19 878

Forough Verlag - Jahn st. 24

50676 Köln / Germany

[foroughbook@arcor.de](mailto:foroughbook@arcor.de)

ISSN1616 – 8615

شماره ثبت:

شماره ثبت اینترنت: Talash(internet ) ISSN 1618-0569

Talash Nr.28

بهاء: ۳ یورو

انجام و ریش های جانم آنجاست  
شادابی باغ ارغوانم آنجاست  
دریست درین قفس، نفس می شکم  
گر خاک شود تنم روانم آنجاست  
رضامقصدی

- در این شماره ..... ۱

- مردم سالاری و بازار آزاد  
فرهاد یزدی ..... ۲

- رشد فساد مالی بازتاب اجتناب ناپذیر انحصار قدرت بر سیاست و اقتصاد  
گفتگو با دکتر محسن سازگارا ..... ۷

- ایران، بزرگترین صادرکنندهٔ مادهٔ خاکستری - روایتی از توسعهٔ وارونه  
دکتر حسن منصور ..... ۱۴

- آزادی اقتصادی ملموس ترین شکل آزادی فردی  
گفتگو با دکتر موسی غنی نژاد ..... ۱۹

- فقر را عادلانه تقسیم کنیم (نقدی بر سیاست اقتصادی دولت نهم)  
دکتر هادی زمانی ..... ۲۴

- جهان سوم دنیایی بی قانون است  
گفتگو با خرناندو د سوتو ..... ۳۶

- انقلاب اسلامی به همان دلیل شکست خورده است که انقلاب سوسیالیستی  
شکست خورد  
گفتگو با پروفیسور دکتر اُتو اشتایگر (Otto Steiger) و  
پروفیسور دکتر گونار هاینزون (Gunnar Heinsohn) ..... ۴۰

- جستجوی راه سوم در هیچ جا موفق نبوده است  
گفتگو با پروفیسور دکتر یورگن کرومپهاردت  
(Prof. Dr. Jürgen Kromphardt) ..... ۴۷

- نیم نگاهی به فقر خانوارهای ایرانی  
دکتر احمد نخجوانی ..... ۵۱

- آمار اقتصادی در ایران: معمای دیگر  
دکتر احمد نخجوانی ..... ۵۸

- اقتصاد ایران در آینه گزارش  
دکتر مهرداد پاینده ..... ۶۳

- آینده ایران بدون نفت ناروشن است!  
گفتگو با دکتر عبدالمجید مجیدی و دکتر پرویز مینا ..... ۶۵

- اقتصاد رانت خواری در ایران  
جمشید اسدی ..... ۶۸

این پرسش که:

«آیا می‌توان نظام حقوقی مستقلی را که مورد احترام آحاد مردم است، پایه‌گذاری کرد که آزادی و دموکراسی را امکان‌پذیر می‌سازد؟»

حوزه‌های اجتماعی چشم‌بربندند. از نظر مسئولین تلاش رویکرد جدید جامعه‌روشنفکری - سیاسی ایرانی به یک نظام ارزشی نوین مبتنی بر اندیشه آزادی و دموکراسی نمی‌توانست تنها به یک یا دو عرصه زندگی اجتماعی محدود گردد. از نظر آنان رویکرد به آزادی و دموکراسی نمی‌توانست راه دگرگون‌کننده خود را به بسیاری از حوزه‌ها از جمله حوزه اقتصادی و حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی در این حوزه باز نموده و نوع نگرشهای مرسوم و جاافتاده در تفکر جریانهای مختلف، بویژه آن اندیشه‌هایی که محرک انقلاب اسلامی و خلقی بودند، را بدون طرح ضرورت دگرگشت، مورد توجه قرار ندهد.

تلاش در طول حیات خود همواره سعی داشته است، هرچند نه بصورت متمرکز و پیوسته، اما در هر فرصت مناسبی برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های یک جامعه آزاد و متشکل از افراد مستقل و مختار و رابطه آن را با یک نظام اقتصادی خاص یعنی نظام اقتصادی مبتنی بر حق مالکیت و بازار آزاد و نقش پر اهمیت آن در پویایی و توسعه همه‌جانبه کشور نشان داده و از این منظر مبنای ایدئولوژی حکومت اسلامی و سیاستهای اقتصادی ورشکسته آن را مورد بحث و بررسی قرار دهد. اما یک بحث پیگیر، منسجم و علمی در این عرصه، در درجه نخست نیازمند نیروهای متخصص داوطلبی بود که صمیمانه به این علاقمندی و نیاز تلاش پاسخ گویند. ما امیدواریم با جلب همت و حمایت دائمی افراد خلاق، با قدرت سازماندهی و صاحب‌ایده و اهل فکری چون دکتر مهرداد پاینده در زمینه اقتصادی نیز بتوانیم

مروج مبنای اندیشه آزادی و دموکراسی در میان ایرانیان باشیم.



دکتر مهرداد پاینده به آن گروه از هزاران هزار استعداد نشکفته یا نیم‌شکفته میهن‌منان تعلق دارد که از همان آغاز حیات حکومت اسلامی، برای کسب آینده‌ای روشن و شکفته شدن در بستر شرایطی مناسب و تضمین شده، راه مهاجرت را در پیش گرفت. کشور آلمان پذیرای این جوان ایرانی جویای دانش شد و بنیاد فریدریش ابرت در این کشور به پاس استعدادش از طریق اعطای بورس تحصیلی راهش را در مسیر رسیدن به آرزوهای علمی‌اش که در سرزمین مادریش ناممکن شده بود، هموار نمود. وی پس از به سرانجام رساندن تحصیلات دانشگاهی خود و دریافت دکترای اقتصاد عمومی چند سالی به تدریس در دانشگاه‌های هامبورگ و برمن اشتغال داشت و همزمان به عنوان عضو علمی مؤسسه تحقیقاتی وابسته به دانشگاه برمن در زمینه ساختار و نظام اقتصادی آلمان به فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی خود پرداخت. دکتر پاینده همچنین در مقام یکی از مشاوران اقتصادی سندیکای سراسری آلمان تجربیات ارزشمندی کسب و در حال حاضر نیز یکی از مشاوران اقتصادی نمایندگان سوسیال دموکرات پارلمان این کشور و به طور ویژه مشاور مخصوص نماینده این حزب در کمیسیون مربوط به بیمه‌های اجتماعی است.

نمونه‌ای از دهها پرسش پراهمیتی است که طرح آنها توسط دکتر مهرداد پاینده (سردبیر این شماره تلاش) و تأمل در باره آنها و پاسخ بدانها توسط تنی چند از اقتصاددانان ایرانی و صاحب‌نظران اقتصادی از کشورهای دیگر، محور و مضمون این شماره از تلاش (تلاش اقتصادی) را تشکیل می‌دهند. اما پیش از نگاه به این شماره ویژه و تکیه بر حضور تلاش با کیفیتی در خور توجه در حوزه بحث‌های اقتصادی، لازم است ابتدا از کار و تلاش پیگیر و ارزشمند دکتر مهرداد پاینده در تنظیم، برنامه‌ریزی و ارائه طرح کلی این شماره، همچنین تقسیم موضوعات و تعیین همکاران، سازماندهی و مدیریت تهیه مطالب، تنظیم پرسشها و انجام مصاحبه‌ها، قدردانی و سپاسگزاری کنیم که اگر وی داوطلب انجام چنین امر مهمی - از نظر مسئولین تلاش - نمی‌شد و در این مسیر سنگ تمام نمی‌گذاشت، تلاش نیز شاید هرگز به تهائی از عهده چنین کاری برنمی‌آمد. از ایشان قدردانی می‌کنیم که با همت خود و بکارگیری توان تخصصی خویش این شماره را به سرانجام رسانده و با افزودن ورقی شایسته، دفتر تلاش را غنی‌تر ساخته‌اند.

دست درکاران تلاش از همان آغاز شکل‌گیری فکر تأسیس و پایه‌گذاری مجله‌ای بر بستر دفاع از اندیشه

آزادی، ترقی و تجدد، و از همان هنگامی که مجله را به مثابه یک رزمگاه فکری سازماندهی نموده و در صدد دامن زدن به چالش‌های فکری حاکم بر جامعه‌روشنفکری - سیاسی ایرانی و شرکت فعال در پیکرگیری گفتمان جدیدی مبتنی بر آزادی و دموکراسی برآمدند، نمی‌توانستند بر اهمیت ایستادگی قاطع در برابر افکار سنتی و پادرگل‌کهنگی در همه





مسیر توسعه یگانه است: آزادی

## فرهاد یزدی

### مردم‌سالاری و بازار آزاد

بار مسئولیت فردی را به دوش کشیده و مزایا و مصائب آن نیز نصیب شخص وی می‌گردد. حریم خصوصی که در جوامع پیشین مفهومی نداشت به وجود آمد. مذهب به این حریم رانده شد. دانش، بازرگانی، تولید به تمام نقاط گیتی سر کشید. به هر اندازه که ارزش‌های لیبرالی در جامعه تثبیت می‌شد، به دمکراسی امکان می‌داد که ریشه بدواند. اکنون همه‌ی مردم امکان مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی را به دست آوردند. نیروهای اجتماعی، در همه‌ی ابعاد آن آزاد شد.

نظام اقتصادی بر پایه بازار و یا کاپیتالیسم که به همراه خود با آزاد کردن نیروهای مولد، توانست ثروت بی‌سابقه‌ای تولید کند، مصایب بی‌شماری نیز به همراه آورد. تعداد توده کارگران شهری بسیار نادر که در شرایط زیستی غیرقابل تحمل به سر می‌بردند، رو به گسترش گذاشت. از این رو، مکانیسم اصلاح خودکار که در سرشت دمکراسی و اقتصاد برپایه بازار نهفته است، به کار افتاد. قوانین متعدد و نهادهای گوناگون برای آموزش همگانی، بهداشت، بیمه بیکاری و... برای اصلاح سطح زندگی توده، ایجاد گردید. انسان زبون بدون دارایی و حقوق سیاسی، در این نظام صاحب قدرت سیاسی و دارایی گردید.

\*\*\*

نگاهی به تحولات اقتصادی پس از پایان جنگ دوم جهانی در سطح گیتی، روشن کرده است که:

- ◆ برای دستیابی به اقتصاد صنعتی نوین، در درازمدت یگانه راه، استفاده از ابزارهای بازار است.
- ◆ برخی رژیم‌های سیاسی خودکامه، توانسته‌اند با موفقیت، نخستین مراحل گذر به جامعه صنعتی را به پیمایند.
- ◆ تمامی کشورهای صنعتی دارا، دارای دو مشخصه بازار باز در بُعد اقتصادی و دموکراسی لیبرالی در بُعد سیاسی هستند.

۱ - اقتصاد صنعتی نوین را در نظر می‌گیریم. پس از جنگ جهانی دوم نیمی از اروپا و در زمان کوتاهی پس از پایان جنگ جهانی، با برقراری رژیم کمونیستی در چین، نیمی از جهان، راه صنعتی شدن اجباری را در پیش گرفتند. افزون بر کشورهای کمونیستی، نظریه غالب در بقیه کشورهای دیگر

از دوران پیشین در اروپای غربی و به ویژه در انگلستان، نوعی قرارداد اجتماعی پایه گرفت که بر پایه‌ی آن حقوق پادشاهان، اشراف و دیگر طبقات روشن شد<sup>(۱)</sup>. آرامش اجتماعی در گرو رعایت این حقوق بود. فرمان‌روایان بدون به خطر انداختن صلح و آرامش در داخل کشور، نمی‌توانستند مالیات‌ها را به دلخواه تغییر دهند. در این دوران، حق مالکیت اشراف بر زمین‌های آنان به رسمیت شناخته و تثبیت شد. با گذشت زمان بر نفوذ گروه اشراف، در مشارکت در اداره کشور افزوده شد که در نتیجه آن، قدرت همه‌ی گروه‌های دیگر به هزینه حکومت مطلقه، افزایش یافت. فرآیند مشارکت در قدرت، به تدریج شتاب بیش‌تری به خود گرفت. هم زمان تحولات سریع در تکنولوژی و گسترش بازرگانی، امکان تولید کالاهای نوین را فراهم کرد که به نوبه خود سبب ایجاد بازار، نه تنها برای کالاهای تولیدی داخلی و وارداتی، بلکه برای نیروی کار گردید. کارگران وابسته به زمین، آزاد گردیده و به کارگران روزمزد، در کارگاه‌های تولیدی مختلف، تبدیل گردیدند. تعهد متقابل میان مالک و رعیت دیگر وجود نداشت. کارگران به سوی بازار کار، در شهرها روی آوردند. طبقه جدیدی از بازرگانان و صاحبان صنایع به وجود آمد که به مراتب از ملاکان دارا تر بودند. آنان نیز خواستار مشارکت در قدرت سیاسی شدند. بدین سان، هر روزه از تمرکز قدرت در کانون تصمیم‌گیری کاسته شد. با کاسته شدن از قدرت کانون تصمیم‌گیری و ایجاد کانون‌های دیگر قدرت (تمرکز زدایی)، شرایط برای تضمین حقوق فردی، گروه‌ها، طبقات اجتماعی و بالاخره شکل‌گیری و رشد جامعه مدنی، فراهم گردید.

برای تضمین حقوق فردی، صنفی و گروهی و همچنین برای حل اختلافات در عرصه تولید، داد و ستد و کسب و کار، نیاز به دادگستری بود که از حیطة نفوذ قوه مجریه به دور باشد. بازار آزاد، بر پایه قراردادهای لازم‌الاجرا میان افراد، موسسات و دولت بنا شده است. قراردادهای مربوط به تولید، نیروی کار، بازرگانی، داد و ستد، مالی و بانکی، واردات و صادرات و... میان افراد حقیقی و حقوقی با یکدیگر و یا در رابطه با دولت، نیاز بر تقویت دادگستری مستقل را بیش‌تر می‌کرد. برآیند این تحول، شکل‌گیری جامعه لیبرالی گردید که در آن جامعه، حقوق افراد مشخص و از تعرض دولت مصون بوده و دادگستری مستقل ناظر بر انجام آن گردید.

رابطه قدرت حکومتی با فرد و افراد با یکدیگر، بر هم خورد. قدرت حکومتی دیگر قدرت ثابت، غیرقابل تغییر و مقدس، به حساب نمی‌آمد. قدرت حکومت ناشی از اراده جمعی افراد جامعه بود که می‌توانست هر لحظه تغییر یابد. جامعه پویا شد و دگرگونی دائمی مشخصه آن گردید. انسان «آزاد» تمامی

در نهایت، نظام حاکم در زیر بار سنگینی وزن خود، از هم پاشید. پس از فروپاشی کمونیسم، همه‌ی کشورهای اروپای شرقی و تمامی واحدهای سیاسی که اتحاد شوروی را تشکیل داده بودند، با درجات مختلف، مکانیسم بازار را در کانون فعالیت اقتصادی خود قرار داده‌اند. اما در چین، پیش از این که درهم‌پاشی نظام، همانند آن چه بعدها در شوروی اتفاق افتاد، به واقعیت به پیوندد، با ۱۸۰ درجه گردش، اصلاحات اقتصادی به دست گاردهای کهن سال حزب کمونیست به اجرا گذاشته شد. چین کمونیست که برنامه توسعه اقتصادی مائو را چندبار بدون موفقیت و با هزینه انسانی ۳۵ میلیون نفری آزمایش کرد، این بار بدون زور و تنها با معرفی مکانیسم بازار در سال ۱۹۷۸، به دست‌آورد‌های شگرفی رسیده است.

به غیر از کشورهای زیر صحرای آفریقا و دارندگان درآمد باد آورده نفت، اکثر کشورهای باقی مانده چه در آسیا و چه در آمریکای جنوبی، برای توسعه اقتصادی به مکانیسم بازار و استحکام آن، روی آورده‌اند. نمونه هندوستان بسیار آموزنده است. این کشور از هنگام استقلال در سال ۱۹۴۷، با برخورداری از دموکراسی، به نوعی اقتصادی برنامه‌ریزی شده دولتی دست زد. این نظام سیاسی - حقوقی برای ایجاد فضای مناسب سرمایه‌گذاری و در نتیجه ایجاد اشتغال و توسعه اقتصادی، مناسب نبود. اقتصاد برنامه‌ریزی شده هندوستان، نرمش لازم برای ایجاد رقابت در بازار داخلی و توان رقابتی در بازارهای صادراتی را نداشت. با تغییر سیاست اقتصادی که کاهش مقررات دست و پا گیر دولتی و تقویت بازار باشد، سرمایه‌گذاری چه از منابع داخلی و چه از منابع خارجی، رشد بی‌سابقه یافت. هندوستان به موفقیت چشم‌گیری در این چند سال دست یافت.

۲- توسعه اقتصادی بدون دموکراسی. رشد اقتصادی پس از گذر از مراحل اولیه، بدون ابزار بازار دیگر نمی‌تواند به رشد بالقوه خود دست یابد. اما این رشد اجباری ندارد با دموکراسی نیز همراه باشد. کشورهای دارای حکومت‌های خودکامه، با استفاده از ابزار بازار توانسته‌اند به پیشرفت‌های سریع دست یابند. دو نمونه برجسته در آسیا، کره جنوبی و تایوان و در آمریکای جنوبی، برزیل و شیلی در دهه ۷۰ بودند که بدون برخورداری از آزادی‌های سیاسی موجود در غرب، توانستند با استفاده از کارگر ارزان و آزاد کردن نیروهای تولید، به قدرت اقتصادی و سطح بالای تکنیکی دست یابند. با بالا رفتن سطح زندگی، آموزش، ایجاد طبقه متوسط و کارگران صنعتی، خواست دستیابی به قدرت سیاسی و شرایط اجرای آن احیا شد.

اقتصاد در حال توسعه، در شرایطی که مکانیسم بازار به وظیفه خود به شایستگی عمل کرده و با موفقیت ایجاد ثروت و توسعه کرده و سطح زندگی را افزایش داده و از سوی دیگر، در سیاست کشور مشارکت فعال ندارد، دو راه در پیش دارد. یا این جامعه می‌تواند مشارکت سیاسی ملت را تامین نماید و یا با هرج و مرج و در نتیجه توقف رشد اقتصادی روبرو خواهد شد. کره جنوبی و تایوان، هر دو از این راه به دموکراسی رسیدند. در این کوشش از یابوری تفاهم ملی که به خاطر تاریخ و فرهنگ مشترک درازمدت در آن واحدهای سیاسی وجود داشت، بهره بسیار بردند. همین وضعیت به روشنی در شیلی قابل دیدن است. سرزمینی که در دهه هفتاد از دموکراسی در آن خبری نبود، با توسعه اقتصادی توانست خود را به یکی از پابرجاترین کشورهای لیبرال آمریکای لاتین تبدیل کند. آزادسازی اقتصادی در شیلی امروز از بسیاری از کشورهای توسعه یافته، جلوتر است. برزیل با مشکلات بیش‌تری روبرو بود. با این حال به نظر می‌رسد که دموکراسی در آن سرزمین در حال ریشه دواندن است. با وجود دولت «چپ‌گرا»، مکانیسم بازار در جامعه برزیل به اندازه کافی جا افتاده است

جهان، با روش‌های سیاسی گوناگون، از دموکراسی لیبرالی گرفته تا حکومت‌های خودکامه، دستیابی به هدف‌های اقتصادی را به وسیله برنامه دولتی که اجرا و نظارت می‌شد، دنبال می‌کردند. دولت در اروپای غربی، ژاپن و استرالیا در حالی که از دموکراسی لیبرالی و اقتصاد بر پایه بازار برخوردار بودند، نقش خود در اقتصاد را به آموزش و ایجاد زیربنا (جاده، پل، بندر...) بسنده نمی‌کرد. دولت با همکاری مستقیم اتحادیه‌های کارگری، به اجرای مقررات و حتا دخالت مستقیم در تولید، که بیش‌تر به وسیله دولتی کردن که «ملی» کردن نامیده می‌شد، سرگرم بودند. اما در هر حال تعیین کننده نهایی در اقتصاد، موازنه میان عرضه و تقاضا به وسیله بازار بود. بر اثر توسعه اقتصادی، با بالا رفتن سطح زندگی و نیاز به رقابت در بازارهای خارجی، نقش دولت در اقتصاد بخاطر دخالت و محدودیتی که ایجاد می‌کرد، به عنوان عامل منفی در مقابل رشد اقتصادی، روشن‌تر شد. آمریکا از این وضع مستثنی بود. نقش دولت در اقتصاد هنگامی آغاز می‌شد، که بخش خصوصی قادر به اجرای آن نقش نبود.

در اردوگاه شرق، برنامه گسترش صنعتی با برنامه‌ریزی تمام عیار و بدون در نظر گرفتن تقاضا، جوابگوی جامعه پیچیده صنعتی نبود. نارسایی و هدر رفتن منابع هر روز از روز پیش، سترگ‌تر می‌شد. با هدایت منابع از سوی دولت، آن کشورها از یک سو به پیچیده‌ترین جنگ افزارها مجهز بودند و از سوی دیگر سطح زندگی ملت بسیار پایین بود. در این اردوگاه، چون مکانیسم بازار به کار گرفته نمی‌شد، حکومت‌ها نمی‌توانستند ساده‌ترین نیازهای مصرفی را برآورده کنند. در مسابقه اقتصادی با غرب، اقتصاد کم‌تحرک برنامه‌ریزی شده که قابلیت آن برای تطبیق با شرایط و تقاضا مناسب نبود، هر روز عقب‌تر می‌افتاد. از سوی دیگر هزینه‌های سنگین نظامی، بخش بزرگ‌تری از تولید ناویژه داخلی را، در مقایسه با غرب، به خود اختصاص می‌داد. مرز تقسیم اروپا به دو اردوگاه شرق و غرب، به نمایشی از قدرت تولید و توازن اجتماع در یک سو و شکست برنامه‌های اقتصاد اجباری از سوی دیگر، تبدیل شد. در یک سو، عرضه و تقاضا تعیین می‌کرد که چه باید تولید شود، به چه میزان و به چه قیمت، همراه با بالاترین کارایی تولید و در سوی دیگر، دیوان‌سالاری گسترده و پیچیده، به میلیونها انسان دیکته می‌کرد که چه مصرف کنند و در چه قیمت. در حالی که قفسه فروشگاه‌ها در غرب لبریز از اجناس مورد درخواست مصرف کننده بود، در آن سوی دیگر فروشگاه‌های خالی حاکی از عدم قدرت تولیدی نظام حاکم و اجبار مصرف کننده به قبول آن چه که به آن دسترسی داشت، بود.



۳ - دو ابزار موفق بشر، برای اداره وضعیت اقتصادی، بازار آزاد و برای اداره سیاسی، دموکراسی لیبرالی بوده است. کشورهایی که دارای بالاترین سطح

زندگی هستند، نه تنها همگی دارای بازارهای باز هستند بلکه همزمان لیبرال دموکراسی در اجتماع آنان جا افتاده است. جامعه‌هایی که توانسته‌اند آزادیهای فردی و حقوق بشر را تضمین کرده و دولت و دیگر نهادهای اجتماعی، سد راه عملکرد بازار نشوند توانسته‌اند به بالاترین درآمد دست‌رسی پیدا کنند. به سخن دیگر دموکراسی و بازار، هر یک به تقویت عامل دیگر، کمک می‌کند.

جدول درآمد کشورها که به وسیله بانک جهانی برای سال ۲۰۰۵ تهیه شده، نماینگر این وضعیت می‌باشد.<sup>(۲)</sup> همه‌ی جامعه‌های پر درآمد تا رده ۲۶، به عنوان کشورهای آزاد در سیاهه «خانه آزادی» رده‌بندی شده‌اند. حتا در ردیف‌های پس از آن تا رده ۵۰، به جز چند استثنا (در میان کشورهای نفت‌خیز و هنگ کنگ و سنگاپور که از نظر سیاسی تمام آزاد نمی‌باشند)، بقیه نیز در این رده قرار دارند.<sup>(۳)</sup>

با در نظر گرفتن سابقه تاریخی کشورهای لیبرال دموکرات که بنا به سرشت خود باید دارای مکانیسم بازار آزاد باشند، می‌توان نتیجه گرفت که راه توسعه اقتصادی در درآمدت تنها یکی است. یگانه مسیر توسعه اقتصادی بر مبنای اصول کاپیتالیسم (و اگر نخواهیم از این واژه «مذموم» استفاده کنیم) بر پایه بازار است. تجربه کردن و به دنبال راه‌های دیگر گشتن، جز تلف کردن وقت و انرژی که نتیجه آن عقب افتادن حتا بیشتر خواهد بود، حاصل دیگری نخواهد داشت. از سوی دیگر یک بازار آزاد اقتصادی، به جامعه باز سیاسی همراه با تمام تضمین‌هایی که دموکراسی به همراه می‌آورد، نیاز دارد. اگر ابزار سیاسی آماده نباشد، بازار کارایی خود را نخواهد داشت انجام دهد. زیرا این ساختار سیاسی و حقوقی هر جامعه است که تعیین کننده توسعه اقتصادی و یا عقب افتادن از دیگر کشورها خواهد بود. نه منابع انسانی و نه منابع طبیعی، در شرایطی که ساختار سیاسی و حقوقی مناسب نباشند، نخواهند توانست از امکانات بالقوه خود استفاده کنند. نیروی انسانی یا راه مهاجرت در پیش گرفته و یا سر به عصیان خواهد زد و منابع طبیعی دست نخورده باقی مانده و یا هدر رفته و در بهترین صورت، به عنوان کالای خام برای دست‌یابی به ارز، صادر خواهد شد.

دموکراسی به عنوان وسیله اداره سیاسی اجتماع، با تضمین آزادی‌های فردی و حقوق همه‌ی ملت، نه تنها توانسته عدم تفاهم اجتماعی را به کم‌ترین سطح ممکن برساند، هم زمان قادر بوده است که زبان سیاسی مورد نیاز در میان افراد آن واحد سیاسی، با دیگر کشورهای دموکرات جهان راه، ارائه دهد. از سوی دیگر، نظام بازار، امکان توسعه اقتصادی را فراهم کرده است. با در نظر گرفتن این دو مطلب، شگفت‌آور نیست که اتحادیه اقتصادی - سیاسی اروپا، تنها می‌توانست میان کشورهای لیبرال دموکرات که با این زبان مشترک با هم صحبت کرده و مساله‌های پیش‌آمده را حل می‌کنند، شکل گیرد. بیهوده نیست که شرط لازم برای پیوستن به این اتحادیه، نخست ایجاد نهادهای دموکراتیک در آن جامعه داوطلب پیوستگی، می‌باشد.

هم چنین باید توجه داشت که گرچه تجربه هندوستان ثابت کرد، دموکراسی در جامعه‌های نادر می‌توانند پا برجا بمانند، اما دست‌رسی به سطحی از درآمد برای پاسداری و استحکام دموکراسی لیبرالی لازم است. براین پایه استدلال می‌شود که اگر جامعه‌ای به شدت نادر باشد، مساله اصلی، گذران زندگی از امروز به فردا است و حقوق فردی و حقوق بشر، در چنین شرایطی بازتابی نخواهد داشت. باید بدانیم دموکراسی لیبرالی توان رشد در چنین شرایط زیست را ندارد. از سوی دیگر با رسیدن به مرحله‌ای از رشد اقتصادی و درآمد سرانه، فشار برای مشارکت سیاسی و خواست دستیابی به نظام لیبرال

دموکراسی روبه افزایش می‌گذارد که در نهایت، حکومت‌ها تاب مقابله با آن نیرو را نخواهند داشت.<sup>(۴)</sup> مساله‌ای که اقتصاد بر پایه آزاد از روز نخست با آن مواجه بوده است، نبود برابری درآمد و به تبع آن مصرف منابع است. این نظام بنا به طبیعت خود نمی‌تواند برای همه افراد، امکان استفاده برابر از منابع، ارائه کند. نابرابری موجود در کانون نظام بازار، دموکراسی را با چالش جدی روبرو می‌کند. این مساله‌ایست که هر کشور بنا بر ساختار اجتماعی و سیاسی خود، به حل آن می‌پردازد. همه کشورها، به وسیله نظام مالیاتی و یابوری‌های اجتماعی، تلاش می‌کنند که نابرابری‌های اجتماعی را کاهش دهند. پاره‌ای از کشورها با ایجاد نظام مالیاتی سنگین، با وابستگی به دولت، کوشش می‌کنند که بخشی از درآمد گروه‌های بالا را به گروه‌های کم درآمد، منتقل کنند. تجربه کشورهای اروپای غربی، ثابت کرده است که در پیش‌گیری برنامه‌های رفاهی گسترده، رشد اقتصادی کشور را کند می‌کند. برخی از کشورها مانند آمریکا، تاکید را بر توسعه قرار داده و چنین استدلال می‌کنند که توسعه اقتصادی، عامل اصلی بالا بردن سطح درآمد همگان است. گرچه برخی از افراد، بیش‌تر و پاره‌ای کم‌تر از مواهب اقتصادی که بهر حال بزرگ‌تر شده، بهره می‌گیرند. مشکل چنین منطقی در این است که با وجودی که سطح درآمد بصورت بارزی افزایش می‌یابد، اما این امر می‌تواند اختلاف طبقاتی را حتا از آنچه که هست بیش‌تر کند. اما از آن جا که در نظام لیبرال دموکراسی هیچ چیز ثابت نیست، این گونه کژی‌ها می‌توانند اصلاح شوند. در هر حال باید توجه داشت که عامل «خواست» (و یا تقاضا) در هر جامعه روبه افزایش است. دست‌آورد امروز برای فردا کافی نخواهد بود. مگر آن که چیزی بیش از امروز باشد تا عدم رضایت همگانی در جامعه ایجاد نگردد. به سخن دیگر رشد اقتصادی شرط لازم برای عدالت اجتماعی است.

عدالت اجتماعی را هر جامعه خود تعریف کرده و کوشش می‌کند که بهترین حالت ممکن برای توازن میان توسعه و برابری درآمد را به دست آورد. اما باید توجه کرد که عدالت اجتماعی بدون توسعه اقتصادی معنایی نخواهد داشت. عدالت اجتماعی، ایجاد شرایط مساوی برای دست‌یابی به مصرف منابع می‌باشد که تنها به خاطر رشد اقتصادی که به همراه خود آموزش و سطح بالاتر بهداشت را ارائه می‌کند، امکان‌پذیر می‌گردد. از سوی دیگر، توسعه اقتصادی و نظام دموکراسی بر اثر اختلاف شدید درآمد میان طبقات مختلف، با تهدید روبرو خواهد شد. در کشورهای لیبرال دموکرات جا افتاده، مساله اساسی و کانون بحث اقتصادی، ایجاد توازن میان این دو عامل می‌باشد. اختلاف میان حزب‌های سیاسی، حتا آنان که معرف «چپ» می‌باشند، دیگر در باره اقتصاد بازار در مقابل اقتصاد دولتی نیست. اختلاف میان آنان، در میزان تاکید است که بر عامل توسعه در مقابل برابری دارند.

اقتصاد آزاد، در تولید ثروت در سطح جهان و آن هم در ابعادی که حتا تا چند دهه پیش غیرقابل تصور بود، موفق گشته است. کشورهای صنعتی نیازهای اولیه بشری را برآورده کرده‌اند و در بسیاری از رشته‌ها دارای تولید بیش از مصرف هستند. زمان آسایش و امکانات تفریحی که در اختیار توده است، بی‌سابقه بوده است. این ثروت بی‌سابقه، بیش از آن که به عامل «استعمار و استثمار» بستگی داشته باشد، به توان تولید آنان بستگی دارد. این قدرت تولیدی، نتیجه منطقی بکارگیری از مناسب‌ترین ابزار موجود برای اداره سیاسی و اقتصادی کشورهای لیبرال دموکراسی بوده است. دادگستری مستقل و مصون از فشار قوه اجرایی، دوام و قوام چنین فرآیندی را تضمین

تردید نیست که جذابیت جهانگرایی به ویژه برای کشورهای کم‌درآمد، بازیگران بیش‌تری را برای شرکت در بازار جهانی جلب خواهد کرد. این بازیگران برای شرکت در چنین بازاری باید اقتصاد خود را آزاد کرده و از مداخله دولت بکاهند. گسترش دادوستد و توسعه اقتصادی و کاسته شدن از نقش دولت در تولید ثروت، شرایط را برای رشد دموکراسی فراهم می‌کند. گسترش بازار جهانی و دموکراسی، دو مشخصه سال‌های آینده خواهد بود. هر دو شاخص عامل مهم در کاستن از برخورد نظامی هستند. هر چند نظریه عدم امکان درگیری جنگ میان کشورهای دموکرات هنوز با مخالفت‌هایی روبروست، اما می‌توان انتظار داشت که بر اثر وجود مکانیسم مصالحه در سرشت دموکراسی، امکان جنگ میان آنان ناچیز باشد. با گسترش دموکراسی در جهان، امکان تکرار جنگ‌های خونین در ابعادی مانند آنچه در سده بیستم اتفاق افتاد، ناچیز می‌گردد. تنها تحولی که این سناریوی خوشبینانه را به چالش می‌کشد، امکان دست‌یابی کشورهای غیردموکرات به جنگ افزارهای کشتار جمعی است.

زیرنویس:

<sup>۱</sup> - بسیاری از پژوهش‌گران قرارداد مگنا کارتا Magna Carta در سال ۱۲۱۵ میلادی میان پادشاه انگلستان (جان) و زمین‌داران بزرگ شورش به امضا رسید را سرآغاز چنین فرآیندی می‌دانند. برای نخستین‌بار بر مبنای این توافق، قدرت پادشاه محدود گشت.

<sup>۲</sup> - World Development Indicators, 1 July 2006

<sup>۳</sup> - کویت ۳۲، امارات عربی ۳۴. در این رده‌بندی بر مبنای نرخ تبدیل ایران در رده ۱۰۷ و بر مبنای قدرت خرید در رده ۹۱ قرار دارند.

<sup>۴</sup> - فرید ذکریا برآورد می‌کند که درآمد سرانه میان ۳۰۰۰ تا ۶۰۰۰ دلار در سال لازم است تا لیبرال دموکراسی مقاوم، بتواند ریشه گیرد. ر.ک. Fareed Zakaria, The Future of Democracy, (New York, W.W. Norton & Co., 2003), 70

<sup>۵</sup> - مجله اکونومیست - ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۶

<sup>۶</sup> - همان منبع

کرده است. با وجود این هنوز در بسیاری از نقاط جهان، نداری شدید مشخصه بارز زندگی است. آفریقا در این میان وضعیتی بدتر از بقیه را دارد. نداری، بیماری، بی‌سوادی، نبود تالیسیات زیربنایی همراه با فساد شدید قوه اجرایی و بازوی مسلح آن، امید هرگونه تحول اساسی در آینده نزدیک را از میان برداشته است. پس از آفریقا مناطقی در آسیا و آمریکای لاتین با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند.

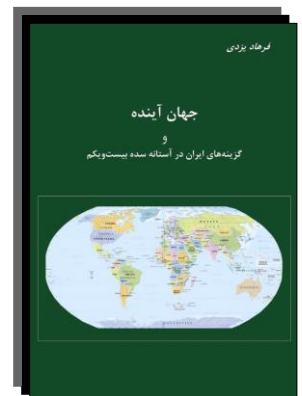
جهانگرایی اقتصادی که پدیده چندان جدیدی نیست، بر اثر دست‌آوردهای شگردشناسی نوین توانسته بازارهای مختلف سرمایه، نیروی کار، تولید و توزیع در پهنه‌ی جهانی را به یکدیگر متصل کند. این اتصال، که با سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه، همراه بوده است، امکان کاستن از نداری شدید در بسیاری از نقاط گیتی را فراهم آورده است. جهانگرایی که منافع فردی در جهان دارا را با ایجاد اشتغال در کشورهای ندار، همسو کرده، تنها راه عملی درازمدت برای حل مساله نداری را ارائه می‌دهد. کشورهای دارا با باز کردن بازارهای خود بر روی تولیدات کشورهای کم‌درآمد و هم‌زمان سرمایه‌گذاری در آن کشورها، به ایجاد اشتغال و افزایش سطح زندگی، در کشورهای در حال توسعه پرداخته‌اند. بر اثر این فرایند کشورهای دارا، بازار سرمایه و کار خود را گسترش داده و هم‌زمان از قیمت‌های پایین‌تر تولیدات کشورهای در حال توسعه، بهره‌مند شده‌اند. کشورهای در حال توسعه، با سادگی بیش‌تر به سرمایه لازم و بازار آماده برای تولیدات خود دست یافته‌اند. این تحول نه تنها، مکانیسم بازار و توسعه اقتصادی در آن کشورها را سرعت بخشیده بلکه هم‌زمان با افزایش دادوستد و باز شدن فضا، دموکراسی به شرایط مناسب رشد دست یافته است. دادوستد جهانی که تا چندی پیش سهم عمده آن میان کشورهای توسعه یافته بود، امروز به سود کشورهای در حال توسعه تغییر یافته است. امروز سهم کشورهای در حال توسعه از صادرات جهانی ۴۳ درصد می‌باشد. این رقم در سال ۱۹۷۰ بیش از ۲۰ درصد نبود.<sup>(۵)</sup> بخش بزرگی از توده ندار جهان به ویژه در آسیا، از این تحول برخوردار شده است. طبق برآورد «در دهه آینده بیش از یک میلیارد نفر مصرف کننده جدید وارد بازار جهانی خواهند شد. [این امر اتفاق می‌افتد زیرا] با بالا رفتن درآمد خانوار از حد معین، مردم آغاز به خرید کالاهای لوکس می‌کنند.»<sup>(۶)</sup>

\*\*\*\*\*

## جهان آینده و گزینه‌های ایران در آستانه سده بیست و یکم

نویسنده: فرهاد یزدی

نشر تلاش، هامبورگ ۱۳۸۵



به چهار بخش تقسیم شده است. او در بخش نخست با عنوان «تنها ابرقدرت» به شرح چگونگی شکل‌گیری و تکامل تنها ابرقدرت باقیمانده از دوران جنگ سرد یعنی ایالات متحده آمریکا می‌پردازد و در این رابطه بر این نکته تاکید می‌کند که «برای هرفردی که به نوعی با مسائل سیاسی

فرهاد یزدی در آخرین کتابش به تحلیل تغییرات سیاسی و اقتصادی جهان در پایان سده بیستم و آستانه سده بیست و یکم می‌پردازد و مشخصه‌های اثرگذار بر جهان (قدرت آمریکا، اداره کشور بر پایه مردم‌سالاری و اقتصاد باز و جهانی شدن اقتصاد و یا جهان‌گرایی) را به بحث می‌گذارد. این کتاب

فاجعه به طور کامل روشن می‌شود و همزمان ما را با پرسش دلایل این ناکامی روبرو می‌کند. اگر سرمایه انسانی، منابع طبیعی و موقعیت استراتژیک برای ایران فراهم بوده، چه شده که این کشور هنوز پس از صد سال در حال زدن است؟

دلایل هر چه باشد، عدم توسعه حقوق بشر، مردم‌سالاری، جامعه مدنی یا هر عامل دیگر، باید بتوانیم مساله را از خود آغاز کنیم و به دنبال عوامل خارجی نباشیم. شاید ایران به مرحله‌ای از رشد رسیده باشد که برای یافتن ریشه‌های بیماری، به جستجو در داخل جامعه خود پردازد. شاید این باور ریشه گرفته باشد که برای درمان دردها دیگر به دنبال منجی، نه در آسمان و نه در روی زمین نگرند، بلکه با تمام توان در تثبیت نظام مردم‌سالاری با تمام تضمین‌ها و مکانیسم محدودیت قدرت، بکوشد.

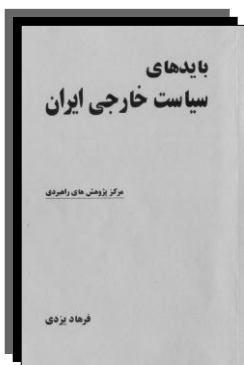
سخنان پایانی و شایدهای یقینانه یزدی باز ما را به دو مقوله «مردم‌سالاری» و «اقتصاد بازار» به عنوان مرز میان جهان توسعه یافته و جهان عقب‌مانده باز می‌گرداند و بدینگونه جایگاه کشورمان را از این دیدگاه به ما نشان می‌دهد. این نوع نگرش به معضل عقب‌افتادگی کشور این حسن را دارد که درخود راهکار غلبه بر این مشکل را نیز حمل می‌کند و آن را بخوبی هویدا می‌سازد و آن چیزی جز مردم‌سالاری و اقتصاد بازار نیست. خواندن کتاب یزدی را نه تنها باید به اقتصاددانان توصیه کرد، بلکه بویژه به همه آنها که با سیاست به گونه‌ای سروکار دارند. زبان او پلی است میان خواننده علاقمند به درک مسائل سیاسی، اقتصادی از یکسوی و جهان پیچیده علم اقتصاد از سوی دیگر. خواننده کنجکاو پس از خواندن این کتاب می‌تواند جهان و اقتصاد آن را کمی بهتر و خردمندانه‌تر از قبل و بدور از احساسات فلج کننده جهان سومی دریابد.

جهان سروکار دارد، آشنایی و درک نقش آمریکا در شکل‌گیری تحولات جهانی در حال حاضر و دست‌کم تا دوده آینده، بسیار مهم است. چه آمریکا را به عنوان عامل ثبات، صلح و آرامش در جهان بدانیم و یا آن کشور را عامل بی‌ثباتی، زورگویی و جنگ بشناسیم، با در نظر گرفتن وزنه اثرگذاری آن کشور بر تحولات جهانی، نیاز ما به شناخت آن کشور روشن می‌گردد. بدون آگاهی از نظام حاکم بر آمریکا، امکانات و قیدوبندهای موجود در سیستم و مکانیسم تعیین سیاستهای آن کشور در مقابله با چالشهای جهانی، نتیجه‌ای به جز سوء تعبیر و اشتباه محاسبه به بار نخواهد آورد. بخش دوم کتاب با عنوان «مردم‌سالاری و اقتصاد بازار - آئین کشورداری برتر» به نقش لازم و ملزوم مردم‌سالاری و اقتصاد بازار می‌پردازد و هرکدام را بطور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش سوم این کتاب به «جهانی شدن اقتصاد» و مشخصه‌های آن می‌پردازد و در پایان بخش چهارم با توجه به بحثهای پیشین چشم‌انداز «ایران در آستانه سده بیست و یکم» را به بحث می‌گذارد.

یزدی در این کتاب مانند دو کتاب دیگرش «بایدهای سیاست خارجی ایران» و «امنیت ملی: مردم‌سالاری، اقتصاد، ارتش» درایت خود را در تحلیل و نگرش استراتژیک خود به معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را دیگر بار به اثبات می‌رساند. یکی از نکات مهم در شیوه تحلیل یزدی این است که او ابتدا به شرح ساختار «کلان جهان» (macrocosm / Makrokosmos) که به آن اقتصاد و سیاست جهانی گفته می‌شود، می‌پردازد و سپس این معضل را بررسی می‌کند که جایگاه ایران به عنوان «خردجهان» (microcosm / Mikrokosmos) در این نظم کلان کجا خواهد بود. یزدی با تکیه بر آمار و ارقام به روشنی نشان می‌دهد که رفاه و توسعه اقتصادی پایدار تنها در کشورهایی وجود دارد که در آنها مردم‌سالاری و اقتصاد بازار نهادینه شده است و سرنوشت این کشورها را رقم می‌زند. در مقابل این گروه، گروه کشورهایی وجود دارد که در آنها نه دموکراسی و نه اقتصاد بازار رایج است. البته یزدی بر این نکته تاکید می‌کند که در یک سده گذشته پای دموکراسی و اقتصاد آزاد به بسیاری از کشورهای سابق جهان سوم و یا کمونیستی سابق باز شده است و بسیاری از این کشورها که در واقع دوران گذار خود را طی می‌کنند و هرروز به کشورهای پیشرفته و دموکرات نزدیک‌تر و از مزایای این فرایند بهره‌مند می‌شوند و بر نقش خود در اقتصاد جهانی می‌افزایند. بر عکس آن نقش کشورهای استبدادی جهان سوم در اقتصاد جهانی ناچیز می‌باشد. جایگاه کشورهای اسلامی به استثنای ترکیه، مالزی و با فاصله‌ای بیشتر اندونزی در میان کشورهای این گروه است. «کشورهای اسلامی ندار و عقب‌افتاده‌اند همراه با جمعیتی که سطح بیسوادی در آن بالاست. چهل و شش کشور در جهان وجود دارند که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. این کشورها با جمعیتی برابر با ۱/۱۷ میلیارد نفر در سال ۲۰۰۲ تنها دارای تولید ناویژه داخلی برابر با ۱/۳۸ تریلیون دلار بودند که در سطح کشور ۶۰ میلیون نفری فرانسه است. حال اگر درآمد نفت را از شکم این رقم بیرون بکشیم، آنچه باقی می‌ماند که بازدهی یک میلیارد نفر باشد، رقم بس ناچیزی را ارایه می‌دهد.» این واقعیت تلخ به وضوح تردیدناپذیر شامل ایران نیز می‌شود.

حال با توجه به این داده‌ها پرسشی که این کتاب در ذهن خواننده مطرح می‌کند این است که چشم‌انداز ایران در آستانه سده بیست و یکم چیست؟ یزدی که نتایج انقلاب اسلامی ایران را بدرستی با پرتاب کشور به «پریروز تاریخ» به تصویر می‌کشد، به شرح میزان فاجعه می‌پردازد و بدرستی بر این نکته تاکید می‌کند که: «تمامی این ناکامی‌های سیاسی و گذراندن یک دور باطل یکصد ساله در حالی اتفاق افتاد که توسعه انسانی ملت ایران در یکصد سال گذشته بسیار چشم‌گیر بوده است. این جاست که عمق

کتابهای منتشر شده از همین نویسنده





## رشد فساد مالی بازتاب اجتناب ناپذیر انحصار قدرت بر سیاست و اقتصاد

دکتر محسن سازگارا



- عدالت اجتماعی و اقتصادی در جریان انقلاب و نزد تئوریسین‌های انقلاب بعنوان یکسانی در شانس‌ها و فرصت‌ها تعریف نشد. بلکه به شکل یک عدالت توزیعی تعریف شد. یک چنین تعریفی از عدالت بلافاصله منجر به یک اقتصاد دولت‌سالار و سوسیالیستی مزاج می‌شود.

این فکر که پولدارها اصلاً بیخود پولدار شده‌اند و باید ثروت آنها را گرفت و به فقرا داد، همان عدالت توزیعی بود که عینیت یافت. این ماجرا در ده‌ها کشور دیگر هم حداقل در قرن بیستم امتحان شده و همه جا اقتصاد را از بالندگی و شکوفایی انداخته و نوعی رکود اقتصادی بوجود آورده است.

۲ - مشکل دوم اینکه؛ انقلاب با یک مشکل اقتصادی متولد شد. و آن هم دستگاه بورکراسی عریض و طویل دولت بود که میراث حکومت شاه بود. در دوره شاه هم بیش از ۶۸ درصد اقتصاد در دست دولت بود. و هنگامی که شما اقتصاد دولتی را تشدید کردید، این ماجرا باعث می‌شود دستگاه بورکراسی هم عریض و طویل‌تر و دولت بزرگ‌تر و ناکارآمدتر گردد. با انقلاب، دولت بورکراتیک و پر عرض و طول نه فقط کوچک و کارآمد نشد، بلکه بزرگ‌تر و ناکارآمد و غیرتخصصی‌تر هم شد. این آن ریشه اصلی است که در کشور ما از همان اول انقلاب منجر به کسر بودجه شد و خلق کسر بودجه پی در پی منجر به استقراض دولت از بانک مرکزی گردید. استقراض‌های دائمی منجر به افزایش نقدینگی شد و نتیجتاً تورم را بدنبال خود آورد. اگر چه سیاست‌های اقتصادی دولت‌های بعد از انقلاب در مقاطع مختلف اساساً سیاست‌های رکودی بوده که سعی کرده‌اند چرخ اقتصاد را برای مقابله با تورم کندتر به گردش بیاورند و به این ترتیب تورم را مهار کنند، اما این سیاست‌های رکودی هیچگاه کارگر نیفتادند و تورم با ضرائب مختلف بالا رفته است. البته در مقطعی هم افزایش تورم ما شدیدتر بوده مثل زمان جنگ به دلیل کسر بودجه‌های بزرگ‌تر و یا همین آخرین موج افزایش تورم در زمان آقای احمدی‌نژاد. ایشان گویا اصلاً چشمش را بسته و با پنج حرکت عجیب و غریب اقتصادی یعنی پائین آوردن نرخ بهره، افزایش اعتبارات بانکی، کسر بودجه‌های پی در پی، افزایش دستمزدها و رکود بازارهای مالی و سرمایه‌ای به تورم در کشور دامن زده است. ایشان با این اقدامات یکباره تورم را به شکل انفجاری بالا برده بدون اینکه موفق شده باشد، مملکت را از چنگ رکود نجات بدهد. بهر صورت موضوع دوم در اقتصاد ما در چند ساله گذشته، مسئله عدم توجه به حل مشکل یک دولت بورکراتیک و بزرگ و کسر بودجه خلق‌کن بوده است.

۳ - نکته سوم که در سیاست‌های اقتصادی ما از همان روز اول انقلاب خود را نشان داد و فرق عمده‌اش با زمان شاه بود، سیاست درهای بسته بود. انقلاب از آنجایی که مدعی مقابله با همه تمدن غرب و با همه دنیای جدید

تلاش - حکومت اسلامی بر پایه شعار حمایت از «مستضعفان» تأسیس شد. آقای خمینی خود و دولتمردان این نظام را خدمتگذار مستضعفین قلمداد می‌نمود. اما این امر در عمل به دلیل وجود روندهای اقتصادی نامطلوب و عوارض آن واقعیت نیافت. به عنوان نمونه اقتصاد جمهوری اسلامی از بدو تأسیس توری بوده است، طبیعی است که تاوان این تورم را در درجه نخست طبقات و اقشار پائین جامعه پرداخته‌اند. آیا چنین نتیجه‌ای حاصل عدم اطلاع یا بی توجهی مسئولین به قوانین اقتصادی بوده است یا این که شعار خدمت به مستضعفین بی‌پایه؟

سازگارا - من فکر می‌کنم مسئولین جمهوری اسلامی مثل مسئولین تمام کشورها این را می‌فهمند که برای حفظ خودشان هم که شده بهتر است اقتصادی شکوفا و برابر برای مردم به ارمغان بیاورند. بنابراین من می‌خواهم این تصور عامیانه که گاهی اوقات بین عموم مردم رایج است که اینهایی که حکومت را می‌گیرند از اول دنبال پرکردن جیبشان بوده‌اند را کنار بگذارم. برای اینکه قدرت خودش بقدر کافی شیرین هست که شما اگر در مصدر قدرت باشید، نخستین اولویت‌تان حفظ آن باشد، نه اینکه بجای آن به دنبال ثروت بگردید. هر چند که ما در کشورمان گاهی سیاستمداران بی فرهنگ و نادانی هم داشته‌ایم که سعی کرده‌اند، از طریق قدرت ثروت‌اندوزی هم بکنند. اما صرف‌نظر از آن آدم‌های نادان اصل ماجرا این است که اگر اقتصاد جمهوری اسلامی شکست خورده، که به نظر من خورده است، باید برگردیم و علت را در سیاست‌هایی که اعمال کرده جستجو کنیم و ببینیم کجای این سیاست‌ها غلط بوده و کجای آنها اشکال داشته که باعث شکست اقتصادی شده است. به نظر من سیاست‌های نادرست اقتصادی که پیامد آنها شکست در این عرصه بوده است، بطور خلاصه و به عنوان رئوس مطالب عبارت بودند از:

۱ - اقتصاد دولت‌سالار و سوسیالیستی مزاج که همراه با انقلاب متولد شد. یعنی عدالت اجتماعی و اقتصادی در جریان انقلاب و نزد تئوریسین‌های انقلاب بعنوان یکسانی در شانس‌ها و فرصت‌ها تعریف نشد. بلکه به شکل یک عدالت توزیعی تعریف شد. یک چنین تعریفی از عدالت بلافاصله منجر به یک اقتصاد دولت‌سالار و سوسیالیستی مزاج می‌شود. به همین دلیل هم انقلاب با یک موج ملی‌کردن‌ها و صادره و تصرف، مانند ملی کردن بانک‌ها، بیمه‌ها و صنایع بزرگ، شروع شد. در واقع با این شعار و در قالب



می‌گفت. این سرمایه‌دار تعریف می‌کرد که این مسئله برای ما خیلی تلخ بود؛ اینکه اختلاف توانایی اقتصادی بخش خصوصی با دولت آنقدر زیاد بود که کسی که اختیار دولت و حکومت را در دست داشت، می‌توانست با درآمد یک روز نفت همه ما را بخرد. آن معادله همین امروز هم برقرار است. یعنی دولت و آقای خامنه‌ای که در رأس قدرت نشسته می‌تواند با یک روز درآمد نفت تمام بخش خصوصی کشور را جارو کند و تحت‌الشعاع خود قرار دهد. تا این معادله برقرار است، کار اقتصاد کشور به سامان نخواهد رسید، و آدم‌های کارآفرین که سرمایه اصلی پویایی و شکوفایی اقتصاد هستند رشد پیدا نمی‌کنند. به‌رحال تزریق پول نفت در سیکل اقتصادی کشور در دهه پنجاه هجری شمسی (دهه هفتاد میلادی) بلافاصله سه عارضه از خود بجای گذاشت: تورم، رکود و فساد در دستگاه حکومتی. پیدایش این سه عارضه تا همین امروز هم برقرار است. هر قدر درآمد نفت بالاتر رفته و تزریق این درآمد به سیکل اقتصاد کشور افزایش یافته، این سه عارضه نیز تشدید شده‌اند. کم‌اینکه آخرین آزمایشگاهی که شما این تئوری را در آن می‌توانید مشاهده کنید، دولت آقای احمدی‌نژاد است که با افزایش درآمد نفت و تزریق آن به اقتصاد کشور، هر سه عارضه را به حد اعلا به اقتصاد کشور تحمیل کرده است. بنابراین مشکل چهارم در اقتصاد ما مسئله اتکاء یکسویه به درآمد نفت است. نفتی که انحصار آنهم در دست دولت مرکزی بوده و هست.

۵ - مطلب آخری که به عنوان رئوس مشکلات اقتصادی در این سالها می‌خواهم ذکر کنم؛ مسئله برخورد با آدم‌های کارآفرین بوده است که از اولین روزهای انقلاب شروع شد. یعنی از همان موج اول ملی کردن‌ها و مصادره کردن‌ها و در برخورد به آدم‌ها به عنوان عوامل رژیم گذشته، بسیاری از آدم‌های کارآفرین از کشور فراری شدند. کسانی مثل خیامی‌ها، لاجوردی‌ها، برخوردارها و ده‌ها سرمایه‌دار دیگری که آدم‌های لایقی بودند و توانسته بودند صنایع و کارخانجات کشور و کمپانی‌ها و موسسات بزرگ را راه‌اندازی کنند. رفتن این افراد از کشور فقط این نبود که از یک عده آدم اموالشان را گرفتیم و آنها رفتند. بلکه بستری را ایجاد کرد که تا همین امروز هم باقی است و تا همین امروز هم سیاست‌های دولت و حکومت در همین راستاست. یعنی به دلیل اینکه حکومت در عرصه سیاست توتالیتر است و هیچ رقیبی برای خود قائل نمی‌شود و یک ولایت فقیه‌ی در راس حکومت داریم که هیچ کس را بر نمی‌تابد که با او رقابت سیاسی بکند، بلافاصله این در عرصه اقتصاد هم که جایی است که در برابر سیاستمداران قدرت تولید می‌کند، و یا برعکس، چون رابطه مستقیمی میان اقتصاد و سیاست وجود دارد، در آنجا هم منعکس شده و می‌شود. یعنی در آنجا هم هیچ شخص کارآفرین و صاحب ابتکار اقتصادی نمی‌تواند رشد کند. حتی اگر یک موسسه عمومی مثل بانک پارسیان باشد. بانکی که مدیران نسبتاً لایقی داشته و کار کرده‌اند و توانسته‌اند یک موسسه‌ای را از صفر راه‌اندازی کنند و بزرگ کنند و تبدیل کنند به دومین بانک بزرگ کشور یا بزرگترین بانک خصوصی. شما می‌بینید حکومت بر نمی‌تابد و بالاخره بدنبال راه‌حلی می‌گردد که این مدیران را برکنار کند. به نوعی این موسسه را تصرف کند. یعنی برای من این اتفاق بانک پارسیان قابل پیش‌بینی بود و بسیار هم درس‌آموز. متوجه شدم که روندی که از اول انقلاب در برخورد با آدم‌های کارآفرین در اقتصاد شروع شده، هنوز تمام نشده و مادامی که ساختار سیاسی کشور، ساختاری است انحصاری و اقتدارگرا، تمام هم نخواهد شد.

بنابراین نکته پنجم این است که ما از مهمترین عامل تولید و بازدهی اقتصادی که انسان‌های کارآفرین هستند، در طی این ۲۷ سال گذشته محروم شده و هنوز هم محروم می‌شویم.

بود، به راهی رفت که بیشتر یک راه اقتصادی پشت درهای بسته و خودکفا و متکی به خود است. تعریف غلطی که از استقلال در اذهان انقلابیون ما و در اذهان همه سیاستمداران ما بود، و متأسفانه هنوز هم هست، همان تعبیر غلط از سیاست موازنه منفی مصدق بود که بعنوان یک میراث در ذهن سیاستمداران ما باقی مانده و منجر به سیاست نه شرقی نه غربی در سیاست خارجی ایران گردید و ترجمان آن در اقتصاد این شد که ما بهتر است از الف تا ی هر چیزی را در داخل کشور خودمان بسازیم. صرفنظر از اینکه صرفه اقتصادی واقعی داشته باشد یا خیر. استقلال از نظر ما چنین تعریف و تعبیری داشت. این خودکفایی، هم در تولیدات کشاورزی - بخصوص در مورد محصولات مثل گندم - با اصرار تمام وجود داشت و هم در صنعت و حوزه‌های مختلف آن. این فکر نیز چنین توجیه می‌شد که اگر روزی تنگه هرمز و درهای مملکت به رویمان بسته شد، ما بتوانیم خودمان را بچرخانیم. درست در بدترین شرایط تاریخی، یعنی در دو دهه آخر قرن بیستم که دنیا با رشد تکنولوژی‌های جدید بخصوص انفورماتیک، با شتاب به سمت جهانی شدن می‌رفت، این تعبیر قرن نوزدهمی از اقتصاد برآذهان مدیران اقتصادی ما حاکم بود. مثلاً یک قلم به بازار سرمایه در دنیا نگاه کنید که چگونه بازار سرمایه جهانی شده، و به بانکداری جهانی، اعتبارات جهانی، بیمه‌ها نگاه کنید، به حوزه کارخانجات نگاه کنید که اساساً بر مبنای صرفه چه گونه کالاها چرخش جهانی پیدا کرده‌اند؛ هم در تولید آنها، هم توزیع و هم رقابت کمپانی‌ها. و این عصر جدیدی است که باید گفت؛ در ستون فقرات آن کمپانی‌های فراملیتی قرار دارند. خلاصه این عصر جدید این است که این کمپانی‌ها باید بتوانند در سراسر دنیا آزادانه تولید و توزیع و آزادانه با هم رقابت کنند. در دوره‌ای که در دنیا این اتفاق در حال رخ دادن بود و تمام نقشه و سیاست و اتحادیه‌های جهانی را هم به تبع این تغییر اقتصادی به دنبال خود می‌کشید، ما درست در یک چنین مقطعی انقلابی کردیم که شعار اصلی آن خودکفایی و بستن درها به روی خود بود. انقلاب دنبال سیاست درهای بسته رفت و نتیجه آن بریدن از دنیا و منزوی شدن در عالم اقتصاد توأم با منزوی شدن در عالم سیاست بود. در حال حاضر ایران یکی از منزوی‌ترین کشورهای دنیا در هر دو عرصه اقتصاد و سیاست است.

۴ - و اما عامل چهارم که ما را در واقع به این وضع انداخت، مسئله درآمد انحصاری نفت بوده است. یعنی درد کهنه و قدیمی که میراث رژیم قبلی بود. این درد تا همین امروز نه فقط حل نشده بلکه بدتر هم شده است. یعنی کشور منابع گاز و نفت فراوانی دارد. این منابع نفت و گاز اگر چه از یک سر کمک می‌کند تا مردم به‌رحال گرسنه نمانند و حداقلی از نان و آب در کشور برقرار باشد و بی‌عرضه‌ترین و بی‌بته‌ترین دولت‌ها هم به‌رحال می‌توانند با همین پول نفت آب و نان مردم را تأمین کنند. اما درست به همین دلیل بالای بزرگی شده است که تمام کاستی‌ها و کمبودهای دولت‌ها از یک طرف پنهان می‌مانند و از طرف دیگر مسئله پاسخگویی دولت‌ها منتفی می‌شود، چون اتکاء آنها به مالیات مردم کاهش پیدا می‌کند. از طرف دیگر هنگامی که درآمد نفت یک سوپه در سیکل اقتصادی کشور تزریق می‌شود تمام شئون اقتصادی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بخصوص اینکه مالک آنهم یکسره دولت است. یکی از سرمایه‌دارهای بسیار کارآفرین در دوره شاه نقل می‌کرد که تلخ‌ترین روز زندگی من وقتی بود که با جمعی از سرمایه‌داران داخلی رفته بودیم نزد شاه و از سیاست‌های دولت گله کردیم، از اینکه به بخش خصوصی توجه نمی‌کند و سیاست‌های دولت در مورد بخش خصوصی غلط است، و شاه با عصبانیت در پاسخ ما گفت چه خبرتان است که اینقدر نق می‌زنید من با پول یک روز نفت می‌توانم همه شما را بخرم. و راست هم

بودند ولی آن تصویری را که ما از استقلال داشتیم بر هم زد و نه تنها استقلال وجود ندارد بلکه معنای بسیار شدیدی از وابستگی است. روند نامطلوب دیگر فرار سرمایه‌هاست. رابطه فرار سرمایه با برداشت غلط از استقلال چگونه است؟ اساساً درک خود شما از مفهوم استقلال در عرصه اقتصادی چیست؟

سازگارا - استقلال را به اعتقاد من باید باز تعریف کنیم. اجازه دهید با یک مثال مطلب را عرض کنم. ما باید روشن کنیم، آیا استقلال به سبک کره شمالی می‌خواهیم یا استقلال به سبک کره جنوبی. من در مقاله‌ای که چندی پیش تحت عنوان «ارثیه خرس» منتشر کردم، در باره این سؤال که آیا انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست یا نه، نوشتم که به ملت ایران از طرف حکومت اطلاعات غلط داده می‌شود. اساساً این سؤال غلطی است. اگر بخواهیم سؤال درست را مطرح کنیم که ارزش دارد و باید از ملت ایران بپرسیم، پرسشی که از اول انقلاب تا هم اکنون هیچوقت روشن و مستقیم از مردم پرسیده نشده، این است که آیا ما می‌خواهیم کره شمالی بشویم یا کره جنوبی. آیا ما می‌خواهیم راه ترکیه را که کنار دست خودمان است برویم یا راهی که کشور ایران پیموده، می‌خواهیم ادامه دهیم؟ سیاستهای اوزال را می‌خواهیم بکار بندیم یا

سیاستهای مهندس موسوی را؟ دو زمامداری که تقریباً همزمان در این دو کشور در راس قدرت اجرایی بودند. به نظر من اگر این سؤال را در ابعاد گوناگون آن، بخواهیم به درستی پاسخ دهیم، لازمه آن، ارائه تعریف درستی از استقلال است. من استقلال را دیگر آن تعریف چهاردیواری، اختیاری بچه‌گانه‌ای که از قرن نوزدهم برایمان به ارث مانده تعریف نمی‌کنم. خیلی ساده، رجال ما فکر می‌کنند که به سبک دوره قاجاریه، حکومتگران در دنیا مثلاً تابع سفارتخانه‌های خارجی هستند. سفیر آمریکا، انگلیس یا

روسیه دستش را می‌زند کمرش و یک چیزی می‌گوید و دربار هم ناچار به اطاعت است. عمر این حرف‌ها بسر آمده است. استقلال در توانایی و نقش‌آفرینی کشورها در عرصه اقتصاد و سیاست جهانی تعریف می‌شود. این نکته‌ای است که تعریف واقعی استقلال را تعیین می‌کند. شما فکر کنید که با همه دنیا سر ناسازگاری داشته و خط بکشید که بهترین نمونه آن کره شمالی است. درها را ببندید و هیچکس اصلاً کاری به کار شما نداشته باشد، چه رسد به اینکه دخالتی در کارتان نکند. بعد دلتان خوش باشد که کشور مستقلی هستید. البته بدین معنا کشور مستقلی هستید، چون با هیچ جای دنیا کاری ندارید. اما بهایی که می‌پردازید این است که کشوری هستید منزوی، ضعیف و بدون توانایی و محتاج و انگشت به دهان برای ساده‌ترین نیازهایتان. به عنوان نمونه تولید ناخالص داخلی کره شمالی حدود ۴۰ میلیارد دلار در سال است اما در مقایسه با آن کره جنوبی کشوری است که به باشگاه یک تریلیون دلاری‌ها وارد شده و هزار میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی، کارنامه اقتصادی این کشور است.

این عوامل به نظر من اصلی‌ترین محورهایی است که ذیل آنها می‌توان ده‌ها مطلب فرعی را ذکر کرد. ولی به نظر من اینها عوامل اصلی بودند که شکست اقتصادی ما را در ۲۷ سال گذشته رقم زدند. شکستی که درآمد سرانه کشور را از سال ۵۶ نه فقط بالاتر نبرده بلکه پائین‌تر هم آورده است. درآمد سرانه کشور شاید نزدیک به نصف کاهش پیدا کرده باشد. آنهم در دوره‌ای که در ۲۰ یا ۳۰ سال گذشته بسیاری از کشورهای موسوم به جنوب درآمدهای سرانه‌اشان یا کل تولید ناخالص ملی آنها گاهی دو برابر و سه و یا چهار برابر شده است. اقتصادی که مسئله بیکاری در آن مشکل بزرگ و لاینحلی است و یکی از بالاترین نرخ‌ها را در طول تاریخ کشور ما بدست آورده است. صحبت از نرخ بیکاری ۲۱ گاهی تا ۲۴ درصد است. علیرغم دوره‌هایی که دولت می‌گوید، گاهی می‌گوید ما نرخ بیکاری را رساندیم به ده درصد. ولی نرخ بیکاری واقعی باید حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد باشد و روز به روز هم بدتر می‌شود. برای اینکه ما یک انفجار جمعیتی از سال ۵۹ تا ۶۷ داشته‌ایم. بچه‌های آن انفجار جمعیتی، سالیانه وارد بازار کار می‌شوند و از کار خبری نیست. سهل است نه فقط کار خلق نمی‌شود، سرمایه‌گذاری جدید نه فقط بوجود نمی‌آید بلکه ما پاره‌های مشاغل قبلی را هم از بین می‌بریم و در نتیجه به خیل بیکاران افزوده می‌شود. بخصوص تزریق پول نفت و واردات



راه رشد غیرسرمایه داری

بی‌رویه کارخانجات ما را با مشکلی مواجه کرده که صحبت از عدم دریافت حقوق لااقل ۲۰۰ هزار نفر به روایتی ۶۰۰ هزار نفر کارگران صنعتی ماست که روز به روز هم تشدید خواهد شد و ده‌ها مشکل دیگری که در اقتصاد ما باقی مانده و روز به روز هم بدتر می‌شود.

تلاش - اجازه دهید به نکته سوم مورد نظر برگردم. به نظر من شما روی مسئله اساسی انگشت گذاشتید و آن درک ما و جمهوری اسلامی بعبارتی درک نیروی های شرکت کننده در انقلاب از مسئله استقلال می‌باشد. آن درک و حاصل آن در اقتصاد جمهوری اسلامی پیامدهایی را بدنبال خود داشت و روندهایی بسیار نامطلوبی از دل آن بیرون آمد؛ از جمله مسئله کاهش ارزش پول ملی در مقابل ارزهای معتبر و سنجش همه چیز در داخل با ارزهای معتبر بین‌المللی به ویژه دلار که اصطلاحاً از آن تحت عنوان «دلاریاسیون» نام می‌برند که نوعی وابستگی عمیق است. در حقیقت علیرغم اینکه دولت انقلابی و نیروهای انقلابی خواهان استقلال اقتصادی

ضعیف‌تر است و این ضعف استقلالش را کاهش خواهد داد. به نظر من اگر استقلال را اینگونه تعریف کنیم، آنوقت بسیاری از مسائل کهنه را باید بیرون بریزیم. من در اینجا وقتی بر ضرورت بدور ریختن تکیه می‌کنم؛ بیشتر از این که بخواهم به حکومت رو کنم، خطاب به روشنفکران و سیاستمدارانمان است. به نظرم باید این رسوبات را از عمق افکار آنها بیرون بیاوریم. ما نباید بترسیم از اینکه با دنیا دست بدهیم و حرف بزنییم. آشتی و صحبت کنیم. بجوشیم، برویم، بیاییم و اجازه دهیم بیایند در کشورمان سرمایه‌گذاری کنند و ما هم برویم و سرمایه‌گذاری کنیم. مبادله دانش و فرهنگ کنیم. هرچقدر نقشمان در این چرخه جهانی قوی‌تر و بیشتر بشود، قوی‌تر خواهیم شد و به یک عبارت مستقل‌تر خواهیم شد. وگرنه راهی که آمدیم راهی است که انتهایش همین است که می‌بینیم و روز به روز هم بدتر خواهد شد.

متأسفانه دولت آقای احمدی‌نژاد تکرار کمیک تراژدی انقلاب بوده است. منظورم آن سخن معروف هگل است که مارکس از او نقل می‌کند که تاریخ همیشه دوبار تکرار می‌شود؛ یکبار بصورت تراژدی و بار دیگر کمدی. بسیاری از حرفها و شعارهای احمدی‌نژاد تکرار همان شعارهای اول انقلاب است منتها در قرائت کمدی آن. برای اینکه آنموقع اقلا دو دهه کار فکری پشت‌سر آن بود و میراث روشنفکران دهه ۶۰ میلادی دنیا را پشت‌سر خودمان جمع کرده بودیم و آمده بودیم یک انقلاب کرده بودیم و یک ملتی هم خواهان آن بود و البته یک تراژدی خلق کردیم. حالا بعد از ۲۷ سال که دنیا عوض شده و شکل عالم هم تغییر کرده و ما هم آن افکار را اجرا کردیم و شکست خوردیم، دوباره یک عده‌ای آمده‌اند و می‌خواهند برگردند به آن شعارها و حرفها که فقط باید گفت یک قرائت کمدی از آن است و حاصل آن هم خلق فاجعه است.

تلاش - آقای سازگارا، در واقع ما در این پرسش‌های خود، در مجموع، روی یک نکته اساسی تکیه داریم که به نظر من شما از زاویه‌ای، بدرستی روی آن انگشت گذاشتید یعنی روی ذهنیت و درک غلطی است که ما در عرصه اقتصادی داریم. تکیه ما در این پرسش‌ها روی این حکم اساسی که توسط بسیاری از محققین و صاحب‌نظران اقتصادی تکرار می‌شود، مبنی بر این که اقتصاد از قانونمندیهای خودش پیروی می‌کند. اینکه اساساً انگیزه‌ها و نیت‌های خوب پشت سیاستها چه هستند، اهمیتی ندارد. چنانچه شما با انگیزه خوب، اما با یک سیاست نادرست می‌توانید با روندهایی که بر بستر این سیاست از دل اقتصاد بیرون می‌آیند، مواجه شوید. مثل همان که شما اشاره داشتید. از طرح شعار استقلال با تعریف قرن نوزدهمی بر بستر سیاستهای نادرست، بیشترین وابستگی ایجاد شد. با طرح شعار حمایت از مستضعفان و اقتصاد دولتی، تورم، فقر، بیکاری حاصل شد. در یک حکومتی

اقتدار اقتصادی، سیاسی، علمی و فنی که کره جنوبی دارای آن است، برایش امکانی را به ارمغان آورده که به نظر من نه فقط بحث آن دخالت‌های قرن نوزدهمی را اساساً بی‌معنی می‌کند، بلکه این کشور خود هم اکنون در وسط معرکه‌های سیاسی و اقتصادی بسیاری از نقاط دنیا حضور دارد.

برگردیم به داخل کشور خودمان. من مشکل را فقط در آقای خامنه‌ای یا حکومت یا انقلابیون صدر انقلاب اسلامی نمی‌بینیم. این مشکل متأسفانه به همه سیاستمداران و روشنفکران و حتی بخش بزرگی از مردم ما هم بر می‌گردد. فکر اینکه ما اگر مثلاً پنجه روی دنیا بکشیم، اگر با همه دنیا دعوا کنیم، لجبازی کنیم که من نام آن را سیاست لات‌بازی گذاشته‌ام، سیاستی که در گردن کلفتی، تهدید به تروریزم تجلی یافته، دنیا از ما خواهد ترسید و این یعنی استقلال.

بنابراین می‌خواهم نتیجه‌گیری و تأکید کنم که در عصر جهانی شدن باید این تعاریف از استقلال را کنار بگذاریم. بالعکس باید بپذیریم؛ اقتدار سنتی دولت - ملت‌ها استحاله پیدا کرده است. مثال خیلی روشن آن اتفاقی است که در فوتبال ایران رخ داد و نشان داد که در نظام جدید جهانی، یک سازمان بین‌المللی مانند فیفا چگونه مقررات یکسان و واحدی را در سراسر جهان اعمال می‌کند. شما نمی‌توانید در داخل کشورتان بگوئید من رئیس فدراسیون فوتبال را هرگونه که دلم بخواهد عوض می‌کنم. به شما اجازه نمی‌دهند که بصورت انتصابی رئیس فدراسیون فوتبال را عوض کنید. یعنی این اختیار سنتی دولت‌ها در این عرصه از آنها سلب شده و در اختیار یک سازمان جهانی قرار گرفته است. همین طور در زمینه دموکراسی و حقوق بشر و دهها مسئله دیگر. قوانین بین‌المللی کار قوانین بین‌المللی حتی جنایی و جزایی. به محض اینکه وارد اتحادیه‌ها شوید چاره‌ای جز رعایت آنها ندارید. مثلاً همین ترکیه چند سال است، برای ورود به اتحادیه اروپا، بدلیل وجود حکم اعدام در این کشور، دچار مشکل است. ناگزیر است برای این ورود ابتدا مجازات اعدام را لغو کند. از سوی دیگر هم چاره‌ای ندارد و باید وارد اتحادیه اروپا بشود. ما هم چه بخواهیم و چه نخواهیم، هزاری هم به سازمان‌های بین‌المللی پشت کنیم، هیچ فایده‌ای ندارد. ما وارد ساختاری در دنیا شده‌ایم که در ساده‌ترین مسائل، آن اقتدار سنتی دولت - ملت‌ها سلب شده است. همانطوری که عرض کردم ستون فقرات این دنیای جدید کمپانی‌های فراملیتی هستند. بنابراین استقلال واقعی وقتی در این دنیای جدید تأمین می‌شود که شما بتوانید یک همسویی مناسب با این کمپانی‌های فراملیتی بیابید، بتوانید در فرآیند تولید و توزیع جهانی که جاریست هرچه بیشتر مشارکت کنید. هرچقدر درصد مشارکت در این فرآیند تولید و توزیع جهانی بیشتر و قوی‌تر باشد، آن ملت که این کار را انجام می‌دهد مقتدرتر و حضور بیشتری در صحنه جهانی دارد و می‌تواند حرفش را در عرصه جهانی بیشتر بزند. بیایید

● انقلاب دنبال سیاست درهای بسته رفت و نتیجه آن بریدن از دنیا و منزوی شدن در عالم اقتصاد توام با منزوی شدن در عالم سیاست بود. در حال حاضر ایران یکی از منزوی‌ترین کشورهای دنیا در هر دو عرصه اقتصاد و سیاست است.

که قرار بود نماینده خدا روی زمین باشد و روحانیت، من تکیه می‌کنم روی واژه روحانیت که ظاهراً نماد اخلاق و وجدان باید باشد، در واقع روند رانت‌خواری و فساد و رشوه و... حاصل شد. من می‌خواهم از شما خواهش کنم، رابطه این حکم - که اقتصاد از قوانین خاص خود تبعیت می‌کند - با روندهائی نظیر همین کاهش ارزش پول ملی، یا افزایش رانت‌خواری، فرار

استقلال را اینگونه تعریف کنیم که امروزه در عرصه جهانی ملتی مقتدرتر یا مستقل‌تر است که در فرآیند تولید جهانی اقتصاد، فرهنگ و سیاست سهم بیشتری داشته باشد. هر چقدر این سهم بیشتر باشد حضور ملت در عرصه جهانی مقتدرانه‌تر است. بنابراین بهتر است بگوئیم مستقل‌تر است. و هرچقدر این حضور کمرنگ‌تر و در مشارکت سهم کمتری داشته باشد، آن ملت

کرد که در ماه رمضان قیمت‌ها را دولت پائین بیاورد و البته پایین هم نیامد. هیچ فرقی نخواهد کرد چه شما تشر بزنید و چه التماس و خواهش کنید آن قانونمندی اقتصاد سرجای خود است. قیمت‌ها بالا رفته و باز هم بالاتر خواهد رفت. یا بیکاری بالا رفته باز هم بالاتر خواهد رفت. این نکته‌ای است که به نظر من شما کاملاً بدرستی بر آن انگشت گذاشتید و متأسفانه همین نکته ساده ۲۷ سال است توی مغز روحانیون حاکم بر مملکت نرفته است.

تلاش - شاید در برابر ذهن «مقاومت پسند ما در مقابله با قدرتهای بزرگ امپریالیستی» بسیاری از روندهای نامطلوب اقتصادی در حکومت اسلامی نه به عنوان سیاست‌های نادرست آن، بلکه به عنوان نتیجه واکنش قدرتهای غربی در برابر مقاومت آن توجیه شود. اما این توجیه به هیچ صورتی قابل سرایت به برخی از این نوع روندها نیست. از جمله مسئله رشد فساد و رشوه در مناسبات سیاسی و اقتصادی است. چگونه ممکن است یکی از بارزترین مشخصه یک حکومت دینی مسئله فساد مالی و اقتصادی باشد؟ رابطه انحصار قدرت اقتصادی در دست دولت و پروسه فزاینده فساد مالی و سرایت این فساد به بدنه جامعه را چگونه می‌توان توضیح داد؟

سازگارا - در تاریخ طولانی ما، در تاریخ قابل تکیه ما، در تاریخ دوهزار و پانصد ساله مکتوب ما، اقتصاد ما به نوعی دولت‌سالار بوده است. آنهم به دلیل روشن؛ بر اینکه قدرت سیاسی متمرکز بوده است. قدرت انحصاری سیاسی که در شخص شاه متمرکز بوده، طبعاً روی اقتصاد چنگ انداخته و متقابلاً انحصار اقتصادی به تقویت آن قدرت سیاسی باری رسانده است. در تاریخ ما مالکیت خصوصی - آنچنانکه به عنوان نمونه در غرب بوده - مورد احترام واقع نشده است. در دوره اقتصاد کشاورزی که منابع اصلی آن زمین و آب و دام و نیروی کار انسانی بوده، همواره کنترل اصلی این منابع دست دولت بوده است. دست حکومت و گاهی شخص شاه بوده است. این عدم محترم بودن مالکیت و چنگ انداختن قدرت متمرکز سیاسی بر منابع اصلی اقتصادی بلای قدیمی و طولانی تاریخ ما است. این امر از دلایل اساسی و مهمی است که فساد را این مقدار ریشه‌دار کرده است. به همین دلیل ریشه اصلی آنجایی که فساد بوجود می‌آید اقتصاد حکومتی و حکومت‌سالار بدون پاسخگویی به مردم در عرصه سیاسی و اقتصادی بوده است. به این ترتیب یکی از قوی‌ترین انگیزه‌های نزدیکی به قدرت از سوی افراد تأمین ثروت و بدست آوردن پول بوده و این روندی بوده که همواره با شدت و ضعف جریان داشته است. به همین دلیل هم هر وقت هر کس در تاریخ ما آمده گفته؛ من جلوی فساد را می‌گیرم، برای مردم جذاب بوده است. چون جامعه همواره با این مشکل روبرو بوده است.

برگردیم به همین تاریخ نزدیک‌ترمان در قرن نوزدهم. خانم «لیدی شیل» همسر سفیر انگلیس در کتاب خاطراتش نوشته - که «من چگونه برای شما غربی‌ها توضیح دهم در ایران هر شغلی مداخلش مهمتر از مواجیش است.» این واقعیت است که در دوره قاجاریه، هر فرد در پست خود یک حقوق و مواجب رسمی می‌گرفت، اما مداخل آن مهم بود. یعنی در کنار آن مواجب رسمی چقدر می‌توانست رشوه بگیرد. چقدر می‌توانست جیب مردم را خالی بکند. در دوره پهلوی‌ها، نفت یک منبع بزرگ اقتصادی بود که دولت را تواناتر کرد. اما به موازات آن امکان فساد را نیز بیشتر کرد. لذا اگر من بخواهم در یک جمله بگویم که ریشه کجاست، و اینکه چرا در انقلاب اسلامی علیرغم حکومتی که مدعی خدا و پیغمبر و دین و دیانت بوده فساد اقتصادی بیشتر شده است، خیلی ساده به دلیل اینکه اقتصاد دولت‌سالارتر و حکومتی‌تر و غیرپاسخگوتر شده است. یعنی شما بخواهید مشکل فساد

سرمایه‌ها و عدم سرمایه‌گذاری داخلی، افزایش فقر و بیکاری ... و با سیاست‌های جمهوری اسلامی را توضیح دهید. چرا که - همانگونه که در آغاز این گفتگو اشاره داشتید - به نظر نمی‌آید دولت جمهوری اسلامی از پیش آگاه به چنین پسماندهای منفی و بدنبال آنها بوده باشد. با وجود این سیاست‌های به طور اجتناب‌ناپذیری این روندهای نامطلوب را به همراه داشته است.

سازگارا - ابتدا مایلیم بر نکته بسیار دقیق و مهمی که شما اشاره کردید تکیه کنم. من آن نکته‌ای را که شما گفتید با این زبان بیان می‌کنم که اقتصاد بقول حکما از امور حقیقی است و از امور اعتباری نیست. با اعتباریات مشکل آن حل نخواهد شد. این امری است که در این ۲۷ سال به خصوص روحانیون حاکم بر کشور هرگز نتوانستند آنرا درک کنند. بدین معنا که اقتصاد امری بیرون از ذهن است و در عالم واقع قانونمندی‌های خود را شکل می‌دهد. به همین دلیل هم علم است. متغیرها و عواملی دارد که تغییر آنها تغییرات مطلوب و یا نامطلوب را در عرصه اقتصادی بوجود می‌آورد. صرفنظر از اینکه شما چه فکر کرده باشید و یا چه اراده‌ای داشته و در ذهنتان چه باشد. حاکمین ما همواره فکر کرده‌اند که با اعتباریات، با نصیحت کردن، با ترساندن از خدا، پیغمبر، آخرت و قیامت یا با تهدید کردن و تشویق کردن مشکل اقتصادی حل می‌شود. دائماً مثلاً گرانفروشان را تبلیغ کرده‌اند به اینکه خدا را شاهد بگیرید و گران نفروشید یا آنها را تهدید کرده‌اند.

مراد من این است که نکته‌ای که شما بدان اشاره می‌کنید، نکته کاملاً درستی است. مقامات ما فکر می‌کنند که مسئله اقتصادی را با نصیحت و موعظه می‌توان حل کرد. با امور اعتباری می‌توان به درمان آن پرداخت. در حالی که اقتصاد از امور حقیقی است، صرفنظر از اینکه انگیزه شما چه باشد. به موارد خیلی خوبی شما در متن سؤال خود اشاره کردید. در این امر نباید بین انگیزه و انگیزه اختلاطی ایجاد کرد. باید بفهمید که اصلاً مهم نیست شما در اقتصاد با چه انگیزه‌ای وارد می‌شوید. انگیزه شما سود است یا خیر! به نظر من اصلاً نگاه به مسئله به این شکل همانگونه که ابتدا عرض کردم غلط است. هر حاکمی عقب‌افتاده‌ترین حاکم در یک کشور آفریقایی هم که بنشیند این را می‌فهمد که برای حفظ خودش هم شده، بهتر است شکم مردم سیر باشد و مردم اقتصاد شکوفایی داشته باشند. بنابراین مطمئن باشید که حاکمین جمهوری اسلامی هم دلشان نمی‌خواهد مردم گرسنه و بیچاره و فقیر باشند یا در آن مملکت فساد و تباهی از سر و کولشان بالا برود. برای حفظ خودشان هم که شده می‌خواهند آن مملکت آباد و مرفه باشد. ولی آنچه را که نمی‌فهمند این است که انگیزه مهم نیست، انگیزه‌ای که ایجاد می‌شود مهم است. در عرصه اقتصاد سیاست‌های غلطی که اتخاذ می‌کنند، چه بخواهند و چه نخواهند حاصل‌اش همین خواهد شد و مستقل از اراده، تأثیر خودش را خواهد گذاشت. من اقتصاددان نیستم و حرفه‌ایم در حد کلیات است. اقتصاد را بعنوان یک سیاستمدار و بعنوان مصرف کننده علم اقتصاد می‌توانم مورد توجه قرار دهم. بحث علمی اقتصاد حتماً در حوزه صلاحیت اقتصاددانان است. ولی در کلیات که نگاه بکنیم، همین عمل اخیر دولت آقای احمدی‌نژاد؛ وقتی شما نرخ بهره را پائین بیاورید بطور طبیعی پول از بانک بیرون می‌آید. وقتی شما اعتبارات را ببرید بالا حجم گردش پول را بالا خواهید برد. و این امر تورم‌زاست و در نتیجه یک مرتبه مردم می‌بینند در ظرف یکسال در حدود ۵۰ درصد همه قیمت‌ها بالا می‌رود. تا حدی که داد آدمی مثل جنتی - که متأسفانه از ایشان تا کنون کمتر حرفی با فکر و اندیشه شنیده شده - در می‌آید و ایشان هم می‌گویند که دولت کاری کند که گرانی را بیاورد پائین. یا رهبری در ماه رمضان امسال آمد و صراحتاً تأکید

اقتصادی است که حکومت و عناصر وابسته بدان دارند. از سوی دیگر شرایط بد و وضعیت سخت اقتصادی و بیکاری که مردم به شدت با آن درگیر هستند و سعی می‌کنند به طریقی بدنبال حل مشکلات خود باشند، زمینه را برای وابسته و وامدار کردن بخش‌هایی از مردم فراهم می‌کند یعنی مردمی که در حل مشکلاتشان در می‌مانند، به سیاست وابسته شدن به حکومت تن در دهند و در نتیجه تن به نوعی از ارزشهای زیستی فردی و اجتماعی بدهند که شاید در درون خود آن را نخواهند. نمونه‌ای از چنین مناسباتی را ما در شعارهای انتخاباتی ریاست جمهوری آخر و وعده‌های مالی چه در شعارهای آقای کروبی یا خود شعارهای آقای احمدی‌نژاد می‌بینیم که در این مسیر به نوعی رای مردم و طبقات ضعیف اجتماعی را به سمت خودشان جلب کردند. این به نوعی در واقع خرید رای مردم است. این وضعیت و این شرایط اقتصادی وخیم و وضعیت نامطلوب برای مردم چقدر باعث می‌شود این سیاست که به نوعی در خدمت نفی اخلاق اجتماعی است، تاثیرگذار باشد؟ و چقدر می‌تواند روی سقوط اخلاقی جامعه و عدم حساسیت و هوشیاری مردم در مقابل سیاست‌های غیراصولی حکومت موثر باشد؟

سازگارا - خیلی زیاده! جمله‌ای از پیامبر نقل می‌کنند که «نزدیک است که فقر به کفر بیانجامد». فقر و بیکاری ام‌الفسادی است که خیلی عوارض بدنبال دارد. عرض کردم هم اکنون در عرصه اجتماعی، ما با بیماریهایی مواجه شده‌ایم، نظیر نرخ بالای فحشا و بدتر از آن کاهش متوسط سن افراد حاضر در عرصه فحشا، زایل شدن حمیت ملی و گسترش این شعار که «بار خود را بند و برو» امری که بی تفاوتی نسبت به سرنوشت ملی را نشان می‌دهد و ده‌ها عارضه بزرگ و بسیار وحشتناک اجتماعی دیگر. شما وقتی اینها را ریشه‌یابی می‌کنید، یکی از مهمترین - اگر نخواهیم بگوییم مهمترین ولی حتما یکی از مهمترین - ریشه‌هایش با یک خط روشن بر می‌گردد به فقر. به خصوص اگر این فقر با بیکاری هم توأم باشد. بنابراین سوء سیاست‌های اقتصادی، خیلی روشن، صدها عارضه منفی به دور فرهنگ و اجتماع و رفتار اجتماعی مردم تولید می‌کند. یکی از آنها هم همین است که شما می‌گویید. مردم وقتی مستاصل باشند در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی مقصر نیستند اگر به کسی رای بدهند که بیاید و وعده بدهد که من از دم به شما ماهیانه یکی ۵۰ هزار تومان می‌دهم. من همانزمان هم در مصاحبه‌ای اشاره کردم که این قبیل حرف‌ها برای حل مشکل اقتصادی کشور، درست آن حکایتی است که کسی به جای نوشتن اسم مار بیاید و شکل مار را بکشد. بسیاری از حرف‌های آقای احمدی‌نژاد هم در واقع مصداق کشیدن شکل مار به جای نوشتن مار است. عوامفریبانه است. اما خوب مردم وقتی درمانده می‌شوند ممکن است باور کنند. اصولا در هر جای دیگر هم در همین آمریکا هم بخش بزرگی از توده مردم مثلا وقتی دمکرات‌ها می‌آیند و می‌گویند ما رفاه اجتماعی را بالا می‌بریم و اینطور و آنطور می‌کنیم، هزاری هم که اقتصاددانان توضیح دهند که این برنامه وضع را بدتر خواهد کرد، اما چون برای مردم جذاب است ممکن است بیایند و رای بدهند. در کشور ما که بهر حال به لحاظ توسعه سیاسی و فرهنگی با کشورهای توسعه یافته فاصله داریم، چه توقعی می‌توان از مردم داشت که تحت فشار اقتصادی، تصمیم غلط در عرصه سیاسی نگیرند. منتها به نظر من، مثل همه جای دیگر دنیا هم، عمر این حرف‌ها کوتاه خواهد بود. یعنی این از کجا آورده‌ای، این که فاسدان را خواهیم گرفت و نفت را می‌آوریم سر سفره شما یا پول تقسیم می‌کنیم، دوام ندارند و خیلی زود اثر خود را از دست می‌دهند. وقتی شکست خوردند، مردم را به این نتیجه می‌رسانند که این حاکمین یا دزدند، یا اینکه

اقتصادی را کم کنید و کاهش دهید یک فرمول بیشتر ندارد. قوانین به گونه‌ای تغییر دهید که مالکیت محترم باشد، هر چه بیشتر نقش حکومت و اقتدار حکومتی در اقتصاد را کاهش دهید، رقابت را در عرصه اقتصاد و سیاست که هر دو بهم متصلند، هر چه بیشتر افزایش دهید، به حضور مطبوعات آزاد میدان دهید. مطمئن باشید فساد اقتصادی کاهش خواهد یافت. و بر عکس؛ هر چه تصدی‌گری دولت را بالا ببرید و هر چه تصدی‌گری حکومت را در امر سیاست انحصاری‌تر کنید، بطور مستقیم روی افزایش تصدی‌گری در اقتصاد تاثیر می‌گذارد و در نتیجه، مطمئن باشید، فساد بالا خواهد رفت. این موضوع بر می‌گردد به همان بحث قبلی‌امان. این از آن قانونمندی‌هایی است که مستقل از این که شما چه اراده کنید، کار خودش را خواهد کرد. با نصیحت و خواهش و توصیه و تهدید هم تغییر نخواهد کرد. یک قانونمندی بیرون از ذهن امری است حقیقی که وجود دارد. نمونه بارز و قابل مشاهده آن سقوط حکومت‌های کمونیستی است. ۶۰ سال کمونیست‌ها در شوروی حاکم و مدعی جامعه‌ای بی طبقه بودند. اما حاصل آن این شد که خود کمونیست‌ها به گول تبدیل شدند، به یکی از مقتدرترین طبقات تاریخ. در جوامعشان ۶۰ سال قرار بود اصلا مالکیت نباشد و همه چیز در دست دولت باشد. اما پس از سقوط آن‌ها، چندین و چندتا میلیارد و مولتی‌میلیاردر در شوروی وجود داشتند که خود دولت جدید از آنها دعوت می‌کرد که بیایند و سرمایه‌گذاری کنند. معلوم نیست این افراد این پولها را از کجا آورده بودند؟ در حکومتی که اساسا اجازه نمی‌داد کسی بر ساده‌ترین چیزها مالکیت خصوصی داشته باشد. خیلی ساده تصدی دولت، اقتصاد دولتی و تمرکز قدرت سیاسی، که پاسخگویی را از بین برده بود، همچنین عدم حضور رقابت هم در عرصه سیاست و اقتصاد و عدم محترم دانستن مالکیت، باعث شده بود که در آنجا رانت‌خواری شکل بگیرد و چندین میلیارد وجود آید که امروز هم به جان هم افتاده‌اند. باندهای پوتین و اطرافیان‌ش همدیگر را به زندان هم می‌اندازند. یکی از آنها هنوز هم در زندان است. چندین و چند میلیارد بزرگ در واقع حاکمین فعلی را بوجود آورده‌اند. عین همین را شما در ایران می‌بینید که اتفاق افتاده است. صرف نظر از اینکه شما چه انگیزه‌ای داشته باشید. ممکن است انگیزه آقای خمینی یا آقای خامنه‌ای یا هر کس دیگری در حکومت بسیار متمایل به این باشد که فساد نباشد و خودشان هم جیب‌اشان را پر نکنند و زندگی ساده‌ای داشته و نذردند و نخورند، اما هیچ فرقی نمی‌کند. فساد اقتصادی مطمئن باشید بالا خواهد رفت. به محض اینکه شما اقتصاد را حکومت‌سالارتر و سیاست را متمرکزتر کنید. هر چه عرصه رقابت آزاد اقتصادی و سیاسی را تنگتر کنید، این طرف کفه فساد اقتصادی بالا خواهد رفت. من از همین جا این پیش‌بینی را برای شما بکنم؛ این دولت آقای احمدی‌نژاد به دلیل تسلط اقتصادی که سپاه پاسداران روی منابع اصلی کشور پیدا می‌کند و به دلیل دولت‌سالارتر کردن اقتصاد و تصمیماتی که در عرصه‌های مختلف مثل بانکها گرفته شده، به نظر من تبدیل خواهد شد به فاسدترین دولت ایران از جنبش مشروطه تا کنون. با این قرینه این را می‌گوییم؛ چرا که با دورخیزی که این دولت کرده است از مشروطه تا کنون در تاریخ ما این مقدار چنگ انداختن روی منابع اقتصادی و انحصاری کردن آن برای یک سازمان دولتی مثل سپاه بی نظیر بوده و مطمئن باشید حاصل آن این خواهد بود که بالاترین درصد فساد تولید خواهد شد.

تلاش - در همین رابطه، موضوع گسترش فساد حکومتی و انتقال آن به بدنه جامعه یکی از مسائل مهم و بغرنج است. می‌دانیم؛ به تدریج با کاهش پایگاه اجتماعی حکومت اسلامی، مسئله افزایش خرید نیروها از طریق قدرت

که ما با مشکل جنایت‌های سازمان یافته و سازمان مافیایی بسرعت مواجه خواهیم بود. این یک گرفتاری است که وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم این سوء سیاست، که از آقای رفسنجانی شروع شد برای کشاندن سپاه به عرصه اقتصادی، قوزی بالای همه قوزهای مملکت شده و به نظر من با تداوم دولت آقای احمدی‌نژاد و سوء تدبیرهای آقای خامنه‌ای که کماکان ادامه پیدا کرده این امر بدتر و شدیدتر خواهد شد.

تلاش - پاسخ شما به سؤال آخر ما بی‌تردید به دل نگرانی‌های ایرانیها هرچه بیشتر خواهد افزود. چه باید از همین امروز کرد، اگر نخواهیم تن به این روند ظاهراً اجتناب ناپذیر بدهیم. شاید این سؤال من از روی ناامیدی باشد و بسیار ساده‌دلانه. ولی با توجه به وضعیت امروز کشورهای اروپای شرقی، انهایی که خارج از مدار کنترل اروپای غربی هستند و مشاهده فساد گسترده و قدرت مافیا که نمونه برجسته آن همان گونه که شما مثال زدید روسیه است، چه می‌توان کرد که هر چه زودتر جلو چنین آینده‌ای را در ایران بگیریم. حالا که توان ما در تعیین سیاست آن کشور (منظور از ما نیروهای اپوزیسیون) بسیار ناچیز و دستمان از تاثیرگذاری کوتاه است، چگونه می‌توان از آسیب‌پذیری بیشتر جامعه و از غرق شدن در این ناهنجاری و تبدیل آن به فرهنگ عمومی و اجتماعی جلوگیری کرد؟

سازگارا - به نظرم تا حکومت فعلی با این ساختار و با این روش‌های سیاسی و اقتصادی حضور دارد تاثیر خودش را خواهد گذاشت و از دست من و شما کاری بر نمی‌آید. نمی‌توانیم تاثیر جدی بگذاریم. تنها کاری که باید کرد این است که کار و مبارزه را تشدید کنیم. برای اینکه ساختار فعلی حکومت را برهم بزنیم و انحصار ولایت فقیه‌ی نباشد، این پروژه‌ای که مخالفین دارند، یعنی پروژه دموکراسی برای ایران مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، به نظرم پروژه‌ای است که درمان کشور است و از آنجا آن گره باز می‌شود. هر وقت بتوانیم دموکراسی مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران را جایگزین کنیم و دولت رقابتی در عرصه سیاسی بوجود بیاوریم که به نظر من تازه اول الکلام در عرصه اقتصاد است، آنوقت تازه می‌توانیم صحبت از یک نظام رقابتی در عرصه اقتصاد بکنیم و تازه آنوقت شرایط تضمین مالکیت و پاسخگویی حکومت مطرح می‌شود. آنوقت راه تازه باز خواهد شد که سیاست‌های اقتصادی درست را بتوان در کشور اجرا کرد. از قبیل کوچک کردن دولت، همسویی کردن با روند جهانی شدن، حرکت با چرخه سرمایه‌گذاری در دنیا و ده‌ها کار دیگری که در اقتصاد کشور باید به عمل درآید. مسئله بانکداری، پول، بیمه و ده‌ها کار دیگر که لازم است صورت گیرد. ولی شرط لازم، لازم اولیه این است که در حضور ساختار سیاسی فعلی هیچکدام از این کارها را نمی‌توان انجام داد و اساساً از دست و اراده ما خارج است. بنابراین برای درمان اقتصاد کشور چاره‌ای جز تغییر ساختار سیاسی موجود به نفع یک ساختار دموکراتیک و مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر نداریم.

تلاش - آقای سازگارا از شما بی‌نهایت سپاسگزاریم بابت وقتی که به ما دادید.

سازگارا - من هم از شما بابت زحمتی که کشیدید تشکر می‌کنم.

لیاقتی ندارند و به همین سرعتی که اقبال می‌کنند اِدبار خواهند کرد. در درازمدت هم به هر صورت سیاستمداری موفق است که حرف درست و سنجیده و پخته و علمی برای مردم بزند. اگر چه ممکن است که گاهی در مقابل عوام‌فریب‌ها شکست بخورد، ولی به نظر من یک فرد اصولی باید حواسش جمع باشد، که اگر هزاری هم در کوتاه‌مدت عوام‌فریب‌ها ببرند در درازمدت طبعاً حرف منطقی و علمی و پخته راه خود را باز خواهد کرد.

تلاش - شما در پاسخ قبلی خود روی درگیر کردن نیروهای نظامی در مسایل اقتصادی انگشت گذاشتید و در مطلبی هم که اخیراً در رابطه با سپاه پاسداران نوشته‌اید به نقش فزاینده آن در سیاست و اقتصاد کشور اشاره کرده‌اید. در تائید نظر شما؛ هر چند بصورت مخفی و در نبود آمار دقیق، اما ظاهراً اقتصاد ایران نشان از میلیتاریزه شدن دارد. در چه زمانی جمهوری اسلامی به برنامه گسترده تسلیحاتی دست زد و از چه زمانی اولویت این سرمایه‌گذاری بیشتر بر روی تسلیحات با هدف حفظ قدرت خودش همراه بوده است.

سازگارا - من فکر نمی‌کنم این افزایش تصدی‌گری سپاه پاسداران در عرصه اقتصادی با هدف حفظ حکومت از قبل طراحی شده باشد. یا به خواست و اراده کسی این طور برنامه‌ریزی شده باشد. این اتفاقی است که به دلیل سوء سیاست‌ها رخ داده است و قانونی است که در عرصه اقتصاد بوده و نقش بازی کرده است. یک سازمان نظامی و صاحب قدرت وقتی وارد سیاست شود و قدرت پیدا کند، بطور طبیعی دستش در عرصه اقتصادی هم باز می‌شود و به آنجا هم دست‌درازی می‌کند، که کرده و طبیعتاً افزایش توان در عرصه اقتصادی متقابلاً برایش توان در عرصه سیاسی ببار می‌آورد. بعبارتی همانگونه که گفتم این دو همدیگر را تقویت خواهند کرد. بنابراین مراد من این است که این سازمان اقتصادی، سیاسی و نظامی که بنام سپاه بوجود آمده اتفاقاً از یک جهت سازمان بی‌نظیری است. هم دارد کار ارتش سرخ را می‌کند و هم کار حزب کمونیست و هم کار کا گ ب و هم کار کارتل‌ها و کمپانی‌ها را انجام می‌دهد. ما یک چنین سازمانی که به این اندازه مقتدر باشد، تا کنون در تاریخمان نداشته‌ایم. اینکه این سازمان با اسلحه وارد تجارت شده دیگر قوز بالای قوز است. زیرا کسی که قدرت اسلحه - یعنی قدرت برهنه - را در عرصه تجارت داشته باشد، با زور و گردن کلفتی رقبا را از میدان بدر خواهد برد، حتی رقبای دولتی را. و بسرعت هم می‌رود سراغ تجارت‌های ممنوعه‌ای که سود آنها خیلی زیاد است. مثل قاچاق مواد مخدر مثل قاچاق فحشا. به همین دلیل به سرعت اضافه بر کار پیمانکاری و نمی‌دانم کارهای کارخانه‌داری و کارهای دیگر اقتصادی سر از کارهای مافیایی هم در می‌آورد. باز نمونه شوروی مثال دم دستی است. تازه به نظر من در شوروی حزب کمونیست بخشی از اختیاراتی را که سپاه الان دارد، نداشت. اما دست درازی حزب کمونیست و کا گ ب در اقتصاد به گونه‌ای بود که بعد از سقوط کمونیست‌ها روسیه بسرعت صاحب یکی از قوی‌ترین مافیایی دنیا شده است. جنایت‌های سازمان یافته بسرعت در روسیه شکل گرفت، چون در واقع پیشاپیش سازمانش، از قبل کا گ ب و حزب کمونیست، موجود بود. عین همین هم به نظر من در ایران تکرار می‌شود. یعنی سپاه و دستگاه اطلاعاتی وارد فعالیت‌های اقتصادی شده‌اند و همه آن عوارض سوء و منفی یک اقتصاد حکومتی و انحصاری را بوجود آورده و می‌آورند. اضافه بر آن چون با اسلحه و زور و بگیر و ببند می‌توانند وارد عرصه شوند سر از تجارت‌های ممنوعه و روش‌های مافیایی در خواهند آورد. بنابراین اگر فرداً صبح جمهوری اسلامی ساقط هم شود، شما مطمئن باشید،

دکتر حسن منصور



### ایران، بزرگترین صادرکننده ماده خاکستری روایتی از توسعه وارونه(\*)

به این چند رقم ببیندیم:

- در سال ۱۹۹۵، موافق برآورد بنیاد ملی علم در ایالات متحده<sup>(۳)</sup>، شمار یک میلیون سیصد و چهل و سه هزار نفر از مجموع دوازده میلیون نفر کارورز علوم و مهندسی این کشور را مهاجران تشکیل می‌دادند که ۷۲ درصد آنان از کشورهای تهیدست برخاسته بودند.
  - همین منبع نشان می‌دهد که ۲۳ درصد از دارندگان درجه‌های دکترای علوم و مهندسی در آمریکا، در بیرون از ایالات متحده زاده شده بودند و این رقم در مورد علوم کامپیوتری به ۴۰ درصد سر می‌زد.
  - از هر صد مهاجر علمی و فنی جهان سوم، نود و چهار نفر به کشورهای غنی عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی وارد می‌شوند، و از این رقم پنجاه و چهار نفر تنها به ایالات متحده روی می‌آورند.
  - مثلث قطبهای پیشرو اقتصاد مدرن، یعنی ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن بعنوان نمونه در تولید مقالات علمی چهاربرابر و در ثبت اختراعات ده برابر متوسط جهانی بهره‌وری دارند.
  - حال این دو مجموعه را کنار هم بگذاریم تا ببینیم که سهم ایران در این به یغما سپردن نیروی انسانی فرهیخته، علم‌اندیش، فن‌ان و کارآزموده، در این بیست و هفت سال، نمونه‌وار بوده و آنرا در ردیف کشورهایی چون کره شمالی، فیلیپین، تایوان و چین نشانده است. در مجموع یک چهارم از انسانهای حائز تحصیلات عالی کشور، که بخشی از عصاره رنج و تعب تاریخی یک ملت کهنسال و تبلور معارف و توانهای اویند، در بیرون از کشور خود بسر می‌برند. این میل خروج سرمایه انسانی هنوز ادامه دارد و سالانه حدود دویست هزار نفر بدان افزوده می‌شود.
  - این یک خونریزی مغزی است که نسل کنونی و آتی کشور را به فلج می‌کشد و اقتصاد و فرهنگ کشور را با تهی کردن آن از نیروهای زنده و آینده‌ساز خود، زمینگیر می‌سازد. زیرا اقتصاد مدرن، که از دل اقتصاد سده نوزدهم فراروئیده و در محتوای امروزین خود، از پس جنگ جهانی دوم فراز آمده است، علم‌اندیش است و فن‌مدار. او در تقابل با اندیشه فیزیوکراسی که طبیعت را مادر ارزش می‌شناخت، و در تفاوت با اندیشه مرکانتالیستی که طلا و نقره را منشأ و تبلور ارزش می‌دانست و نیز در تخالف با نظریه‌های مسلط سده نوزدهم که «کار» را منشأ ارزش می‌شمردند، جانمایه خود را از سوخت و ساز انسان اندیشه‌ورز و فن‌ان می‌ستاند. از زمان کشف دوران‌ساز ابرت سولو برنده جایزه نوبل اقتصاد، دایره براینکه دوسوم رشد اقتصاد ایالات
  - شمار ایرانیان ساکن آمریکا میان نیم میلیون تا یک میلیون و دویست هزار تن برآورد می‌شود که بیش از نیمی از آنان در ایالت کالیفرنیا مسکن گزیده‌اند.
  - شمار ایرانیان پذیرفته شده در پنج کشور ایالات متحده، کانادا، انگلستان، آلمان و سوئد در دهه ۸۰ میلادی دویست هشتاد و یک هزار، در دهه ۹۰، دویست و هفت هزار، و در پنج سال دهه اول ۲۰۰۰، صد و یک هزار نفر بود.<sup>(۱)</sup>
  - در سال ۲۰۰۵، موافق برآورد کمیسیون عالی سازمان ملل برای پناهندگان، شمار ایرانیان سرگردان و بلا تکلیف به رقم یکصد و دوازده هزار تن می‌رسید.
  - در سال ۲۰۰۴، شمار ایرانیان پناهجو در سطح جهان، حائز ردیف اول بود.
  - مسئولان جمهوری اسلامی گزارش می‌کنند که هنوز هر سال شمار نزدیک به دویست هزار نفر از دارندگان مراتب تحصیلی یا سرمایه، کشور را ترک می‌کنند. بنا به همین گزارشها ۸۰ درصد برندگان جوایز المپیادهای علمی کشور را ترک کرده‌اند.
  - بیش از نیمی از ایرانیان هجرت گزیده، در کشور میزبان در مشاغل حرفه‌ای و مدیریتی اشتغال می‌ورزند.
  - از هر چهار ایرانی وارد شده به ایالات متحده، یک تن دارای مدرک دانشگاهی بوده است.
  - صندوق بین‌المللی پول در ژانویه ۲۰۰۶ ایران را با قریب صد و هشتاد هزار «فرار مغز» در ردیف اول ۹۱ کشور جهان قرار داد.
  - شمار ایرانیان بیرون از کشور، میان ۳ تا ۵ میلیون برآورد می‌شود.
- اکنون به این چند رقم جهانی نظر بیفکنیم:
- موافق آمار سازمان تجارت و توسعه سازمان ملل متحد، در فاصله سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۷ شماری بالغ بر هشتصد و بیست و پنج هزار نفر دانش آموخته رشته‌های علمی و مهندسی تنها، به ایالات متحده آمریکا روی آوردند که خاستگاه عمده آنان، کشورهای تهیدست و توسعه نیافته بود.



بین‌المللی، نیرو گرفتن سیلانهای پولی در استقلال از تجارت بین‌المللی، بال پرواز مزایای نسبی را به سراسر کره خاکی گشوده است. دوم سبب رتبه‌بندی شدن پول، که موجب شده است واحد ارزش، با سوار شدن به امواج الکترونیک، با یاری گرفتن از شبکه جهانی ماهواره‌ها، مفهوم زمان را، که پیوسته اندیشه متفکران بزرگ اقتصاد، همچون گئورگ سیمل<sup>(۸)</sup> را می‌گذاخت از بن و اساس دگرگون کند و بازارهای جهان را با مکانیسم مبادلات همزمان<sup>(۹)</sup> بهم بدوزد.

و سوم، رشد هنگفت یک بازار پولی و مالی بین‌المللی است که با بهره‌گیری از فنون «تحلیل جریان نقدینگی»<sup>(۱۰)</sup> در پس هر دلار دارایی، دهها و صدها دلار نقدینگی را بسیج کرده و به رقابت و نظربازی<sup>(۱۱)</sup> انداخته است که از آن با عنوان «ضرائب تکثیر»<sup>(۱۲)</sup> سخن می‌گوئیم. پیوستن این سه بُعد نوین، به پیکر اقتصاد علم‌اندیش و فن‌مدار نیمه قرن بیستم، چنان تحولی در جهان پدید آورده است که آثار آن، درست بعلا حضور مستمر آن، نامفهوم و گاه سرگیجه‌آور است.<sup>(۱۳)</sup> طرفه اینکه هر چه نظام مدرن، اندیشه‌مدارتر می‌شود، نظامهای کهنه‌ای که توان اندیشیدن و نوشدن ندارند در لاکهای سنگواره‌ای خود پناه بسته و از اندیشه و اندیشه‌ورز می‌گریزند و بدینسان طناب فقر و درماندگی برگردن خود و نسلهای آینده می‌تند که هر چه بیشتر در ژرفای تهیدستی فرو غلطند. پدیده فرار مغزها تنها یکی از پیامدهای آن است.

#### ثروت از کدام سرچشمه می‌جوشد؟

در دورانی که ثروت آن به تمامی دورانهای تاریخ بشر پوزخند می‌زند، یافتن پاسخ این پرسش بیش از یک دغدغه روشنفکرانه است. **ثروت ملل** آدم اسمیت نه اولین و نه بزرگترین جستجو در این زمینه است. لیکن در مجالی که از «فرار مغزها» سخن می‌گوئیم طرح این پاسخ را به اشاراتی ضرور باید مطرح کرد. در حدی که فهم مقوله مورد بحثمان ایجاب می‌کند. نیازی به بحث نظری نیست. تاریخ صد ساله گذشته، نمونه‌هایی از کشورهایی ارائه کرده است که آئینه‌دار جانمایه این بحث‌های نظری هستند. سوئد، در آغاز سده بیستم کشور تهیدستی بود که از چهار میلیون جمعیت آرزوی آن یک میلیون برادر فقیر به آمریکا کوچ کرده بودند. این کشور ثروت خود را براساس کار صنعتی بر روی زمینه‌هایی که در آنها از مزایای نسبی برخوردار بود نظیر صادرات چوب - بنا کرد، ژاپن که از اصلاحات میچی در اواخر سده نوزدهم آغاز به رشد کرده بود. صنعتی شدن خود را بر روی صنایع سلیکون - شن - و فناوری الکترونیک بنا نهاد:

سنگاپور که چهل سال پیش بخشی از مالزی و در ردیف مالزی و اندونزی بود، و امروز با قریب چهارمیلیون جمعیت به اندازه ایران تولید ناخالص ملی دارد و با بیست و دو هزار دلار درآمد سرانه ۱۰ تا ۱۵ برابر غنی‌تر از ایرانی است، ثروت خود را بر مبنای «ارزش افزوده» صادرات بنا نهاد.

هیچکدام از این نمونه‌ها با فروش منابع معدنی - نفت و نظایر اینها - به ثروت دست نیافتند بلکه «ماده خاکستری» - مغز اندیشه‌ورز انسان آزاد و مبتکر - را به موتور حرکت بدل کردند. و درست در چنین دورانی، در ایران انقلابی انجام شد که نخستین هدف آن تاراندن دانشگاه بود و آرمان آن تبدیل انسان مبتکر به بنده مقلد. وقتی «هجمه» - هجوم - به این «مرکز فساد و فحشا» - یعنی دانشگاه - آغاز شد<sup>(۱۴)</sup> شمار استادان دانشگاه - که برخی با بهترین‌های جهان قابل مقایسه بودند - به شانزده هزار و دویست شمرده می‌شد و وقتی «ستاد انقلاب فرهنگی» کار ساختن «دانشگاه اسلامی» را با موفقیت به پایان برد شمار آنان به ۹ هزار فرو افتاده بود و کیفیت آن سخت تنزل کرده بود.<sup>(۱۴)</sup>

متحد در طی چهار دهه نخستین سده بیستم؛ نه از افزایش سرمایه یا کار، بلکه از دگرذیسی فنی و مهارتی انسان کارورز نشأت گرفته<sup>(۱۵)</sup> شرکت انسان اندیشه‌گر و مبتکر در کالبد اقتصاد مدرن مدام رفعت پذیرفته و کشورهای هدایتگر رشد را به تعمق در ژرفا، ابعاد و راهکارهای بارور کردن این منبع فناپذیر و بازتولید شونده کشانده است.

اقتصادهای مدرن جهان، که طی سده گذشته، هم نقش موتور اقتصاد جهانی را عهده‌دار بوده و هم پیمانها و آحاد سنجش آن را به صورت پول جهانشمول، بازارهای کالا، پول و مالیه بین‌المللی، و نظامهای مفهومی و مقولاتی ناظر به مکانیسم‌های آنها، برای تمامی جهان ضرب کرده‌اند، با تکیه به این جانمایه سیال، گذاخته، گدازنده و آفرینشگر و با تأمین بسترهای شکفتن و با بار نشستن آن، خود بصورت کلان سیستمهای اقتصادی در آمده اند<sup>(۱۶)</sup> بگونه‌ای که از مجموع نزدیک به سی و شش تریلیون دلار (۳۶ ضرب در ۱۰ به توان ۱۲) تولید ناخالص جهانی بیش از دوسوم در ۱۷ کشور ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ژاپن به بار می‌نشیند و کمتر از یک سوم آن در حدود ۱۷۰ کشور دیگر جهان بعمل می‌آید. پشت‌سر این تولید غول‌آسا و بی‌سابقه در تاریخ جهان، ساختارهای پیشرفته علمی و فنی تولید، مراکز عالی اندیشه‌ساز<sup>(۱۷)</sup> شبکه‌های عظیم توزیع، ارتباطات و لژیستیک در یک مجموعه هماهنگ صف کشیده‌اند که وزن دلاری آنها با احتساب محتاطانه ضریب متوسط چهار بر یک سرمایه به تولید<sup>(۱۸)</sup> به یکصدو چهل و چهار تریلیون دلار می‌رسد. در درون کل سیستم، حجم ذخیره‌های ژاپن به تنهایی در حدود چهل تریلیون دلار برآورد می‌شود. در قبال این ارقام نجومی تولید کل یک واقعیت از نظرها نهان می‌ماند و آن سهم سرانه بسیار نامتعادل هر سرنشین کره خاکی از این فرآورده است: هر شهروند لوگزامبورگ، سالانه بطور متوسط از قدرت خرید پنجاه و سه هزار دلار و هر شهروند اتیوپی از نود دلار نصیب دارند. در این طیف گسترده نزدیک به ۱۹۰ کشور جهان، کشورهای برمودا، سوئیس، ژاپن، نروژ، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا به ترتیب با درآمد سرانه میان چهل و هفت هزار و سی هزار دلار در بالای مدرج جای می‌گیرند - که اغنای جهانند و کشورهایی چون برونزی، کنگو، لیبیا، سیرالیون، نیجریه، چاد و تانزانیا با مبلغی میان نود تا دویست و هشتاد دلار در پائین آن می‌نشینند - که خاک نشینانند. جای ایران با رقمی برابر هزار و شصصد تا دوهزار و دویست دلار بر هر نفر در سال یعنی یک شصتم سهم اغنیا و یک ششم متوسط جهانی نزدیک فقرای جهان است<sup>(۱۹)</sup>

این شکاف درآمدی ژرف و پرنشدنی، تنها یک نمود از پدیده بفرنجی است که «توسعه نیافتگی» نام دارد از حضور عوامل متعدد ریشه‌ای و ساختاری بازدارنده و ناساز با توسعه خبر می‌دهد. این پدیده طی صد و پنجاه سال گذشته علیرغم از دست دادن پایه‌های اساسی خود در نظام سنتی، همچنان خود را بصورت معیوب و آشفته‌ای بازتولید نموده بخش عظیمی از مردم جهان را در مدارهای عقب‌افتادگی گرفتار کرده است. دانستن است اگر یک سوی پدیده توسعه نیافتگی، گرفتاری در چنبر سنتهای متصلب است سوی دیگر آن، تحول خیال‌انگیزی است که در طی بویژه سه دهه گذشته در نظام مدرن پدید آمده و آنرا در فضاهای دسترس ناپذیری به پرواز درآورده است.

نظام مدرن بطور مجمل طی سه و چهار دهه گذشته سه بُعد جدید پیدا کرده است که عبارتند از:

نخست بُعد بی‌مرزی، که با برخاستن مرزهای ملی از پیش‌راه حرکت کالاهای خدمات و عوامل تولید، ادغام و گسترش اروپا به ۲۷ کشور، کاهش تعرفه‌ها از ۴۵ درصد به زیر ۵ درصد فرآورده‌های صنعتی، افزایش حجم تجارت

## جراحی دموگرافیک

کوشش بعمل می‌آید که ارزش متبلور در یک فارغ‌التحصیل بصورت کمی بیان شود. با توجه باینکه هزینه زندگی کشورهای مهاجرساز نازلتر از کشورهای میزبان است، نیروی انسانی پرورده یک کشور تهیدست، در یک کشور غنی از «مزایای مطلق»<sup>(۲۰)</sup> برخوردار است و جذب آثر برای این کشورها جالب می‌سازد. با آنکه کشور میزبان ناگزیر است هزینه‌های قابل توجهی را برای استاندارد کردن نیروی مهاجر تحمل کند، باز بهای تمام شده آن نسبت به فرآورده مشابه داخلی ارزاتر خواهد بود. در این رویکرد، فرار مغزها، بصورت خروج ثروت از کشور تلقی می‌شود. مثلاً در بحثهایی که در محافل مطبوعاتی ایران رفته است بخت ایران را از رهگذر فرار مغزها ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار ارزیابی کرده‌اند! در این رویکرد سیاست‌گذاری ناظر است به دو شیوه عمل: نخست آنکه با بستن مرزها، اخذ وثیقه‌ها، یا حتی گروگان گرفتن اعضای خانواده، نیروی بالقوه مهاجر را به باقی ماندن در کشور وادار کرده و در مواردی نیز هزینه تحصیلات را از آنان بازپس ستانند. این شیوه در بسیاری از کشورها با شدت و ضعف‌هایی بکار گرفته شده و اگر هم از خروج مغزها تا حدودی جلوگیری کرده، لیکن موجبات شکستن آنها را در درون کشور خودی فراهم نیاورده است.

رویکرد دوم، جمع اصحاب علم و فن ترک ديار کرده را نه بعنوان یک زیان یا باخت، بلکه بصورت یک اندوخته و منبع فیض می‌نگرد که در صورت فراهم آوردن شرایط می‌توان بدون عودت دادن آنان به کشور خود، از دانش، تخصص و مهارت‌های آنان در کشور خودشان سود برد. با این رویکرد، این «اندوخته» بیرون از کشور، پلی است برای انتقال علم و فن و تجربه و حتی سرمایه. در این راستاست که متجاوز از ۴۰ سازمان و تشکیلات منطقه‌ای و جهانی از سوی کشورهای گوناگون پدید آورده شده‌اند تا توانهای این گروه‌ها را در خدمت خود گیرند. برخی از این کشورها، نظیر سنگاپور و تا حدی هندوستان، در این زمینه توفیقهایی نسبی داشته‌اند ولی در مورد ایران، علیرغم تعارف‌های خالی که گاه از سوی مسئولان ایراد می‌شوند و «ایرانیان عزیز» تمامی کشورهای جهان را مخاطب قرار می‌دهند، فاصله‌ها آنچنان میان قدرتمداران و جمعیت فرار کرده فراخ است که توفیق ایران را در جذب توانها و سرمایه‌های این «اندوخته» خارج کشور قرین صفر می‌کند.

بیگانگی رهبران انقلاب با مبادی دنیای مدرن، بارسنگین فرهنگ گریزی و انسان‌ستیزی در نظام ذهنی آنان، بی‌قانونی ناشی از انقلاب و بی‌اعتقادی رهبران به قانون، بی‌اعتنایی به انسان علیرغم بافندگی در باره کرامت انسان، همه دست در دست هم فضا را برای انسان‌های امروزی، فرهیخته و علم‌اندیش تنگ و تنگتر کرد تا شمار گریزندگان از ایران از مرز چهارمیلیون گذشت. این پدیده پناهجویی و فرار بود<sup>(۱۵)</sup>. ولی بموازات آن جریان «ورود مهاجر» به ایران آغاز شد و ادامه یافت تا بدانجا که شمار افغانان از ۳ میلیون و شمار معاودین عراقی از یک میلیون و دویست هزار گذشت. بدین ترتیب نظام نوپا، از یکسو انسانهایی را که با فرهنگ بدوی او نمی‌ساختند فرار داد و از سوی دیگر کسانی را که به لحاظ ارزشهای فرهنگی با او سازگارتر بودند وارد کشور کرد و «مآئده» گستراند با بهایی که طبق برآورد مسئولان نظام، هزینه این مهاجران تنها در ۱۵ سال اول انقلاب از بیست میلیارد دلار فراتر رفته بود.

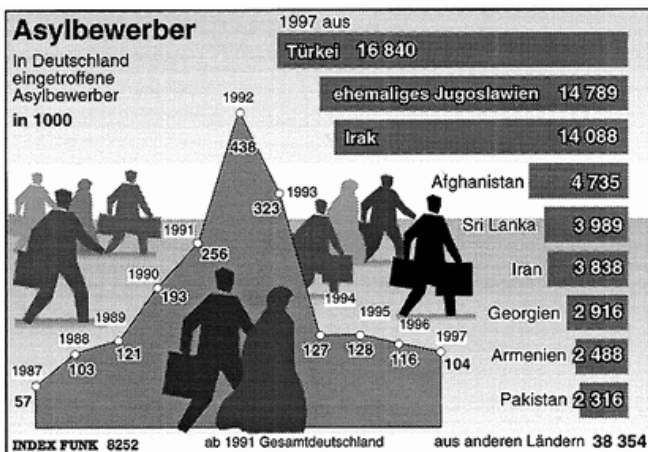
بموازات این جراحی دموگرافیک، پدیده دیگری آغاز شد و آن انتقال روستائیان به شهرها بود. این پدیده که در جامعه‌های جهان با نام «شهری شدن»<sup>(۱۶)</sup> شناخته شده است در ایران خصلت معکوس پیدا کرد؛ باین معنی که روستان نیامدند تا در ساختار شهری جذب شده و «شهری» بشوند بلکه آمدند و شهرها را «روستا» کردند و این از آنجا ناشی می‌شد که جهان‌بینی رهبری انقلاب از افق روستا فراتر نمی‌رفت. بدینسان تنش در شهرها رو بغزونی نهاد و ارزشهای روستایی در ذیل تعابیر دینی به منکوب کردن شهرها پرداخت و این پدیده بنوبه خود به «فرار مغزها» کمک کرد.

تحلیل عوامل موجه این پدیده، کار این مختصر نیست و پیش از آنکه از جاذبه‌های دنیای مدرن خبر دهد از دافعه‌های جانگزای جامعه خودی حکایت می‌کند زیرا در ایران در پیش از ربع قرن اخیر کشور مهاجرخیز نبود و علیرغم اینکه نیمی از فارغ‌التحصیلان کشورهای جهان سوم، پس از اتمام تحصیلات خویش از کشور میزبان - معمولاً آمریکا و فرانسه - به کشور خود باز نمی‌گشتند، جوان ایرانی به سرزمین خود برمی‌گشت و نتیجه اینکه شمار ایرانیان خارج از کشور به هزار شمرده می‌شد نه به میلیون. پس با آنکه پدیده فرار مغزها یک پدیده جهانی است، لیکن سهم ایرانیان در آن تنها در سی سال اخیر فزونی گرفته است.

سخن گفتن از جاذبه‌های کشورهای مهاجرپذیر و دافعه‌های کشورهای مهاجرفرست، بحث در تمهیدها و بسترسازیهای سنجشگرانه کشورهای میزبان و مسئولیتها و بی‌درایتی‌های سیاستگران کشورهای مهاجرساز، یا پرداختن به پروسه‌های جذب و هضم و خودی کردن نیروهای علمی - فنی مهاجر، ما را به گفتگو در باره ژرفای پدیده عقب‌ماندگی می‌کشاند و از حوصله این مقاله بیرون است<sup>(۱۷)</sup>. آنچه نگارنده می‌خواهد در این طرح مختصر انجام دهد، طرح چارچوب اسلوب‌های سنجش اثرات مهاجرسازی است.

### اسلوب‌های سنجش آثار مهاجرسازی

بعنوان پیش‌درآمد لازم است آنچه را که تحلیگران پدیده فرار مغزها می‌نامند خلاصه کنیم. آنان در حالت کلی از دو نوع رویکرد سخن می‌گویند؛ در نخستین آنها، مغز تغییر مکان داده، بعنوان «سرمایه انسانی» نگریسته می‌شود<sup>(۱۸)</sup> و دومین بعنوان «اندوخته اسکان داده شده در خارج»<sup>(۱۹)</sup>. در نخستین رویکرد، انسان درس خوانده و پرورده بحکم اینکه تبلور یک جریان سرمایه‌گذاری است بصورت ثمره و تبلور این سرمایه نگریسته می‌شود و



### طرح اسلوب‌های سنجش

رایج‌ترین و ساده‌ترین شیوه سنجش آثار مهاجرفرستی، تحلیل حسابدارانه<sup>(۲۱)</sup> است. در این تحلیل، هزینه پرورش یک انسان در سنین و مدارج گوناگون محاسبه شده و بهای تمام شده یک دیپلمه، لیسانسیه، مهندس یا دکتر در

اکنون با طرح مختصر چارچوبهای تحلیل ناظر به آثار پدیده مهاجرفرستی، می‌توانیم کاربرد آنها در مورد ایران را بصورت برآورد ذکر کنیم:

اگر بخواهیم زبان ملی ایران را از رهگذر جریان مهاجرتی که نزدیک به چهار میلیون ایرانی را به خارج کشور سوق داده است دریابیم، با رویکرد «سرمایه انسانی» و با ارقام روز چنین خواهیم داشت: اگر تعداد ایرانیان متولد ایران را سه میلیون و دویست هزار فرض کنیم. با این فرض که قریب یک میلیون دیگر، فرزندان نسل مهاجر و در خارج کشور زاده شده‌اند و اگر متوسط سن مهاجرت را ۳۰ بدانیم، با رقم کنونی تولید سرانه دوهزار و دویست دلار خواهیم داشت:

$$3,200,000 \times 30 \times 2200 = 211,200,000$$

یعنی معادل دویست و یازده میلیارد و دویست میلیون دلار.

اگر بخواهیم زیان سالانه این خروج سرمایه را صرفاً در چارچوب ایستای تحلیل حسابدارانه برآورد کنیم، خواهیم داشت حدود ۳ میلیون مهاجر در سن کار، هر یک با تولید متوسط دوهزار و دویست دلار در سال، یعنی

$$3,000,000 \times 2200 = 6,600,000,000$$

یعنی شش میلیارد و ششصد میلیون دلار در سال.

اگر با این فرض حرکت کنیم که فقدان مهاجرت، بر روی تولید نفت اثر نمی‌گذاشت، این رقم برابر خواهد بود با:

$$3,000,000 \times 1400 = 4,200,000,000$$

یعنی چهار میلیارد و دویست هزار دلار

و اگر رقم قریب یک میلیارد و دویست میلیون دلار ارز وارد شده به ایران را که این مهاجران به ایران حواله می‌کنند از آن کم کنیم به رقم خالص سه میلیارد دلار در سال خواهیم رسید.

در محاسبه سالانه به تولید، در روش حسابدارانه و تحلیل مالی، چون هر دو روش تنها به یکسال - سال جاری - می‌پردازند، تفاوت اساسی در پاسخ وجود نخواهد داشت.<sup>(۳۵)</sup>

اگر بخواهیم با تحلیل اقتصادی به مسئله بنگریم بعنوان یک گزینه باید برگردیم به سالهای ۵۳ - ۱۳۴۳ و از اینجا آغاز کنیم که طی این دهه رشد متوسط بخش‌های غیرنفتی ایران ۵,۴ درصد بوده که بعلا عمده‌تاً سیاسی این جریان در سالهای ۵۶ - ۱۳۵۵ به کندی گرائید. با آغاز از این مقطع، اگر اصلاحات ضرور در نظام انجام می‌شد تا این سیر رشد ادامه پیدا کند، اصولاً نه انقلابی در پی بود و نه مهاجرتی؛ و ادامه آن رشد - که به لحاظ فنی کاملاً ممکن بود - ایران امروز را به تولید ناخالص ملی هشتصد تا هزار میلیارد دلار می‌رساند، و هر ایرانی به مرز درآمدی ده هزار دلار و بالاتر که آستانه ورود به جرگه کشورهای عضو جامعه همکاری و توسعه است می‌رسید. در این مدل زیان مهاجرت - که یکی از عوامل عقب‌ماندگی کنونی است - عبارت است از حدود ششصد تا هشتصد میلیارد دلار در سال.

و بالاخره اگر بخواهیم این تحلیل را با رویکرد تحلیل اجتماعی کامل کنیم باید تفاوت‌های میان آنچه را که ایران امروز هست و آنچه که در صورت ادامه توسعه، می‌توانست باشد مورد تامل و تحلیل قرار دهیم. در این مقایسه - شاخصهای مالی و اقتصادی تنها بخشی از موضوع را تشکیل می‌دهند. در این شیوه تحلیل از رهگذر مکانیسم «پیوند خوری اجتماعی - معرفتی»<sup>(۳۹)</sup> با سناریوی درهم‌آمیزی باروری اقتصادی و شکوفایی فرهنگی روبرو هستیم که نیروهای جامعه را در فضایی سرشار از نشاط و امید و رقابت همکارانه قرار می‌دهد، یک نظام حقوقی از آزادیها و حرمت انسانها حراست می‌کند، ریشه‌های فقر بواسطه افزایش تولید و تعادل توزیع‌های اولیه و ثانویه، می‌خشکد، تجاوز به حقوق، فشار، اختناق، اعتیاد، فحشاء و از هم‌پاشیدن خانواده‌ها و روح‌مردگی - که همزادان یک نظام جبارانه‌اند - جا به هم‌هانگی

رشته‌های مختلف تعیین می‌شود. مثلاً طبق داده‌های آماری دهه ۹۰ در سوئد، هزینه ملی هر دانشجو در سال، بسته به رشته تحصیلی و لزوم ابزارها و آزمایشگاهها، از سیصد تا هفتصد هزار کرون در سال تفاوت می‌کرد. بدینسان هزینه تحصیلی یک دانش‌آموخته دانشگاهی از ۲۵۰ هزار دلار برای رشته‌های نظری چهارساله تا یک میلیون دلار برای رشته‌های تجربی ۷ ساله تفاوت می‌کرد. در این برخورد، بهای تمام شده یک جوان مهاجر با بهای مشابه بومی آن در کشور میزبان سنجیده می‌شود و نه با قیمت جایی که مهاجر در آن پرورش یافته است<sup>(۳۲)</sup>. از آنجایی که این قیمت تمام شده تابع سطح هزینه‌هاست بدیهی است که بهای تمام شده یک انسان در سنین مختلف در کشورهای آمریکا، اروپا یا ژاپن بالاتر از قیمت همان انسان در کشور مهاجرفرست خواهد بود. بویژه اینکه تنها بهای پرداخت شده از سوی کشور میزبان هزینه‌ای است که بمنظور تطبیق دادن انسان مهاجر با نوع بومی مشابه ساخت کشور میزبان<sup>(۳۳)</sup> پرداخت می‌شود.

عمده ایرادی که بر روش حسابدارانه وارد است اینست که هزینه‌های انجام شده را به همانگونه که در طی زمان انجام شده با هم جمع می‌زند، با این ترتیب ارزش زمانی جریان پول<sup>(۳۴)</sup> را نادیده می‌گیرد.

با وارد کردن این بُعد زمانی در ارزش پول تحلیل حسابدارانه به تحلیل مالی<sup>(۳۵)</sup> بدل می‌شود. در این اسلوب با وارد کردن قدرت خرید واقعی واحد پول در طی تمام دوره سنجش، نرخ تورم جاری و نرخ بهره واقعی وارد می‌شود. بدیهی است که این تحلیل بلحاظ مفهومی، واقع‌گرایانه‌تر و بلحاظ فنی پیچیده‌تر است و از حیث متودیک از شیوه‌های محاسبه تبدیل ارزشهای تاریخی به ارزش حال جریانهای نقدینگی<sup>(۳۶)</sup> بهره می‌جوید. مشکل این روش تعیین نرخ بهره‌های توزین شده متعدد طی دوره‌های چند ده ساله است که پژوهشگر باید با تقطیع دوره‌ها و با فرآوردن «نرخ بهره‌های توزین شده» به حل آنها بپردازد.

ایراد دیگری به هر دوی روشهای فوق وارد است، ایستا<sup>(۳۷)</sup> بودن آنهاست که از دینامیک تعامل<sup>(۳۸)</sup> و در هم‌آمیزی عوامل<sup>(۳۹)</sup> غفلت می‌ورزد و بدینسان از واقعیت پویای جریان توسعه فاصله می‌گیرد. واقعیت جریان بخرنج و درهم پیچیده توسعه اینست که عوامل تولید در فرایند آن با هم جمع جبری نمی‌شوند بلکه در یک درهم‌آمیزی و پیوند خوری ابداعی - تولیدی<sup>(۴۰)</sup> به آفرینش کیفیت‌های نوین دست می‌یابند و آنها را به سکوی‌های پرش مراحل بعدی بدل می‌کنند. حضور انسان نوگرا، اندیشه‌ورز، مبتکر و آفرینشگر در چارچوب نهادی سازگار با الزامات توسعه موجب می‌شود که فضای پر نشاط و امیدوارانه ساطی به تلاش توسعه احاطه یابد و در یک جریان انباشت معرفتی، باروری همه عوامل را اعتلا بخشد. منظور کردن این ایراد ما را به تحلیل سومی که می‌توان تحلیل اقتصادی<sup>(۴۱)</sup> اش نامید رهنمون می‌شود. بدیهی است که این تحلیل نیازمند تعریف مدل دینامیک اقتصادی است و بدون اینکه دو روش پیشین را نسخ کند، آنها را در قالب کاملتری جا می‌دهد.

حال بی‌آنکه ایرادی به روش تحلیل اقتصادی وارد کنیم، می‌کوشیم بُعد دیگری بدان بیفزاییم و جنبه‌های اجتماعی غیراقتصادی مرتبط با آن را وارد تحلیل کنیم و بدینسان با تحلیل اجتماعی<sup>(۴۲)</sup> یا تحلیل انتگرال<sup>(۴۳)</sup> سروکار داریم که از یک حسن برخوردار و از یک عیب رنجور است: حُسن آنکه، کل واقعیت عینی اجتماعی را چنانکه مطرح می‌شود، در نظر دارد و آئینه لذت و رنج مردم و سنجش‌گر «کیفیت زندگی» است. و عیب آنکه در جنبه‌های غیراقتصادی، از دقت نظر و کمی تحلیل اقتصادی برخوردار نیست و ناگزیر با کیفیت‌های سنجش‌ناپذیر گلاویز است.

۱۳ - کتاب زیرین در این زمینه از جمله کتاب‌های خواندنی است:  
Kenichi OHMAE, *the Invisible Continent, Four Strategie Imperatives of the New Economy*, Nicholas Brealey publishing London 2000

۱۴/۱ - «امام راحل» فرمود «دانشگاه مرکز فساد و فحشاء است». همچنین فرمود «هجمه کنید به روشنفکران غرب زده و شرق زده».

۱۴ - فاجعه تخریب دانشگاه، فراری دادن و دربدر کردن استادان و دانشجویان، به چنان نتیجه رسوایی انجامید که حتی «نظریه پردازان» دانشگاه اسلامی - نظیر دکتر عبدالکریم سروش - از آن تبری جستند و مدعی شدند که گویا ایشان در صدد «بازگشایی دانشگاه» بوده‌اند. بنظر صاحب این قلم که خود در بطن دانشگاه‌ها قرار داشته، از نزدیک دقایق ویرانی دانشگاه و مسلط شدن اوباش و چاقوکشان به دانشگاه را شاهد بوده، نقش «ستاد انقلاب فرهنگی» و پرآوازه‌ترین بلبل سخنور آن - دکتر عبدالکریم سروش و دکتر احمدی - را مشاهده کردم. این ادعای ایشان، همانند بسیاری از دیگر بیاناتشان، بی‌مقدار است. نقش دکتر عبدالکریم سروش در بخاک افکندن دانشگاهها، به تنهایی کمتر از یک گردان ایلغارگر نبود.

15 - Emmigration

16 - urbanization

۱۷ - علاقه‌مندان را می‌توان به دو منبع زیرین ارجاع نمود:

- a) Meyers J.B et al (1997), *Turning Brain Drain into Brain Gain, the Colombian Experience of the Diaspora Option*, in *Science - Technology and Society*, Vof.2, No.2
- b) Meyer J-B, Charum J. (1995) „la fuite des cerveaux est - elle epuisce?“ *paradigme perdu of nouvelles perspectives*, cahiers des Sciences humaines ,vol. 34.no.4

18 - Human Capital Approach

19 - Diaspora Approach

20 - Absolute Advantages. در بیان آدام اسمیت شرط مبادلات بین‌المللی است.

21 - Accounting Analysis

22 - Oppportunity cost

23 - compatability

24 - Time - Value of money

25 - Financial Analysis

26 - Present Value of Past Cash Flows (PVPCF)

27 - Static Nature

28 - Dynamics of Interaction

29 - Integration of Factors

30 - Inventive - Productive Connectivity

31 - Economic Analysis

32 - Social Analysis

33 - Integral Analysis

34 - Annuity

۳۵ - اعتبار این نتیجه‌ها منوط است به وجود اشتغال کامل عوامل تولید، که می‌دانیم ایران از آن فاصله زیاد دارد.

36 / Socio / Cognitive Connectivity

اجتماعی، استقرار یک نظم مورد پذیرش جامعه، سلامت جسمی، عاطفی و سرزندگی می‌سپارند، علم، کاردانی و شایستگی ملاک اشتغال، مناصب و مسئولیتها واقع می‌شود و علم‌اندیشی، فن‌ورزی و هنرپروری موجب می‌شود که ایرانی جای شایسته خود را در میان ملتهای سرافراز جهانی باز یابد. بخشهای عمده‌ای از نتایج این تحلیل بصورت کیفی ارائه می‌شود و این کیفیت‌ها، شرایط بنیادین تامین توسعه‌ای است که تحلیل اقتصادی آنها را جزو مفروضات خود دارد.

زیرنویس:

\* این مقاله، امروزین شده نوشته ایست که در شماره ۳ و ۴ مهرگان با عنوان «فرارمغزها و توسعه وارونه» چاپ شده است.

۱ - به نقل از پژوهش خانم شیرین حکیم‌زاده، براساس آمار مهاجرت اداره امنیت ملی ایالات متحده با عنوان Migration Information , Sept. 2006

2 - National Science Foundation, Science and Engineeug indicators, 1998, N.S.F Washington D.C.

3 - Robert Solow, Production Functions and Technical Change, American Economic Review, 1956

گفتنی است که این کشف پس از مدت سی سال، جایزه نوبل اقتصادی را برای این استاد انستیتو تکنولوژی ماساچوستس (MIT) به ارمغان آورد. طی این دوران پربار، متجاوز از هزار مقاله علمی در زمینه توابع تولید (production functions) نگاشته شد و این موضوع را تا حد یکی از پربارترین فصول علم و فن اقتصاد مدرن فرا رویاند. سولو، کار خود را براساس فرض ثابت بودن ضریبهای کشش پذیری جانشینی عوامل (Constant Elasticity of Substituting) نگاشته بود و از اینرو از پیشکسوتان توابع نوع CES شمرده می‌شود. ولی پژوهندگان بعدی، با گستراندن مفروضات این توابع را برای سیستم‌هایی نیز که کشش‌پذیری جانشین عوامل در آنها متغیر است ( Variable Elasticity of Substitution) نوشته و سری توابع VES را پدید آوردند.

4 - Economic Mega - Systems

5 - Think - Tanks

6 - Capital / Output Ratio

۷ - در اینجا به نکته جالبی باید توجه داشت که طی بیست و اند سال گذشته در حسابداری ملی ایران جا نموده و بصورت ابزار سیستماتیک تحریف حقیقت درآمده است و آن گزینش بدون مبنای نرخ ارز است که بدون توجه به بازار و قدرت خرید پول ملی و تنها به سائقه سیاسی انجام می‌پذیرد مثلا دستگاههای مسئول دولتی رقم ریالی تولید ملی را معادل ۴۱۸ تریلیون ریال اعلام می‌کنند و سپس با انتخاب نرخ ارز ۳۶۷۰ ریال برای یک دلار بیان دلاری تولید ملی را به ۱۱۱ میلیارد دلار می‌رسانند که لاجرم سهم سرانه هر ایرانی با ۱۷۶۰ دلار معادل می‌شود در صورتی که بازار آزاد و بانک مرکزی دلار را به نرخ ۷۹۰۰ تا ۸۲۰۰ ریال می‌فروشد. برای تحلیل این نکته نگاه کنید به دو مقاله زیرین از نگارنده با عناوین «دردشناسی پول ایران» و «ارقام تولید ملی ایران را چگونه باید فهمید؟» که در صفحات ۶۱ - ۳۷ مجموعه مقالات کنفرانس ایران در آستانه سال ۲۰۰۰ انجمن پژوهش‌های ایران، پاریس ۱۹۹۱ منتشر شده‌اند.

این نکته پس از «یکسان‌سازی نرخ ارز» در دولت آقای خاتمی تا حدودی بسامان شده است ولی هنوز استثنائات و نابسامانیهای متعدد در بنای آن راه دارد.

۸ - در این زمینه اثر کلاسیک و خیال انگیز سیمل، بعنوان یک شاهکار کلاسیک هنوز بسیار خواندنی است. Greg Simmel, *The Philosophy of Money*, Routledge , 1990

۹ - مفهوم مبادله همزمان را برای Arbitrage می‌گذارم که در آنجا خرید و فروش یک کالا یا دارایی (Asset) بصورت همزمان در دو بازار جهان انجام می‌گیرد و این مکانیسم از جمله به هم سطح شدن قیمت‌ها یاری می‌رساند. گفتنی است که تئوری Arbitrage در علوم مالیه مدرن حاوی نکات آموزشی فراوانی است و بصورت مدلهای ریاضی تنظیم شده است.

10 - Cash - flow Analysis

11 - speculation

۱۲ - Multiples . نسبت این ضرایب در شاخص تکنولوژی Nasdaq به هزار سر می‌زند.



## آزادی اقتصادی ملموس‌ترین شکل آزادی فردی

- مخالفت با مالکیت خصوصی بخشی از ارزشهای به جا مانده از جوامع قبیله‌ای اولیه است که در آنها قوام و دوام جامعه در گرو ارزشهای جمع‌گرایانه و مالکیت عمومی ابزار تولید است.

عقلانیت تصمیم‌گیری‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، پذیرفتند و مدعی راه سومی شدند که آنرا «سوسیالیسم بازار» نامیدند. منظور از سوسیالیسم بازار جامعه‌ای است که در آن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید وجود ندارد اما در عین حال روابط بازار در آن حاکم است. ناسازگاری درونی نظریه اسکار لانگه به حدی بود که حتی مارکسیست‌ها آنرا جدی تلقی نکردند. مضافاً اینکه او به علت تجدیدنظر در یکی از اصول مسلم مارکسیسم یعنی محو مبادله پولی، یک مرتبه به تمام

معنی تلقی شد! اسکار لانگه در تئوری خود این واقعیت را نادیده می‌گرفت که بازار و عقلانیت موجود در آن مبتنی بر مالکیت خصوصی است و بدون یکی تصور آن دیگری غیرممکن است. آنچه در جوامع سوسیالیستی قرن بیستم به عنوان سوسیالیسم واقعا موجود تجربه شده درستی تحلیل‌های میزس را در عمل نشان داد. در تجربه جهانی سوسیالیسم به جز شاید کامبوج (دوران حکومت خمرهای سرخ) هیچکدام از جوامع سوسیالیستی تا آن حد از خردستیزی پیش نرفتند که مبادلات پولی را از ریشه براندازند. محاسبات اقتصادی در این جوامع براساس بازارهای محدود و مخدوش داخلی و نیز به خصوص قیمت‌های برگرفته از جوامع سرمایه‌داری صورت می‌گرفت. سوسیالیسم واقعا موجود در حقیقت اقتصاد متمرکز دولتی بود که براساس قیمت‌های برگرفته از بازارهای حاشیه‌ای و بیرونی تخصیص منابع انجام می‌داد. سوسیالیسم در عمل نه تنها نظام بازار را از بین نبرد بلکه حیات خود را در واقع و به ناچار به عقلانیت موجود در قیمت‌های آن گره زد! به سخن دیگر، عمر هفتاد ساله سوسیالیسم در سایه وجود نظام بازار امکان‌پذیر شد و فروپاشی آن معنایی جز بازگشت به عقلانیت ندارد. سوسیالیسم بدیل (آلترناتیو) نظام بازار (سرمایه‌داری) نیست. همچنانکه جام‌زهر جایگزینی برای یک لیوان آب زندگی‌بخش نیست. آنچه در ایدئولوژی سوسیالیستی ارزشمند است برخی آرمان‌های والای انسان دوستانه است مانند؛ مبارزه با فقر، نفی استثمار و ستمگری و خلاصه ایجاد جامعه مرفه برای همگان. اما اشتباه مهلک سوسیالیست‌ها در شیوه‌های رسیدن به این آرمان‌هاست. نفی نظام بازار و تحمیل اقتصاد متمرکز دستوری نه تنها راه به آن آرمان‌های ارزشمند نمی‌برد، بلکه جامعه را از آنها دورتر می‌کند. اما در باره راه سوم باید بگویم که راه دومی نیست که راه سومی هم متصور باشد. در آمیختن محتویات جام‌زهر با لیوان آب را نمی‌توان بدیلی برای آنها تلقی کرد.

تلاش - مردم کشورهای سوسیالیستی سابق با پایین کشیدن پرده‌آهین کمونیسم نقطه عطفی را در تاریخ بشر رقم زدند و آن پیروزی نظام اقتصادی نامتمرکز و فردمحور با تضمین حقوق مالکیت بر نظام اقتصادی متمرکز و جمع‌محور در نبود حقوق مالکیت می‌باشد. تفاوت میان دو سیستم تفاوتی ساختاریست و به زبان مارکسیست‌ها آنتاگونیستی. آیا این حادثه تاریخی را باید به معنای برتری تفکرات فردمحور در مقابل تفکرات جمع‌محور قلمداد کرد و یا اینکه ناکارایی یک سیستم دلیلی بر کارایی سیستم دیگر نیست و باید بدنبال راه سومی بود میان هردو؟ (سنتزی که گویا با طبع جهان سومی ما سازشی بهتر دارد) اصولاً تفاوت میان این دو اندیشه و تفاوت ساختارهای اقتصادی برگرفته از این دو نوع نگرش به جهان در چیست؟

دکتر غنی‌نژاد - زمانی که بخشی از مارکسیست‌های روسی در سال ۱۹۱۷ میلادی قدرت سیاسی را به دست گرفتند و مدعی برپا ساختن جامعه سوسیالیستی شدند، یک اقتصاددان اتریشی طرفدار بازار آزاد اعلام کرد که پروژه ایجاد اقتصاد سوسیالیستی بی‌سرانجام و در عمل غیرممکن است. لودویک فون میزس می‌گفت اگر منظور از سوسیالیسم همان گونه که مارکس آن را توصیف کرده از میان برداشتن مبادله پولی یا بازار باشد، چنین اقدامی به معنای محو قیمت‌های پولی در اقتصاد خواهد بود و بدون قیمت امکان محاسبه هزینه و نفع وجود نخواهد داشت. هرگونه تصمیم‌گیری در اقتصاد چه در عرصه تولید و چه در زمینه مصرف به معنای انتخاب میان گزینه‌های مختلف و جایگزین است، بنابراین اگر معیاری برای محاسبه عقلانی و مقایسه گزینه‌ها وجود نداشته باشد انتخاب بر مبنای عقلانیت غیرممکن خواهد شد. او تأکید می‌ورزید که به همان معنایی که شناکردن عرض اقیانوس اطلس برای یک گربه ناممکن است، سوسیالیسم یعنی نظام اقتصادی فاقد بازار و قیمت در جوامع میلیونی امروزی غیرقابل تحقق است. میزس می‌گفت اگر قیمت منابع اقتصادی معلوم نباشد، تولیدکنندگان چگونه می‌توانند در خصوص شیوه بهینه تولید تصمیم عقلایی بگیرند؟ البته استدلال‌های علمی وی در فضای فکری دهه‌های آغازین قرن بیستم که اکثریت روشنفکران مسحور آرمان‌های سوسیالیستی شده بودند، گوش شنوایی پیدا نکرد. واقعیت این است که هیچگاه هیچ مارکسیستی به این پرسش میزس پاسخ روشنی نداد. کسانی مانند اسکار لانگه که با میزس وارد بحث شدند در واقع مبنای استدلال وی را که وجود بازار برای محاسبه اقتصادی و

آنهم داده طبیعت است و حاصل تلاش ما نیست، در نظر نگیریم، این سناریو شامل کشور ما نیز می‌شود. با اینهمه روشنفکران ما گرایش سرسختانه به «مباحث متجملانه» دارند. همانگونه که مردم عادی جهان پیشرفته غرب را در نمادهای مادی آن چون رفاه مادی و تولیدات صنعتی و نه در ارزشهای ساختاری آن چون فردمحوری و حقوق بشر خلاصه می‌کنند، چیزی که برای مردم عادی قابل توجیه است، همانگونه هم بنظر میرسد که روشنفکران ما سخت مدهوش مباحث تجملانه‌ای چون «جامعه پسامدرن»، «اقتصاد فراصنعتی»، «راه سوم میان کاپیتالیسم و سوسیالیسم»، «حق کار»، «دولت رفاه» و امثالهم هستند، آنهم مباحثی که در کشورهای پیشرفته از اهمیتی ویژه برخوردارند و باید به آنها پرداخت. ولی در نبود چارچوب اقتصاد مدرن در کشور ما اینگونه مباحث به مشکل اصلی عقب‌افتادگی ما و راههای غلبه بر آن ربطی ندارد. آیا این مانع و یا مشکل فرهنگی نیست که مانع نزدیکی ارزشهای ساختاری‌مان به ارزشهای جوامع پیشرفت می‌شود؟

دکتر غنی‌نژاد - یکی از ویژگی‌های اندیشه مدرن اقتصاد، نگاه به آزادی هم به عنوان ارزش و هم به عنوان واقعیت موجد نظم است. در خصوص ویژگی اول می‌توان گفت که اندیشه انتقادی که لازمه آن آزادی است، بخشی از نظام ارزشی جامعه مدرن را تشکیل می‌دهد و ممانعت از نقادی به خودی

تلاش - آخرین پژوهشهای اقتصادی در یک دهه‌ی گذشته نشان می‌دهند که کمونیسم تنها «راه بسوی بربریت» (هایک) نبود، بلکه تمامی سیستمهای جمع‌محور، حال به هر اسمی و در هر شکلی، سرایی بیش نیستند. در تمامی این پژوهشها علت عقب‌افتادگی جهان سوم را نه در عاملی بیرونی چون استعمار و استثمار امپریالیستها، بلکه در عامل درونی و در نبود حقوق مالکیت، اقتصاد آزاد و تضمین حقوقی رقابت در بازار، عدم وجود نظام پولی پایدار می‌بینند. آیا اصولاً در چنین نظامهایی انباشت پایدار سرمایه و ثروت بعنوان پایه فعالیت و توسعه اقتصادی امکان‌پذیر است؟ شما مشکل را در کجا و راه حل را در چه چیزی می‌بینید؟

دکتر غنی‌نژاد - مشکل اصلی کشورهای جهان سوم، همان گونه که شما اشاره فرمودید، عمدتاً به عوامل درونی بستگی دارد و نسبت دادن این عقب‌ماندگی به عوامل بیرونی در حقیقت نوعی فرافکنی و فرار از واقعیات است. برخی نظریه‌پردازان مارکسیست و طرفداران تئوری وابستگی، در سالهای پس از جنگ دوم جهانی به نوعی پیوند درونی میان پیشرفت دنیای صنعتی و عقب‌ماندگی جهان سوم قایل شدند، یعنی پیشرفتهای اقتصادی کشورهای صنعتی را در سایه غارت استعماری جوامع جهان سوم امکان‌پذیر دانستند. کسانی مانند «سمیرامین» و «آندره گوندرفرانگ» با طرح نظریه

سوسیالیسم بدیل نظام بازار نیست. همچنانکه جام‌زهر جایگزینی برای یک لیوان آب زندگی‌بخش نیست. آنچه در ایدئولوژی سوسیالیستی ارزشمند است برخی آرمان‌های والای انسان دوستانه است مانند: مبارزه با فقر، نفی استثمار و ستمگری و خلاصه ایجاد جامعه مرفه برای همگان.

خود ضداورش تلقی می‌شود. از اینرو نقد اندیشه مدرن خود طبیعتاً بخشی از مدرنیته است. اتفاقاً آنچه جوامع مدرن را قدرتمند ساخته و موجب سازگاری آنها با شرایط متغیر شده همین نقادی از درون است. جامعه مدرن، جامعه متشکل از افراد خردورز و کم و بیش آگاه به کاستی‌های درونی و ذاتی خود است. هیچ پدیده بشری بدون عیب و نقص نیست بنابراین هیچ انسان عاقلی، هر اندازه هم که طرفدار نظام بازار آزاد باشد، نمی‌تواند آن را کامل و عاری از هرگونه کاستی بداند. اما به هر صورت، اعتقاد به آزادی به عنوان واقعیت ایجاد کننده نظم نتایج درخشانی برای جوامع مدرن به همراه آورده است. رعایت آزادی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، نظم بازار و جوامع مرفه مبتنی بر آن را پدید آورده است. دموکراسی پارلمانی نتیجه اعتقاد به آزادی در عرصه سیاست است که جامعه صلح‌آمیز را امکان‌پذیر ساخته است. اما تردید نباید داشت که این نهادهای

مبتنی بر آزادی در عمل همانند همه نهادهای بشری از کاستی‌های بعضاً جدی رنج می‌برند. با نقادی آزادانه است که برای این کاستی‌ها می‌توان چاره‌اندیشی کرد. البته نقادی تا زمانی کارساز است که به نفی آزادی یعنی نهایتاً نفی خود نقد به عنوان یک اصل ارزشی منتهی نشود. این موضوع را جوامع پیشرفته به خوبی دریافته‌اند. اما متأسفانه در جوامع جهان سومی به علت غفلت از مبانی مدرنیته، نقادی به سرعت به نفی آزادی می‌انجامد. انقلاب‌های ضداستبدادی به استبداد منتهی می‌گردد و ریاست جمهوری مادام‌العمر جایگزین سلطنت می‌شود. در چنین فضایی، نقدهای پست مدرن به راحتی تبدیل به ابزاری برای تحکیم ایدئولوژی‌های خردستیز و ضدآزادی می‌گردد. از اینرو من معتقدم تا زمانی که مبانی مفهومی مدرنیته به درستی طرح نشده، بحث در باره نقادی آن نه تنها ثمری نخواهد داشت، بلکه فهم آنرا به طور جدی دچار مشکل خواهد ساخت.

«مرکز پیرامون» مدعی شدند که رشد اقتصادی در کشورهای متروپل (مرکز) اروپایی موجب «توسعه نیافتگی» در جهان پیرامونی (جوامع تحت استثمار جهان سوم) شده است. به رغم اینکه این رویکرد به مسئله توسعه نیافتگی هم به لحاظ سازگاری درونی متناقض و هم به لحاظ واقعیات تاریخی کاملاً بی‌پایه و مردود است، اما در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی طرفداران زیادی به ویژه در میان روشنفکران و سیاستمداران جهان سومی پیدا کرد. روشنفکران سطحی‌نگر بر حسب ذائقه ضدسرمایه‌داری خود و با نادیده گرفتن واقعیات تاریخی و مبانی نظری علم اقتصاد عموماً از این گونه تئوری‌پردازی‌ها استقبال می‌کنند. اما واقعیتها سرسخت‌اند و ایدئولوژی‌ها نمی‌توانند آنها را برای مدتی طولانی پوشیده نگه‌دارند. واقعیت‌های سرسخت دو دهه پایانی قرن بیستم به روشنی بر این ایدئولوژیها خط بطلان کشید. اقتصادهای عقب مانده آسیای خاوری با تکیه بر منطق بازار آزاد توانستند دامن خود را از فقر و عقب‌ماندگی رها سازند. توسعه این کشورها در پیوند اقتصاد آنها با شرکت‌های بزرگ چند ملیتی یا فرا ملیتی فراهم آمد، یعنی همان‌ها که برای مارکسیستها نماد «امپریالیسم» بود. جالب است که کمونیستهای چینی که مدیریت سیاسی جامعه بزرگ خود را به عهده دارند این واقعیتهای را پذیرفته‌اند اما بسیاری از روشنفکران هنوز به انکار آنها ادامه می‌دهند!

تلاش - کشورهای پیشرفته در تمامی عرصه‌ها با سرعتی نجومی به پیش می‌روند. در ۶۰ سال گذشته تقریباً تمامی اختراعات و اکتشافاتی که سرنوشت بشریت و زندگی او را به گونه‌ای رقم زدند، از غرب می‌آیند. در مقابل آن کشورهای جهان سوم و نه «کشورهای صنعتی نوین» برای اقتصاد جهانی بی‌اهمیت‌تر از پیش می‌شوند. اگر نفت و گاز کشورمان را، که

فعالیت‌های کشاورزی، شهرنشینی و تمدن به وجود آمد و موجب شیوع ارزشهای فردگرایانه در درون جوامع سنتی گردید. تاریخ تمدن هیچگاه عاری از تنش میان ارزشهای فردی و جمعی نبوده، تنشهایی که گاه جوامع را به بحرانهای عمیق و انقلابهای ویرانگر سوق

داده است. نبل به جوامع کم و بیش صلح‌آمیز و توأم با رونق و رفاه ابتدا تنها در جوامع اروپای غربی امکان‌پذیر گردید. اندیشه مدرن توانست میان مالکیت خصوصی و تمایلات فردگرایانه از یک سو و منافع جمعی و ارزشهای عمومی از سوی دیگر آشتی برقرار سازد. اما گسترش و تثبیت مالکیت خصوصی در غرب با فراز و نشیب‌های بسیاری توأم بود. فرهنگ مسیحی در سده‌های آغازین تاریخ میلادی خصلت‌های به شدت ضد مالکیت و کاملاً دنیاستیز داشت. تاریخ تحول اندیشه مسیحی که نهایتاً زمینه را برای شکل‌گیری اندیشه مدرن فراهم آورد، بسیار پیچیده و مهم است. نکته جالب در مقایسه تمدن‌های مسیحی و اسلامی اینجاست که مالکیت خصوصی و آزادی دادوستد از اصول مسلم حقوقی (فقه) در اسلام، از همان ابتدا بوده،

حال آنکه مسیحیت اولیه، همانگونه که اشاره شد، رویکردی کاملاً منفی به این نهاد‌های دنیوی داشت. طرفه این است که برخی روشنفکران جوامع اسلامی در یک سده و پنجاه سال گذشته به نام احیای اسلام به مخالفت با مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری برخاستند. برخی از آنها به قدری در تفکرات ناهمزمان (آنارونیک) و توهمات خود پیش رفتند که سوسیالیسم را یک پدیده اسلامی به شمار آوردند و ابودر را اولین سوسیالیست نامیدند! علت گرایش‌های روشنفکران جهان اسلامی از جمله روشنفکران ایرانی به سوسیالیسم ریشه در تداوم ارزشهای جمع‌گرایانه سنتی در این جوامع دارد. ایدئولوژی سوسیالیستی نزدیکی بیشتری با این ارزشها دارد تا نظام‌های مبتنی بر حقوق و مسئولیت فردی. از سوی دیگر، سوسیالیسم مدعی ظالمانه بودن نظام مدرن سرمایه‌داری و معرفی آن به عنوان مسئول عقب‌ماندگی جهان سوم است. سوسیالیستها به خلط میان نظام بازار و سیاستهای استعماری برخی کشورهای اروپایی، این آرامش خاطر و اطمینان را به جوامع توسعه نیافته می‌دادند که عقب‌ماندگی آنها ناشی از ستم عوامل خارجی (سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم) است و راه پیشرفت در مبارزه با دنیای مدرن غربی است و نه تعامل با آن. ایدئولوژیهای چپ‌گرایانه این امکان را فراهم آورد که همه نابسامانی‌ها و بدبختی‌ها یا فراقکنی به دیگران نسبت داده شود. در واقع آنچه روشنفکران جهان سومی انجام دادند عبارت بود از مبارزه با غرب به کمک ایدئولوژی‌های غربی (سوسیالیسم)، به نام استقلال‌طلبی و بازیابی هویت از دست رفته.

تلاش - شما معتقد هستید که «بدون آزادی اقتصادی، ایجاد سایر نهاد‌های سیاسی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست و بدون آزادی - منظورم از آزادی، آزادی فردی و حکومت قانون است - هم دموکراسی امکان‌پذیر نیست». پژوهشگران غربی و بویژه توانستیتوتسونالیستها آزادی اقتصادی و آزادی

تلاش - شما در نوشته‌ها و مصاحبه‌های اخیرتان، تا آنجا که ما از محتوای آنها باخبریم، با استقامت و شکیبایی در دفاع از اقتصاد آزاد و نقش آن در توسعه اقتصاد، اجتماع، دموکراسی و آزادی می‌پردازید. پیش‌شرط اقتصاد آزاد



اما حق مالکیت و امکان انباشت ثروت خصوصی میباشد. شما در نوشتارتان با عنوان «ریشه‌های مشترک حقوق بشر و اقتصاد سیاسی» با تکیه بر نظریه حقوق طبیعی «جان لاک» فیلسوف سیاسی سده هفدهم انگلستان به رابطه مالکیت و توسعه در چارچوب اقتصاد سیاسی کلاسیک می‌پردازید. نگاهی به مکاتب مختلف اقتصادی کلاسیک، نئوکلاسیک و کینزیانیسم به ما نشان می‌دهد، که این مکاتب مشکلی با حق مالکیت ندارند و انباشت سرمایه را نیز موتور توسعه اقتصادی می‌دانند. در این مورد کینز و هایک نزدیکی بسیاری به هم دارند. حتی پژوهشگر، انسان‌شناس و جامعه‌شناس معاصر فرانسوی روبرت کاستل (Robert Castel) در کتاب معروف خود بنام «تغییر ماهیت مسئله اجتماعی: وقایع نامه کارمندی» (Les métamorphoses de la question sociale. Une chronique du salariat) شکل‌گیری «دولت رفاه» را بعنوان پاسخی بر این معضل می‌بیند که چگونه میشود فعالیتهای دولتی را توجیه کرد، بدون آنکه دخالت مستقیم در نظم مالکیت و اقتصاد ناممکن بماند. آنچه در تمامی این اندیشه‌ها وجود دارد و با همه انتقاد آنها به معضلات مختلف اقتصاد بازار چون نابرابریهای اجتماعی، مشکل بیکاری، مشکل محیط زیست و امثالهم زیر سوال نمی‌رود، مسئله حق مالکیت، آزادی انباشت ثروت و جامعه فردمحور است. اما پرسشی که پیش می‌آید این است که چرا روشنفکران ما با اتکا به نوعی «رومانتیک اجتماعی» در وهله اول به «مالکیت ستیزی» و دشمنی با ثروت‌اندوزی می‌پردازند، آنهم کشوری که در آن ثروت‌اندوزی و مالکیت خصوصی بیرون از چارچوب روابط دولتی و کرامت و گشاده دستی دولت نامیسر بوده است. علت این گرایش‌های روشنفکران ایرانی را در چه می‌بینید؟

دکتر غنی‌نژاد - مخالفت با مالکیت خصوصی بخشی از ارزشهای به جا مانده از جوامع قبیله‌ای اولیه است که در آنها قوام و دوام جامعه در گرو ارزشهای جمع‌گرایانه و مالکیت عمومی ابزار تولید است. مالکیت خصوصی با توسعه

اقتصاد بازار آزاد را زیر پا نمیگذاشت. این پافشاری شما بر خصوصی سازی و گسترش این بخش و ارجحیت آزادی اقتصادی - برای بخش خصوصی - بر اصلاحات ساختاری و گسترش آزادی فردی، حکومت قانون و دموکراسی را برای ما توضیح بیشتری دهید. آیا این نوعی محدودنگری نیست که اگر تنها عرصه فعالیتهای اقتصادی از بخش دولتی به بخش خصوصی واگذار شود، مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ما خودبخود حل می شوند؟

دکتر غنی نژاد - اتفاقاً تاکید من از ابتدا و همیشه بر آزادسازی اقتصادی بود و نه صرفاً خصوصی سازی. من معتقدم که موفقیت خصوصی سازی در گرو آزادسازی اقتصادی است و علت اینکه در کشور ما یا در دیگر کشورهای مشابه، خصوصی سازی به نتیجه نرسیده همین فقدان فضای کسب و کار آزاد بوده است. منظور از آزادسازی liberalization عبارت است از رها ساختن نظام اقتصادی از دخالت های دولت و از میان برداشتن مقرراتی که دیوانسالاری دولتی را بر سرنوشت اقتصادی جامعه حاکم کرده است. روی دیگر سکه آزادسازی البته تضمین حقوق مالکیت افراد و تضمین اجرای قراردادهای اقتصادی است. دولت که وظیفه برقراری و اجرای این تضمین را

فردی و حکومت قانون و دموکراسی را لازم و ملزوم همدیگر می دانند و تقدم یکی بر دیگری را بحثی بی انتها می دانند که مثلاً پرسش «آیا اول تخم مرغ وجود داشت یا مرغ؟» پرسشی بی پاسخ می ماند. اگر از جنبه آکادمیک این بحث بگذریم، لطفاً برای ما شرح دهید. چه سلسله مراتب قدمهایی را برای غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی کشورمان مورد نیاز است؟ چرا شما معتقد به تقدم آزادی اقتصادی بر آزادی فردی و حکومت قانون و دموکراسی هستید؟

دکتر غنی نژاد - آزادی اقتصادی ملموس ترین شکل آزادی فردی است. آزادی اقتصادی به معنای آزادی انتخاب شیوه زندگی است. یعنی اینکه هر کس آزاد باشد شغل خود را انتخاب کند، کالای موردپسند خود را مصرف نماید، آزادانه با دیگران قراردادهای خرید و فروش ببندد و خلاصه اینکه همه روابط اقتصادی مبتنی بر مبادلات داوطلبانه باشد و شخص ثالث، از جمله دولت، در این روابط مداخله نکند. آزادی اقتصادی بر آزادی فردی تقدم ندارد بلکه عین آن است. برای استقرار بخشیدن به آزادی اقتصادی مهم ترین کاری که در حال حاضر باید انجام داد عبارت است از؛ وادار کردن قدرت سیاسی حاکم (دولت) به رعایت قواعد بازی یک نظام اقتصادی آزاد و

بزرگترین نقطه ضعف اقتصادهای دولتی ناکارآمدی آنها در عمل است. حاملان این نوع اقتصادها ممکن است در عرصه ایدئولوژیک با عوامفریبی قدرت خود را تداوم بخشند، اما دیر یا زود ناگزیر از تجدیدنظر و روی آوردن به عقلانیت اقتصاد هستند.

به عهده دارد با دخالت های خود در نظام اقتصادی خود به بزرگترین ناقض این حقوق تبدیل می شود یعنی درست بر خلاف وظیفه خود عمل می کند. تا زمانی که قدرت سیاسی حاکم (دولت) با دخالت های خود در بازارهای کار و کالا و سرمایه قواعد بازی را برهم می زند، خصوصی سازی نتیجه ای نخواهد داشت. اشاره شما به برخی کشورهای اروپایی و وجود بنگاه های بزرگ دولتی در این کشورها ناقض این اصل نیست که اقتصاد دولتی کارایی ندارد. اما باید به تفاوت هایی که در شیوه اداره این بنگاهها وجود دارد توجه کرد. بنگاه های دولتی در این کشورها با منطق اقتصادی اداره می شوند و علت کارایی نسبی آنها همین است، اما در هر صورت کارایی آنها نسبت به بنگاه های خصوصی کمتر است و اکنون کمتر دولتی در غرب می توان یافت که طرفدار بنگاه های دولتی باشد. حتی حکومت کارگری چپ گرای انگلیس به رهبری تونی بلر دیگر از ملی کردن صنایع دفاع نمی کند و می کوشد کارایی اقتصادی را بر ایدئولوژی های حزبی مقدم شمارد. نکته مهم اینجاست که دولتهای کشورهای صنعتی در موارد معدود و مشخصی مانند بازار کار دخالت های محدودی در تعیین قیمت می کنند، اما سایر بازارها عموماً آزاد است و دولت قواعد بازار را برهم نمی زند. اما در جوامع جهان سومی از جمله ایران هیچ بازاری مصون از دخالت های اراده سیاسی حکومتها نیست.

تلاش - آخرین پرسش من مربوط به یکی از مهمترین ستونهای اقتصاد مدرن یعنی نظام پولی این سیستم می شود. پول نه تنها ابزاری برای گسترش مبادله میان عرضه و تقاضا است، بلکه مهمتر از آن نماد دارایی و ثروت اندوزی و از این طریق پیش شرط سرمایه گذاری و انباشت سرمایه، توسعه و اشتغال می باشد، البته به شرطی که پول از اعتبار داخلی (ثبات قیمت) و اعتبار بین المللی (ثبات نرخ ارز) برخوردار باشد. امروز با اتکا به تجربه مصیبت بار بحرانهای ارزی و تورم های نجومی در جهان علم اقتصاد دو پیش شرط برای دسترسی به چنین پول معتبر مطرح می کند: (۱) داشتن

خودداری از دخالت در سازو کارهای بازارهای رقابتی. اما این کار به آسانی به انجام نمی رسد زیرا دولتها، حتی در جوامع پیشرفته غربی، اغلب وعده های اقتصادی اغوا کننده ای به مردم می دهند و دخالت خود را با ضرورت تحقق بخشیدن به این وعدهها توجیه می کنند. برقراری عدالت اجتماعی (اقتصادی)، مبارزه با تورم، فقر و فساد عناوین کلی این وعده های انتخاباتی است. روشنفکران نیز که اغلب نظر خوبی به نظام بازار ندارند و اساساً از سازوکار آن سر در نمی آورند، در عمل و شاید به طور ناخواسته به اقتصاد دولتی مشروعیت می بخشند. مسئله در کشورهای جهان سومی پیچیده تر است، زیرا آرمانهایی مانند استقلال طلبی و بازگشت به هویت نیز به کمک روشنفکران و رویکردهای بازارستیز و دولت مدار می آید. بزرگترین نقطه ضعف اقتصادهای دولتی ناکارآمدی آنها در عمل است. حاملان این نوع اقتصادها ممکن است در عرصه ایدئولوژیک با عوامفریبی قدرت خود را تداوم بخشند، اما دیر یا زود ناگزیر از تجدیدنظر و روی آوردن به عقلانیت اقتصاد هستند.

تلاش - شما در نوشته های تان تاکید بر مالکیت خصوصی و سیاست خصوصی سازی دارید. در ایران سیاست خصوصی سازی از دوران رفسنجانی به بعد رواج پیدا کرد، ولی به گسترش اقتصاد آزاد و دموکراسی نیانجامید. بنظر می رسد واگذاری موسسات دولتی و بخش خصوصی بخودی خود به آزادی - آزادی فردی و حکومت قانون - و دموکراسی نمی انجامد. برعکس آنها هم، به محدودیت آزادی و دموکراسی نیانجامیده است. برای مثال موسسات، بانکها و کارخانجات دولتی در اتریش نقش مهمی بازی می کنند. دولت فرانسه تا چند سال پیش سهامدار عمده شرکت رنو بود و یا در اکثر کشورهای اروپایی پست، مخابرات، راه آهن و صنایع آب و برق برای دهه ها دولتی بودند، ولی دموکراسی های اروپایی نه اینکه محدود نشدند، بلکه گسترش هم پیدا کردند. این بخشها دولتی بودند ولی دولت قواعد و نظم

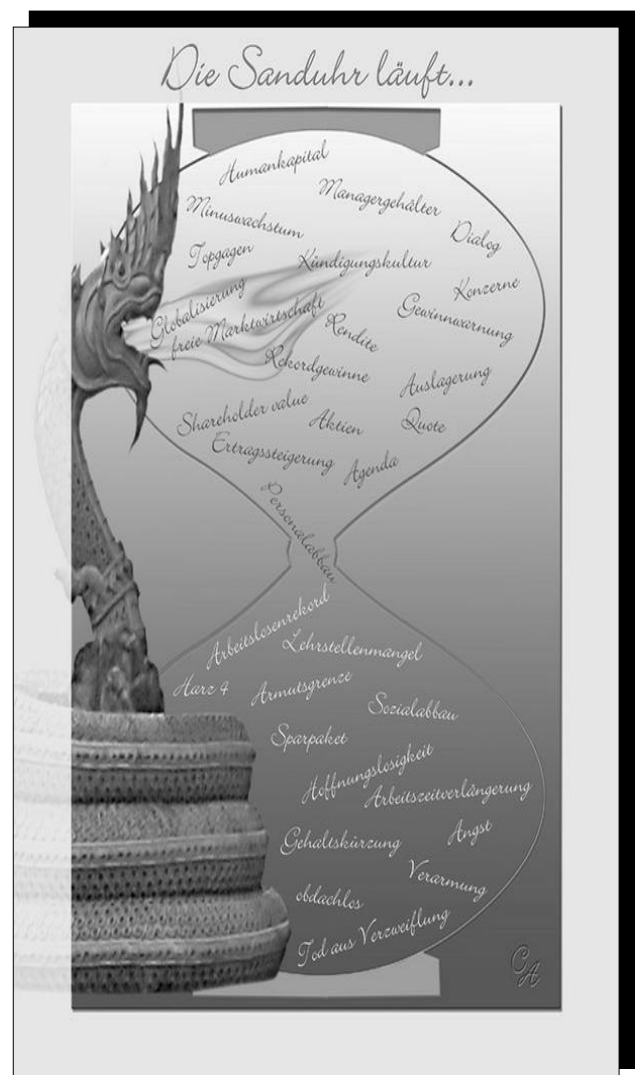


مشکل سیستمهای موازی پول مانند قرض الحسنه‌ها چگونه می‌شود حل کرد؟ بانکهای خصوصی کشور نقشی حاشیه‌ای در نظام بانکی کشور ایفا می‌کنند و بزرگترین بانکهای بازرگانی کشور دولتی می‌باشند. آنها هم مجربان سیاست پولی دولت هستند. در واقع در ایران چون در سوسیالیسم نوعی سیستم تک بانکی (monobank system) وجود دارد و نه تنها بانک مرکزی بلکه بانکهای بازرگانی نیز از استقلال برخوردار نیستند. آیا چشم‌اندازی برای خصوصی کردن این بانکها و استقلال آنها در تعیین سیاست پولی‌شان می‌بینید؟

دکتر غنی‌نژاد - اشاره شما در باره استقلال بانک مرکزی و سیاستهای پولی در ایران کاملا درست است. علاوه بر این؛ نظام پولی ما مشکلات دیگری نیز دارد که ناشی از قوانین پولی و بانکی کشور است. ممنوعیت انتشار اوراق قرضه عملا امکان استفاده از سیاستهای پولی ناظر بر عملیات بازار آزاد Open Market Operations را غیرممکن ساخته است. از سوی دیگر دولتها و بانک مرکزی تحت فشار گروههای سیاسی مداخلات وسیعی در بازار پولی می‌کنند که مهمترین آنها تعیین نرخ بهره بانکی و اجبار بانکهای دولتی به ارائه وام‌های تحت عنوان تسهیلات تکلیفی با نرخ بهره پائین به برخی بخشهای اقتصادی (عموما دولتی) است. اما در باره نرخ ارز نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که دولت با اتکا به درآمدهای هنگفت نفتی که ارز زیادی را در اختیار او می‌گذارد، معمولا به تثبیت نرخ ارز علیرغم تورم داخلی دست می‌زند. این سیاست تثبیت نیز ناشی از تصمیمات سیاسی - ایدئولوژیک است و منطق اقتصادی ندارد. نتایج این گونه سیاستها برای اقتصاد ملی بسیار زیان‌بخش است. اتفاقی که در طول پنج سال گذشته در کشور ما افتاده این است که نرخ ارز بنا به تصمیمات سیاسی دولت، در این مدت تقریبا ثابت مانده اما قیمت‌های داخلی به طور میانگین سالانه حدود ۱۵ درصد افزایش یافته است. نتیجه امر شیوع «بیماری هلندی» به بدترین شکل آن است به این معنا که با گران شدن کالاهای ایرانی در بازارهای جهانی، تولیدکنندگان داخلی توان صادراتی خود را از دست می‌دهند و از سوی دیگر با ارزان شدن نسبی کالاهای خارجی وارداتی، نگاههای ایرانی در بازارهای داخلی نیز مشتریان خود را از دست می‌دهند. اکنون صنایع نساجی، پوشاک، کفش و تولیدکنندگان وسایل خانگی با این معضل روبرو شده‌اند. سیاست ارزی درست و معقول ایجاب می‌کند که نرخ ارز به میزان مابه‌التفاوت تورم داخلی و بین‌المللی تعدیل شود. اما دولتها برای وجیه‌المله شدن از این کار حتی الامکان اجتناب می‌کنند. از سوی دیگر سیاست پولی درست نیز مستلزم این است که حجم پول و اعتبارات متناسب با نرخ رشد واقعی اقتصادی تنظیم گردد. اما در این مورد هم سیاستمداران برای حفظ طرفداران خود و کسب محبوبیت به سیاست گسترش اعتبارات و توزیع بی‌رویه منابع پولی و مالی اقدام می‌نمایند، یعنی منافع سیاسی کوتاه‌مدت خود را بر منافع درازمدت ملی ترجیح می‌دهند. واضح است که ادامه این وضع کشور ما را با معضلات بزرگی در آینده روبرو خواهد ساخت. در خصوص طرح هایک مبنی بر غیرملی کردن یا غیردولتی کردن پول باید بگوییم که من کاملا با آن موافقم اما فضای سیاسی - اجتماعی و ایدئولوژیک جامعه ما، و حتی شاید جوامعه پیشرفته صنعتی، آمادگی پذیرش این گونه طرح‌ها را متأسفانه در حال حاضر ندارد. این طرح شاید پیشروتر و پیش‌آهنگ‌تر از آن باشد که به این زودی‌ها مورد توجه قرار گیرد.

تلاش - آقای دکتر غنی‌نژاد با تشکر فراوان از شما.

بانک مرکزی مستقل و مقتدر، (۲) سیاست پولی مبتنی بر حفظ ثبات قیمت در داخل و ثبات نرخ ارز ملی در مقابل ارزهای خارجی. اینکه مالک بانک مرکزی دولت و یا بخش خصوصی است، در واقع مسئله‌ای است جنبی، با وجود اینکه به غیر از هنگ کنگ که سه بانک خصوصی نقش بانک مرکزی را ایفا می‌کنند، در بقیه دنیا بانکهای مرکزی دولتی می‌باشند. تفاوت تنها در رعایت پایدار و یا عدم رعایت دو شرطی است، که بدان اشاره شد. در ایران هر دو شرط وجود ندارند. در نبود بانک مرکزی مستقل و مقتدر سیاست پولی کشور به دولت و مجلس واگذار شده است و سیاست پوپولیستی ارزان کردن پول از طریق پایین آوردن نرخ بهره به زیر خط تورم رسمی در واقع ثروتمندان را وادار به گریز از پول ملی و ارجحیت پولهای معتبر خارجی به پول کشورمان می‌کند. بنظر می‌رسد که مشکل دلاریزاسیون در ادامه این سیاست پولی ناعاقلانه در آینده جدی‌تر خواهد شد و به بی‌اعتباری افزوده خواهد شد. و در نهایت این مزدگیران هستند که تاوان این سیاست به ظاهر مردمی را پس خواهند داد. زیرا آنها مزدشان را به پول ملی می‌گیرند و دسترسی آنها به ارزهای معتبر محدود می‌باشد. این مشکل چگونه در کشور ما قابل حل است؟ آیا شما راه‌حل را با تکیه بر پیشنهاد هایک در «غیرملی کردن پول» و واگذاری حق چاپ پول و ضرب سکه به بانکهای خصوصی می‌بینید؟





**فقر را عادلانه تقسیم کنیم**  
(نقدی بر سیاست اقتصادی دولت نهم)

دسامبر ۲۰۰۵  
www.hadizamani.com

**مقدمه**

کنونی و ضرورت عادی سازی مناسبات ایران با جامعه جهانی نه تنها حل بحران اقتصادی کشور را مشکل تر خواهد ساخت بلکه می تواند امنیت ملی ایران را با مخاطراتی جدی مواجه سازد.

**مبارزه با فساد**

مبارزه با فساد یکی از اولویت های اصلی دولت احمدی نژاد اعلام شده است. اما مشخص نیست که بدون آزادی سیاسی و آزادی مطبوعات و اصلاح ساختار سیاسی و اقتصادی کشور، دولت احمدی نژاد چگونه می تواند به این هدف جامه عمل بپوشاند. فساد اقتصادی ایران نهادی است، بدین معنی که دلیل اصلی آن وجود ساختارهای سیاسی و اقتصادی ناهنجار و انحصاری است. در عرصه اقتصادی دلیل پایه ای فساد وجود قوانین و نهادهای ساختارهایی است که توزیع منابع اقتصادی را از دست مردم و بازار خارج ساخته به سیاستمداران، کارمندان دولت و نهادهای حکومتی سپرده اند. در عرصه سیاسی، ساختار انحصاری قدرت، نبود آزادی احزاب و مطبوعات موجب می شود تا نهادهای سیاسی و اداری کشور در برابر مردم پاسخگو نباشند. بدون برخورد با این دو جنبه، سرنوشت برنامه مبارزه با فساد آقای احمدی نژاد نا معلوم است. برنامه مبارزه با فساد، چنانچه واقعا به اجرا گذاشته شود گریبان بسیاری از سران، از جمله روحانیون عالی مقام حکومت را نیز خواهد گرفت. بعلاوه، پایگاه قدرت سیاسی آقای احمدی نژاد از همان نهادهایی بر می خیزد که خود از ارکان اصلی انحصار قدرت سیاسی و اقتصادی می باشند.

رانت خواری منابع اقتصادی کشور را به هدر می دهد. اما بدتر از آن رقابت مخرب بین رانت خواران است که می تواند چرخه اقتصادی کشور را فلج سازد. مشکل ایران تنها در رانت خواری نیست، بلکه اکنون رقابت بین جناح های مختلف رانت خواران می رود تا کشور را از پای در آورد. در چنین شرایطی، برای برنامه مبارزه با فساد آقای احمدی نژاد که فاقد یک برنامه مشخص و موثر جهت مقابله با عوامل ساختاری فساد است، می توان سه سناریوی اصلی متصور شد:

۱. به دلیل تشدید بحران، دولت جدید کنار گذاشته خواهد شد
۲. دولت برنامه مبارزه با فساد خود را عملا رها کرده، به چند اقدام سمبلیک برای بهره برداری تبلیغاتی اکتفا خواهد نمود.
۳. با همکاری یک جناح، جناح های دیگر را حذف کرده، رانت خواری را به انحصار جناح غالب در خواهد آورد.

سناریوی سوم با حذف رقابت مخرب بین رانت خواران و واگذاری انحصار رانت خواری به یک جناح، در کوتاه مدت می تواند موجب افزایش رشد

در برنامه دولت آقای احمدی نژاد که روز ۲۵ مرداد ماه اعلام شد، بسط عدالت، توسعه و تعالی همه جانبه و درون زای مبتنی بر اسلام ناب محمدی و بکارگیری علوم و فنون پیشرفته برای تحقق عدالت و ارتقای سلامت و رفاه اجتماع به عنوان راهبردهای کلان برنامه دولت نهم تعیین شده اند. برنامه اعلامی آقای احمدی نژاد شامل ۱۴ هدف کلان و ۵۶ راهکار برای بهبود وضعیت اقتصاد کشور می باشد (جدول ۱ را ملاحظه فرمائید). راهبرد اقتصادی دولت محورهایی چون اتکا به توانمندی های داخلی، فعال نمودن ظرفیت های اقتصادی، تولید برای صادرات، توزیع عادلانه ثروت، ایجاد اشتغال، محرومیت زدایی، رفع تبعیض، ارتقای قدرت خرید مردم و رفاه اجتماعی را دربرمی گیرد.

بر اساس برنامه های اعلام شده، چنین بنظر می رسد که دولت احمدی نژاد اولویت خود را در زمینه اقتصادی برپایه مبارزه با فساد، تامین معیشت مردم و بهبود توزیع درآمد قرار داده است و برای انجام اصلاحات اقتصادی، نظیر کاهش تصدی گری دولت، خصوصی سازی، افزایش رقابت اقتصادی، اصلاح قوانین اقتصادی، مانند قانون کار و قانون سرمایه گذاری خارجی، حذف قوانین دست و پاگیر، کاهش یارانه ها، نهادینه کردن انضباط مالی دولت، ترویج شایسته سالاری، ارتقای شفافیت، حسابدگی و پاسخگویی حکومت و دولتمردان اولویت کمتری قائل است. همچنین، در مدیریت اقتصادی کشور، دولت جدید دارای دیدی درونگرا است و در برنامه های آن، بین المللی گرایی، بازگرداندن ایران به اقتصاد جهانی، پیوستن به سازمان تجارت جهانی و جلب سرمایه گذاری خارجی از اولویت کمتری برخوردار می باشند. از سوی دیگر، در برخورد با مسائل و مشکلات داخلی و خارجی، دولت جدید نقش برجسته ای برای عامل قدرت و زور قائل است و میل به سیاسی کردن مناسبات اقتصادی بین المللی دارد.

با توجه به دامنه گسترش فساد و بالا بودن مستمر نرخ بیکاری و تورم و تشدید نابرابری های اقتصادی و اجتماعی طی ۲۵ سال گذشته، توجه دولت جدید به ضرورت مبارزه با فساد و بسط عدالت اجتماعی قابل درک و پسندیده است. اما راهکارهایی که تا کنون دولت جدید برای برخورد و حل این معضلات مطرح کرده است فاقد انسجام نظری و عملی می باشند. لذا بیم آن می رود که سیاست اقتصادی دولت جدید عملا بر مشکلات کشور بیافزاید. مشکلات اقتصادی و سیاسی ایران ساختاری است. کم توجهی دولت جدید به ضرورت پیشبرد برنامه اصلاحات اقتصادی کشور نگران کننده است. بدون برخورد صحیح با مشکلات ساختاری کشور، برنامه توسعه عدالت اجتماعی دولت جدید عملا موجب توزیع عادلانه فقر خواهد شد تا توزیع عادلانه ثروت. همچنین، کم توجهی دولت جدید به شرایط بین المللی

- کنترل قیمت‌ها و افزایش یارانه‌ها
- افزایش حداقل دستمزد و افزایش حقوق معلمان و کارمندان دولت

بنا بر مصوبه اخیر دولت، وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف شده است تا پایان سال جاری نسبت به واگذاری دو میلیون تومان سهام شرکت‌های دولتی به هر فرد فقیر ایرانی اقدام نماید. این طرح که به توزیع سهام عدالت معروف می‌باشد ابتدا به عنوان نمونه در یک استان ایران به اجرا گذاشته خواهد شد. بر اساس این مصوبه، وزارت رفاه و تامین اجتماعی موظف شده است ظرف دو ماه خانواده‌هایی را که مشمول این طرح می‌شوند شناسایی کند. بنابه گزارش منابع خبری، مشمولین می‌توانند سهام اختصاص داده شده را با اقساط ۲۰ ساله خریداری کنند. انتظار می‌رود که انجام این طرح حداقل دو سال به طول انجامد.

طرح سهام عدالت شبیه طرح ناموفق توزیع کوپن سهام است که طی دهه ۱۹۹۰ در پاره‌ای از کشورهای اروپای شرقی به اجرا گذاشته شد. براساس تجربه کشورهای اروپای شرقی، اینگونه طرح‌ها نه تنها فاقد تاثیر قابل توجهی بر سطح رفاه اقشار زحمت‌کش می‌باشند، بلکه با ایجاد روندهای تورمی می‌توانند عملاً به زبان اقشار فقیر عمل کنند. به دلیل وضعیت بد اقتصادی، افراد و خانوارهایی که موفق به دریافت سهام می‌شوند در اسرع وقت سهام مربوطه را به پول تبدیل می‌کنند. این امر در کوتاه مدت گشایش اندکی در وضعیت اقتصادی آنها بوجود می‌آورد. اما نقدینگی قابل توجهی که به این ترتیب به اقتصاد کشور تزریق می‌شود موجب افزایش شدید نرخ تورم می‌گردد. تورم حاصله نه تنها افزایش اولیه درآمد

خانواده‌های فقیر را خنثی می‌سازد، بلکه در ظرف چند سال می‌تواند موجب افت قدرت خرید و فقر بیشتر آنها گردد. ممنوع سازی فروش سهام عدالت برای دو و یا سه سال می‌تواند تاثیر تورمی طرح را برای چند سال به تاخیر بیناندازد و از شدت آن بکاهد. اما همزمان تاثیر درآمدی آنرا نیز کاهش خواهد

اقتصادی گردد. بعلاوه بخشی از رانت رقبای حذف شده و بخشی از درآمد حاصل از بهبود رشد اقتصادی می‌تواند به مردم، به ویژه حامیان سیاسی جناح غالب واگذار گردد تا حمایت آنها را خریده و پایگاه اجتماعی و سیاسی رقبای حذف شده را تضعیف نماید. این امر در کشورهای متعددی مانند اندونزی تجربه شده است. اما در بلندمدت، این راهکاری اساسی نبوده و با تشدید انحصار اقتصادی و سیاسی و تشدید پایگاه‌های استبداد می‌تواند موجب تعمیق و تشدید بحران کشور گردد.

### بسط عدالت

بنا به گزارش بانک جهانی درآمد سرانه ایران در پایان سال ۲۰۰۴ معادل دو هزار و ۳۰۰ دلار بوده است که از این لحاظ، ایران را در میان ۲۰۸ کشور جهان در رتبه یکصد و یازدهم قرار می‌دهد. براساس این گزارش، در خاورمیانه، ایران در رتبه هفتم پس از کشورهای کویت، اسرائیل، بحرین، عربستان، عمان و لبنان قرار گرفته است. اطلاعات موجود بیانگر آن است که در سال ۲۰۰۲ دهک بالای درآمدی جامعه ایران ۳۰ درصد از کل میزان مصرف این کشور را به خود اختصاص داده است، در صورتی که یک خانواده متوسط ایرانی در همین سال با ۴۱۲/۵ دلار کسری بودجه مواجه بوده است. به لحاظ سطح فقر، براساس آمارهای رسمی، ۱۵ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. اما ارقام غیررسمی حاکی از آن است که این رقم بسیار بالاتر و نزدیک به ۴۰ درصد می‌باشد.

اکنون، فقر و نابرابری توزیع درآمد به معضل اقتصاد ایران تبدیل شده است. بالا بودن مستمر نرخ بیکاری و تورم و ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد از عوامل پایه‌ای این وضعیت می‌باشند. طرح‌های مشخصی که تا کنون دولت آقای احمدی‌نژاد برای حل این معضل و بسط عدالت اقتصادی ارائه داده است عبارتند از:

- توزیع سهام عدالت
- تاسیس صندوق مهر رضا
- کاهش نرخ بهره بانکی و عرضه وام‌های کم‌بهره به افراد کم درآمد و مشاغل کوچک



نفت است. جهت تامین این هدف، بخشی از سرمایه حساب ذخیره ارزی می‌بایست پس‌انداز شود تا زمانی که قیمت نفت افت می‌کند اقتصاد کشور دچار بحران رکودی نگردد. بخش دیگر نیز می‌بایست در پروژه‌های مناسب سرمایه‌گذاری شود تا از وابستگی کشور به نفت بکاهد. با توجه به رشد سرطانی بخش دولتی و پایین بودن کارایی آن، یکی از مطلوبترین راهکارهای ممکن برای انجام این امر ایجاد ظرفیت تولیدی در بخش خصوصی است.

کاهش نرخ بهره و تخصیص وام‌های کم بهره به مشاغل کوچک و افراد کم درآمد، سومین راهکاری است که دولت نهم برای بسط عدالت اقتصادی ارائه داده است. تخصیص وام‌های کم بهره به مشاغل کوچک می‌تواند راهکار مناسبی برای کمک به موسسات تولیدی کوچک، ایجاد اشتغال و در نتیجه کمک به اقشار کم‌درآمد باشد. اما تجربه سایر کشورها حاکی از آن است که این راهکار زمانی موثر خواهد بود که تخصیص وام توسط سیستم بانکی، بر اساس ضوابط اقتصادی و با توجه به ریسک تجاری پروژه‌ها انجام پذیرد. این کار نیز زمانی میسر خواهد بود که مدیریت سیستم بانکی مستقل از دولت و بر اساس ضوابط اقتصادی و تجاری عمل کند. در غیراینصورت تخصیص وام براساس روابط و بدون توجه به ضوابط اقتصادی انجام خواهد گرفت. این امر نه تنها موجب اتلاف منابع اقتصادی خواهد گردید و مسئله بیکاری را حل نخواهد کرد بلکه عملاً موجب پیدایش سیستم دیگری برای تولید و توزیع رانت و لذا گسترش فساد اقتصادی و سیاسی خواهد شد. در جمهوری اسلامی ایران مدیریت سیستم بانکی تحت سلطه کامل دولت قرار دارد و نرخ بهره و تخصیص سرمایه توسط دولت دیکته می‌شود. این سیستم یکی از عوامل اصلی ناهنجاری نظام اقتصادی ایران و از ارکان اصلی نظام رانتی موجود است. حل مشکلات اقتصادی ایران مستلزم اصلاح سیستم بانکی، سیاست‌زدایی و تامین استقلال آن از دولت است. متأسفانه برنامه اقتصادی دولت نهم نه تنها در این راستا نمی‌باشد بلکه سمت و سوی آن عمدتاً در جهت حکومتی کردن بیشتر نظام بانکی کشور است.

دولت نهم، یکی از دلایل اصلی مشکلات اقتصادی ایران از جمله رونق سوداگری را در بالا بودن نرخ بهره می‌داند و به کاهش نرخ بهره به عنوان ابزاری برای رونق اقتصادی، ایجاد اشتغال و بسط عدالت اقتصادی می‌نگرد. آقای احمدی‌نژاد در مصاحبه‌های خود اظهار داشته است که «سود ۲۴ درصد به هیچ وجه گسترش پایه تولید، توسعه کشور و ایجاد اشتغال را به دنبال نمی‌آورد». وی همچنین تأکید کرده است که «تا مسئله نرخ بهره در بانکداری ایران حل نشود افراد دنبال کار تولیدی و اصیل نمی‌روند و به سمت خرید و فروش و سوداگری کشیده می‌شوند تا بتوانند این سود را به بانک برگردانند». در رابطه با بخش کشاورزی آقای احمدی‌نژاد اظهار داشته که «ارزش افزوده در بخش کشاورزی سالانه ۱۰ درصد است در حالیکه سپرده بانکی در بخش کشاورزی ۱۳/۵ درصد است، لذا برای کشاورز بهتر است که دارایی‌اش را بفروشد، در بانک ودیعه بگذارد و ۱۳/۵ درصد بگیرد». بر اساس این مواضع، انتظار می‌رود که طی سال مالی جاری بانک مرکزی ایران نرخ سود تسهیلات بانکی را که تا به حال بین ۱۳/۵ تا ۲۱ درصد در نوسان بوده است، در سطح ۱۶ درصد تثبیت نماید. اما، با توجه به نرخ تورم ۱۶ درصدی، این امر عملاً به معنای منفی شدن نرخ بهره است که خود می‌تواند دارای پیامدهای زیانباری برای اقتصاد کشور باشد. در واقع، برخلاف باور آقای احمدی‌نژاد، دلیل اصلی پایین بودن باروری اقتصاد ایران، از جمله در بخش کشاورزی را می‌بایست در ناهنجاری ساختاری کشور، از جمله

داد. درآمد سالانه اینگونه سهام غالباً رقم قابل توجهی نیست و در بلند مدت چنین سهامی می‌توانند ارزش خود را از دست بدهند. در شرایط کنونی ایران، بخش عمده شرکت‌های دولتی زیان‌ده هستند و تنها با کسب یارانه‌های دولتی قادر به ادامه فعالیت می‌باشند. توزیع سهام این شرکت‌ها عملاً به معنای توزیع زیان است. همچنین انجام اینگونه طرح‌ها دشوار بوده و غالباً موجب شیوع فساد اقتصادی می‌شود. بعلاوه، شناسایی و ارزیابی افراد واجد شرایط، آنهم در ظرف دوماه بسیار دشوار می‌باشد و با مشکلات متعددی همراه خواهد بود.

دومین طرح مشخص دولت برای بسط عدالت اقتصادی تاسیس صندوق مهر رضا است. بمنظور کمک به جوانان جهت ازدواج و تشکیل خانواده، دولت نهم مقرر کرده است که ۳۰ درصد از سهم بخش خصوصی در حساب ذخیره ارزی برای تاسیس صندوق مهر رضا تخصیص داده شود. کمک به جوانان جهت ازدواج می‌تواند هدف اجتماعی ارزشمندی باشد، اما انجام این امر از طریق حساب ذخیره ارزی خارج از اهداف و ضوابط پایه‌ای حساب ذخیره ارزی است و به زیان منافع بلند مدت کشور خواهد بود. اینگونه بی‌توجهی و عدم رعایت اصول و ضوابط پایه‌ای، برای مدیریت اقتصاد کشور خطرناک بوده، می‌تواند سنگ بنای اشتباهات بزرگتری گردد.

ایجاد صندوق ارزی یکی از سیاست‌های درست ایران بعد از انقلاب بوده است. ولی متأسفانه دولت‌های جمهوری اسلامی نتوانسته‌اند به درستی از حساب ذخیره ارزی استفاده نمایند. حساب ذخیره ارزی در سال ۱۳۷۹، به موجب بنده (ماده ۶۰) قانون برنامه سوم توسعه، بمنظور تثبیت درآمد دولت در برابر نوسانات قیمت نفت و تقویت بنیه اقتصادی کشور تشکیل شد. اما متأسفانه، حساب ذخیره ارزی در مدت زمان کوتاهی از هدف نخستین خود فاصله گرفت و عملاً به اهرمی برای تامین کسری بودجه دولت بدل گردید. در این رابطه، برای مثال می‌توان از پرداخت سالانه ۴/۵ میلیارد دلار ارز برای وارد کردن بنزین نام برد. اکنون با استفاده سرمایه این صندوق برای تاسیس صندوق مهر رضا بیم آن می‌رود که استفاده از حساب ذخیره ارزی کاملاً از مسیر درست خود خارج گردد. بر اساس گزارش برخی از نمایندگان مجلس، میزان برداشت از حساب ذخیره ارزی به عنوان سرمایه اولیه صندوق «مهر رضا» نزدیک ۵ میلیارد دلار برآورد می‌شود. این میزان برداشت موجب افزایش نقدینگی و تورم شدید خواهد گردید که عملاً مغایر با هدف کمک به جوانان و اقشار زحمت‌کش می‌باشد.

براساس برنامه چهارم، ۵۰ درصد از منابع حساب ذخیره ارزی باید به صورت تسهیلات بلندمدت در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد.<sup>۱</sup> اما متأسفانه، در عمل، بخش کوچکی از سرمایه حساب ذخیره ارزی به بخش خصوصی اختصاص داده شده است. برای مثال، بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، تا پایان سال ۸۲ حدود ۱۹۸۰۵/۳ میلیون دلار به حساب ذخیره ارزی واریز شد که از این رقم ۱۸۹۴۷/۱ میلیون دلار مربوط به مازاد درآمد صادرات نفت خام بود. همچنین تا پایان سال ۸۲ مبلغ ۱۲۸۷۹/۱ میلیون دلار از حساب ذخیره ارزی استفاده شد که ۱۸۳۱/۶ میلیون دلار آن توسط بخش خصوصی و مابقی آن نیز توسط دولت برداشت گردید. به عبارت دیگر، سهم بخش خصوصی در تخصیص‌های حساب ذخیره ارزی کمتر از ۱۴ درصد بوده است. بنا بر اطلاعات موجود، عملکرد حساب ذخیره ارزی طی سال گذشته نیز بر همین منوال بوده است.

هدف حساب ذخیره ارزی پوشش کشور در برابر ریسک نوسانات قیمت نفت و ایجاد ظرفیت‌های تولیدی غیرنفتی برای کاهش وابستگی کشور به درآمد



ایجاد یک سیستم امنیت اجتماعی جهت حمایت از افشار کم‌درآمد جامعه نمود.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، در ایران کنونی، سیاست کنترل و تثبیت قیمت‌ها در بلندمدت به زیان کل کشور از جمله افشار کم‌درآمد خواهد بود.

افزایش حداقل دستمزد و افزایش حقوق معلمان و کارمندان دولت راهکار دیگر دولت نهم برای بسط عدالت اقتصادی است. با توجه به بالا بودن نرخ تورم طی ۲۵ سال گذشته، افزایش حداقل دستمزد و افزایش حقوق معلمان و کارمندان دولت می‌تواند هدف اجتماعی درستی برای ایران کنونی باشد. اما، مانند سایر موارد، عملکرد این سیاست بستگی به جزئیات و چگونگی اجرای آن خواهد داشت. برای مثال، افزایش دستمزد موجب پیدایش فشارهای تورمی می‌شود. لذا، اجرای این سیاست هنگامی دارای نتیجه مطلوب خواهد بود که با انجام اصلاحاتی برای افزایش باروری نیروی کار همراه باشد، تا با خنثی‌سازی اثر تورمی افزایش دستمزدها موجب رونق اقتصاد و افزایش رفاه گردد. در غیراینصورت، تشدید نرخ تورم نه تنها تاثیر افزایش حداقل دستمزد را خنثی خواهد ساخت بلکه موجب کند شدن آهنگ رشد اقتصادی، افزایش بیکاری و افت درآمد افشار کم‌درآمد نیز خواهد شد. بر همین منوال، افزایش حقوق کارمندان دولت هنگامی دارای اثر مطلوب خواهد بود که با اصلاح بخش دولتی جهت انتقال خیل عظیم بیکاری پنهان این بخش به بخش‌های مولد همراه باشد تا افزایش بهره‌وری حاصله فشار تورمی افزایش حقوق را خنثی سازد. در کلیه این موارد سیاست دولت نهم با اصلاحات و برنامه‌های لازمه همراه نیست. در شرایط کنونی ایران، چنانچه دولت جدید برنامه مناسبی برای اصلاح ساختار ناهنجار اقتصاد کشور اختیار نکند، فشار تورمی سیاست افزایش حداقل دستمزد و افزایش حقوق کارمندان دولت به احتمال قوی موجب افزایش بیکاری و فقر بیشتر افشار محروم خواهد گردید.

### سلطه دولت

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی بخش قابل ملاحظه‌ای از اقتصاد کشور، از یکسو تحت تاثیر بحران‌های ناشی از انقلاب و فرار سرمایه و از سوی دیگر تحت تاثیر تفکرات و فشار گروه‌های سیاسی، با پیگیری سیاست ملی کردن صنایع، بانک‌ها و بازرگانی خارجی به مالکیت بخش دولتی در آمد. در جولای ۱۹۷۹ یعنی ۶ ماه پس از پیروزی انقلاب، ۲۸ بانک خصوصی که مجموعاً ۴۴ درصد کل سرمایه بانکی را در اختیار داشتند ملی اعلام شدند. همزمان، تمامی صنایع ماشین‌سازی، مس، فولاد، آلومینیوم و تمامی کارخانجات و موسسات متعلق به ۵۱ سرمایه‌دار بزرگ کشور ملی اعلام گردید. همچنین مالکیت و مدیریت تمامی دارائی‌های مصادره شده به بنیاد مستضعفان واگذار گردید. در سال ۱۹۸۲ بنیاد، مالک ۲۰۳ کارخانه صنعتی، ۴۷۲ مجتمع کشاورزی بزرگ، ۱۰۱ شرکت ساختمان‌سازی معظم، ۲۳۸ شرکت بازرگانی و خدمات و ۲۷۸۶ قطعه زمین و ساختمان بزرگ بود. در این سال ۹۶ درصد کارخانه‌هایی که دارای بیش از هزار پرسنل بودند و ۳۸ درصد واحدهایی که دارای ۵۰ تا ۹۹۹ پرسنل بودند تحت مدیریت دولت قرار داشتند. در این روند، در سال ۱۹۸۸ تعداد شرکت‌های دولتی به ۲۶۸ شرکت و در سال ۱۹۹۹ به ۵۶۲ شرکت افزایش یافت که با احتساب شرکت‌های وابسته بالغ بر ۱۶۴۴۷ شرکت گردید. در سال ۲۰۰۰ به علت عدم کارایی و زیان‌های سنگین تعداد این شرکت‌ها از ۵۶۲ شرکت به ۵۵۰ شرکت کاهش

سلطه دولت، ناهنجاری نظام بانکی، وجود قوانین نامناسب، نبود جو مناسب برای سرمایه‌گذاری و پایین بودن نرخ بهره‌وری جستجو کرد تا پایین بودن نرخ بهره.

نرخ بهره یکی از ابزار اصلی مدیریت اقتصاد کلان است. استفاده سیاسی از این ابزار موجب تشدید بحران اقتصادی کشور خواهد شد. کاهش مصنوعی نرخ بهره، بدون توجه به پارامترهای اقتصادی، از جمله نرخ تورم و سیالی سرمایه در اقتصاد جهانی، به جای گسترش تولید و ایجاد اشتغال می‌تواند موجب افزایش تورم، کاهش پس‌انداز، فرار سرمایه و روی‌آوری سرمایه به زمین بازی، سوداگری و فعالیت‌های غیرتولیدی گردد. چنین جوی نه تنها بستر مناسبی برای رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال نخواهد بود بلکه با ایجاد فشارهای تورمی موجب افت قدرت خرید افشار کم درآمد و گسترش فقر خواهد شد.

کنترل و تثبیت قیمت‌ها چهارمین راهکار دولت نهم برای بسط عدالت اقتصادی است. تصویب «قانون تثبیت نرخ‌ها» که توسط مجلس آبادگران (جناح حامی دولت آقای احمدی‌نژاد) در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۳ اتخاذ شد و بر اساس آن امسال قیمت نفت، بنزین، گاز، آب و برخی از خدمات عمومی افزایش نخواهد یافت نمونه سیاست جدید دولت نهم است. با توجه به محدود بودن منابع اقتصادی، این سیاست در واقع به معنی تخصیص سرمایه کشور به یارانه بجای تخصیص آن برای ایجاد زیرساخت‌های پایه‌ای اقتصاد میباشد. دلیلی که برای پرداخت یارانه‌ها ارائه می‌شود حمایت از افشار کم درآمد و مبارزه با فقر است. اما، این یارانه‌ها یک یا چند گروه اجتماعی معین، مثلاً افشار کم‌درآمد را هدف قرار نمی‌دهند، بلکه غالباً تمام گروه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرند. در واقع، حجم عمده این یارانه‌ها غالباً نصیب افشار پر درآمد می‌شود. برای مثال، مبالغی که از طریق یارانه‌های نان، دارو، گاز، و نفت سفید نصیب پر درآمدترین دهک (percentile) جامعه می‌شود به ترتیب ۲ برابر، ۴ برابر، ۳۲ برابر، و ۳/۵ برابر سهم فقیرترین دهک جامعه است. از سوی دیگر، وجود این یارانه‌ها سبب می‌شود که قیمت‌ها نتوانند هزینه واقعی تولید و فرصت‌های از دست رفته را منعکس کنند. این امر موجب تخصیص نامطلوب منابع اقتصادی و به هدر رفتن ثروت کشور می‌شود. حل بحران اقتصادی جمهوری اسلامی و پیشبرد برنامه اصلاحات اقتصادی مستلزم حذف این یارانه‌ها است، مشروط بر آنکه درآمد حاصله صرف سرمایه‌گذاری و رشد اقتصاد شود. افزایش تولید موجب افزایش اشتغال و کاهش بیکاری خواهد شد، که عمده‌ترین علت فقر در ایران کنونی است. همچنین بخشی از درآمد حاصل از حذف یارانه‌ها را می‌توان صرف

• بنا بر پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از هر چهار ایرانی تحصیل کرده یک نفر در خارج از کشور به کار و فعالیت مشغول است. براساس این گزارش، هر سال بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار فارغ التحصیل دانشگاهی ایران برای مهاجرت به خارج تلاش می‌کنند. بر همین اساس، صندوق بین‌المللی پول، ایران را در بین ۹۱ کشور توسعه نیافته در رده اول قرار داده است که بیشترین فرار مغزها را دارد.

آینده به ۷/۸ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یابد.<sup>۷</sup> با توجه به شرایط کنونی اقتصاد کشور، برای تامین این میزان از کسری بودجه، دولت نهم با شش گزینه اصلی روبرو است:

- افزایش نرخ رشد اقتصادی
- افزایش نرخ مالیاتها
- استفاده از درآمد خصوصی‌سازی
- کاهش تعداد کارمندان دولت
- حذف یارانه انرژی
- درآمد نفت (حساب ذخیره ارزی)

براساس ارقام بانک مرکزی، در سال ۱۳۸۳ نرخ رشد اقتصادی از ۶/۷ درصد در سال ۸۲ به ۴/۸ درصد در سال ۱۳۸۳ تقلیل یافت که عمدتاً به دلیل کاهش نرخ رشد تولید در فعالیتهای کشاورزی، ساختمان و نفت بود.<sup>۸</sup> نرخ رشد اقتصادی بدون بخش نفت از ۵/۹ درصد در سال ۸۲ به حدود ۵/۱ درصد در سال ۸۳ تنزل کرد.<sup>۹</sup> پیش‌بینی می‌شود در سال مالی جاری، نرخ رشد واقعی محصول ناخالص داخلی ایران تا سطح ۴/۸ درصد تقلیل یابد.<sup>۱۰</sup> واحد پژوهش روزنامه اکونومیست پیش‌بینی می‌کند که در سال مالی آینده نرخ رشد اقتصادی ایران با تنزل به ۴/۳ درصد به روند رکودی خود ادامه دهد.<sup>۱۱</sup> ماهنامه اقتصاد ایران در برخوردی خوش‌بینانه‌تر نرخ رشد اقتصادی را برای سال مالی آینده ۵/۳ درصد پیش‌بینی می‌کند. با اینهمه، چشم‌انداز آهنگ رشد اقتصادی ایران آنچنان نیست که دولت نهم بتواند برای تامین کسری بودجه دولت به درآمد حاصل از رشد اقتصادی متکی باشد.

در زمینه سیاست مالیاتی، دولت نهم هیچگونه برنامه منسجم و مشخصی را برای اصلاح نظام مالیاتی کشور ارائه نداده است. نظام مالیاتی نه تنها یکی از منابع اصلی درآمد دولت است، بلکه یکی از ابزار مهم بسط عدالت اقتصادی و بهبود توزیع درآمد نیز می‌باشد. تغییر ساختار مالیاتی، برای مثال افزایش نرخ مالیات بر ثروت و نرخ مالیات بر درآمد اقسار پردرآمد و صرف درآمد حاصله برای کمک به خانواده‌های فقیر از شیوه‌های متداول برای بهبود توزیع درآمد است. نظام مالیاتی ایران در هر دو این زمینه‌ها، یعنی تامین درآمد برای دولت و تعدیل توزیع ثروت و درآمد شدیداً ناکارآمد و ناهنجار است. با توجه به اینکه بسط عدالت اولویت درجه اول دولت نهم می‌باشد، بی‌توجهی این دولت به ضرورت اصلاح نظام مالیاتی کشور تعجب‌آور است. علاوه بر ناهنجاری ساختار نظام مالیاتی و بالا بودن نرخ فرار از مالیات، وضعیت مالیاتی بخش بزرگی از نهادهای اقتصادی کشور، به ویژه بنیادها، نهادهای شبه‌مذهبی و مذهبی کاملاً ناروشن است. با توجه به این چشم‌انداز، نظام مالیاتی نمی‌تواند نقش مهمی در تامین کسری بودجه دولت ایفا نماید.

درآمد حاصل از خصوصی‌سازی نیز نمی‌تواند پاسخگوی معضل کسری بودجه دولت باشد. زیرا در شرایط کنونی کشور و در نبود یک استراتژی و برنامه مناسب، دامنه این امر نمی‌تواند آنقدر گسترده باشد که بتواند پاسخگوی کسری بودجه دولت باشد. بعلاوه، آقای احمدی‌نژاد اظهار داشته است که «خصوصی‌سازی بدون تعهد و برای جبران کسری بودجه را به شدت رد می‌کند».

از سوی دیگر، با مسئله کسری بودجه دولت می‌توان از طریق کاهش هزینه‌ها نیز برخورد نمود. با توجه به تاکید دولت نهم بر اجرای پروژه‌های

یافت. در سال ۲۰۰۲ با افزایش شدت زیاندهی این شرکت‌ها و آغاز خصوصی‌سازی، تعداد شرکت‌های دولتی به ۵۰۵ شرکت کاهش یافت.

در سال ۲۰۰۲ سهم شرکت‌ها و موسسات دولتی در بودجه کل کشور بالغ بر ۶۶ درصد بود.<sup>۳</sup> بنا بر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال جاری ۶۸/۲ درصد بودجه کل کشور متعلق به شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و موسسات انتفاعی وابسته به دولت است. بر مبنای برآوردهای موجود عدم کارایی و زیاندهی شرکت‌های دولتی به حدی است که بدون دریافت یارانه بیش از ۶۰ درصد آنها ورشکست خواهند شد.<sup>۴</sup> سودآوری بقیه نیز غالباً به سبب برخورداری از موقعیت انحصاری است. در صورت وجود رقابت موثر، بخش قابل ملاحظه‌ای از این شرکت‌ها نیز ورشکست خواهند شد.

در جمهوری اسلامی ایران، ساختار و عملکرد بخش دولتی دلیل پایه‌ای بحران اقتصادی کشور و گسترش سرطانی فساد و رانت‌خواری است.<sup>۵</sup> با اینهمه دولت نهم فاقد برنامه مشخص و منسجمی برای اصلاح بخش دولتی است.

در رابطه با سیاست خصوصی‌سازی آقای احمدی‌نژاد اظهار داشته است که به خصوصی‌سازی متعهد است و تاکید نموده که «منابع ملی باید از چنته دولت آزاد و در اختیار مردم قرار گیرد تا در خدمت پیشرفت کشور قرار گیرد». اما از سوی دیگر اظهار داشته است که «در نظام اجرائی کشور، سپردن کارها به مردم، خصوصی‌سازی تفسیر شد و خصوصی‌سازی نیز مفهومی جز فروش اموال دولتی پیدا نکرد و عرصه‌های مختلف برای تحرک مردم نه تنها باز نشد بلکه هر روز بیش از گذشته فضا را به روی مردم تنگ‌تر کردند». وی همچنین معتقد است که «بانک‌های خصوصی به شکل فعلی آن نه تنها نقش مثبت و سازنده‌ای را در اقتصاد کشور بازی نمی‌کنند بلکه آثار تخریبی آنها در چرخه اقتصادی کشور بسیار زیاد است».

به برنامه خصوصی‌سازی، آنگونه که تاکنون اجرا شده، ایرادهای متعددی وارد است، از جمله فقدان استراتژی، عدم انسجام، بی‌توجهی به ضرورت ایجاد نهادهای پیش‌نیاز و عدم شفافیت. همچنین، برنامه اصلاح‌بخش دولتی قابل تقلیل به خصوصی‌سازی نیست بلکه از طیف گسترده‌ای تشکیل می‌شود که یک سوی آن خصوصی‌سازی، سوی دیگر آن نوسازی و شفاف‌سازی مدیریت دولتی و درمیان اشکال مختلف «جداسازی مدیریت از مالکیت دولتی» قرار دارند. اما از اظهارات و برنامه اعلام شده آقای احمدی‌نژاد یک استراتژی و برنامه منسجم برای پیشبرد سیماتیک، پیگیر و موثرتر برنامه خصوصی‌سازی و اصلاح‌بخش دولتی استنباط نمی‌شود. بلکه اظهارات متناقض و برنامه اعلام شده ایشان بیانگر یک سردرگمی اساسی نسبت به کل برنامه اصلاحات بخش دولتی، از جمله خصوصی‌سازی است. این امر با آهسته و احتمالاً متوقف ساختن برنامه اصلاحات اقتصادی و سیاسی، هزینه سنگینی را بر کشور تحمیل خواهد نمود.

### کسری بودجه

به دلیل افزایش بهای نفت درآمد دولت برای سال مالی ۲۰۰۵-۲۰۰۶ از افزایش چشمگیری برخوردار خواهد بود. با اینهمه، کسری بودجه دولت ایران برای سال جاری برابر با ۷/۱ درصد تولید ناخالص داخلی کشور تخمین زده می‌شود.<sup>۶</sup> همچنین، پیش‌بینی می‌شود که کسری بودجه دولت طی سال

بلکه بی‌انضباطی مالی دولت و تشدید تورم چشم‌انداز اقتصاد ایران را به نحوی جدی تهدید می‌کند.

### تورم

بخش پولی و اعتباری اقتصاد ایران در سال ۸۳، با رشد غالب متغیرهای اصلی مواجه بوده است. بر اساس آمار بانک مرکزی، میزان نقدینگی در پایان سال ۸۳ معادل ۳۰/۲ درصد نسبت به پایان اسفند ماه سال ۸۲ رشد داشته است. با توجه به سرعت رشد نقدینگی و سایر گرایش‌های اقتصاد ایران، پیش‌بینی می‌شود نرخ تورم از ۱۴/۸ درصد در سال ۲۰۰۴ به ۱۷/۵ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش پیدا کند، که بالاترین نرخ تورم از سال ۱۹۹۹ بدین سو می‌باشد.<sup>۱۳</sup> چنانچه دولت نهم سیاست‌های اقتصادی خود را تعدیل نکند، احتمال قابل توجهی وجود دارد که در سال‌های آینده، اقتصاد ایران نرخ تورم ۲۰ درصدی را تجربه کند. این امر نه تنها تاثیر سیاست‌های توزیع درآمدی دولت را خنثی خواهد کرد، بلکه می‌تواند موجب ائتلاف منابع و تشدید فقر نیز گردد.



### اشتغال

بر اساس گزارش سال ۲۰۰۵ بانک جهانی، ایران با نرخ بیکاری ۱۲/۳ درصد، رتبه بیست و دوم نرخ بیکاری را در میان ۹۲ کشور جهان دارا می‌باشد. آخرین پیش‌بینی «اقتصاد ایران» نرخ بیکاری کشور را برای سال ۱۳۸۴ بالغ بر ۱۴/۷ درصد برآورد می‌کند. به گزارش مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری در میان جوانان بالغ بر ۱۹/۷ درصد است<sup>۱۴</sup>، در حالیکه نشریه تحقیقات

عمرانی و چشم‌انداز رشد بودجه نظامی و امنیتی کشور، راهکارهای اصلی که می‌توانند برای این منظور موثر باشند عبارتند از کاهش تعداد کارمندان دولت و کاهش یارانه انرژی. اما سیاست‌های اعلام شده دولت در هر دو زمینه عملاً در جهت افزایش هزینه‌هاست.

به لحاظ نیروی انسانی، تعداد کارکنان دولت طی ۲۵ سال حکومت جمهوری اسلامی ایران حدود چهار برابر شده است، یعنی از ۵۵۷ هزار نفر در سال ۱۹۷۸ به حدود ۲/۵ میلیون نفر افزایش یافته است. این آمار شامل نیروی نظامی و انتظامی، کارکنان وزارتخانه‌های اطلاعات، دفاع و پشتیبانی، نیروهای مسلح و شرکت‌های تحت پوشش شرکت‌های دولتی نمی‌شود. با احتساب این موارد، افزایش تعداد کارکنان دولت بطور نسبی سه برابر افزایش جمعیت بوده است. در واقع ما در بخش دولتی ایران با خیل عظیمی از بیکاری پنهان مواجه هستیم، یعنی جمعیتی که رسماً دارای شغل درآمدزا می‌باشد، اما کار آنها موجب افزایش تولید نیست، یا به عبارت دیگر خروج آنها از چرخه تولید سبب کاهش تولید نمی‌شود.<sup>۱۲</sup> شایان توجه است که چهل و یک درصد بودجه دولت از هزینه حقوق پرسنل تشکیل می‌شود. به این ترتیب، کاهش تعداد شاغلین مازاد در بخش دولتی و انتقال آنها به بخش‌های مولد نه تنها هزینه قابل توجهی را صرفه‌جویی کرده و بار بودجه دولت را سبک خواهد نمود، بلکه موجب افزایش باروری و افزایش نرخ رشد اقتصادی کشور نیز خواهد شد. طبیعتاً انجام این کار در کوتاه‌مدت میسر نیست و مستلزم یک برنامه دقیق است. اما از سوی دیگر، دولت استراتژی مشخص و منسجمی را برای انجام این مهم ارائه نداده، برعکس گرایش برنامه‌های اعلام شده آن در جهت افزایش هزینه‌هاست.

بطور متوسط ارزش کل یارانه بخش انرژی برابر با ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی تخمین زده می‌شود. این سیاست نه تنها هزینه سنگینی را بر بودجه دولت تحمیل می‌کند، بلکه موجب مصرف بی‌رویه انرژی، به هدر رفتن منابع، تخصیص نادرست منابع اقتصادی و تشدید نابرابری توزیع درآمد نیز می‌شود. در بخش مصرف خانگی، زیان ناشی از ارزانی انرژی نزدیک به ۳/۵ درصد تا ۴/۳ درصد تولید ناخالص ملی برآورد می‌شود. در بخش تولیدی اقتصاد ابعاد ائتلاف انرژی به مراتب گسترده‌تر است. همچنین، بخش عمده یارانه‌های انرژی نصیب خانوارهای پردرآمد می‌شود. این امر نابرابری توزیع درآمد و مصرف را تشدید می‌کند. برای مثال، یارانه‌ای که از طریق مصرف انرژی نصیب مرفه‌ترین دهک جامعه می‌شود ۱۲ برابر یارانه‌ای است که نصیب فقیرترین دهک می‌شود. حذف یارانه انرژی، با توجه به شدت تورم‌زایی آن بسیار دشوار می‌باشد، اما به دلیل دامنه خسارتی که بر کشور تحمیل می‌کند از انجام آن گریزی نیست. بمنظور تسهیل کار و کنترل فشارهای تورمی می‌توان این سیاست را در چند مرحله و طی چند سال به اجرا گذاشت. درآمد حاصل از این امر نه تنها کسری بودجه دولت را تامین خواهد نمود، بلکه بخشی از آن را می‌توان صرف پرداخت یارانه نقدی به خانوارهای کم‌درآمد کرد تا تاثیر منفی این سیاست بر اقشار کم‌درآمد را خنثی سازد. مجدداً، دولت نهم نه تنها استراتژی مشخص و منسجمی را برای انجام این اصلاح پایه‌ای ارائه نداده، بلکه برنامه‌های اعلام شده آن نظیر تثبیت قیمت انرژی عملاً در جهت افزایش هزینه‌هاست.

با توجه به نکات فوق، برای تامین کسری بودجه، دولت بطور فزاینده‌ای به درآمد نفت و استفاده از حساب ذخیره ارزی متکی خواهد گشت. اما این سیاست موجب پیدایش فشارهای تورمی شدیدی خواهد شد، بدون آنکه هیچ یک از مشکلات ساختاری اقتصاد بیمار ایران را حل کند. دولت نهم نه تنها استراتژی مشخصی برای نهادینه کردن انضباط مالی دولت ارائه نداده است،

خارجی در ایران طی دوره سه ساله ۱۹۹۷-۲۰۰۰ بطور متوسط برابر ۳۹ میلیون دلار در سال بوده است. این میزان از سرمایه‌گذاری کمتر از یک صدم کل صادرات و کمتر از چهار هزارم تولید ناخالص داخلی ایران است. بنا به تازه‌ترین گزارش بخش تجارت و توسعه سازمان ملل، در فاصله سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ سهم ایران از کل سرمایه‌گذاری خارجی، تقریباً یک‌دهم سهم ترکیه، یک پنجم سهم عربستان و یک دوم سهم بحرین در همان مدت بوده است. طی دو دهه اخیر علاوه بر کاهش میزان سرمایه‌گذاری ثابت در اقتصاد، کیفیت سرمایه‌گذاری نیز تنزل کرده است که در افت شاخص بهره‌وری سرمایه منعکس می‌باشد.

طی چند سال اخیر، مسئولین حکومت با روشهای گوناگون، از جمله ایجاد مناطق تجاری آزاد و ایجاد تسهیلات برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی و دعوت از ایرانیان خارج از کشور تلاش کرده‌اند تا بر مشکل پایین بودن نرخ سرمایه‌گذاری در ایران فائق آیند. اما تا کنون این تلاش‌ها در مجموع نا موفق بوده‌اند، زیرا علل اصلی پایین بودن سرمایه‌گذاری در جمهوری اسلامی در ساختار نظام اقتصادی و سیاسی کشور نهفته است. نرخ سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اقتصاد به بازده سرمایه‌گذاری و میزان ریسکی که با آن مواجه است بستگی دارد.<sup>۱۹</sup> میزان ریسک و رابطه آن با بازده سرمایه تعیین می‌کند که به چه میزان، در چه مناطقی و در چه بخش‌هایی سرمایه‌گذاری شود. سرمایه‌گذاری، بخصوص نوع خارجی آن دستکم با پنج نوع ریسک مواجه است: ریسک سیاسی، ریسک‌های مربوط به حقوق و قوانین سرمایه و کار، ریسک تغییر سیاست‌های دولت، ریسک ارزی و ریسک اقتصادی. ساختار اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی بطور سیستماتیک موجب افزایش ریسک‌های فوق و لذا کاهش شدید سرمایه‌گذاری در کشور شده است. علل عمده این امر عبارتند از تکرر مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، تداخل قوای سه گانه کشور و کشمکش پیوسته بین آنها، وجود قوانین نامناسب و دست و پاگیر، مانند قانون کار، قوانین مالکیت، قوانین بانکی و قوانین گمرکی، ناسازگاری جمهوری اسلامی با جامعه بین‌المللی، ایدئولوژی زدگی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت و دستگاه اداری، بی‌ثباتی سیاسی و بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی دولت، فساد اقتصادی و سیاست‌های نادرستی که منجر به نابسامانی اقتصادی، مانند تورم، بیکاری، کسری بودجه، بدهی‌های خارجی و تشدید تنگناهای ساختاری شده‌اند.

مرکز تحقیقات بازارهای جهان<sup>۲۰</sup> در آخرین گزارش خود که در ماه اوت ۲۰۰۵ منتشر شده است، ایران را از نظر ریسک‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تجاری در رده کشورهای پر ریسک جهان ارزیابی نموده است. بر اساس این گزارش، شاخص‌های ریسک ایران به قرار زیر می‌باشند:

- ریسک کلی ۳/۶۰ از حداکثر ۴
- ریسک‌های سیاسی ۳/۵۰
- ریسک‌های اقتصادی، ۳/۵۰
- ریسک‌های حقوقی، ۳/۷۵
- ریسک‌های مالیاتی، ۴/۰
- ریسک‌های عملیاتی، ۳/۷۵
- ریسک‌های امنیتی، ۳/۰

دولت نهم نه تنها استراتژی منسجمی برای برخورد با مشکلات فوق ارائه نداده است، بلکه عملکرد اولیه آن موجب بروز بحران در بورس کشور و فرار سرمایه شده است. اخیراً شاهرودی رئیس «قوه قضائیه» رژیم از سازمان

اقتصادی خاورمیانه (میس) نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله را معادل ۳۴ درصد برآورد می‌کند.

در شرایط کنونی کشور، مطلوبترین راه برای کمک به جوانان و اقشار محروم جامعه ایجاد اشتغال است. سیاست‌هایی که دولت نهم برای انجام این مهم ارائه داده است شامل مواضع عامی می‌شوند نظیر حمایت از توسعه صنایع کوچک، صنایع دستی، صادرات، بخش کشاورزی، توسعه مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای، سازماندهی نیروی کار، تعیین تکلیف نیروی کار خارجی و اصلاح روابط کارگر و کارفرما. راهکارهای مشخصی که تا کنون دولت نهم برای حل معضل بیکاری ارائه داده است عبارتند از تخصیص وام کم‌بهره به مشاغل کوچک، افزایش تعرفه واردات برای محصولات که تولید داخلی آن برای بازار مصرف کشور کافی است و اختصاص درصدی از موجودی حساب ذخیره ارزی (درآمد نفت) به منظور عمران استان‌ها.

اجرای درست کلیه راهکارهای پیشنهادی فوق طبیعتاً به حل مشکل بیکاری کمک خواهد نمود. اما می‌بایست توجه داشت که مشکل بیکاری در اقتصاد ایران دارای علل ساختاری است، نظیر پایین بودن نرخ بهره‌وری کار و سرمایه، وجود قوانین نامطلوب و دست و پاگیر، نبود جو مناسب برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، سلطه بخش دولتی و سیاست‌زده بودن مدیریت اقتصادی.

برای کنترل و کاهش نرخ بیکاری به یک سطح قابل پذیرش، نرخ رشد اقتصاد ایران طی دهه آینده می‌بایست حدوداً دو برابر شود.<sup>۱۵</sup> انجام این کار در چارچوب مناسبات اقتصادی موجود، اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار خواهد بود. با توجه به ابعاد گسترده بیکاری پنهان، حتی حفظ شرایط موجود برای اقتصاد نا به هنجار ایران چالش عظیمی خواهد بود. در مجموع، حل معضل بیکاری بدون تغییرات بنیادی در ساختار اقتصاد سیاسی کشور میسر نخواهد بود. کم‌توجهی دولت جدید به برنامه اصلاحات اقتصادی کشور عملاً به معنی ادامه و احتمالاً تشدید بحران بیکاری خواهد بود.

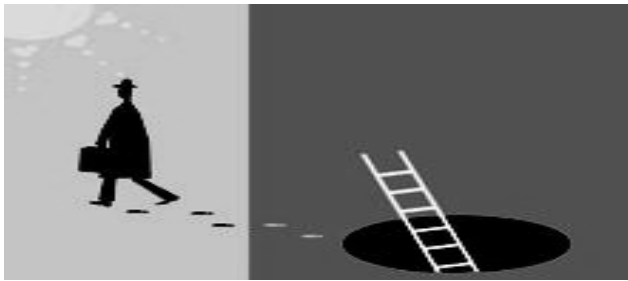
### رشد منفی بهره‌وری

براساس ارزیابی سازمان بهره‌وری آسیا (APO)، طی دوره بیست ساله ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ نرخ رشد بهره‌وری کل عوامل تولید در ایران منفی نیم درصد بوده است. این در حالی است که کشورهایی نظیر هند، مالزی، نپال و تایلند به ترتیب از نرخ‌های ۱/۲ درصد، ۱/۳ درصد، ۱/۱ درصد و ۱ درصد برخوردار بوده‌اند.<sup>۱۶</sup> شاخص بهره‌وری سرمایه در ایران از ۲۵۷ واحد در سال ۱۹۷۶ به ۴۶ واحد در سال ۲۰۰۱ کاهش یافت.<sup>۱۷</sup> شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید در سال ۲۰۰۱ برابر با ۱۲۸ واحد بود، در حالیکه در ۲۵ سال پیش از مرز ۱۶۸ واحد گذشته بود.<sup>۱۸</sup> شاخص بهره‌وری مبین کارایی عوامل اقتصادی در استفاده از منابع است. پایین بودن این شاخص‌ها بیانگر نبود زیرساخت‌های فیزیکی مناسب، نبود قوانین مناسب، فقدان امنیت و ثبات سیاسی و نبود نیروی کار ماهر است.

### سرمایه‌گذاری

سطح نا مطلوب سرمایه‌گذاری همواره یکی از مشکلات پایه‌ای جمهوری اسلامی بوده است. در فاصله ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۷ میانگین نرخ رشد سرمایه‌گذاری ثابت در کشور بالغ بر ۱۵ درصد در سال بود. اما در فاصله ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۰ سرمایه‌گذاری ثابت در کشور بطور متوسط نزدیک به ۱ درصد در سال کاهش یافت. بنا بر گزارش بانک جهانی میزان سرمایه‌گذاری





## فرار مغزها

بنا بر پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از هر چهار ایرانی تحصیل کرده یک نفر در خارج از کشور به کار و فعالیت مشغول است. براساس این گزارش، هر سال بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار فارغ التحصیل دانشگاهی ایران برای مهاجرت به خارج تلاش می‌کنند. بر همین اساس، صندوق بین‌المللی پول، ایران را در بین ۹۱ کشور توسعه نیافته در رده اول قرار داده است که بیشترین فرار مغزها را دارد. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهند که بیشتر تحصیل کردگان ایرانی مهاجر، به دلایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تمایلی به بازگشت مجدد به کشورشان ندارند. بنا بر شواهد اولیه، اکنون این نگرانی وجود دارد که روند فرار مغزها از ایران تشدید گردد.

## مناسبات با اقتصاد جهانی

در مجموع جمهوری اسلامی ایران فاقد یک استراتژی و برنامه مناسب و واقع‌بینانه برای توسعه ایران در اقتصاد جهانی، به ویژه مقابله با چالشها و بهره‌برداری از فرصت‌های روند جهانی شدن است. یکی از دلایل پایه‌ای این امر در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی نهفته است که به لحاظ پایگاه نظری و اجتماعی اساسا با مختصات و نیازمندیهای جهانی شدن سازگاری لازم را ندارد. جمهوری اسلامی شالوده ایدئولوژی و ساختار سیاسی خود را بر پایه ستیز با غرب به ویژه آمریکا بنا کرده است و اساسا غرب را یک خطر فرهنگی برای جهان اسلام می‌داند که دائم در حال توطئه و دسیسه علیه جمهوری اسلامی است. این نگرش، با عدم درک درست از بستر بین‌المللی توسعه اقتصادی، موجب عقب‌افتادگی ایران از اقتصاد جهانی در یک برهه سرنوشت‌ساز گردیده است.<sup>۲۲</sup> طی ۲۵ سال گذشته مشکلات جمهوری اسلامی در عرصه مناسبات بین‌المللی همواره موجب بروز و تداوم بحران اقتصادی کشور بوده است.<sup>۲۳</sup>

طی دوران ریاست جمهوری آقای رفسنجانی و متعاقب آن آقای خاتمی، جمهوری اسلامی موفق شد تا حدودی مناسبات خود با جامعه جهانی، به ویژه کشورهای منطقه و اتحادیه اروپا را عادی سازد و سیاست خارجی خود را با نیازمندی‌های توسعه اقتصادی کشور هم‌آهنگ کند. اما اکنون اظهارات، عملکرد و برنامه آقای احمدی‌نژاد بیانگر نوعی بازگشت به عقب، تشدید ستیزه‌جویی با غرب و تنش‌های منطقه‌ای است. این امر به جای بهبود روابط اقتصادی ایران با اقتصاد جهانی و رفع تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران، چشم‌انداز تحریم اقتصادی همه جانبه علیه ایران را تقویت نموده، با سرعت کشور را به سوی یک بحران همه جانبه به پیش می‌برد. بازگشت به درون‌گرایی شدید، سوء ظن به سرمایه‌گذاری خارجی و روند جهانی شدن، روی آوری به اقتصاد بسته و تشدید کنترل‌های حمایتی، سیاست‌زده کردن مناسبات اقتصادی کشور با جامعه جهانی (برای مثال تنبیه کشورهای که در تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به زیان ایران رای دادند)، بحرانی شدن روابط اقتصادی و سیاسی ایران با اتحادیه اروپا و اتکای روزافزون به چین و روسیه نموده‌ای اولیه سیاست دولت نهم می‌باشند. این رویکرد نه تنها حل بحران اقتصادی کشور، از جمله حل معضل بیکاری و مقابله با فقر را مشکل‌تر خواهد ساخت، بلکه می‌تواند اساسا امنیت ملی ایران را با مخاطراتی جدی مواجه سازد.

بازرسی کل کشور خواستار رسیدگی فوری به بحران «فرار بی‌سابقه» سرمایه به امیرنشین دویی و «شناسائی عوامل» آن شد. بر اساس اظهارات آقای شاهرودی، ظرف دو ماه پس از ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد، شمار شرکتهایی که از ایران به دویی منتقل شده‌اند از مرز ده هزار گذشته و میزان سرمایه فراری سر به صدها میلیارد تومان زده است.

## بورس

آقای احمدی‌نژاد اظهار داشته است که وی با بورس مخالف نیست، اما به دنبال بورس بدون باندبازی و شفاف است. ایشان همچنین به مردم قول داده است تا به منظور حمایت از حقوق سهامداران جزء دسترسی آنها به اطلاعات مالی شرکتهای بورسی را افزایش دهد و از سلطه بنیادها و نهادهای بر بورس تهران بکاهد. اما مشخص نیست که دولت نهم برای شفاف‌سازی معاملات بورس دقیقا چه برنامه‌ای را در نظر دارد.

در واکنش به اظهارات و برنامه‌های نامشخص آقای احمدی‌نژاد، طی هفته اول نوامبر در بورس اوراق بهادار تهران شاخص کل بازار سرمایه ایران، یعنی میانگین قیمت شرکت‌های عضو بورس تهران، به زیر ده هزار واحد که پیشتر از سوی کارشناسان خط قرمز اعلام شده بود، سقوط کرد. این شاخص طی ماه اکتبر حدود چهار هزار واحد کاهش داشت. با توجه به این که شرکت‌های عضو بورس تهران از جمله بزرگترین و سودآورترین شرکت‌های صنعتی هستند، افت قیمت سهام آنها علاوه بر متضرر کردن سهامداران، موجب بروز مشکل در روند جذب سرمایه صنایع بزرگ نیز خواهد شد.

برای جلوگیری از افت بیشتر قیمت، مدیران جدید شرکتهای سرمایه‌گذاری موظف شده‌اند تا اقدام به خرید گسترده سهام در حال فروش نمایند. از سوی دیگر، بمنظور جلوگیری از خروج بیشتر سهامداران از بورس تهران، دولت جدید تصمیم گرفته است تا اقدام به عرضه «سهام با اختیار فروش»<sup>۲۱</sup> نماید. هدف «سهام با اختیار فروش» عبارت است از کاهش ریسک بازار و اعطای اطمینان به سهامداران که قیمت‌های عرضه، واقعی می‌باشند. خریداران «سهام با اختیار فروش» همراه با سهم و امتیازات آن، برای یک دوره معین از «اختیار فروش» به قیمت تعیین شده نیز برخوردار می‌شوند، یعنی به آنها اختیار داده می‌شود که در دوره زمانی تعیین شده بتوانند سهام خرید را به قیمت تعیین شده به فروشنده «سهام با اختیار فروش» بفروشند. سهامداران متناسب با وضع بازار ممکن است از «اختیار فروش» خود استفاده کنند و یا اینکه سهام خود را نگاه دارند. بدین ترتیب، خریداران «سهام با اختیار فروش» اطمینان حاصل می‌کنند که نه تنها اصل سرمایه‌گذاری آنها تضمین شده است، بلکه در صورت بالا رفتن قیمت‌ها، می‌توانند سهام خود را در بازار به قیمت بالاتر بفروشند. اما این طرح هنگامی موفق به جلوگیری از خروج بیشتر سهامداران از بورس خواهد شد که هجوم سرمایه داران برای خروج از بازار گسترده نباشد. زیرا چنانچه هجوم سرمایه‌داران برای خروج از بازار بسیار گسترده باشد فروشنده «سهام با اختیار فروش» قادر به ایفای تعهدات مالی خود نخواهد بود.

بسیاری از کارشناسان عقیده دارند که تلاطم چند ماه اخیر بورس تهران نه تنها فروکش نخواهد کرد بلکه احتمال ادامه آن قوی است. چنانچه این روند ادامه یابد، نه تنها طرح‌های فوق موفق به کنترل بحران نخواهد شد، بلکه با ادامه رکود بورس تهران احتمال آن نیز وجود دارد که اقتصاد ایران دچار رکود عمیق شود و نرخ بیکاری افزایش یابد.

**جدول ۱: برنامه اقتصادی دولت احمدی نژاد**

**اهداف کلان**

۱. صیانت از قانون اساسی و تلاش برای پیاده‌سازی همه اصول قانون اساسی به عنوان میثاق ملی.
۲. تعمیق و نهادینه سازی مردم‌سالاری دینی.
۳. تعامل سازنده و مؤثر با جهان امروز بر اساس منافع ملی.
۴. حرکت در راستای تحقق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و دستیابی به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری.
۵. حرکت برای دستیابی آحاد جامعه به عدالت، رفاه، سلامت و معنویت.
۶. تربیت نسلی آگاه، صالح و منتظر برای زمینه‌سازی تحقق حکومت عدل جهانی.
۷. استفاده از مدیریت تحول‌گرا، انقلابی، خدمتگزار، کارآمد، عدالت‌گستر، سالم، متواضع و پاسخگو در برابر مردم.
۸. تشکیل دولتی عقلایی، کارآ، مردمی، کم‌هزینه، پرفایده، پُرکار و صبور.
۹. تقویت احساس مسؤولیت آحاد مردم در قبال سرنوشت کشور و تصمیمات دولت در راستای تحقق کابینه ۷۰ میلیونی.
۱۰. حرکت در جهت تحقق این شعار که مردم صاحبان حقیقی کشور بوده و مسؤولان و مدیران، خدمتگزاران مردم هستند.
۱۱. استفاده برابر آحاد جامعه از فرصت‌ها در جهت تحقق عدالت اجتماعی.
۱۲. مبارزه همه جانبه با فقر، فساد، تبعیض، ویژه‌خواری و فامیل‌گرایی.
۱۳. حرکت برای برپایی جامعه‌ای پیشرفته، مرفه و نمونه اسلامی.
۱۴. استفاده از راهبرد عدالت، صلح و عزت در روابط بین‌المللی.

**راهکارهای بهبود وضعیت اقتصادی**

در برنامه دولت نهم ارایه ۵۶ راهکار به شرح ذیل برای بهبود اقتصاد کشور تعیین شده‌اند.

۱. کاهش تورم و نرخ سود بانکی با هدف افزایش قدرت خرید مردم و تقویت تولید به عنوان سیاست محوری دولت نهم.
۲. هدفمند کردن یارانه‌ها به نفع اقشار ضعیف.
۳. اعمال مدیریت اثربخش برای کاهش هزینه‌های دولت.
۴. رفع موانع تولید داخلی و امکان‌پذیری تولید رقابتی مبتنی بر نوآوری فن‌آوری.
۵. ارتقای امنیت سرمایه‌گذاری و پشتیبانی از سرمایه‌گذاری خطرپذیر.
۶. حمایت از گسترش فعالیت‌های تحقیق، توسعه و نوآوری.
۷. حمایت از توسعه مطالعات مربوط به امکان‌پذیری طرح‌های سرمایه‌گذاری.
۸. حمایت از مراکز کارآفرینی، مراکز رشد و پارک‌های علمی و تحقیقاتی و شهرک‌ها و نواحی صنعتی.
۹. بهینه‌سازی مصرف انرژی.
۱۰. تنظیم بازار با توجه به ظرفیت تولید داخلی و نیاز به واردات.
۱۱. تنظیم روابط تجاری با کشورهای خارجی براساس سطح و کیفیت روابط سیاسی.
۱۲. تهیه برنامه توسعه همه جانبه برای ۱۰ هزار روستای مستعد.
۱۳. حمایت از توسعه صادرات برای تقویت تولید داخلی.
۱۴. ترویج استفاده از محصولات داخلی در دستگاه‌های دولتی.
۱۵. حمایت از ایجاد مراکز تولید و انتقال فن‌آوری در کشور.
۱۶. حمایت از ایجاد مراکز مشاوره فن‌آوری با استفاده از شرکت‌های داخلی و خارجی.
۱۷. سامان‌دهی طرح‌های عمرانی نیمه تمام و آغاز پروژه‌های جدید صرفاً بر مبنای مطالعات امکان‌پذیری، اجرای مهندسی ارزش و داشتن توجیه اقتصادی و اجتماعی.
۱۸. افزایش تولید در واحد سطح و توسعه سطح زیرکشت و تأمین منابع و امکانات لازم برای تحقق این امر.
۱۹. تلاش برای خودکفایی در تولید داخلی کالاهای اساسی.
۲۰. حمایت از بخش کشاورزی از طریق تسهیلات بانکی با کارمزد کم و سایر ابزارهای مؤثر.
۲۱. توجه جدی به سیاست‌های افزایش درآمد کشاورزان به ویژه در رابطه با قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی و ارتقای کارآمدی خریدهای تضمینی.
۲۲. حمایت منطقی از تولیدات داخلی.
۲۳. تقویت و حمایت از توسعه صنایع کوچک و صنایع دستی به ویژه فرش و صنایع تبدیلی در روستاهای منتخب از طریق تسهیلات بانکی با کارمزد کم و دیگر ابزارهای لازم.
۲۴. تقویت صنعت گردشگری.
۲۵. توسعه صادرات خدمات فنی و مهندسی.

۲۶. تقویت مزیت‌های رقابتی و توسعه صنایع مبتنی بر منابع داخلی نظیر صنایع انرژی، معدنی، پتروشیمی، تبدیلی و تکمیلی و زنجیره‌های پایین دستی آن.
۲۷. توسعه بازار بورس به عنوان یکی از منابع اصلی تأمین و تولید سرمایه.
۲۸. حمایت از توسعه شرکت‌های تعاونی و شرکت‌های سهامی عام فراگیر و همچنین توسعه متوازن مناطق مختلف کشور با هدف تأمین عدالت.
۲۹. ایجاد تحول در سیستم توزیع کالا و خدمات با استفاده از شیوه‌های نوین.
۳۰. کاهش برنامه‌ریزی شده وابستگی بودجه عمومی به درآمد نفت و اختصاص درآمد نفتی به توسعه سرمایه‌گذاری در کشور.
۳۱. مقابله با مفسد اقتصادی نظیر فرار مالیاتی، اقتصاد زیرزمینی و امثالهم.
۳۲. جلوگیری از اسراف و تبذیر منابع دولتی و اشرافیت دولتی.
۳۳. رعایت اولویت در تخصیص منابع.
۳۴. حرکت به سوی ایجاد مدیریت خدمات شهری واحد با محوریت شهرداری‌ها.
۳۵. توزیع عادلانه فرصت‌های شغلی و دسترسی برابر به عوامل تولید.
۳۶. مقابله با انحصارات و امتیازات ویژه.
۳۷. اصلاح نظام بودجه‌ای کشور بر اساس فعالیت و نه تداوم بودجه سنوات قبلی.
۳۸. برنامه‌ریزی برای افزایش امنیت سفرهای زمینی، هوایی و آبی.
۳۹. بازسازی بافت‌های فرسوده شهری و روستایی و مقاوم‌سازی ساختمان‌ها با استفاده از مشارکت مردمی.
۴۰. ممنوعیت فعالیت اقتصادی برای کارکنان دولت به ویژه مسؤولان و عدم امکان طرف قرارداد شدن آنها با دستگاه‌های دولتی.
۴۱. تهیه برنامه جامع اکتشاف، استخراج و تولید، تصفیه، تبدیل، فروش، توزیع و مصرف منابع انرژی و حامل‌های انرژی.
۴۲. افزایش رقابت پذیری اقتصاد.
۴۳. ارتقای بهره‌وری عوامل تولید نظیر سرمایه، مواد، انرژی و نیروی کار.
۴۴. توسعه صنعت و فن‌آوری براساس نتایج آمایش سرزمین.
۴۵. بکارگیری فن‌آوری‌های پیشرفته در صنایع موجود و ایجاد صنایع جدید مبتنی بر فن‌آوری‌های پیشرفته.
۴۶. ایجاد ثبات اقتصادی از طریق اعمال سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و تجاری مناسب.
۴۷. توسعه صندوق‌های قرض‌الحسنه همراه با قانونمندی.
۴۸. هماهنگی در انعقاد قراردادهای خارجی با توجه به روابط سیاسی با کشورها و نظارت نظام‌مند بر انعقاد این نوع قراردادها در راستای رعایت منافع ملی و دستیابی به فن‌آوری‌های پیشرفته.
۴۹. مدیریت اثربخش بر منابع آبی کشور به ویژه آب‌های مشترک با سایر کشورها.
۵۰. افزایش درآمد مالیاتی از بانک‌ها، شرکت‌های دولتی و شرکت ملی نفت.
۵۱. کاهش هزینه‌های تأمین اجتماعی برای بنگاه‌های زیر ۱۵ نفر با هدف تقویت تولید و اشتغال.
۵۲. اختصاص درصدی از موجودی حساب ذخیره ارزی (نفت) به منظور عمران استان‌ها.
۵۳. حل مشکل تحویل روستاییان و مناطق محروم در ابعاد مختلف نظیر تأمین معلم، سرویس حمل و نقل، کمک هزینه به دانش‌آموزان بی بضاعت و امثالهم.
۵۴. افزایش تولید فرآورده‌های نفتی در داخل با احداث پالایشگاه جدید برای تأمین نیاز داخلی و پرهیز از خرید فرآورده از خارج و یا معاوضه نفت خام با فرآورده.
۵۵. افزایش تعرفه واردات برای محصولات که تولید داخلی آن برای بازار مصرف کشور کافی است.
۵۶. برنامه‌ریزی برای کاهش سریع تصادفات جاده‌ای با روش‌های مؤثر مانند تقویت کنترل پلیس

#### داوود دانش جعفری، وزیر امور اقتصادی و دارایی:

برنامه‌های دکتر دانش جعفری در چند بخش و حوزه تقسیم شده است.

۱. سیاست‌های مالی: کنترل و کاهش هزینه‌ها از طریق انضباط بیشتر در امور مالی بخش دولتی، کوچک‌سازی دولت از طریق کاهش هزینه عمومی به قیمت ثابت و واگذاری یا فروش سهام شرکت‌های دولتی به مردم، افزایش درآمدهای مالیاتی از طریق تقویت سیستم آمار و اطلاعات مرتبط با امور مالیاتی، تعدیل‌های درونی در نظام تشخیص، کارآمد نمودن مدیریت نظام مالیاتی و رعایت اصل عدالت مالیاتی و حفظ حیثیت پرداخت کنندگان مالیات.
۲. سیاست‌های پولی و ارزی: ایجاد اعتماد و حمایت از سرمایه‌گذاران با حفظ مسؤولیت پذیری، تثبیت فضای اطمینان بخش برای فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران و حمایت از مالکیت و کلیه حقوق ناشی از آن، تأکید بر مدیریت مستقل صندوق ذخیره ارزی و بهره‌گیری از ذخایر در جهت تبدیل به سرمایه و دارایی‌های مولد، شناسایی ابزار پولی منطبق با بانکداری بدون ربا.
۳. سیاست‌های بانکی و بیمه‌ای: اصلاح ساختار بانکی و بیمه‌ای کشور با تأکید بر کارایی، شفافیت، سلامت و بهره‌مندی از فن‌آوری نوین، تشویق اعطای اعتبارات و تسهیلات به بخش‌های مولد با هدف کاهش هزینه‌های تولید، کنترل روند حجم

نقدینگی متناسب با نیازمندی‌های اقتصادی کشور و هدف برنامه‌ریزی شده تورم، اصلاح ساختار حق بیمه‌های دریافتی، افزایش سهم بیمه‌های زندگی در ترکیب خدمات بیمه‌ای، بهسازی ساختار مدیریت دارایی‌ها و استفاده بهینه از منابع مالی توسط شرکت‌های بیمه، تنوع بخشیدن به خدمات بیمه‌ای متناسب با نیازهای موجود اقتصاد ملی، ارتقای فرهنگ بیمه، اصلاح روش‌های صدور و پرداخت خسارت برای جذب بیشتر مردم به این صنعت، راه‌اندازی صندوق بیمه حوادث طبیعی و همگانی کردن بیمه‌های سیل و زلزله در کشور، کاهش تصدی‌گری دولتی در بخش بیمه و تسریع در روند توسعه این صنعت.

۴. سیاست‌های تجاری و گمرکی: ارتقای کارایی عملیات گمرکی به عنوان دستگاه مجری سیاست‌های تجاری کشور، ساده و شفاف‌سازی نظام حقوق و عوارض گمرکی، بهسازی قوانین و مقررات و نظام گردش کار و زمان انجام فرآیندهای عملیاتی و خودکارسازی عملیات، تقویت نظام آماری و اطلاع‌رسانی، تجهیز سیستم‌های کنترلی به ویژه در جلوگیری از قاچاق و تخلفات گمرکی.

۵. سرمایه‌گذاری خارجی: تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از راه تسهیل مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی و گسترش زمینه‌های همکاری فنی و اقتصادی دوجانبه و چندجانبه، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در بازار اوراق بهادار ایران با هدف تنوع بخشیدن به امکانات و فرصت‌های سرمایه‌گذاری، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری در ایران در چارچوب قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی

۶. بازار سرمایه: توسعه بازار با محوریت اصلاح ساختاری بازار، ارتقای بازار سرمایه ایران با تأکید بر اولویت حضور و نقش مردم و بخش خصوصی به جای دولت در فعالیتهای اقتصادی، کنترل و محدودسازی دخالت مستقیم دولت در ساز و کار بازار سرمایه و تأکید بر نظارت، هدایت و سیاست‌گذاری دولت، تقویت خصوصی‌سازی، حمایت جدی از بازار سهام به منظور ارتقای سرمایه‌گذاری‌های غیردولتی، شفاف‌سازی اطلاعات و جلوگیری از رانت‌های اطلاعاتی در بازار و تقویت نهاد نظارتی در بورس، جلوگیری از دستکاری قیمت‌ها در بازار، برقراری معیارهای تضمین‌کننده افشای کامل اطلاعات در بازار، جلوگیری از هدف‌گذاری‌های بی‌مورد یا غیرمنطقی و پرهیز از رویکردها و تصمیمات خلق‌الساعه و برهم زنده ثبات بازار، ارتقای فن‌آوری و بهسازی ساز و کار انواع داد و ستدهای بورس و اطلاع‌رسانی و نظارت بر جریان داد و ستد و عملیات بازار.

#### زیرنویس:

#### 13 - Economic Intelligence Unit, August 2005

۱۴ - برای سال ۱۳۸۳

۱۵ - برای توضیحات بیشتر به مقاله نویسنده تحت عنوان «بحران بیکاری» در سایت [www.hadizamani.com](http://www.hadizamani.com) مراجعه فرمائید.

۱۶ - نرخ رشد بهره وری کل عوامل تولید

ایران	هند	اندونزی	ژاپن	مالزی	نیپال	فیلیپین	سنگاپور	تایلند
۱۹۸۴-۱۹۸۰	-۲/۵۴	۰/۵۸	-۰/۳۳	۳/۱۸	۰/۷۴	-۰/۵۷	-۲/۳۴	-۰/۳۷
۱۹۸۹-۱۹۸۵	-۲/۲۶	۲/۶۳	-۰/۴۷	۲/۸۲	۰/۲۰	۱/۲۴	۰/۴۸	۳/۶۶
۱۹۹۴-۱۹۹۰	۲/۲۸	۲/۰۱	۰/۸۳	۰/۶۰	۳/۳۶	۲/۲۷	-۱/۶۸	۲/۳۳
۱۹۹۹-۱۹۹۵	-۰/۰۶	۲/۹۰	-۳/۶۷	۰/۷۵	-۰/۳۲	۰/۱۴	۱/۰۳	-۲/۱۶
۲۰۰۰-۱۹۸۰	-۰/۵۸	۲/۰۸	۰/۸۰	۱/۲۸	۱/۲۹	۱/۱۱	-۰/۳۷	۱/۰۰

ماهنامه اقتصاد ایران براساس سازمان بهره‌وری آسیا (APO)

۱ - شرایط عمومی برای استفاده از تسهیلات حساب ذخیره ارزی توسط بخش غیردولتی عبارت است از: نرخ سود: ۲ درصد در سال بالای لایبر - مدت تامین مالی: ۸ سال - سقف مجاز تسهیلات طرح: نامحدود - آورده متقاضی: ۲۵ درصد - وثیقه: به تشخیص بانک عامل - برای توسعه سرمایه‌گذاری در مناطق محروم، شرایط بخش غیردولتی به این صورت است: سقف مجاز تسهیلات: نامحدود - نرخ سود: ۳ درصد در سال ثابت - مدت تامین مالی: ۱۰ سال - آورده متقاضی: ۱۰ درصد - وثیقه: به تشخیص بانک عامل.

۲ - برای توضیحات بیشتر در این زمینه به کتاب «دموکراسی و توسعه اقتصادی» از نویسنده، چاپ انتشارات ارزان، سوند، ۲۰۰۴ مراجعه فرمائید.

۳ - اقتصاد ایران، مارس ۲۰۰۲، جلد چهارم شماره ۲۵.

۴ - همانجا.

۵ - برای توضیحات بیشتر به مقاله «کارنامه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران» از نویسنده، در سایت [www.hadizamani.com](http://www.hadizamani.com) مراجعه فرمائید.

۶ - بنا بر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بودجه کل کشور در قانون بودجه سال ۱۳۸۴ از حیث دریافت‌ها و پرداخت‌ها بالغ بر یک میلیارد و ۵۸۹ میلیون و ۹۹۰ میلیارد ریال است که نسبت به قانون بودجه سال ۸۳ از رشدی معادل ۳۴/۲ درصد برخوردار است. بودجه عمومی دولت نیز در قانون بودجه سال جاری دارای رشدی معادل ۹/۸ درصد نسبت به سال گذشته است. بنا بر این گزارش میزان کسری بودجه عمومی دولت در سال جاری معادل ۹۵ هزار و ۹۴۲ میلیارد ریال اعلام شده که قرار است ۲۴ هزار و ۳۹۲ میلیارد ریال آن از محل واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و ۷۱ هزار و ۵۵۰ میلیارد ریال آن از محل واگذاری دارایی‌های مالی تامین شود. گزارش مرکز پژوهش‌ها همچنین تأکید می‌کند که ۶۸/۲ درصد بودجه کل کشور در سال جاری متعلق به شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات اتقاعی وابسته به دولت است. این گزارش می‌افزاید: دولت امسال ۷۰ هزار و ۴۸۶ میلیارد ریال از موجودی صندوق ذخیره ارزی برداشت خواهد کرد که مبلغ ۱۳ هزار و ۶۴۲ میلیارد ریال آن به واردات بنزین اختصاص خواهد داشت.

#### 7- Economic Intelligence Unit, August 2005

۸ - اقتصاد ایران بر اساس آمار بانک مرکزی

۹ - همانجا

۱۰ - همانجا

#### 11- Economic Intelligence Unit, August 2005

۱۲ - برای توضیحات بیشتر به کتاب «دموکراسی و توسعه اقتصادی پایدار» از نویسنده، انتشارات ارزان، سوند، ۲۰۰۴ و مقالات مربوطه در سایت [www.hadizamani.com](http://www.hadizamani.com) مراجعه فرمائید.

۱۷ - بنا به تخمین دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. برای توضیحات بیشتر به مقاله ع. علوی، «اقتصاد ایران و سرمایه‌گذاری خارجی» مراجعه کنید.

#### 18- Total factor Productivity

۱۹ - به عبارت دقیقتر، میزان سرمایه‌گذاری به بازده واقعی سرمایه‌گذاری بستگی دارد که برابر است با حاصلضرب بازده صوری سرمایه‌گذاری و احتمال یا ریسک بازده آن. برای مثال بازده واقعی پروژه‌ای با بازده ۱۰ درصد و ریسک موفقیت ۸۰ درصد، برابر ۸ درصد است.

#### 20- World Markets Research Center

#### 21- Embedded put option

۲۲ - برای توضیحات بیشتر پیرامون مختصات روند جهانی شدن و تاثیر آن بر ایران به کتاب «ایران: فرصت‌ها و چالشهای جهانی شدن» از نویسنده، چاپ انتشارات بال، تهران ۱۳۸۴ مراجعه فرمائید.

۲۳ - برای توضیحات بیشتر به مقاله «نقدی بر سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» از نویسنده، در سایت [www.hadizamani.com](http://www.hadizamani.com) مراجعه فرمائید.



## ایران - فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن

نویسنده: دکتر هادی زمانی

نشر بال، تهران ۱۳۸۴

می‌کند و به بحث می‌گذارد. فصل پنجم به نقش دولتهای ملی در فرایند جهانی شدن اختصاص داده شده است. با توجه با این امر که جهان موجود از دولت مرکزی و نظمی فراملی بدور است، به اهمیت نقش دولتهای ملی در راستای فرایند جهانی شدن و نه در تضاد با آن افزوده میشود. «چالشی که اکنون اقتصادهای ملی با آن مواجهند آن است که مشارکت آنها در اقتصاد جهانی می‌بایست چگونه باشد تا بیشترین دستاورد را در زمینه توسعه، رشد اقتصادی، اشتغال و عدالت اجتماعی برای مردم خود تامین کنند. این امر مستلزم داشتن یک بازار کارآمد است. اما بازار کارآمد خود مستلزم وجود یک دولت ملی موثر و کارآمد است. کشورهای در حال رشد و توسعه نیافته برای آنکه بتوانند از دستاوردهای روند جهانی شدن بهره‌مند شوند نیازمند دولتهای ملی کارآمد و دمکراتیک هستند که بتوانند ظرفیت‌ها و نهادهای لازم برای تولید و رقابت در بازارهای جهانی را بوجود آورند و پی‌آمدهای ناخواسته رقابت جهانی را به حداقل برسانند.»

فصل ششم به بررسی شکلهای گوناگون «ادغام‌های اقتصادی منطقه‌ای» در قاره‌های اروپا، آمریکا، آسیا و آفریقا پرداخته است و تصویری جامع از چنین پروژه‌هایی ارائه داده می‌شود. هادی زمانی در فصل هفتم کتابش به بازیگران اصلی جهانی شدن اشاره می‌کند و به بررسی مشکلات مدیریت این فرایند چون ضرورت تنظیم بازار، سیستم تصمیم‌گیری غیردمکراتیک، عدم شفافیت، عدم هماهنگی، نابرابری قوانین تجارت، نابرابری رقابت و امثالهم و در فصل هشتم به ضرورت اصلاح این مدیریت در دو بُعد ملی و جهانی در راستای دمکراتیزه کردن ساختار حکومتی، اداری، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد. فصل نهم کتاب به تامین بودجه توسعه در جهت فراهم آوردن شرایط لازم برای ادغام کشورهای توسعه نیافته در اقتصاد جهانی اختصاص یافته است. زمانی در فصل دهم کتاب به تجربه ایران اسلامی و پایه‌گذاری ایدئولوژیک اقتصاد کشور در مخالفت با مکانیسم اقتصاد بازار و بدور از مردم‌سالاری می‌پردازد و تاثیر آن را بر بازار کار، نظام بانکی، سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی، سیاستهای ارزی، واردات، صادرات، میزان وابستگی به یارانه‌های دولتی، میزان رانت خواری و فساد اداری و در نهایت چگونگی ساختار سیاسی برآمده از این نظم ایدئولوژیک به شفافیت به تصویر می‌کشد. زمانی در جمع‌بندی پایانی کتابش بر تغییرات ۲۵ ساله گذشته جهان انگشت می‌گذارد و به این نتیجه می‌رسد که «جهانی‌سازی فرصت بی‌نظیری برای توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامع بشری فراهم آورده است که می‌تواند به فقر گسترده در پهنه جهان پایان دهد». اما «تحولاتی که در این فاصله در ایران رخ داده نه تنها موجب عقب‌افتادگی ایران از اقتصاد جهانی در یک برهه سرنوشت‌ساز گردیده، بلکه اساسا امر توسعه اقتصادی و سیاسی کشور را در جهان امروزین دشوار ساخته است». ریشه این تحولات ناگوار اما برگرفته از «ماهیت ایدئولوژیک و میل ذاتی نظام به نقض سیستماتیک آزادیهای اقتصادی و سیاسی» است که «مانع از توسعه اقتصادی و سیاسی ایران در جهان گلوبال نوین» می‌باشد. «حل اصولی این مشکل مستلزم راه چاره‌ای است که پایه‌های نظری و اجتماعی آن با نیازمندیهای توسعه اقتصادی - سیاسی در جهان معاصر سازگار باشد.»

کتاب زمانی نگرش انتقادی او به فرایند جهانی شدن را و درک درست او از فرصتهای پیش‌رو می‌پردازد و با اشاره به همه کاستیهای موجود در این نظم نوین آن را به عنوان فرصتی یکتا برای توسعه و غلبه بر عقب‌ماندگی اقتصادی مطرح می‌سازد. اما او برای امکان بهره‌وری از این فرصت‌ها پیش‌شرطهایی می‌گذارد که در مرکز آن مردم‌سالاری و اقتصاد بازار وجود دارد که ساختار نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه‌های رو به توسعه را به بستر فرهنگی و سیاسی مسلط بر بازیگران اصلی جهانی شدن، که کشورهای پیشرفته غرب هستند، نزدیک کند. این کتاب مکمل بخش سوم کتاب یزدی است و در چارچوب همان اندیشه جای می‌گیرد. نگرش زمانی به فرایند جهانی شدن نگرشی است واقع‌بینانه، ژرف‌اندیش و خردمندانه. این امر بتنهایی دلیلی کافی برای خواندن کتاب او می‌باشد.

دکتر هادی زمانی در آخرین کتابش به تحلیل فرایند جهانی شدن (Globalization) می‌پردازد و مشخصه‌های آن را به بحث می‌گذارد. او در آغاز کتاب اهمیت پرداختن به این پدیده را با تاکید بر این امر بدیهی توجیه می‌کند که «تحولات تکنولوژیک و سیاسی نیم قرن اخیر، جهان را وارد عصر جدیدی کرده است که ویژگی برجسته آن کاهش سریع فاصله‌های زمانی و مکانی، ادغام فزاینده نظامهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهان و رشد خیره کننده تولید و مصرف است. در اثر این تحولات پروسه‌های تولید، توزیع و مصرف دگرگون گشته و ساختارهای اقتصادی، سیاسی و مناسبات اجتماعی دستخوش تغییرات بنیادین شده‌اند. روند جهانی شدن می‌رود تا نقشه جغرافیایی جهان را دگرگون کند. مکانیزم این روند و نیروهای عمده آن کدامند؟ تاثیر آنها بر زندگی مردم جهان در مناطق مختلف چیست؟ پی‌آمد این تحولات برای مردم ایران چیست؟ عملکرد جمهوری اسلامی ایران در این عرصه چگونه بوده است؟ بالاخره، فرصت‌ها و چالش‌های روند جهانی شدن برای مدیریت اقتصادی و سیاسی ایران کدامند؟»

زمانی در نه فصل اساسی این کتاب کوشیده است که برای پرسشهای مطرح شده پاسخهایی قانع کننده ارائه دهد. او در فصل دوم «مشخصات جهانی شدن» را در دگرگونی کمی و کیفی تجارت، سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی (FDI)، گردش سرمایه مالی، سیستم تولید جهانی، تکنولوژی و شرایط اقتصادی می‌بیند و با اتکا به آمار و ارقام به ترسیم این مشخصه‌ها می‌پردازد. بخش سوم این کتاب به پی‌آمدهای این فرایند بر رشد اقتصادی، اشتغال، توزیع درآمد، تضعیف دولتهای ملی، بی‌ثباتی سیستم مالی و امثالهم اختصاص داده شده است. زمانی بدرستی بر این نکته تاکید می‌کند که روند جهانی شدن از یکسوی «سبب شده است تا بسیاری از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از مرزهای ملی فراتر رفته و به مشکلاتی گلوبال تبدیل شوند» و بدین لحاظ «حل مشکلات جهانی مستلزم راه‌حل و مدیریت فراملی می‌باشد». از سوی دیگر «این امر موجب رشد بی‌سابقه همکاریهای بین دولتی، افزایش ظرفیت سازمانهای بین‌المللی موجود، بازبینی در عملکرد و نقش سازمانهای جهانی و پیدایش سازمانهای فراملی جدید، بویژه سازمانهای غیرانتفاعی - غیردولتی (NGO) فراملی شده است. در واقع نوعی نظام مدیریت جهانی در حال پیدایش و شکل‌گیری است و بدین لحاظ جهان یک مرحله گذار را سیر می‌کند» که خود نشان از انعطاف این نظم نوین و ناگامان اقتصاد جهانی برای غلبه بر مشکلات ناشناخته دارد. در فصل چهارم کتاب خواننده با «هویت جغرافیایی و سیاسی» فرایند جهانی شدن آشنا می‌شود، که «از بستر فرهنگی و سیاسی مشخصی برخاسته، حامل کدهای ژنتیک این بستر فرهنگی - سیاسی است و سیر تکاملی خود را در این بستر طی می‌کند». کدهای ژنتیک این بستر فرهنگی و سیاسی همان «مردم‌سالاری» و «اقتصاد بازار» هستند که یزدی در کتابش به عنوان مرکز ثقل ترقی و توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مطرح

## مبارزی بر ضد فقر در جهان

سوم بازدهی اقتصاد پرو را بردوش خود حمل می‌کند. در اواخر دهه ۱۹۸۰ در سوتو به عضویت «کمیته برنامه‌ریزی توسعه سازمان ملل» (Committee for Development Planning of United Nations) درآمد. امروز «انستیتو برای آزادی و دموکراسی» به عنوان مشاور اقتصادی در بیش از ۳۰ کشور فعالیت می‌کند. بانک جهانی توانسته است با همکاری این انستیتو از سال ۲۰۰۴ لیستی از کشورهای جهان به طور سالانه تهیه کند، که در آن شرایط فعالیت‌های اقتصادی در این کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرند. و به آنها نمره داده می‌شود. این گزارش سالانه Doing Business نام دارد که ما خلاصه گزارش سال ۲۰۰۶ و جایگاه ایران را در این شماره تلاش آورده‌ایم. علاقمندان می‌توانند به سایت [www.doingbusiness.org](http://www.doingbusiness.org) مراجعه کنند و کشورهای مورد نظر خود را با هم مقایسه کنند.

در سوتو توانست در میهنش در دهه ۱۹۸۰ به پیشنهاد رئیس جمهور پیشین این کشور «فوجی موری» قوانین مربوط به حقوق مالکیت را اصلاح و به این قوانین مضمونی مدرن ببخشد. سازمان تروریستی «راه نورانی» بارها اقدام به قتل در سوتو کرده است.

امروز در هر گوشه جهان بدنبال نظرات و پیشنهادات در سوتو هستند. او در بهار سال ۲۰۰۴ از طرف انستیتو لیبرال و پراعتبار Gedan Cato جایزه میلتون فریدمن را در قردادانی از کارهای پژوهشی و تاکیدش بر حقوق مالکیت به عنوان پیش شرط جانشین ناپذیر برای رفاه عمومی دریافت کرد. در سوتو مبلغ یک میلیون دلاری جایزه خود را به مبارزه با فقر در جهان اختصاص داد. مهمترین اثر خرناندو در سوتو کتاب The Mystery of Capital: Why Capitalism Triumphs in the West and Fails Everywhere Else (۲۰۰۰) (راز سرمایه: علت موفقیت سرمایه در غرب و عدم موفقیت آن در کشورهای دیگر) می‌باشد.

خرناندو در سوتو در ۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ در آره کویبیا در کشور پرو متولد شده است. او در «Universidad Católica del Perú» در شهر لیما (پرو) و «Institute Universitaires de Haute Études Internationales» در شهر ژنو (سوئیس) به تحصیل علوم سیاسی و اقتصاد پرداخت و پایان نامه‌ی خود را در هر دو زمینه از این دانشگاهها دریافت نمود. در سوتو کار خود را ابتدا در یک شرکت مهندسی در این کشور آغاز نمود. او در اواسط دهه ۱۹۷۰ به ریاست هیئت مدیره سازمان کشورهای صادرکننده مس (CIPEC) و «Universal Engineering Corporation» در خلال این کارها او به مشاورت GATT و Schweizer Bankgesellschaft برگزیده شد.



پس از بازگشت به پرو و در فاصله سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۰ در سوتو ریاست بانک مرکزی این کشور را بر عهده گرفت. او در اواسط ۱۹۸۰ شرکتی را در صنایع معدن و ساختمان تاسیس کرد و بزودی متوجه شد که تقریباً تمامی تجارت در این بخش، خارج از چارچوب اقتصاد رسمی صورت می‌گیرد. در سوتو در این سال و با اتکا به تجربیاتش در لیما به تاسیس انستیتو برای آزادی و دموکراسی (Institute for Freedom and Democracy / Instituto Libertad y Democracia (ILD)) مبادرت و هدف انستیتو را مبارزه با فقر از طریق اصلاحات در چارچوب اقتصاد بازار اعلام نمود. این انستیتو که او تا امروز ریاست آن را خود وی بر عهده دارد، توانست به یاری ۴۰۰ کارشناس لیستی از شرکتها، زمینها و املاک ثبت نشده تهیه کند و نشان دهد که «اقتصاد سایه» بیش از دو

### «جهان سوم دنیایی بی قانون است»

گفتگو با خرناندو در سوتو در باره علل فقر، پیش شرط های سرمایه‌داری و پروسی به عنوان سرمشقی برای کشورهای جهان سوم



اجبار کار کودکان حاصل توسعه نیافتگی و فق

دسوتو - «کمکهای توسعه» از درد فقر می‌کاهند. اما در جهان سوم مشکل کمبود سرمایه وجود ندارد، بلکه مشکل این است که در شرایط کنونی این سرمایه سودآور نیست، بلکه «سرمایه‌ای مرده» است.

- چه چیزی باید تغییر کند، که این سرمایه جان بگیرد؟

دسوتو - سرمایه‌داری در کشورهای آمریکای شمالی، اروپای غربی و تعداد کمی از کشورهای آسیایی به این دلیل کار می‌کند، چون در این کشورها

- آقای د سوتو، چرا «کمکهای توسعه» در جهان سوم بی ثمر می‌مانند؟

دسوتو - پولهای زیادی صرف پروژه‌های زیربنایی (infrastructure)، نظیر جاده‌سازی و آبرسانی شده است. همچنین برای سیستمهای آموزشی و درمانی پول مصرف شده است. این کارها طبعاً قابل ستایشند، ولی مشکل اساسی را حل نمی‌کنند.

- مشکل اساسی چیست؟

دستو - زیرا خارج از چهارچوب قانون بودن پرمفعت‌تر است. برای مثال سعی کنید که در مصر یک نانویی باز کنید. ما این کار را امتحان کردیم: این کار ساده ۵۴۹ روز - با ۸ ساعت کار روزانه - طول می‌کشد و شما باید به ۴۰ اداره مختلف بروید. این کاری بیهوده است و مردم را به سوی کارهای غیرمجاز و غیرقانونی می‌کشانند. در مصر ۸۸ درصد همه‌ی فعالیتهای اقتصادی خارج از چارچوب قانون انجام می‌گیرند. در مکزیک تاسیس یک شرکت ۱۷ ماه طول می‌کشد، البته به این شرط که شما روزانه به مدت ۸ ساعت دنبال این کار را بگیرید. مشکل کشورهای رو به توسعه این است که قوانین مربوط به مالکیت در این کشورها با گذشت زمان تغییر نکرده و خود را با نیازهای مردم تطبیق نداده است. تغییر این قوانین همواره بی‌اهمیت و جنبی قلمداد شده است.

- اگر شما بخواهید چنین قوانینی را تغییر دهید، با مقاومت کسانی روبرو خواهید شد، که از سیستم فعلی سود می‌برند. چگونه می‌توان بر مقاومت افرادی غلبه کرد، که از تغییرات می‌ترسند؟

دستو - مسئله ثروتمندان در کشورهای روبه توسعه این نیست که تهیدستان را تهیدست نگه دارند. اما مشکل آنها این است که نمی‌خواهند امتیازاتی را که به آن عادت کرده‌اند، از دست بدهند. به همین خاطر این امر مهم است که همه طبقات را نسبت به امتیازات بهتر اصلاحات برای همه، متقاعد کرد. البته این امر همیشه آسان نیست و اشتباه لیبرالها در این است که آنها به اندازه کافی به منافع متفاوت طبقات و اقشار اجتماعی گوناگون اهمیت نمی‌دهند.

- البته رهبری سیاسی باید در این رابطه ابتکار عمل بخرج دهد.

دستو - درست است. من در حال حاضر با روسای کشورها و دولت‌ها در ۳۰ کشور همکاری می‌کنم، از مشرف در پاکستان گرفته تا پوتین در روسیه. تنها این افراد در موقعیتی هستند که می‌توانند به دگرگونی‌ها دامن زده و آنها را به اجرا بگذارند. ما با بانک جهانی نیز همکاری می‌کنیم. البته کار من به مشاورت محدود نمی‌شود و در پیاده کردن اصلاحات نیز نقش دارم.

- در جهان سوم شما از شهرت بالایی به عنوان اصلاح‌طلب برخوردار شده‌اید ...

دستو - ... با اینکه من را در کشورهای پیشرفته و ثروتمند بارها به عنوان محافظه‌کار راستگرا قلمداد کرده‌اند. اما این امر از واقعیت بدور است. در جهانی که من از آن می‌آیم، محافظه‌کاران چیزی را از دست ندادند، زیرا آنها چیزی ندارند که ارزش محافظت داشته باشد.

- رئیس سابق بانک جهانی جیم ولفن زون (Jim Wolfensohn) و دیگران بر این عقیده هستند، که فقر زمینه‌ساز تروریسم است. شما با این نظر موافق هستید؟

دستو - نه، من این نظر را نادرست می‌دانم و برای چنین ادعایی حداقل به

«حق مالکیت» مدرن حاکم است. در جهان سوم اما این حق وجود ندارد. اکثریت بزرگ - دوسوم - جمعیت جهان در دنیایی بی‌قانون زندگی و کار می‌کنند. اما در جایی که افراد مالک حقوقی خانه‌ای، که در آن زندگی و یا زمینی، که بر روی آن کار می‌کنند، نیستند، در آنجا مردم نمی‌توانند سند خانه و یا سند زمین را به عنوان سپرده نزد بانک بگذارند و وام دریافت کنند. در چنین جوامعی کسی نمی‌تواند از طریق ارائه سهام به سرمایه‌اش بیفزاید.

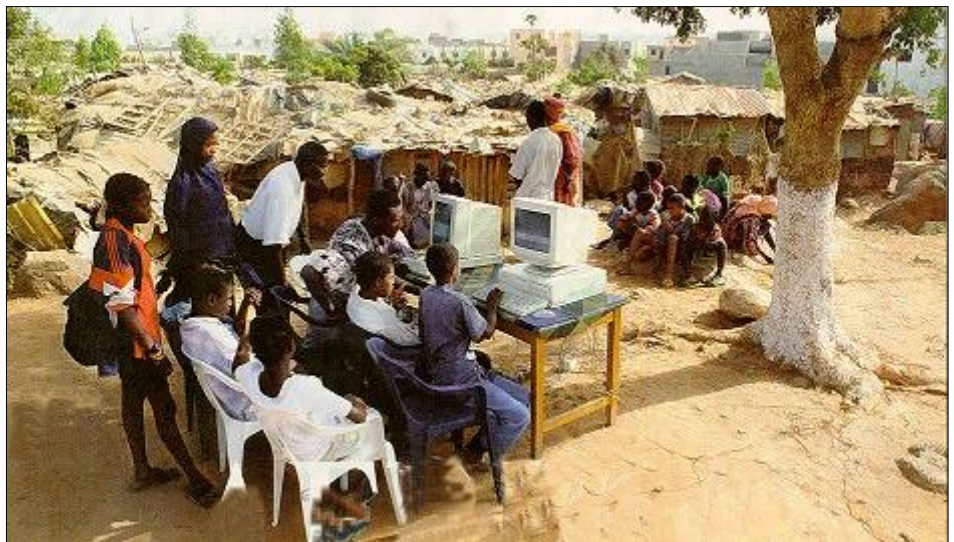
- چقدر سرمایه در جهان سوم بدینگونه بلااستفاده مانده است؟

دستو - من و همکارانم در «انستیتو برای آزادی و دموکراسی» Institute for Freedom and Democracy در کشورهای بسیاری تحقیقات پایه‌ای انجام داده‌ایم و ما در این تحقیقات به نتایج غیرقابل انتظاری دست یافته‌ایم. برای مثال در مصر مردم تهیدست بر اساس محاسبات ما در سال ۲۰۰۰ خارج از چهارچوب قوانین رایج در مجموع دارای ثروتی معادل ۲۴۸ میلیارد دلار آمریکا بودند، که ۵۵ بار بیشتر از کل سرمایه‌گذارهای خارجی در مصر از زمان عقب نشینی ناپلئون تا به امروز می‌باشد، که البته مخارج ساختن سد اسوان و کانال سوئز را نیز در برمی‌گیرد. و این مبلغ ۳۵ بار بیشتر از سرمایه انباشته شده در بازار بورس قاهره می‌باشد. و یا نگاه کنید به مکزیک: در این کشور ۶ میلیون مغازه کوچک، ۱۳۸ میلیون هکتار زمین حاصلخیز و ۱۱ میلیون خانه وجود دارند، که در هیچ آمار رسمی ثبت نشده‌اند. ارزش اینها در مجموع ۳۱۵ میلیارد دلار آمریکا است، که ۲۹ برابر کل سرمایه‌گذارها در مکزیک از زمان استقلال این کشور از اسپانیا در سال ۱۸۳۶ می‌باشد.

- شما چگونه به این ارقام دست یافته‌اید؟

دستو - این ارقام به سختی بدست آمده‌اند. ما به شهرها، منطقه‌های شهری، خیابانها و به خانه‌ها رفته و از اموال موجود فهرست تهیه کرده‌ایم. میانگین آجر مصرف شده در ساختمان خانه‌ها، تعداد گونیهای سیمان، تیر آهن و غیره را محاسبه کرده‌ایم. بعد از اینکار مخارج تهیه دوباره اینها را محاسبه کردیم. ارقام ما مدت مدیدی است که انتشار یافته‌اند و تا بحال کسی آنها را نفی نکرده است.

- این اما روشن نمی‌کند که چرا در جهان سوم، همانطور که شما می‌گوئید، «حق مالکیت» معقول و حاکمیت قانون وجود ندارد.



اقتصاد بازار آزاد یا اقتصاد بازار اجتماعی. تصمیم‌گیری در این باره فعلا مطرح نیست. شاید هم در جایی نوع مدل دیگری از اقتصاد بازار بوجود آید. مهم این است که کشورها ویژگیهای فرهنگی خود را نیز در سیستمهای اقتصادی بازبایند. همانگونه که آلمانیها اقتصاد بازار اجتماعی را می‌خواستند، همانگونه هم آمریکاییها سرمایه‌داری خودشان را می‌خواستند. تنها چیزی که اهمیت دارد پایه‌های این نظام است: رقابت و حکومت قانون (rule of law).

- آیا بحثهای پیرامون اصلاحات اقتصادی در کشورهای پیشرفته چون آلمان را بیهوده می‌دانید؟

دسوتو - بهیچوجه. چنین بحثهایی ضروری می‌باشند. اما این بحثها را کسانی انجام می‌دهند که درآمد سرانه آنها سالانه ۳۰ هزار دلار می‌باشد. جهان سوم باید اول به این جا برسد.

- آقای د سوتو، با سپاس از اینکه وقتتان که در اختیار ما گذاشتید.

علائمی نیاز است که من نمی‌بینم. مردم تهیدست تمایل بخصوصی به خشونت ندارند. اما احساس محروم بودن خطرناک است.

- آیا اشخاصی چون اوسامه بن لادن احساس محروم بودن می‌کنند؟

دسوتو - البته! او احساس محرومیت از قدرت می‌کند و به مردم خاورمیانه القا می‌کند که سلاطین و شیخ‌های آنجا به منافع آنها خیانت کرده‌اند. افزون بر این او به مردم این منطقه این احساس را تلقین می‌کند که مسیحیت تهدیدی برای اسلام است. این امر هم ایجاد احساس محروم بودن می‌کند و به تروریستها امکان رشد می‌دهد.

- چه نوع سرمایه‌داری را برای جهان سوم آرزو می‌کنید، سرمایه‌داری آزاد آمریکایی یا سرمایه‌داری مهار شده‌ی اروپایی را؟

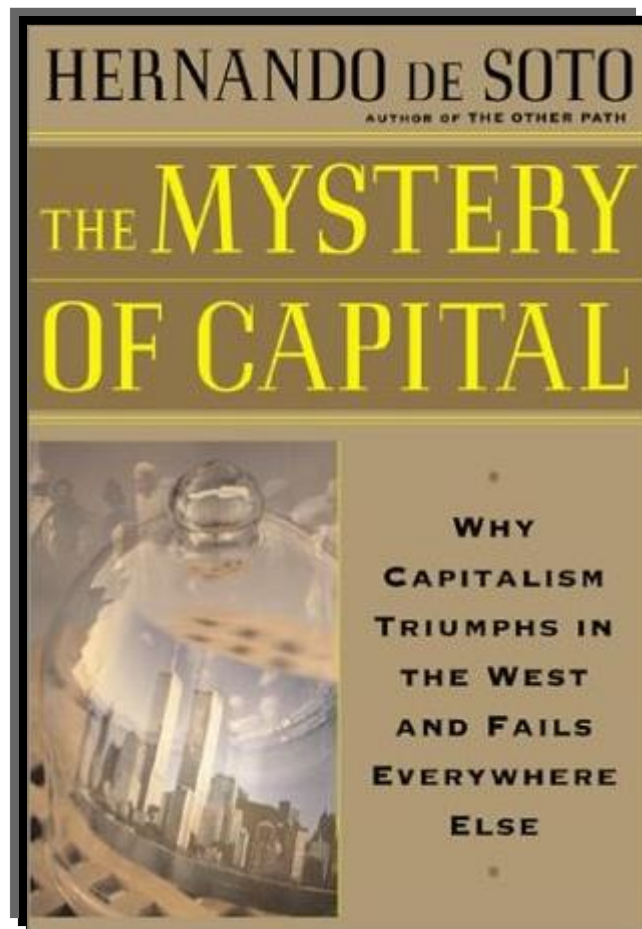
دسوتو - در این لحظه طرح چنین پرسشی برای من کاملا بی‌اهمیت است. فعلا مسئله این است که برای تهیدستان جهان سوم سقفی و سرپناهی ساخت. حال زوایه و میزان کجی این سقف شيروانی چه اندازه است، پرسشی فرعی است. در ضمن باید ثابت شود که کدام سیستم بهتر است،

**The Mystery of Capital: Why Capitalism Triumphs in the West and Fails Everywhere Else**  
Author: Hernando de Soto  
Published by Basic Books Group, New York 2000

آخرین کتاب د سوتو

(راز سرمایه: چرا سرمایه‌داری در غرب موفق و در جاهای دیگر ناموفق است) نام دارد، که از زمان اولین چاپ آن در سال ۲۰۰۰ میلادی مورد استقبال چشمگیری قرار گرفت. او پیش از این در کتابی دیگر با نام «El Otro Sendero» به تحلیل «بخش غیررسمی اقتصاد» پرداخته بود. نتیجه این تحلیل این نظر انقلابی بود، که عامل عقب‌افتادگی کشورهای جهان سوم، نه کمبود منابع و کفایت یا حتا استثمار بیگانگان، بلکه تنها نبود چهارچوب حقوقی مستقل و نهادهای مربوط به آن است، که تملک را برای همه شهروندان امکان‌پذیر ساخته و حافظ مالکیت به عنوان سند حقوقی باشد.

با اتکا به این نظریه د سوتو توانست در مقام مشاور ارشد رئیس‌جمهور آلن گارسیا (Alan Garcia) و آلبرتو فوجی موری (Alberto Fujimori) (تا کودتای او در سال ۱۹۹۲) قرار گیرد و تا سال ۱۹۹۶ بیش از ۲۹۰ هزار شرکت با فعالیتهای غیررسمی و ۳۵۰ هزار شرکت ثبت نشده را رسمی و علنی کند و از این طریق امکان اشتغال قانونی برای بیش از ۵۵۰ هزار انسان بیکار بوجود آورد و درآمد مالیات دولت را به بیش از ۱/۲ میلیارد دلار آمریکا افزایش دهد.







قانونی (۳) افزایش حس مسئولیت مالکین در برابر بهره‌گیری و استفاده از اموال و سرمایه، به دلیل وجود تعهدات قانونی، بدین معنا که حق مالکیت آنها تنها از سوی قانون حمایت نمی‌شود، بلکه در صورت تخطی آنها از تعهدات خود این حق با خطر تحریم قانونی نیز مواجه خواهد شد. تخطی مالک از تعهدات قانونی‌اش می‌تواند با ضررهای اقتصادی همراه باشد. (۴) تاثیر دیگر این تبدیل، فراهم شدن امکان تخمین میزان و بسیج تمامی ثروت یک جامعه، از طریق ثبت به روش واحد و استاندارد در اداره ثبت اسناد و صدور اسناد مالکیت معتبر بر پایه املاک موجود. (۵) فراهم شدن امکان و قابلیت شناسایی مالکین، پس از ثبت نام آنان به عنوان مالک و مسئول دارائی، برای بنگاههای اقتصادی. که در اثر آن شبکه‌ای قابل اعتماد و کم هزینه در مناسبات اقتصادی میان شهروندان یک جامعه بوجود آورده و به جامعه انسجام و امنیتی قانونی می‌بخشد. (۶) تأمین امنیت معاملات و قراردادهای و ایجاد اعتماد نسبت به حفاظت قانونی حقوق اقتصادی افراد در میان مردم افزون بر نکات فوق و با تکیه بر یافته‌های هاینزون و اشتایگر در سوتو این نکته را نیز تشخیص داده و طرح می‌کند که در نبود نظم مالکیت، ایجاد پولی که در «بازار سرمایه اعتباری» مورد پذیرش باشد، ناممکن خواهد بود. چاپ و انتشار پول بدون مقررات و نظم مالکیت در کشورهای روبه توسعه به همان اندازه در کمک به توسعه‌ی پایدار بی‌اثر است، که بدهکاری خارجی این کشورها به ارزشهای معتبر کشورهای غربی و یا انتقال ارزشهای معتبر در چارچوب کمکهای توسعه که تا کنون به غلبه بر معضل عقب افتادگی کشورهای جهان سوم نیانجامیده است.

در فصلهای دیگر این کتاب در سوتو به پاسخگویی به این پرسش می‌پردازد، که چرا راز پنهان سرمایه تا بحال شناخته نشده است. او معتقد است که نظریه‌پردازان توسعه در علم اقتصاد و حتا نخبگان سیاسی کشورهای روبه توسعه و کمونیستی سابق این واقعیت را درنیافتند که مشکل شهروندان این کشورها کمبود منابع نیست، بلکه مانع قوانین این کشورهاست که به افراد امکان ورود به نظم قانونی مالکیت و استفاده اقتصادی از حق مالکیت را نمی‌دهد. البته کپی کردن قوانین مالکیت کشورهای پیشرفته راه غلبه بر چنین موانعی نیست. برای اینکار نیاز بیشتر به اصلاحات سیاسی و اقتصادی است، از نوع همان اصلاحات ساختاری که توماس جفرسون (Thomas Jefferson) در ایالت ویرجینیای ایالات متحده در سده ۱۸ میلادی و یا اشتاین (Stein) و هایدنبرگ (Heidenberg) در «پروس» در اوایل سده ۱۹ میلادی، انجام دادند. در سوتو با انگشت گذاشتن بر لزوم تغییرات در ساختار سیاسی و اقتصادی کشورهای عقب‌افتاده به عنوان اساسی‌ترین پیش شرط برای رشد و توسعه اقتصادی و غلبه بر فقر، آب پاکی را بر روی دست همه‌ی کسانی می‌ریزد که همیشه با دنباله‌روی از «نظریات توطئه» برای توجیه عقب‌ماندگی کشورهای جهان سومی چون ایران بدنبال عوامل بیرونی بوده و هستند.

به عنوان نتیجه‌گیری نهائی باید بر این نکته تأکید نمود که کتاب در سوتو را که تاکنون به زبانهای مهم جهان نیز ترجمه شده است، باید به عنوان گامی بزرگ در تکامل علم اقتصاد ملی ارزیابی کرد. خواندن این کتاب را به خوانندگان علاقمند به علم اقتصاد و مسلط به زبان (انگلیسی، آلمانی، فرانسه، اسپانیایی) توصیه می‌کنیم و امیدواریم این اثر ارزنده به زودی به زبان فارسی نیز ترجمه گردد.

بدنبال این موفقیت، در سوتو به تحقیقات تجربی خود در باره رابطه حق مالکیت و علل عقب‌ماندگی در چندین کشور رو به توسعه و کمونیستی سابق ادامه داد که حاصل این پژوهشها اثریست به نام «سرمایه مرده و فقر در مصر» (Dead Capital and the Poor in Egypt) که در سال ۱۹۹۷ منتشر و شایان توجه بسیار قرار گرفت. ثمره‌ی نظری پژوهشهای بیست ساله وی نیز کتاب مورد معرفی یعنی «راز سرمایه: چرا سرمایه داری در غرب موفق و در جاهای دیگر ناموفق است» می‌باشد.

در سوتو در افکار و نظریاتش از آثار تام بثل (Ton Bethel)، ریچار پایپس (Richard Pipes) و گونار هاینزون (Gunnar Heusohn) اُتو اشتایگر (Otto Steiger) تأثیر گرفته است، اقتصاددانان اندیشمندی که بدون آشنایی با در سوتو و بگونه‌ای شگفت‌انگیز به نتایجی چون او دست یافته‌اند.

نکته‌ای که در کتاب راز سرمایه ارائه شده و نسبت به کتاب پیشین وی تازگی دارد، این یافته است که در جهان سوم نمی‌توان از دارائی‌ها بویژه زمین و املاک ساختمانی، به عنوان سرمایه استفاده کرد، زیرا بر روی آنها حق مالکیت رسمیت یافته و ثبت شده وجود ندارد. افراد بدون آن که رسماً مالک املاک، ساختمان و دارائی‌هایی از این دست باشند، تنها آنها را در اختیار و یا در تصرف خود دارند. دارائی تحت تصرف و بدون حق مالکیت بر آن، به سرمایه‌ای مرده می‌ماند. نه می‌تواند رسماً به فروش برسد و نه به عنوان وثیقه برای دریافت وام مورد استفاده قرار گیرد. این معضل موجب شده است که میزان رشد سرمایه‌گذاریهای مورد نیاز برای توسعه نازل باشد.

و اما «راز سرمایه» در چیست؟ در سوتو در مهمترین فصل این کتاب، یعنی فصل سوم، که عنوان فصل نیز همین پرسش است، به پاسخگویی به این پرسش و آشکار نمودن این «راز» می‌پردازد. برای کشف راز پنهان سرمایه باید به انواع استفاده‌هایی که از دارائی‌هایی چون یک قطعه زمین و یا یک ساختمان (اعیانی) توجه کرد که بدلیل ماهیت فیزیکی و غیرمنقول بودن، بهره‌گیری از آنها به استفاده‌هایی چون امکان ساختن مسکن و سرپناه و زندگی در آنها محدود می‌ماند. در پس پرده‌ی این دارائی عینی اما ثروتی دیگر پنهان است که انتزاعی است، ثروتی که از آن تحت عنوان «حق مالکیت» نام می‌بریم، حقی که هیچگونه ارتباطی به استفاده مادی از آن ملک و دارائی ندارد. حق مالکیت تنها از طریق ثبت رسمی، به عنوان گامی حقوقی، مادیت یافته و به دارائی بدل می‌گردد. و به متصرفین این دارائی‌ها، در صورت داشتن حق تملک بر آنها، افزون بر امکان استفاده‌هایی چون سکونت، امکان فعالیتهای اقتصادی را نیز می‌دهد. به این ترتیب حقوق مالکیت توان بالقوه خود را در تولید «ثروت» و افزایش آن از طریق تبدیل به سرمایه توسط دارندگان، آشکار می‌سازد. این پتانسیل نه تنها شامل خرید و فروش آزاد املاک و ابنیه شده، بلکه مهمتر از آن شامل حق گرو گذاشتن آن نیز میگردد. برای مثال از یک مسکن نه تنها می‌شود برای سکونت استفاده کرد، بلکه می‌توان همزمان از آن به عنوان وثیقه برای دریافت وام و سرمایه‌گذاری بهره گرفت.

در سوتو تاثیرات گوناگون تبدیل تصرف به مالکیت را به شش گونه می‌بیند: (۱) پتانسیل اقتصادی نهفته در دارائی پس از ثبت آن و صدور سند حقوقی خدشه ناپذیر (۲) فراهم شدن امکان تبدیل معاملات و قراردادهای غیررسمی و خارج از حوزه قوانین و قرار گرفتن آنها در چهارچوب مبادلات

دراقتصاد (تاریخ نظریه‌ها و مکتب‌های اقتصادی) و اقتصاد کلان بویژه اقتصاد پولی، اقتصاد مالکیت، اقتصاد جمعیتی و جامعه‌شناسانه (به همراه پرفسور هاینزون) به کار تحقیق پرداخته است.

پرفسور اشتایگر در خلال سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ عضو هیئت معرفی کاندیداهای دریافت جایزه جهانی نوبل اقتصادی در آکادمی علوم اقتصادی سوئد بود. در سال ۲۰۰۶ وی به دریافت جایزه ویلیام کاپ از انجمن اروپایی برای تحولات اقتصاد سیاسی و بنیاد ویلیام کاپ (European Association for Evolutionary Political Economy; William Kapp Foundation) برای مقاله خود در باره اقتصاد مالکیت را دریافت نمود. مجموعه آثار وی مشتمل بر ۴۰۰ عنوان و نتایج تحقیقی و مکتوب پرفسور اشتایگر در دائرالتعارف معتبر «The New Palgrave» منتشر شده است.

موضوع محوری مورد توجه تحقیقات اُتو اشتایگر نظریه بانک مرکزی و نظام پولی یورو، تبیین جدید تئوری اقتصادی بر پایه مالکیت، بهره و پول می‌باشد. افزون بر این وی تئوریهای نوین جمعیت‌شناسی اقتصادی برگرفته از مکتب نئوکلاسیک با نگاه به مسئله رشد گسترده جمعیت از یکسو و کاهش آن از سوی دیگر به بحث گذاشته است و در این راستا به مقایسه تزه‌های کلان اقتصادی «مکتب استکهلم» بویژه اقتصاددانان معروف این مکتب اریک لیندال، گونار میردال و برتیل اولین (Erik Lindahl, Gunnar Myrdal, Bertil Ohlin) با نظریات جان مینارد کینز (John Maynard Keynes) دست زده است.

گرایگاه تحقیقات مشترک اقتصادی این دو همکار دانشمند، که قریب سی سالی است که ادامه دارد، مالکیت است که در اصل پدیده و موضوع بنیادینی است که امور دیگر چون بهره، پول و بازارها از آن مشتق و حاصل می‌شوند. هاینزون و اشتایگر با این نظریه، یعنی تئوری اقتصاد مالکیت یا به عبارتی نظم اقتصادی برپایه مالکیت (Property Economics)، در واقع بدیلی جدید را در برابر الگوهای مکاتب کلاسیک، نئوکلاسیک و کینزیانسیسم قرار می‌دهند که به نوعی به گفته توماس کون می‌توان آن را به یک «انقلاب علمی» تشبیه نمود. مهمترین آثار مشترک منتشر شده از هاینزون و اشتایگر عبارتند از: تحقیقاتی در زمینه ساحره‌شناسی تحت عنوان «کشتار زنان فرزانه»، آموزه‌هایی در زمینه تئوری و تاریخ جمعیت و کودکی (۱۹۸۵) «مالکیت، بهره و پول» معمای حل نشده علم اقتصاد (۱۹۹۶) و «اقتصاد مالکیت» (۲۰۰۶).

**پرفسور گونار هاینزون** یکی از

متخصصین اقتصادی و از استادان صاحب‌نظر دانشگاه‌های آلمانی است. در ۲۱ نوامبر ۱۹۴۳ در شهر گدینگن (امروز واقع در لهستان) متولد شد. وی تحصیلات عالی خود را در رشته‌های جامعه‌شناسی در دانشگاه برلین انجام و اشتغال به تدریس را (۱۹۷۳) ابتدا در مقام استادیاری و سپس استادی (۱۹۸۴) در دانشگاه برمن آغاز نمود، دانشگاهی که وی در آنجا به درجه دکترا نائل آمد. زمینه‌های تخصصی وی عبارتند از: تاریخ، اقتصاد، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی.



وی با نگارش کتاب «مالکیت خصوصی، پدرسالاری و اقتصاد پولی» نه تنها راه خود را برای دریافت درجه دکترا برای بار دوم (۱۹۸۲) هموار نمود، بلکه این اثر مقدمه‌ای بود برای برداشتن گامهای بلندی در انجام برنامه‌های تحقیقاتی در زمینه اقتصادی و بر پایه مالکیت خصوصی، که بخش اعظم این پروژه تحقیقاتی با همکاری پرفسور اشتایگر یکی دیگر از استادان محقق دانشگاه‌های آلمانی بوده است.

مجموعه آثار و نوشته‌های وی مشتمل بر ۶۵۰ عنوان است که در آنها به تحقیق و بررسی و ارائه نظر در زمینه‌های مختلف علمی نظیر اقتصادی (به ویژه در زمینه نظم اقتصاد مالکیت)، جامعه‌شناسی (بررسی تحولات جمعیتی) و تاریخ (سالشمار وقایع تاریخی، تحقیقاتی در زمینه ساحره‌شناسی و تئوری تمدن به عنوان موضوع محوری تحقیقات تاریخی) بوده است.

**پرفسور اُتو اشتایگر** متخصص در زمینه

اقتصاد عمومی و تاریخ اقتصاد، در ۱۲ دسامبر ۱۹۳۸ در شهر درسدن آلمان متولد شد. وی تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه‌های کشورهای مختلف اروپا نظیر دانشگاه برلین آلمان، اوپسالای سوئد انجام و در همین دانشگاه در سال ۱۹۷۳ به دریافت درجه دکترا نائل شد و از سال ۱۹۷۵ در رشته‌هایی چون تئوری پول و اقتصاد بازار در دانشگاه برمن آلمان در مقام استادی مشغول به کار شد. پرفسور اشتایگر پیرامون تاریخ جزم‌گرایی



«انقلاب اسلامی به همان دلیل شکست خورده است که انقلاب سوسیالیستی شکست خورد»

گفتگو با:

پروفیسور دکتر گونار هاینزون (Gunnar Heinsohn)

پروفیسور دکتر اُتو اشتایگر (Otto Steiger)

\*\*\*\*\*

همه‌ی سختیها به صورت چشمگیری در حال گسترش است، که تبلور آن پیدایش بلوکهای اقتصادی منطقه‌ای می‌باشد. از سوی دیگر کشورهای جهان سوم و کمونیستی سابق را می‌توان دید که از اهمیت آنها برای

تلاش - جهان در آغاز سده بیست و یکم میلادی هنوز چشم‌اندازی در جهت پایان بخشیدن به وضعیت ناهمگون و متضاد کشورهای پیشرفته و رو به توسعه نمی‌بیند. از یک سوی ادغام اقتصادی کشورهای پیشرفته با وجود

رسیدن به پولم محروم باشم و یا بدهکار از نظر حقوقی از توانایی ارایه سند مالکیت‌اش برای دریافت وام مورد نیازش محروم باشد، به این دلیل که مثلاً یا اداره ثبت اسناد و یا دادگاههای مستقل وجود ندارند، در چنین وضعیتی پربارترین منابع و پشتوانه‌ها نیز باید «سرمایه مرده» بحساب آیند».

**پروفسور هاینزون:** به رسمیت شناختن حقوق مالکیت در مناطقی، که تا کنون نه با مفهوم تملک بر املاک بلکه تنها با تصرف آن آشنا بوده‌اند، هنگامی می‌تواند تأثیر خود را در گسترش اقتصاد پولی و بهره‌وری نشان داده و موجب شکوفائی گردد، که وام‌دهنده و صاحب‌طلب اجازه قانونی ضبط ملکی که در گرو قرار دارد، را داشته باشد. در غیر این صورت وام‌دهنده متضرر شده و در صورت تبدیل آن به یک روند، موجب از رونق افتادن دادن اعتبار و وام به عنوان یک فعالیت اقتصادی می‌گردد، زیرا نه تنها فعالیت سودآور تلقی نخواهد گردید، بلکه اقدامی زیان‌آور بوده و نظام مبتنی بر حقوق مالکیت را بایر خواهد گذاشت. با توجه به همین نکته مهم بود که چین سرخ در مرحله اول اصلاحات نظام مالکیتی «قانون ورشکستی» سوئیس را کپی و پیاده نمود. شانگهای با ۱۵ میلیون جمعیت در مدتی کوتاه به ثروتمندترین متروپول آسیای غیرجزیره‌ای تبدیل گردید، به صورتی که تنها پس از تصویب «قانون ورشکستی» درصد مالکیت بر املاک و ساختمانهای دولتی و همچنین خانه‌ها و آپارتمانها از صفر به ۹۰ درصد افزایش یافت. افزون بر این رئیس دولت پیشین چین جیانگ زمین (Jiang Zemin) در ۸ نوامبر ۲۰۰۲ از مردم کشورش خواست که شعار متداول چینی، «تملک و دارائی بیشتر، یعنی عقب‌ماندگی بیشتر» را بدور اندازند. چین البته در ساختن سیستم و ایجاد شبکه حمایت‌های اجتماعی هنوز عقب‌مانده است و با کاستی‌های بسیاری روبروست. تا بحال بازندگان و قربانیان نظم نوین در این کشور بیشتر با استفاده از روش تهدید و ارباب آرام نگه داشته شده‌اند، تا با تکیه بر بیمه‌های اجتماعی. عدم حل این مشکل به مقبولیت و مشروعیت نظم مالکیت ضربات جبران‌ناپذیری خواهد زد.

**تلاش - پرسش دیگر من به رابطه‌ی میان حقوق و اقتصاد به بیان دیگر به رابطه‌ی میان دمکراسی، حکومت قانون و توسعه اقتصادی مربوط می‌شود. کدام بخش شرایط بخش دیگر را تعیین می‌کند؟ شما با تاکید بر فاکتورهای غیراقتصادی، چون قانون، مبنای نظری علم اقتصاد را، که ما از کتابهای درسی علم اقتصاد می‌شناسیم، وارونه کرده‌اید. با همه احترام به شهرت و اعتبار جهانی شما هضم دیدگاه شما سخت است، بویژه اگر انسان به عنوان اقتصاددان استاندارد که در چارچوب مکاتب اقتصادی رایج می‌اندیشد به مطالعه‌ی دیدگاه و نظریات شما بپردازد.**

**پروفسور اشتایگر:** مطمئناً برای اقتصاددان استاندارد هضم دیدگاه من و هاینزون سخت است، زیرا چنین اقتصاددانانی تنها بدنبال بهینه‌سازی «استفاده از منابع» هستند، که آنهم تنها از طریق استفاده‌ی بهینه‌ی شخصی میسر و ارزشمند خواهد بود. در چنین دیدگاهی تنها به معایب ساختار حقوقی آنهم به عنوان امور و مشکلات فنی و تکنیکی در زنجیره‌ای کم‌اهمیت در مدل‌های اقتصادی اشاره میشود - تازه اگر اصلاً اشاره بشود. بنیان اقتصاد نه استفاده‌ی بهینه از منابع موجود بر مبنای نیازهای شخصی و در چارچوب قیمت‌های نسبی (نسبت حجم کالاهای مورد نیاز به یکدیگر)، بلکه تعهد به اجرای قراردادهای پولی است که در اصل همان قراردادهای پرداخت وام و دادن اعتبار مالی هستند. عقد چنین قراردادهایی بدیهی است که بدون ریسک نمی‌باشد، اما بدون وثیقه قراردادن حقوق مالکیت بر ملک یا دارائی از سوی متقاضی وام و تأمین اعتبار تعهد وی به بازپرداخت اصل وام دریافتی و

اقتصاد جهانی کاسته می‌شود. عامل این دوگانگی پس از نیم سده «کمک‌های توسعه» چیست؟ آیا باید به این امر اعتراف کرد که «سیاست کمک توسعه» ناموفق بوده و شکست خورده است؟

**پروفسور اشتایگر:** «سیاست کمک به توسعه» در واقع به این دلیل شکست خورد، چون «سیاست کمک توسعه» به عامل اصلی عقب‌ماندگی، که نبودن و یا فراگیر نبودن حق مالکیت است، اهمیت نمی‌دهد و اصلاً قصد تغییر این وضعیت را هم ندارد. این مشکل، که حل آن ساده نیست و نیاز به نظام حقوقی مستقل از روابط سیاسی و ساختار آن دارد، عامل اصلی عقب‌ماندگی اقتصادی و بی‌اهمیتی روزافزون کشورهای جهان سوم برای اقتصاد جهانی است.

**پروفسور هاینزون:** جهان اول - از ۱۷۰۰ تا ۱۹۰۰ عمدتاً انگلستان - به نقش حق مالکیت و تملک، به عنوان پشتوانه پول و پیش‌شرط دریافت وام به عنوان وثیقه از طریق گرو گذاشتن آن نزد وام‌دهنده و از این راه به عنوان موتور پویا برای توسعه اقتصادی، بتدریج پی برد و هم‌زمان مالکیت را به عنوان عامل متلاشی شدن شبکه‌های اجتماعی نظام فتودالی، نیز شناخت، فتودالیسمی که در حال نابودی بود. به اجرا گذاشتن حکم ضبط قانونی اموال مقروض ناتوان در بازپرداخت بدهی‌اش، که به عنوان وثیقه نزد وام‌دهنده به گرو گذاشته شده است، مسلماً تأثیر مستقیمی در وضعیت اقتصادی وی به عنوان بدهکار دارد، تا جایی که ممکن است شالوده‌ی زندگی وی را متلاشی سازد. به همین دلیل هرکس بخواهد حق مالکیت را مورد قبول و احترام عامه سازد، باید هم‌زمان و به موازات آن شبکه‌ای از حمایت و کمک‌های اجتماعی بنا نهد، شبکه‌ای که در راستا و در امتداد نظم مبتنی بر مالکیت باشد، نه در تضاد با آن. ضرورت ایجاد شبکه‌های کمک‌های اجتماعی مدرن، ریشه در این واقعیت دارد که حق مالکیت از همان بدو پیدایش تنها شالوده تولید ثروت نبوده، بلکه همچنین به عنوان عاملی در نابودی حیات اقتصادی انسانها نیز نقش داشته است. بنابراین افراد جامعه باید توانایی درک این امر را داشته باشند که برای جلوگیری از به خطر افتادن انسجام جامعه، قربانیان این نظم باید از چتر حمایت‌های اجتماعی برخوردار شوند. اما همانگونه که گفته شد؛ سیاست ایجاد شبکه کمک‌های اجتماعی باید همسو و نه مخالف نظام مالکیت اجرا شود. به عنوان نمونه چنانچه در جایی ملک مسکونی فرد واداری از اجرای احکام توقیف مصون بماند، آن هم به این بهانه که مالک در صورت به اجرا گذاشته شدن این حکم بی‌خانمان خواهد شد، در چنین صورتی و در عمل جلوی کسب درآمد و ثروت‌اندوزی ملتها گرفته می‌شود. سیاست اصولی ایجاب می‌کند، بجای جلوگیری از ضبط قانونی املاک، برای کسانی که بدلیل ورشکستگی و ناتوانی در بازپرداخت دین ملک مسکونی خود را از دست می‌دهند، کاشانه و سرپناهی تهیه گردد.

**تلاش - خرناندو د سوتو جهان سوم را با عنوان «منطقه بی‌قانون» توصیف می‌کند، که در آن توسعه نه می‌تواند بوجود آید و نه می‌تواند گسترش پیدا کند. او از «سرمایه مرده» در این کشورها سخن می‌گوید که باید به آن از طریق قانونی کردنش جان داد و آن را به سرمایه‌ی زنده تبدیل کرد. با توجه به این که نظر شما در حل مشکل عقب‌افتادگی اقتصادی جهان سوم به دیدگاه د سوتو نزدیک می‌باشد، می‌توانید لطف کنید و این مسئله را برای خوانندگان ایرانی بشکافید؟**

**پروفسور اشتایگر:** به بهترین شکل خود د سوتو این مسئله را می‌شکافد: «اگر من به عنوان طلبکار از نظر قانونی از امکان ضبط ملک بدهکار برای

مدرنیزاسیون از بالا را نه تنها در دیکتاتوری رژیم و شخص شاه بلکه در نبود فرهنگ تجدد تحت شرایط تسلط اسلام بر جامعه و بیگانگی شکل‌ها و قالب‌های رفتارهای متمدنانه در اقتصاد، اجتماع و سیاست ایران می‌بیند. شما رابطه‌ی نظم حقوقی، نظم اقتصادی و فرهنگ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا می‌تواند این نکته درست باشد که رشد فرهنگی با تاخیر و بدنبال تکامل حقوقی، سیاسی و اقتصادی می‌آید؟ تجربه‌های کشورهای دیگر در این رابطه چه درسی را به ما می‌دهند؟



**پروفسور اشتایگر:** به گمان من رشد فرهنگی نسبتاً از اهمیت کمتری برخوردار است، زیرا تمامی سنت‌هایی که از آنها به عنوان عوامل فرهنگی بازدارنده توسعه یاد می‌شود، پیش از فرایند «مدرنیزاسیون» در کشورهایی چون انگلستان، آلمان، ژاپن، کره جنوبی و بسیاری از کشورهای کاتولیک وجود داشته‌اند، کشورهایی که پس از فرایند مدرنیزاسیون بسیار موفق بوده‌اند. به همین دلیل تمامی تلاش‌های کسانی که می‌خواهند توسعه را از طریق آموزش و پرورش و روشنگری به پیش ببرند، محکوم به شکست خواهند بود. با توجه به این امر باید پروتستانتیسم ماکس وبر را به عنوان عامل موفقیت «سرمایه‌داری» رد کرد و تز کارل مارکس را بار دیگر تأیید کرد، که «هستی (مادی) آگاهی را تعیین می‌کند».

**پروفسور هاینزون:** ایران - مانند بسیاری از کشورهای دیگر - همزمان با دو عامل بازدارنده مواجه است. اولین عامل بازدارنده، نبود نظم مدرن مالکیت و شرایط ساختاری برای شکوفایی این نظم است و تمامی مشاورین اقتصادی غربی و بومی با درکی نادرست از اقتصاد ضرورت چنین اصلاحات ساختاری را توصیه نمی‌کنند. دومین عامل بازدارنده فرایند انفجار وحشتناک جمعیت در ایران است. جمعیت این کشور از ۱۸ میلیون در سال ۱۹۵۵ به ۳۷ میلیون در سال انقلاب اسلامی خمینی در ۱۹۷۹ بیش از دو برابر شد. این فرایند تا امروز ادامه داشته و جمعیت ایران در سال ۲۰۰۵ به مرز ۷۰ میلیون رسیده است. در نیم سده میان ۱۹۴۵ و ۱۹۹۵ زنان ایرانی بطور متوسط سه تا چهار فرزند دنیا آورده‌اند، در صورتی که امکان اشتغال برای یک یا دو تن از آنان وجود دارد. فرزندان اضافی این کشور کوشش می‌کنند

بهره آن ناممکن خواهد بود. پیش شرط استقرار چنین نظامی به منظور توسعه اقتصادی پاسخگویی به این پرسش است که آیا می‌توان نظام حقوقی مستقلی را، که مورد احترام آحاد مردم است، پایه‌گذاری کرد، که آزادی و دموکراسی را امکان‌پذیر سازد.

**پروفسور هاینزون:** ۲۵ سال پیش من در تز دکترای اقتصادی‌ام (مالکیت خصوصی، پدرسالاری، اقتصاد پولی) نشان دادم، که پیش از آنکه مسئله قانون مطرح و نظام حقوقی پدید آید، انقلاباتی بر ضد نظام ارباب و رعیتی و سلطه مالکانه فئودالها و اربابهای مقدس کلیسا وقوع یافته بود. انقلابیون - مشتی لومین‌های «لوپرسی» (Iuperci) در اوایل امپراطوری رُم - از همان ابتدای کار پس از غلبه بر اربابان و کسب آزادی خود به تقسیم املاک اربابان پیشین خود دست زدند. این همان «آزادی» سه گانه‌ی جان لاک «آزادی، زندگی و مالکیت» می‌باشد. اما همین انسانهای آزاد، پس از اولین محصول کشت خود، که برای بعضی پربار و برای برخی دیگر ناچیز یا بی‌ثمر بود، این پرسش را از خود می‌نمودند، آیا بهتر است به شبکه و نظم و امنیت اجتماعی، ولی بدون آزادی پیشین باز گردند، یا باید به جلو حرکت کنند و پیش روند. زمانی که یک شهروند (انسان آزاد شده از نظام ارباب و رعیتی) در مواجهه با تلاش و کشت بی‌ثمر، برای نجات خود ملکش را نزد شهروندی دیگر، که محصولی پربار برداشت کرده، به گرو می‌گذارد و در مقابل آن آذوغه و یا پول (وام) دریافت می‌کند، بدون آن که حق مالکیت خود را بر آن ملک از دست بدهد، می‌ماند و می‌تواند بر روی زمینش کار کند، از اینجاست که شکل‌گیری قانون مالکیت و اقتصاد مبتنی بر حقوق مالکیت امپراطوری رُم آغاز می‌شود. اما امکان حفظ زندگی از طریق وام برای هر انسان آزاد اجتماع نوپا (civitas) بطور گسترده از نسل دوم به بعد میسر می‌شود. اقتصاد به معنای مدرن آن برای حفظ زندگی در آزادی بوجود می‌آید. بدین ترتیب من ترجیح می‌دهم، ردیف «آزادی» سه گانه‌ی جان لاک را بدین ترتیب تغییر دهم: «زندگی، آزادی و مالکیت».

تلاش - در ایران شرایط به گونه‌ای دیگر است. ایران در تاریخ طولانی خود تا انقلاب مشروطه ۱۹۰۶ زیر سلطه شکلی افراطی از حکومت مطلقه قرار داشت، که به پادشاهان سلسله‌ی قاجار اختیارات نامحدود در سه قوای اجرایی، قانون‌گذاری و دادگستری می‌داد. در تمامی مقطع‌های تاریخ ایران پیش از انقلاب مشروطه ۱۹۰۶ نمی‌توان کوششی بنیادی در جهت مدرنیزه کردن ساختارهای کشور و تاسیس نهادهای جامعه شهروندی از طرف حاکمین آن زمان مشاهده کرد. حکومت قانون، تقسیم قوا، حقوق شهروندان، حفاظت و حمایت از مالکیت، قواعد و شرایط جوامع مدرن شهروندان تا ظهور رضاشاه، موسس سلسله پهلوی، هیچگونه نقش محوری در ایران آن زمان بازی نمی‌کردند. برعکس پادشاهان قاجار، رضاشاه چون هم‌تای ترکش آتاتورک بطور خستگی‌ناپذیر کوشید کشور را از بالا مدرنیزه کند. دفاتر ثبت اسناد و اداره‌های ثبت احوال، اداره‌های اندازه‌گیری زمین‌ها و مراعات و ثبت آنها، دستگاه دادگستری مدرن، دستگاه اداری سراسری، تاسیس اولین بانک مرکزی کشور، گسترش اقتصاد پولی و پول واحد، اولین سیستم وامی و بسیاری اصلاحاتی از این قبیل حاصل این دوران می‌باشند. اما ایران پس از اشغال متفقین در ۱۹۴۱ و تا ۱۹۵۳ دوران بی‌ثباتی سیاسی و حقوقی خود را می‌گذراند. کوشش‌های پسر او، محمدرضاشاه، نیز از طریق اصلاحاتش از ۱۹۶۱ به بعد در راستای مدرنیزه کردن کشور و در زبان او، ایران را از «دروازه تمدن بزرگ» گذراندن، با انقلاب اسلامی پایان یافتند. نتیجه‌ی ۳۰ سال کوشش حکومت اسلامی برای اسلامیزه کردن کشور فاجعه‌بار می‌باشد. بسیاری از متفکرین تجددگرای ایرانی دلایل شکست چنین مدل‌های

نفر می‌باشد. امروز میزان تولد به ازای هر زن ایرانی به ۱/۹۹ نوزاد رسیده است که کمتر از نرخ کلی باروری در ایالات متحده آمریکا می‌باشد. به هنگام انقلاب خمینی میانگین سن ایرانیان ۱۵ سال بود، ولی امروز ۲۵ سال می‌باشد. ایرانیان باید از همان ابتدای کار اولین قدم را درست بردارند. اینبار «قانون ورشکستگی» و گسترش مالکیت باید از اولین اقدامات اصلاحی باشند. به موازات آن باید سیستم‌های بیمه‌های اجتماعی بوجود آیند، که در کشوری با درآمد نفت آسان‌تر امکان‌پذیر است تا در کشورهایی که در آن درآمدهای جاری تامین کننده هزینه‌های صندوق‌های بیمه هستند. از آنجائیکه در راستای چنین سیاستی چشم‌انداز زندگی برای مردان جوان حتماً بهتر از زمانی خواهد بود، که آنها به هرحال به عنوان تنها فرزند خانواده‌شان خواهند داشت، آنها به مرور به زندگی بدور از خشونت‌روی خواهند آورد.

**تلاش - رئیس جمهور ایران احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۶ با یک حکم (ابلاغیه) و با تایید مجلس اسلامی، به بانک مرکزی دستور داد، نرخ بهره پول را به زیر خط نرخ تورم رسمی کاهش دهند، با این منظور که از یک سوی به اقتصاد کشور رونق داده شود و از سوی دیگر بار سنگین بهره‌های بالا و سرسام‌آور را از دوش اقشار تهیدست بردارد. آیا جهت‌گیری چنین سیاست پوپولیستی واقعا در راستای منافع تهیدستان و برضد ثروتمندان است؟ چه دلایلی بر ضد پول ارزان وجود دارد؟ آیا این کینزانیسم ناب نیست؟**

**پروفسور اشتایگر:** پول ارزان از طریق صرف‌نظر کردن از بهره و وثیقه‌های معتبر، که ما به آن پول بدهکاران می‌گوییم، شاید بتواند در کوتاه‌مدت اقتصاد را رونق دهد، اما در درازمدت اقتصاد را به نابودی کامل خواهد کشاند. نگاه کنید به آرژانتین پرونیستها و یا آلمان هیتلر.

**پروفسور هاینزون:** فقر ناشی از فقدان اعتبار لازم در دستیابی به پول است که خود برخاسته از عدم دسترسی به مالکیت و دارایی است که فرد بتواند آن را برای دریافت وام به عنوان وثیقه نزد وام‌دهنده گرو بگذارد. ملت‌هایی فقیر هستند که فاقد حقوق مالکانه بر منابع خود بوده و این منابع را تنها در تصرف دارند، نه در تملک. پایه‌گذاری اقتصاد پولی و گسترش پول، که بتوان با آن امکان سرمایه‌گذاری، اشتغال و کسب درآمد را فراهم ساخت، پیشرفت و موفقیتش در جایی چشمگیرتر است، که بر تعداد مالکین - و نه تعداد بدهکاران - افزوده می‌شود. هرچه به تعداد ایرانیان متمول و معتبر از نظر دریافت اعتبارات مالی افزوده شود - کسانی که حقوق قانونی مالکیت‌شان تضمین شده است، به همان نسبت پول ایران با ثبات‌تر خواهد بود. تنها از این طریق است که بانک‌های بازرگانی سهامداران و بدهکاران با اعتبار را جستجو کرده و می‌یابند. این امر تنها از طریق شکل‌گیری سپرده‌های معتبری نزد بانک‌های بازرگانی میسر می‌گردد، سپرده‌های معتبری که بانک‌های بازرگانی از طریق ارائه آنها به بانک مرکزی به عنوان پشتوانه خود، موفق به دریافت پول و سپس راهی ساختن آن به بازار سرمایه و دادن اعتبار و وام را ممکن می‌سازند. اگر ایران چنین راهی را برود خودبخود تبدیل به کشوری با بهره‌ی نازل می‌شود. این راه بمراتب بهتر از ابلاغیه‌ی آقای احمدی‌نژاد خواهد بود که چیزی جز نابودی نهایی اقتصاد ایران بدنبال نخواهد داشت.

**تلاش - می‌توان به زبان هایک انقلاب اسلامی یا به بیان دیگر نسخه‌ی جامعه‌ی اسلامی را در کنار آزمایش شکست خورده‌ی سوسیالیسم به عنوان «راهی به بربریت» نامید؟ «راه‌سوم» میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم را**

- چون در گذشته در اروپا و یا همزمان در آمریکای لاتین یا بسیاری از مناطق آسیا و آفریقا - از راه‌های خشونت‌آمیز به رده‌های بالا ارتقا یابند. خشونت به عنوان «راه‌حل» این معضل خود را به شکل‌های مختلف نشان می‌دهد و شامل تخلفات و جرائم عادی شده و حتا به جنگ نیز می‌رسد، البته جنگی که عراقی‌ها به ایرانی‌ها تحمیل کردند، عراقی که در آن چون در ایران بطور میانگین هر زن چهار فرزند دنیا می‌آورد. مذهب در چنین شرایطی بدین دلیل خطرناک است، چون مذهب به مردان جوان این امکان «اخلاقی» را می‌دهد که از یکسوی حاکمین پیشین و مخالفان خود را به قتل برسانند و از سوی دیگر خود را مانند قاتلین عادی قلمداد نکنند، زیرا چتر حمایت مذهب و توجیه مذهبی انقلابیون جوان را «بی‌گناه» اعلام و محکومین به نابودی را به عنوان کسانی معرفی می‌کند که قوانین الهی را زیرپا گذاشته و به همین دلیل ساده ریختن خون آنها مجاز می‌شمارد. در چنین شرایطی از منظرگاه دین باید به این مردان جوان، که مامور اجرای چنین احکامی هستند نه به عنوان جنایتکار بلکه به عنوان انسان‌هایی درخور احترام نگاه کرد.

**تلاش - انقلاب اسلامی در ایران - چون انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه - حدود سه دهه راه خود را با این ادعا به صحنه‌ی سیاست جهانی باز کرد که یک مدل سیاسی و اقتصادی جدید در خدمت مسلمانان محروم و تحت استثمار ارائه دهد. از همان ابتدای انقلاب اصلاحات اقتصادی رژیم جوان در مخالفت با مالکیت، پول، بهره، «سرمایه‌داران استثمارگر» و در راستای دولتی و اشتراکی کردن اقتصاد و اجتماع بود. نتیجه این اصلاحات چیزی جز اقتصادی ویران و ۱۰۰ درصد وابسته به درآمد نفت، سیستم پولی ناکارآمد نبود بانک مرکزی مستقل و مقتدر، سیستم بانکی کاملاً دولتی، نظم سیاسی ایدئولوژیک که یک جامعه‌ی تهیدست به بارآورده است، که ۹۰ درصد آن به بخش‌های دولتی وابسته است. در اینجا از مشکلات دیگر اجتماعی و اقتصادی چون بیکاری جوانان، تبعیضات جنسی، معضل اعتیاد، زیرپا گذاشتن حقوق بشر، روسپی‌گری گسترده، کودکان خیابانی و امثالهم می‌گذریم. پرسشی که مطرح می‌شود این است، چرا سیستم‌هایی که با ادعای برپایی بهشت بر روی زمین آمدند، شکست می‌خورند؟ چرا سیستم اقتصادی اسلامی به عنوان «حکومت پابره‌نه‌ها» (آیت‌الله خمینی)، که با «انگیزه خوب» مساوات و عدالت اجتماعی آمد، نتوانست موفق بشود؟ چنین سیستم‌هایی از چه چیزی قافلند؟ آیا عدالت اجتماعی اجباراً همیشه با عقب‌ماندگی اقتصادی و فقر همراه است؟**

**پروفسور اشتایگر:** انقلاب اسلامی به همان دلیل شکست‌خورده است که انقلاب سوسیالیستی شکست خورد؛ نبود حکومت قانون را نمی‌توان با عدالت اجتماعی، حال با هر قصد خوب، جبران کرد. از آنجایی که جامعه و اقتصاد مبتنی برنظم مالکیت مدرن ضرورتاً به همراه خود سیستم امنیت اجتماعی نمی‌آورد، لذا در اینجا نیاز به سیاست اجتماعی مقتدر در جامعه مدرن برای بالا بردن مشروعیت و مقبولیت نظم نوین کاملاً احساس می‌شود. زیرا اقتصاد مالکیتی تمایل به تبعیض اجتماعی دارد. البته لازم به تذکر است که این تبعیض اجتماعی نظم مدرن، رفاهی بالاتر از عدالت اجتماعی اسلامیست‌ها و سوسیالیست‌ها را برای مردم به ارمغان می‌آورد.

**پروفسور هاینزون:** همه اینها درست، اما بنیادگرایان خشونت‌گرای جوانی که به مذهب برای توجیه جنایت‌هایشان نیاز دارند، مسن‌تر می‌شوند. آماس جوانی کشور ایران (حداقل ۳۰ درصد مردان در سن ۱۵ تا ۲۹ سال) بزودی به پایان می‌رسد. امروز لشکر مردان میان ۱۰ تا ۲۰ سالگی ۷/۷ میلیون نفر را دربر می‌گیرد، اما همزمان تعداد افراد میان صفر و ۱۰ سال فقط ۴/۸ میلیون



پیش‌بینی و تصمیمات نادرست در پروسه‌ی فعالیتهای اقتصادی از دست بدهد، زیرا او باید همیشه ریسک کند. برای اینکه بتوان ترس این نیروها از مالکیت را از بین برد، شاید بهتر باشد، برای این افراد، یکبار برای همیشه، نابودی اقتصادی بسیاری از سرمایه‌داران ثروتمند را به تصویر کشید، که با چشم خود ببینند که از نوع سرمایه‌داران ورشکسته بیشتر از سرمایه‌دارانی وجود دارد که از معرکه‌ی فعالیتهای اقتصادی جان سالم بدر برده‌اند. «ترس» را باید مالک داشته باشد، نه آن «انقلابی» که می‌خواهد مالکیت را از طریق اصلاحات حقوقی بوجود آورد.

**پروفسور هاینزون:** همه افراد یک جامعه از یک نظم مالکیت مدرن و مرتب صیقل خورده به عنوان ارزش اخلاقی دفاع خواهند کرد، زیرا همه‌ی فعالین اقتصادی از طریق گرو گذاشتن ملک و دارائی خود برای دریافت وام و دسترسی به سرمایه‌ی مورد نیاز ریسک خواهند کرد و به همین دلیل و در همین اقدام است که خواهند فهمید که تولید ثروت چه دل و جرأتی می‌خواهد. در جایی که فئودالها و درباریان و اشراف پیشین یا سرکردگان دستگاه حکومتی آنها بزرگترین سهم املاک یک کشور را به خود اختصاص داده و میان خود تقسیم می‌کنند، دشمنی با نظم مالکیت و خود مالکیت بالا می‌گیرد. به همین‌گونه هم هر سیاست اجتماعی که به جای کمک به نیازمندان واقعی به خدمت سوءاستفاده کنندگان زرنگ که به «هنر اختلاس» هم مسلط هستند، درآید، اعتبار و مشروعیتش را از دست می‌دهد. اما هر کشور و جامعه‌ای می‌تواند با ترکیبی مناسب و متوازن از سیاست دفاع از مالکیت و سیاست تأمین اجتماعی مدرن آینده‌ی خوبی داشته باشد.

تلاش - استادان گرامی از هردو شما بابت وقتی که در اختیار ما قرار دادید بی‌نهایت سپاسگزاریم.



چگونه ارزیابی می‌کنید؟ یا این کشورها زمانی یک آینده خواهند داشت، زمانی که آنها دقیقاً راه جامعه‌های پیشرفته‌ی غربی را طی کنند؟ آیا موضع شما موضعی جهان روا نیست چون موضع همکار فیلسوفان خانم زیباییه تونیس که گسترش مدل جامعه‌ی غربی در جهان را به عنوان تنها زیربنا برای حفظ حقوق بشر پیشنهاد می‌کند و آنها هم بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی جوامع دیگر؟ آیا به نظر شما کشورهای جهان سوم بهتر است از آزمایش مدل‌های اقتصادی جانشین صرف‌نظر کنند و بجای آن بدنبال مدل‌های اقتصادی فرد محور جامعه‌های غربی بروند؟ آیا این است پیشنهاد شما به سیاستمداران و روشنفکران ایرانی؟

**پروفسور اشتایگر:** هردوی این مدلها - نسخه‌ی جامعه‌ی اسلامی و سوسیالیستی - در واقع «راهی به سوی بربریت» هستند. به همین خاطر ما می‌توانیم حق را به خانم زیباییه تونیس بدهیم و به سیاستمداران و روشنفکران ایرانی این پیشنهاد را کنیم که از حقوق بشر تنها به این دلیل، که حقوق بشر برای اولین بار در غرب مطرح و با موفقیت به مرحله‌ی اجرا گذاشته شده است، صرف نظر نکنند.

**پروفسور هاینزون:** راه‌های سوم تنها زمانی جذاب می‌شوند که مشروعیت راه اول - نظم مالکیت - بدلیل تقسیم ناهنجار و بیدادگرانه مالکیت و یا بدلیل کمبود یا نبود سیاست تأمین اجتماعی زیر سوال برده شود. مسلماً در چنین شرایطی است که مردم مالکیت (حال به نام «سرمایه‌داری» و یا نامی دیگر) را به عنوان عامل بیماری‌های اجتماعی می‌بینند و در آن صورت، به گونه‌ای می‌خواهند برای درمان بیماری سل شش را از بدن جداکنند.

تلاش - بسیاری از روشنفکران و سازمان‌های چپ سابق ایرانی با این موضوع مشکل دارند که «مالکیت» را به عنوان موتور توسعه‌ی اقتصادی بپذیرند. برای آنها مالکیت در واقع بد و پایه همه نوع اشکال سرکوب و استثمار می‌باشد و نفی مالکیت و نگاه دشمنانه به آن به گونه‌ای تنها تکیه‌گاه باقیمانده آنهاست. اگر آنها تنها نقطه اتکاء باقیمانده خود را نیز بدور بیاندازند، آنوقت دیگر هیچ‌گونه زیربنای نظری برای «آنتی کاپیتالیسم» خود نخواهند داشت. چگونه می‌شود این افراد را متقاعد کرد؟ نظر شما به عنوان اقتصاددان در این مورد چیست؟ چگونه می‌توان آرزوی «عدالت اجتماعی» بسیاری از چپ‌ها را در یک سیستم اقتصادی ارضا کرد، که در آن مالکیت مرکز نقل تمامی فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد؟

**پروفسور اشتایگر:** پیش از هرچیز این آنتی کاپیتالیست‌های چپ باید تفاوت میان مالکیت و تصرف و تصاحب را بفهمند. یک مالک چون یک متصرف نیست که حفظ و یا از دست دادن ثروتش تنها به میزان رابطه‌ی او با حاکمین وابسته باشد. مالک می‌تواند ثروتش را بواسطه مشکلات غیرقابل



مالکیت، بهره و پول: معمای حل نشده علم اقتصاد  
نویسندگان: گونار هاینزون و اُتو اشتایگر

**Eigentum, Zins und Geld: Ungelöste Rätsel der Wirtschaftswissenschaft**  
Autoren: Gunnar Heinsohn und Otto Steiger  
Verlag, -Ausgabe: Metropolis und ۱۹۹۶ Verlag, Reinbek b. Hamburg -Erste Ausgabe: Rowohlt  
۲۰۰۶ und ۲۰۰۴, ۲۰۰۲ urg Marb  
Property, Interest and Money. Foundations of Economic Theory  
Publisher: Routledge, London, 2007

\* \* \* \* \*

مالکیت»، به عنوان پشتوانه «روابط وامی» و پایه دیگر پدیده‌های اقتصادی در اقتصاد امروزین است.

بیان مختصر استدلال نویسندگان بدین‌قرار است که، از نظر تاریخی این نیاز به گسترش و تسهیل داد و ستد (معاملات)، چیزی که «پارادایم داد و ستد» بر آن انگشت می‌گذارد، نبوده است که به شکل‌گیری پول «ناب» (پولی که در قرارداد وام بهره را بوجود می‌آورد) انجامیده است، بلکه بدنبال از بین رفتن مکانیسم‌های امنیت جمعی نظام‌های قبیله‌ای و فتودالی و به موازات آن با افزایش ناامنی اقتصادی برای افراد در جامعه‌ی نوین شهروندان یونانی، که در تاریخ بنام جامعه‌ی پُلِس شناخته شده است. امری که برای اولین بار از طریق فراهم شدن امکان قرض دادن ملک و دارائی و ایجاد رابطه طلبکار و بدهکار مابین مالکین بوجود آمد. برای مثال در شرایط اقتصادی نامناسب یک مالک می‌تواند از طریق به گرو گذاشتن ملکش نزد مالکی دیگر، که در وضعیت اقتصادی مناسبی نسبت به او قرار دارد، از او وام گرفته و از این طریق به زندگی خود سامان بخشد. در مقابل، مالکِ دیگر می‌تواند از طریق کسب بهره به عنوان «بهره‌مالک» به درآمد دست یابد، زیرا مالک طلبکار بواسطه‌ی کمک به مالک بدهکار از طریق عرضه‌ی وام به او از امکان استفاده از ثروتش به شکل دیگری (شخصی یا غیرشخصی) صرف نظر کرده است و برای جبران آن از وام‌گیرنده بهره دریافت می‌نماید.

بر مبنای نظریه این دو پژوهنده اقتصادی، پول مدرن یا پول ناب طبق تعریف فوق از طریق «امکان‌پذیر ساختن چرخش» اینگونه قراردادهای وامی بوجود آمد. مهرداد پاینده در کتاب خود «اقتصاد جهانی» (۲۰۰۴) این نکته را با اشاره به نقش «حسابداری دوطرفه» در چرخش سفته در اروپای قرن چهاردهم، گسترش شبکه انتقال سرمایه میان بانکها و مؤسسات مالی اروپایی در قرنهای پانزدهم و شانزدهم و چگونگی شکل‌گیری «انقلاب مالی» در انگلستان در قرن هژدهم (۱۶۸۸-۱۷۵۶ میلادی) نشان داده است. «بازار» از دید این نظریه اقتصادی، نهادی برای داد و ستد نیست که همیشه وجود داشته است، بلکه محلی است برای دسترسی به پول از طریق فروش تولیدات و خدمات برای بازپرداخت بدهی (وام دریافتی و بهره) به

گونار هاینزون و اُتو اشتایگر با کتاب خود «مالکیت، بهره و پول: معمای حل نشده علم اقتصاد» بیان موقت پژوهشهای مشترکشان را ارائه می‌دهند. ایده‌ی پایه‌ای این اثر از کتاب «مالکیت خصوصی، پدرسالاری، اقتصاد پولی» نوشته‌ی هاینزون در سال ۱۹۸۴ گرفته شده است. در این اثر جدید دیگر سخن از مالکیت خصوصی نیست، بلکه تنها مفهوم مالکیت به جای آن می‌نشیند. نویسندگان به جای زوج مفهومی مالکیت دولتی در مقابل مالکیت خصوصی، مالکیت را در مقابل داشتن یا تصرف (possession) قرار می‌دهند. نکته‌ی مورد بحث کتاب چیزی کمتر از این مسئله نیست، که «برای اولین بار توضیح دهد و از نظر تئوریک استدلال کند، که اقتصاد در واقعیت چگونه کار می‌کند». منظور این نویسندگان پاسخ‌گویی به پرسشهای متداول و تا بحال بی‌پاسخ مانده‌ی علم اقتصاد مسلط (mainstream) نیست، بلکه هدف آنها توضیح مبانی پایه‌ای اقتصاد مدرن است که در آن به گمان هاینزون و اشتایگر تا بحال تعریف مقوله‌های پایه‌ای علم اقتصاد، نظیر مالکیت، بهره، پول، بازار، چرخه‌ی اقتصادی و رشد اقتصادی علیرغم بازتاب آن در مباحث «حق مالکیت» نتوانستتوسینوالیستها و یا مباحث مطرح شده «هزینه‌های بازرگانی» (transaction costs) تا امروز نامشخص مانده‌اند. آنها دلایل خود برای اثبات این ادعا را در بخش اول کتاب به بحث گذاشته و ارائه می‌دهند. هاینزون و اشتایگر در این کتاب، همچون در کتاب هاینزون (۱۹۸۴)، از برابند بحث‌های مکاشفه‌ای به عنوان دلایل و از شواهد تجربی برای تحلیل و توجیه نظریه‌ی خود در مقابل نظریات مکاتب رسمی و متداول علم اقتصاد کمک می‌گیرند؛ مکاتبی که به عنوان نمونه «پارادایم داد و ستد»، اقتصاد مدرن را نتیجه‌ی تکامل و ترقی داد و ستد (معاملات) در تمامی طول تاریخ بشریت ارزیابی می‌کنند.

نویسندگان این کتاب هسته‌ی اصلی اقتصاد مدرن را نه آنگونه که در اقتصاد مکتبی متداول است، در اقتصاد رقابتی، بازار و اقتصاد پول نمی‌بینند، بلکه آن را در مقوله‌ای حقوقی که از طرف دولت و قانون حفاظت می‌شود، قرار می‌دهند. این مقوله حقوقی «مالکیت» نام دارد که مزیت آن، «بهره

کرده‌اند. پیش‌شرط دسترسی به پول اما تملک یا مالک بودن است. در اینجا است که هاینزون و اشتایگر مقوله‌ای حقوقی را - مالکیت - در مرکز ثقل اقتصاد جای می‌دهند.

پس از انتشار مهمترین اثر این دو نویسنده بحثی گسترده پیرامون نظرات آنها در گرفت. مکاتب متداول نئوکلاسیک و کینزیانیسم به انتقاد شدید به نظریات مندرج در این کتاب پرداختند. در هر حال هاینزون و اشتایگر برای اولین بار نظرات بکلی نوینی را در توضیح رابطه علت و معلولی فرایندهای اقتصادی ارائه نموده‌اند. به این ترتیب این دو نویسنده برای نخستین بار نظریه‌ای را در باره چگونگی شکل‌گیری بهره و پول مطرح کرده‌اند، که تا کنون در تاریخ علم اقتصاد بی‌سابقه بوده است. از همین رو بانک مرکزی آلمان (Deutsche Bundesbank) این کتاب را در موزه‌ی پول خود به عنوان پنجمین توضیح یگانه‌ی شکل‌گیری پول در کنار آثار ارسطو، آدام اسمیت، برنهارد لاوم و جان مینارد کیز به نمایش گذاشته است. این کتاب دلایل بسیار و همچنین قانع‌کننده‌ای ارائه و نشان می‌دهد که چرا مالکیت نه تنها عامل استثمار نیست، بلکه بدون آن حتا توسعه و شکوفایی اقتصادی پایدار امکان‌پذیر نیست. خواندن این کتاب را به همه‌ی ایرانیانی که به زبان آلمانی مسلط و علاقمند به کسب معرفت در زمینه علم اقتصاد و آشنایی با دلایل تاریخی شکل‌گیری جامعه و اقتصاد مدرن هستند، توصیه می‌کنیم. دیگر خوانندگان ایرانی، که به زبان انگلیسی مسلط هستند، باید تا پایان سال ۲۰۰۷ میلادی صبر کنند. امیدواریم روزی ترجمه فارسی شایسته‌ای نیز کار خوانندگان اهل علم ایرانی را نیز تسهیل نماید

طلبکار. اهمیت شناخت چنین مقوله‌هایی از مرز علاقه و بررسی مقولات تاریخی فراتر می‌رود، زیرا چنین شناختی نتایج مهمی بیار خواهد آورد که مهمترین آنها در آشکار شدن ضرورت تغییرات ساختاری برای بانکهای مرکزی و بازرگانی یا در لزوم تغییرات ساختاری کشورهای روبه توسعه و سوسیالیستی سابق در فرایند گذار آنها به ساختار جامعه و اقتصادی مدرن خواهد بود؛ پولی که پشتوانه آن دارائی بانک مرکزی و مهمتر از آن مایملک بدهکاران معتبر (برای نمونه ثروت - سفته‌های معتبر تجاری - بانکهای بازرگانی که به عنوان وثیقه نزد بانک مرکزی به منظور دریافت پول گرو گذاشته می‌شوند) نباشد و تنها به دستور دولت برای تامین هزینه‌های جاری آن خودسرانه چاپ می‌شود، پول نیست. به بیان دیگر این پول «پول بدهکاران» بی‌اعتبار یا پول بدون پشتوانه است. تنها پولی، پول ناب است که به ازای وثیقه‌های با اعتباری چون سفته‌های تجاری بدهکاران معتبر، دارائی بانکهای بازرگانی با بیلان مثبت، چاپ شود و بدین ترتیب از پشتوانه معتبر برخوردار شود. هاینزون و اشتایگر چنین پولی را «پول طلبکاران» یا «پول ثروتمندان» می‌نامند. بدین ترتیب میزان نقدینگی در یک اقتصاد ملی از محدوده‌ی اختیارات بانک مرکزی و دولت خارج می‌شود و به جهان مالی و میزان ثروت و تمول آن در یک کشور سپرده می‌شود. آنها برای اولین بار پول را نه بعنوان نمادی خارج از مدار اقتصادی (exogenous)، که تنها برای تسهیل داد و ستد بوجود آمده است و نقشی دیگر ندارد، بلکه به عنوان نمادی درونی (endogenous) که داشتن آن همه‌ی فعالیتهای اقتصادی، توسعه، رفاه، اشتغال و دیگر مقولات اقتصادی را امکان‌پذیر می‌سازد، تعریف

\* \* \* \* \*



مالکیت به رسمیت شناخته شده در تمامی کشورهای اسلامی



پروفسور یورگن کرومپهاردت یکی از استادان برجسته آلمانی است که در ۲۵ نوامبر ۱۹۳۳ در شهر کیل در شمال این کشور دنیا آمد. وی تحصیلات دانشگاهی‌اش را در رشته اقتصاد از ۱۹۵۲ در گوتینگن و کیل انجام داد و در سال ۱۹۵۷ موفق به دریافت دکترا از دانشگاه کیل شد. کرومپهاردت تا سال ۱۹۶۸ در بروکسل به اشتغال در کمیسیون «جامعه اشتراک اقتصادی اروپا» پرداخت و در همین سال مقام پروفیسوری را برای نوشتاری در باره تغییرات ساختاری و تقسیم درآمد در دانشگاه مونستر دریافت کرد. وی میان ۱۹۶۸ و ۱۹۸۰ به عنوان پروفیسور رسمی دانشگاه گیسین و از ۱۹۸۰ به بعد در دانشگاه فنی برلین به تدریس پرداخت. پروفیسور کرومپهاردت از مارس ۱۹۹۹ تا فوریه ۲۰۰۴ عضو «شورای کارشناسان برای اظهارنظر در باره‌ی رشد اقتصادی» دولت آلمان بود. جانشین جوان او پروفیسور پتر بوفینگر از دانشگاه ورتسبورگ می باشد.

پروفیسور کرومپهاردت در تمامی دوران تدریس و در همه آثار علمی‌اش اکثراً به بحث پیرامون اختلاف نظر راجع به نظریه‌های گوناگون اقتصادی و علمی پرداخته است. در «شورای کارشناسان» او به عنوان نماینده سیاست اقتصادی بود، که همزمان به عرضه و تقاضا می‌پردازد. کرومپهاردت با گرایشات کلان اقتصادی خود از حامیان فعال نظریه اقتصاددان معروف انگلیسی جان مینارد کینز می‌باشد، که با نظراتش در باره اهمیت تقاضا برای اقتصاد در مقابل گرایشات حاکم در علم اقتصاد قد علم کرده است. پروفیسور کرومپهاردت که اکنون در بازنشستگی بسر می‌برد، در سال ۲۰۰۳ با همکاران و دوستانش انجمن کینز [www.Keynes-Gesellschaft.de](http://www.Keynes-Gesellschaft.de) در آلمان را تاسیس و در حال حاضر ریاست این انجمن بعهده وی می باشد. مهمترین آثار کرومپهاردت عبارتند از «طرح و تحلیل سرمایه‌داری از بدو تاسیس تا کنون» (۲۰۰۴)، «رشد و رونق اقتصادی» (۱۹۷۷)، «بیکاری و تورم - درآمدی بر اختلاف نظریه‌های کلان اقتصادی» (۱۹۸۸).

### «جستجوی راه سوم در هیچ جا موفق نبوده است»

### گفتگو با پروفیسور دکتر یورگن کرومپهاردت (Prof. Dr. Jürgen Kromphardt)



که اتخاذ سیاست پولی و بودجه‌ای مستقل ممکن نخواهد بود و عملاً باید سیاست خود در چهارچوب را با کشورهای همسایه، تا آنجایی که ممکن است، منطبق کنند، برای مثال در چارچوب اتحادیه اروپا. اگر جهانگرایی به پیوستگی و ادغام هرچه بیشتر بازارهای مالی بیانجامد، در نتیجه امکانات عملی بانک مرکزی محدود می‌شود، زیرا بتدریج از امکان تعیین «سطح بهره ملی» کاسته می‌شود. بدلیل ادغام بازارهای مالی سطح بهره - بغیر از سطح بهره ارزهای بسیار مهم - در بازار پولی جهانی تعیین می‌شود. تنها مناطق ارزی بزرگ چون ایالات متحده آمریکا یا منطقه یورو (EURO) در شرایطی هستند، که قادرند تا حد معینی سطح بهره داخلی را خود تعیین نمایند.

بطور کلی امکانات سیاست پولی و بودجه‌ای کلان اقتصادی کوچک، هر چند نه کاملاً، بی‌تأثیر می‌شود.

**تلاش** - جوزف استگلیز (برنده جایزه نوبل اقتصادی در سال ۲۰۰۱) در کتابش «سایه‌های جهانگرایی» از بازارهای افسارگریخته مالی انتقاد می‌کند، بازارهایی که سیاست تثولیبیرال صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از آنها حمایت می‌کنند. این انتقاد بیشتر شامل بازیگران در بازارهای مالی جهانی می‌شود، که با فعالیتهای سوداگرانه خود کشورهای رو به توسعه را بی‌ثبات می‌کنند و آنها را در فرایند توسعه‌شان به گذشته برمی‌گردانند. اگر چنین است، چه آلترناتیوی برای کشورهای باصطلاح جهان سوم وجود دارد؟ آیا آنها باید خود را از نظر اقتصادی منزوی کنند؟ در نهایت چنین حرفی را هم رئیس‌جمهور ایران احمدی‌نژاد نیز می‌زند. کدام سیاست اقتصادی کینزیانیستی مناسب می‌باشد، که با اتکا به آن از توسعه و ادغام این گروه از کشورها در اقتصاد جهانی حمایت شود؟

**پروفیسور کرومپهاردت** - جوزف استگلیز و دیگران بدرستی از خواست صندوق بین‌المللی پول از کشورهای رو به توسعه و صنعتی نوین، مبنی بر اینکه بازارهای مالی خود را لیبرالیزه کنند، پیش از اینکه این کشورها به

**تلاش** - پروفیسور کرومپهاردت، شما سردبیر «انجمن کینز» در آلمان هستید و به عنوان تنها کینزیانیست عضو «شورای کارشناسان اظهارنظر در باره‌ی رشد اقتصادی» دولت آلمان بودید. شما به تازگی مهمترین سهم را در ویراستاری و تطبیق زبانی ترجمه قدیمی مهمترین اثر کینز یعنی «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» به آلمانی داشتید. بسیاری با اشاره به فرایند گسترده جهانگرایی، سیاست اقتصادی کینزیانیستی همراه با یک دولت از نظر اقتصادی توانمند را بی‌ثمر برمی‌شمارند. لطفاً برای ما و خوانندگان ایرانی تان توضیح دهید، که کینز در عصر جهان گرایی چه چیزی برای ارائه کردن دارد؟

**پروفیسور کرومپهاردت** - مهمترین نکته در «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» کینز این است، که در دوران بیکاری بالا سطح تولید و اشتغال از طریق تقاضای کالاها تعیین می‌گردد. پیامد سیاست اقتصادی برگرفته از این نظریه این است، که در دوران بیکاری بالا دولت می‌تواند و می‌باید کوشش کند، با سیاست پولی و سیاست بودجه مناسب تقاضا در کل اقتصاد و از این طریق اشتغال را بالا ببرد.

چه پیامدی فرایند جهانگرایی برای امکانات سیاست اقتصادی دولت ملی دارد؟ تا آنجا که جهانگرایی به «بازار کالاها» مربوط می‌شود، در مقایسه با اقتصاد بسته (بدون تجارت خارجی) از تأثیر تقاضای اضافی بر تولید داخلی و اشتغال ملی کاسته و ضریب درآمد کوچکتر می‌شود، زیرا بدلیل تقسیم کار بین‌المللی، که هرروز ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند، بخش عمده‌ای از تولیدات صادر و متقابلاً وارد می‌شوند. به بیان دیگر بخشی از تقاضای اضافی را تولیدکنندگان داخلی، که تولید و ایجاد اشتغال در داخل را برعهده دارند، برطرف نمی‌کنند، بلکه تولیدکنندگان خارجی از آن بهره‌مند می‌شوند. هرچه یک اقتصاد ملی کوچکتر و بهمین لحاظ به خارج وابسته‌تر باشد، میزان کاهش این تأثیر بیشتر می‌شود. سیاست اقتصادی که می‌توان از این وضعیت نتیجه‌گیری شود - بویژه برای اقتصادهای ملی کوچک - این است

سوسیال دمکرات‌های آلمان نیز در ابتدا و تحت تاثیر روابط اقتصادی سده‌ی نوزدهم و نفوذ تحلیلهای مارکسیستی از کاپیتالیسم صنعتی آن زمان جانشین بهتر را در مالکیت دولتی و اقتصاد برنامه می‌دیدند. اما همین سوسیال دمکراسی به مرور زمان فهمید، که رقابت مهمترین محرک برای توسعه اقتصادی و از این طریق برای رفاه اقشار گسترده جامعه می‌باشد، که چنین چیزی را در اقتصاد برنامه می‌توان بصورت محدود میسر ساخت.

**پروفیسور کرومپهاردت** - نظریه ریکاردو درباره «مزیت‌های مخارج قیاسی» یکی از مهمترین یافته‌ها در ارتباط با روابط اقتصادی خارجی می‌باشد. در مثال ریکاردو اما مزیت‌های قیاسی کشوری را که تا آن زمان از توسعه کمتری برخوردار بود، (پرتقال) تابش فراوان نور خورشید به عنوان داده طبیعت، تعیین می‌کند و به این دلیل این کشور می‌تواند شراب را به هزینه‌ای کمتر از انگلستان تولید کند، حتی به فرض اینکه انگلستان خودش می‌توانست شراب تولید کند. در شرایط امروزی مزیت‌های قیاسی پیش از هرچیز از طریق هزینه‌های تولید و تفاوت تولیدات تعیین می‌شود یا به بیان دیگر این مزیتها دیگر به طبیعت ربطی ندارند.

نظریه ریکاردو بدرستی می‌گوید، که وجود تفاوت هزینه‌های قیاسی در دو کشور تجارت میان دو کشور را برای هر دو طرف سودآور می‌سازد، بطوری که هر یک از کشورها می‌توانند تولید را بر روی کالاهایی متمرکز سازند که در آن از مزیت‌های قیاسی برخوردار هستند. برای اینکه امکان این تجارت سودآور فراهم شود، ضروریست که مزیت‌های هزینه‌های قیاسی خود را در مزیت‌های قیمت‌های مطلق نشان دهند. پیش‌شرط این کار اما این است که نرخ ارزها بتوانند بصورت کاملا آزاد در نوسان باشند و هیچ کشوری کوشش نکند بطور مصنوعی نرخ ارزش را بالا نگه دارد، کاری که بسیاری از کشورهای رو به توسعه و صنعتی نوین می‌کنند و یا حداقل در گذشته انجام داده‌اند. بالا نگه داشتن نرخ ارز اما بیشتر دلایل سیاسی - اقتصادی دارد، زیرا ارزش خارجی بالای یک ارز برای ثروتمندان آن کشور سرمایه‌گذاری و نگهداری ثروتشان را به ارزهای دیگر سودآورتر می‌سازد. به همین دلیل بخشهای بانفوذ سیاسی در این کشورها علاقه‌ای وافر به بهای بسیار بالای ارز کشورشان دارند. پیامد این امر این است که تولیدات این کشورها در بازارهای جهان بسیار گران بوده و مزیت‌های قیاسی خود را در قیمت‌ها نشان نمی‌دهند.

از آنجا که بخش بزرگ تجارت خارجی مواد خام را در بر نمی‌گیرد و شامل تولیدات صنعتی می‌شود، کشورهای روبه توسعه‌ای ضرر می‌کنند که خود را (اجباراً) محدود به صادرات مواد خام می‌کنند. در بسیاری از موارد وفور این منابع این کشورها را به دادن تخفیف ترغیب می‌کند با این پیامد، که از قیمت مواد خام تا حدی کاسته می‌شود که درآمد ناشی از صادرات (حاصل تعداد ضرب در قیمت) با وجود افزایش حجم صادرات حتی پایین می‌آید. مثال عکس نفت خام است. وقتی که این مواد خام کمیاب شوند، تولیدکنندگان این مواد می‌توانند از سودهای هنگفتی برخوردار شوند - این البته یک استثنا می‌باشد.

نتیجه‌ی سیاسی - اقتصادی که می‌توان از این امر گرفت این است، که کشور صادرکننده مواد خام باید کوشش کند، این مواد را در درون کشور به کالای تولید شده صنعتی تبدیل نماید و سپس این تولیدات را صادر کند، تولیداتی که در بازارهای جهان سودآورتر باشند.

**تلاش** - اتهام اخلاقی بسیاری از کشورهای جهان سوم با عنوان «شما ثروتمند هستید، زیرا ما فقیریم» کشورهای ثروتمند غرب را مورد هدف قرار می‌دهد. تمامی داده‌های آماری اما خلاف این اتهام را ثابت می‌کنند. فقر در جهان سوم نه عامل و نه پیش‌شرط پویایی و باروری جهان غرب است. آیا عقب‌ماندگی اقتصادی عمدتاً درون‌زا است یا عامل‌های بیرون‌زا جهت و راه توسعه کشورهای روبه توسعه را تعیین می‌کنند؟ هاینزون و اشتایگر و مانند آنها د سوتو خواهان حمایت هدفمند غرب از اصلاحات ساختاری بجای کمک توسعه هستند. ولفگانگ شولر، یک کینزیانیست چپ، از کمک توسعه

توانمندی اقتصادی مورد نیاز و به سطح مشخصی از توسعه اقتصادی دست یافته باشند، انتقاد می‌کنند. زیرا سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند هر زمان که بخواهند سرمایه خود را (بویژه، اگر سرمایه‌گذارها کوتاه‌مدت باشند) از آن کشور بیرون بکشند و از این طریق بر روی نرخ ارز و شرایط اقتصادی آن کشور به شدت تاثیر گذارند. وضعیت کشورهای روبه توسعه و صنعتی نوین بشدت وخیم است، که خود را به ارز خارجی بدهکار کرده‌اند. در صورت خروج سرمایه خارجی از چنین کشورهایی، معمولاً موجب کاهش نرخ ارز آن کشور میشود. این امر بدین معناست، که به بار بدهی ارز داخلی برای بازپرداخت وام به ارز خارجی، افزوده می‌شود و بازپرداخت بدهی برای بدهکاران داخلی سخت‌تر. به تازگی حتی صندوق بین‌المللی پول پذیرفته است، که چنین کشورهایی از خود در مقابل ورود سرمایه‌های کوتاه‌مدت دفاع کنند، برای نمونه باید از سیاست بسیار موفقیت آمیز شیلی با قانون «تعهد به ذخیره نقدینگی» برای سرمایه‌گذاران یاد کرد.

از دیدگاه کینزیانیستی نتیجه‌ای که از تجربه‌های ناگوار با بدهی‌های خارجی می‌توان گرفت، این است، که کشورهای رو به توسعه باید خود را از این تصور دور کنند، که آنها می‌توانند کشور خود را با کمک وام‌های خارجی توسعه دهند. تجربه معجزه اقتصادی آلمان و ژاپن نشان می‌دهد، که در دراز مدت دستیابی به توسعه‌ای بهتر و پایدار زمانی میسر است، که کوشش بر این نباشد، توسعه را با واردات خارجی، که هزینه‌ی آن با وام‌های خارجی تامین شده است، ممکن گردد، بلکه کوشش را باید بر این گذاشت که یا ماشین‌آلات و دستگاه‌های مورد نیاز را خود تولید کنند یا کالاهای صادراتی تولید کنند که صدور آنها منبع درآمدی برای پرداخت هزینه ورود ماشین‌آلات باشد. راه اول از تقاضا برای ماشین‌آلات داخلی حمایت می‌کند و تاسیس صنایع ماشین سازی داخلی را امکان پذیر می‌سازد، بجای اینکه خود را کاملاً به ورود ماشین‌آلات خارجی متکی کرد. علاوه بر این تجربه آلمان و ژاپن نشان دادند، که برای میسر ساختن توسعه‌ای پایدار اشتباه است، اگر اقتصاد تولیدی و کالایی داخلی از بازار جهانی منزوی گردد. ژاپن و آلمان معجزه اقتصادی خود را، کاملاً برعکس، از طریق یک استراتژی صادرات موفق میسر ساختند.

**تلاش** - نظم اقتصاد جهانی نشان از ساختاری دو قطبی دارد. در یکسو کشورهای پیشرفته OECD قرار دارند، که تقریباً ۷۵ درصد واردات خود را از دیگر کشورهای OECD وارد می‌کنند و از این طریق در تمامی گروه‌های کالایی SITC به درجه بالایی از خودکفایی دست یافته‌اند. بدین لحاظ آنها نیاز محدودی به کشورهای دیگر دارند. تمامی نوآوری‌های تکنولوژیک بدون استثنا از این کشورها و بویژه با تفاوتی چشمگیر از ایالات متحده می‌آیند. در سوی دیگر کشورهای جهان سوم خود را به صورت چشمگیری به حاشیه‌نشینان اقتصاد جهانی سوق می‌دهند. تنها برخی از کشورهای روبه توسعه پیشین و صنعتی نوین امروزین چون کشورهای خاوردور یا کشورهایی چون برزیل توانسته‌اند خود را به تامین کنندگان بازارهای OECD اوج دهند. بنظر می‌رسد که «مزیت‌های مخارج قیاسی» ریکاردو در کشورهای جهان سوم وجود نداشته باشد. یک چنین کشور جهان سومی چه باید بکند، زمانی که، اگر بخواهیم در چهارچوب زبانی ریکاردو بمانیم، شرابش در کشور تولید کننده پارچه متقاضی نمی‌یابد، زیرا کشور تولیدکننده پارچه خودش با کیفیت بهتر و قیمت نازلتر شراب تولید می‌کند؟ آیا به غیر از انگیزه‌های انسانی دلیلی در چارچوب اقتصاد کالایی برای اهمیت جهان سوم برای اقتصاد جهانی وجود دارد؟

ضبط دولتی و یا دولتی شدن، بدون جبران مالی ضرری که آنها متحمل می‌شوند، محفوظ می‌مانند. حکومت قانون بدین لحاظ برای توسعه اقتصادی مفید - برای همیشگی کردن آن حتا ضروری - می‌باشد، زیرا توسعه اقتصادی در شرایط کثرت تولیدات و راههای تولید به همت و نوآوری کارکنان و کارفرمایانی نیاز دارد، که موانع و مقررات اداری و ترس از دگرگونی جلوی آنها را نگیرند. بویژه رژیمهای استبدادی گرایش به رفتار محافظه کارانه و ترس از دگرگونیها دارند.

تاثیر روشهای مستبدانه صنعتی کردن البته شاید در مراحل اولیه صنعتی شدن متفاوت باشد. مثال روسیه دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ یا مثال چین امروزی نشان می‌دهند که دگرگونیهای ژرف صنعتی در رژیمهای دیکتاتوری و غیردمکرات گهگاه آسان تر قابل اجرا هستند تا در کشورهای دمکرات چون هند. با همه این تفاسیل اینگونه دگرگونیهای خشونت‌آمیز می‌توانند تنها در اوایل فرایند صنعتی شدن مفید باشند، در درازمدت مضرات دیکتاتورها با دستگاه عریض و طویل بروکراسی خود را نشان می‌دهند، زیرا اینها عموماً مخالف دگرگونیها و نوآوریها هستند.

**تلاش** - انقلاب اسلامی در ایران - چون انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه - حدود سه دهه راه خود را با این ادعا به صحنه سیاست جهانی باز کرد که یک مدل سیاسی و اقتصادی جدید در خدمت مسلمانان محروم و تحت استثمار ارائه دهد. از همان ابتدای انقلاب اصلاحات اقتصادی رژیم جوان

تحت عنوان یارانه اجتماعی یاد می‌کند، که برعکس چاره‌ای برای معضل عقب‌ماندگی این کشورها نیست. همچنین کینزیانیست دیگر هابو ریزه در چنین شرایطی آینده‌ای برای کشورهای جهان سوم نمی‌بیند. نظر شما در این مورد چیست؟ کشورهای جهان سوم چگونه می‌توانند خود را از چنگال فقر و عقب‌ماندگی اقتصادی رها سازند؟

**پروفسور کرومپهاردت** - آنچه که مربوط به اتهام اخلاقی می‌شود، باید گفت که این امر صحیح است، که کشورهای صنعتی طبیعتاً از قیمت نازل مواد خام، که آنها از کشورهای روبه توسعه وارد می‌کنند، سود می‌برند. ولی تجارت خارجی با جهان سوم بسیار محدود می‌باشد، که بدین دلیل مهمترین بخش ثروت کشورهای صنعتی نمی‌تواند ناشی از این شکل «استثمار» باشد. اگر لازم است که کمک توسعه، به توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم بیانجامد، باید این کمک، کمک به خودیاری و نه بصورت یارانه اجتماعی باشد، که تنها در شرایط تنگدستی مشروع است. این کمک باید ساختاری باشد، مانند کمک به ساختن نظام آموزش و پرورش برای مردم آن کشور یا کمک به بالا بردن امنیت حقوقی همانطور که هاینزون و اشتایگر و د سوتو خواهان آن هستند. همچنین کمک به تبدیل مواد خامی، که در شرایط نامناسب صادر می‌شوند، به تولیدات صنعتی، تا این کشورها در بخش مواد خام پردازش یافته به مزیت‌های قیاسی دست یابند. کمک غرب در این راستا بدین لحاظ ضروری می‌باشد، زیرا برای چنین عرضه کنندگان نوظهور در

جستجوی یک راه سوم در هیچ جا موفق نبوده است. من به سوسیال دمکراتهای ایرانی پیشنهاد می‌کنم، کشورهای اسکاندیناوی را سرمشق خود قرار دهند، که بهتر از دیگران توانسته‌اند، هدفهای آزادی، عدالت اجتماعی و رفاه را پیاده کنند یا حداقل به آن نزدیک شوند.



مخالفت با مالکیت، پول، بهره، «سرمایه‌داران استثمارگر» و در راستای دولتی و اشتراکی کردن اقتصاد و اجتماع بود. نتیجه این اصلاحات چیزی جز اقتصادی ویران و ۱۰۰ درصد وابسته به درآمد نفت، سیستم پولی ناکارا در نبود بانک مرکزی مستقل و مقتدر، سیستم بانکی کاملاً دولتی، نظم سیاسی ایدئولوژیک که یک جامعه‌ی تهیدست به بار آورده است، که ۹۰ درصد آن به بخش‌های دولتی وابسته است. در اینجا از مشکلات دیگر اجتماعی و اقتصادی چون بیکاری جوانان، تبعیضات جنسی، معضل اعتیاد، زیرپا گذاشتن حقوق بشر، روسپی‌گری گسترده، کودکان خیابانی و امثالهم می‌گذریم. پرسشی که مطرح می‌شود این است، چرا سیستم‌هایی که با ادعای برپایی بهشت بر روی زمین آمدند، شکست می‌خورند؟ چرا سیستم اقتصادی اسلامی به عنوان «حکومت پابره‌نه‌ها» (آیت‌الله خمینی)، که با «انگیزه خوب» مساوات و عدالت اجتماعی آمد، نتوانست موفق بشود؟ چنین سیستم‌هایی از چه چیزی قافلند؟ آیا عدالت اجتماعی اجباراً همیشه با عقب‌ماندگی اقتصادی و فقر همراه است؟

**پروفسور کرومپهاردت** - من نمی‌توانم راجع به وضعیت ایران، که شما در پرشستان شرح دادید، قضاوت کنم، اما آن چیزی که صحیح است، این است، که توسعه اقتصادی پایدار نیاز به رقابت بتوان میان عرضه کنندگان کالاها و خدمات دارد، رقابتی که با توسعه، تولیدات جدید و روشهای جدید تولید همراه است. زمانی که در سیستم‌های اقتصادی با قصد خوب رقابت و نوآوری سرکوب می‌شود، توسعه اقتصادی یا اصلاً بوجود نمی‌آید یا پدیده‌ای

بازارهای غرب سخت است، در این بازارها جا باز کنند و متقاضی برای تولیدات خود بیابند.

**تلاش** - پرسش دیگر من به رابطه میان حقوق و اقتصاد به بیان دیگر به رابطه میان دمکراسی، حکومت قانون و توسعه اقتصادی مربوط می‌شود. - خرناندو د سوتو جهان سوم را با عنوان «منطقه بی‌قانون» توصیف می‌کند، که در آن توسعه نه می‌تواند بوجود آید و نه می‌تواند گسترش پیدا کند. او از «سرمایه مرده» در این کشورها سخن می‌گوید که باید به آن از طریق قانونی کردنش جان داد و آن را به سرمایه زنده تبدیل کرد. هاینزون و اشتایگر عامل عقب‌ماندگی اقتصادی را مانند د سوتو در عقب‌ماندگی ساختاری این مناطق می‌بینند. شما اهمیت دمکراسی و حکومت قانون برای پایه‌ریزی یک رژیم انباشت سرمایه پایدار، که بر روی پای خود توسعه را ممکن سازد، چگونه می‌بینید؟ یا اینکه دمکراسی پیامد توسعه اقتصادی چون فرزند ناخواسته ترقی می‌باشد؟ آیا باید به دمکراسی چون کالای لوکس کاپیتالیسم پیشرفته نگریست یا اینکه به نظر شما ارتباطی مستقیم میان نظم حقوقی دمکراسی و توسعه اقتصادی وجود ندارد؟

**پروفسور کرومپهاردت** - برای شرکت‌های داخلی و خارجی، که می‌خواهند در یکی از کشورهای جهان سوم سرمایه‌گذاری کنند، وجود حکومت قانون یک پیش‌شرط تعیین کننده است. آنها باید مطمئن باشند، که سودهای ناشی از سرمایه‌گذاریشان و سرمایه مصرف کرده در این کشورها از

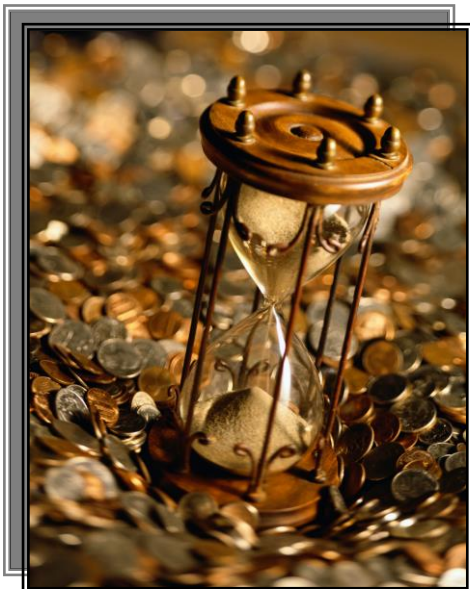
تأثیر روابط اقتصادی سده‌ی نوزدهم و نفوذ تحلیل‌های مارکسیستی از کاپیتالیسم صنعتی آن زمان جانشین بهتر را در مالکیت دولتی و اقتصاد برنامه می‌دیدند. اما همین سوسیال دموکراسی به مرور زمان فهمید، که رقابت مهمترین محرک برای توسعه اقتصادی و از این طریق برای رفاه اقشار گسترده جامعه می‌باشد، که چنین چیزی را در اقتصاد برنامه می‌توان بصورت محدود میسر ساخت. به همین لحاظ تا زمانی طولانی (رسمًا تا برنامه‌ی گودسبرگ در ۱۹۵۹) دیگر به دنبال دولتی کردن اقتصاد نبودند و مالکیت خصوصی و سازماندهی خصوصی اقتصاد را تا جایی پذیرفتند، که در چارچوب سیستم رقابت قرار گیرد. بجای دولتی کردن آنها امروز خواهان دمکراتیزه کردن اقتصاد به معنای سهمیم کردن کارکنان در تصمیم‌گیری و مدیریت شرکتها می‌باشند، مانند آن چیزی که در آلمان از طریق سهمیم بودن و شورای کارکنان تا حد معینی به حقیقت تبدیل شده است.

سیاست اقتصادی و پولی سوسیال دموکراتها دیگر چون گذشته یکدست نیست. ایدئولوگهایی، که از توجیه کنندگان سیاست یکطرفه حمایت از عرضه هستند، تأثیر خود را روی خیلی از سوسیال دموکراتها گذاشته‌اند.

**تلاش** - نظر شما راجع به «راه سوم میان کاپیتالیسم و سوسیالیسم» چیست؟ بسیاری از کمونیستهای سابق ایرانی، که امروز خود را سوسیال دموکرات می‌دانند، با سیستم کاپیتالیستی مشکل دارند، پیش از هر چیز با مقوله‌های مهم آن چون مالکیت خصوصی بر ابزار تولید. یا اینکه به نظر شما کشورهای جهان سوم بهتر است از آزمایش مدل‌های اقتصادی جانشین صرف نظر کنند و بجای آن بدنبال مدل‌های اقتصادی فرد محور جامعه‌های غربی بروند؟ آیا این است پیشنهاد شما به سیاستمداران و روشنفکران ایرانی؟

**پروفسور کرومپهاردت** - جستجوی یک راه سوم در هیچ جا موفق نبوده است. من به سوسیال دموکراتهای ایرانی پیشنهاد می‌کنم، کشورهای اسکاندیناوی را سرمشق خود قرار دهند، که بهتر از دیگران توانسته‌اند، هدفهای آزادی، عدالت اجتماعی و رفاه را پیاده کنند یا حداقل به آن نزدیک شوند.

**تلاش** - آقای پروفسور کرومپهاردت، از شما بابت وقتی که در اختیار ما قرار دادید بی‌نهایت سپاسگزاریم.



گذرا می‌ماند. در مورد سطح بهره باید یک راه‌حل پیدا کرد، که نقش مثبت بهره را در هدایت سرمایه به آنجایی، که بیشترین درآمد را مهیا می‌سازد، از طریق دیگری ممکن ساخت، برای مثال از طریق مالیات بالا بر درآمد بهره (شبهه آن چیزی که در ایالات متحده آمریکا تا ۱۹۸۰ وجود داشت). ولی اگر بهره لغو شود، علائق سیاسی یا بروکراتیک حاکمین جای بهره را پر می‌کنند و در باره سرمایه‌گذاریها تصمیم می‌گیرند. در چنین شرایطی خطر سرمایه‌گذاریهای نادرست بزرگ است. پیامد آن اجرای پروژه‌های بزرگ برای حمایت از پرستیژهای اکثرا بی‌مورد می‌باشد، که بردهای اقتصادی ناچیز و در اکثر موارد حتا منفی بدنبال دارند.

این پرسش را، که عدالت اجتماعی همیشه با عقب‌ماندگی اقتصادی و فقر همراه است، باید به وضوح نفی کرد، به شرطی که عدالت اجتماعی اینگونه تعریف نشود، که درآمد همه بطور مساوی کم (یا بطور مساوی زیاد) باشد، بلکه مساوات در امکانات برابر برای همه تعریف گردد (برای این کار به یک نظام خوب آموزش و پرورش نیاز است) و اختلافات طبقاتی فاحش ناشی از بازار از طریق سیستمهای بیمه‌های اجتماعی و مالیات بر درآمد تصاعدی (درآمد بیشتر، مالیات بالاتر) کاهش یابند.

**تلاش** - پرسش دیگر من در مورد نقش سوسیال دموکراسی در یک اقتصاد ملی مدرن و پیشرفته به عنوان جانشینی برای کمونیسم توتالیتر می‌باشد. شما رابطه نزدیکی با سوسیال دموکراسی آلمان دارید. آیا این سخن متفکر سیاست اقتصادی سوسیال دموکراتها کارل شیپلر هسته اصلی سیاست اقتصادی سوسیال دموکراتیک را بیان می‌کند: «یک اقتصاددان باید بر این امر تأکید کند، برداشتهای ارزشی‌اش چون رفاه مادی، توازن اقتصادی، اشتغال بالا پس از بالاترین ارزشهای اجتماعی چون آزادی و عدالت اجتماعی می‌آیند». نظر شما راجع به فرمول ارتباط دهنده معروف او «رقابت تا آنجا که ممکن، برنامه‌ریزی تا آنجا که ضروری!» چیست، که او با آن سهمی تعیین کننده در جهت دادن به برنامه گودسبرگ حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۹۵۹ بسوی اقتصاد بازار داشت؟

**پروفسور کرومپهاردت** - من این دو سخن کارل شیپلر، وزیر اقتصاد موفق آلمان را فقط می‌توانم تأیید کنم.

**تلاش** - در ایران از نظر تاریخی بواسطه همسایگی و هم مرزی با اتحاد شوروی سوسیال دموکراسی رشد نکرد. کمونیستها توانستند از همان ابتدا رهبری جنبش کارگری جوان ایران را در دست گیرند و تا سقوط بلوک شرق سیاست چپ را در ایران رقم زنند. آنها حق رهبری برای حل معضلاتی چون عدالت اجتماعی را در انحصار خود می‌دانستند و تنها پس از شکست اقتصاد برنامه سوسیالیستی و آنهم از ناچاری و نه از ته دل، مانند بسیاری از احزاب کمونیستی سابق در بلوک شرق، حاضر به آشنایی با اندیشه‌های سوسیال دموکراسی شدند. سوسیال دموکراتهای نوین ایرانی عملاً آشنایی درستی با سوسیال دموکراسی اروپا ندارند. آنها در این ارتباط هنوز در زیر سایه پیشینه خود ایستاده‌اند. آیا شما می‌توانید به این سوسیال دموکراتهای «جوان» ایرانی نقش سیاسی سوسیال دموکراسی و راستای سیاست اقتصادی و پولی سوسیال دموکراتها را توضیح دهید؟ سیاست نظم سوسیال دموکراتها چه می‌باشد؟ آیا سوسیال دموکراسی مالکیت خصوصی و سازماندهی خصوصی اقتصاد را رد می‌کند؟

**پروفسور کرومپهاردت** - سوسیال دموکراتهای آلمان نیز در ابتدا و تحت



### چکیده:

هدف این مقاله، بررسی فقر در اقتصاد ایران با استفاده از آمار هزینه و درآمد خانوارها به عنوان شاخصی برای ترسیم وضعیت فقر طی سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۲ است.

اساس این بررسی، بر این پایه استوار است که افزایش یا کاهش و همچنین مصرف کالاها در سید

مصرف خانوارها نشان از تغییر اوضاع زندگی آنان دارد. ملاک قضاوت درباره‌ی تغییر ساختار و روند شاخص‌ها نیز «نظریه‌ی انگل» درباره‌ی رفتار مصرفی خانوارهاست که می‌گوید با بهبود اوضاع اقتصادی زندگی خانوارها، سهم مصرف کالاهای خوراکی کاهش می‌یابد.

بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که اوضاع اقتصادی خانوارهای ایرانی طی دو دهه‌ی گذشته شرایط نگران کننده‌ای داشته است و خانوارها به شکل فزاینده‌ای تحت فشارهای اقتصادی بوده‌اند. همچنین این نتیجه به دست می‌آید که تغییر ساختار مصرف خانوارها نه به خاطر بهبود اوضاع فقر در کشور، که ناشی از وجود فشارهای اقتصادی بوده است.

### کلید واژه‌ها:

انگل، درآمد، خانوار، خوراکی، روستایی، سوء تغذیه، شهری، فقر، کسری بودجه، کشش درآمدی، مصرف

### مقدمه

مبحث فقر در ایران، یکی از جذاب‌ترین مباحث اقتصادی و اجتماعی برای پژوهش‌گران و تحلیل‌گران به حساب می‌آید، تاجایی که مقالات بسیار زیادی در این باره نگاشته شده است و محققان این موضوع را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. آنچه جذابیت پرداختن به موضوع فقر در کشور را دوچندان می‌کند، کاهش میزان فقر و جمعیت کم‌درآمد در جهان به خصوص در کشورهای آسیایی طی دو دهه‌ی اخیر از یک سو و بهبود تدریجی و آرام شاخص‌های کلان اقتصاد ایران در مقیاس کلان، طی سال‌های اخیر از سوی دیگر است.

بی‌گمان شاخص‌های کلان مقیاس اقتصادی همچون رشد تولید ملی یا درآمد سرانه<sup>۱</sup> که خود می‌تواند نشأت گرفته از افزایش درآمدهای نفتی، بالا رفتن مخارج دولتی و مسایلی از این دست باشد، نمی‌تواند شاهد مناسبی برای سنجش میزان فقر در اقتصاد ایران تلقی گردد و باید به سراغ شواهد آماري دیگری رفت که به نحو شایسته‌تری میزان بهبودی یا وخیم‌تر شدن اوضاع فقر اقتصادی در ایران را اندازه‌گیری کند و یا به نمایش گذارد.

با این اوصاف، نگارنده در نوشتار حاضر به بررسی فقر در اقتصاد ایران با استفاده از آمار هزینه و درآمد خانوارها به عنوان شاخص مناسبی برای ترسیم وضعیت فقر طی دو دهه‌ی گذشته پرداخته‌است. اساس این بررسی، بر این پایه استوار است که افزایش یا کاهش و همچنین مصرف کالاها در سید مصرف خانوارها نشان از تغییر اوضاع زندگی آنان دارد. ملاک قضاوت

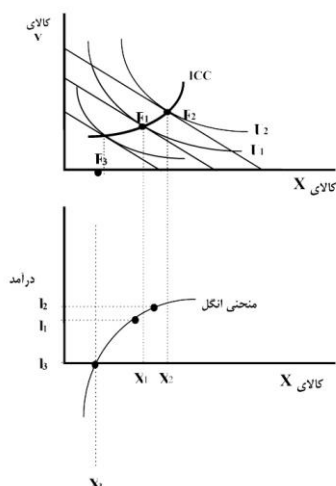
درباره‌ی تغییر ساختار و روند شاخص‌ها نیز می‌تواند «نظریه‌ی معروف انگل» درباره‌ی رفتار مصرفی خانوارها باشد که به زودی درباره‌ی آن صحبت خواهد شد. چه آن که گاه تغییر در ساختار مصرف خانوارها و کاهش سهم کالاهای خوراکی در بودجه به عنوان دلیلی مبنی بر بهبود اوضاع فقر در کشور مطرح می‌شود و این مقاله به دنبال بررسی صحت و سقم این موضوع است.

### (۱) چارچوب نظری

با افزایش درآمد، سهم مخارج خوراکی مصرف کنندگان در بودجه کاهش می‌یابد.<sup>۲</sup> این نکته‌ای است که توسط ارنست انگل<sup>۳</sup> (Ernst Engel) و با بررسی آماری بودجه‌ی خانوارها به دست آمده است. اساس این دست‌یافت که به «قانون انگل» شهرت دارد، بر این منطق استوار است که کشش درآمدی (Income Elasticity of Demand) تقاضای کالاهای خوراکی در بودجه‌ی خانوار به نسبت پایین است و بدین خاطر، با افزایش درآمد، مصرف کالاهای خوراکی به نسبت کم‌تری افزایش می‌یابد. نتیجه آن که هرچه درآمد خانوارها افزایش نشان می‌دهد، سهم مصرف کالاهای خوراکی در بودجه پایین می‌آید، چه آن که این به معنای کاهش واقعی مصرف کالاهای خوراکی نیست، بلکه مصرف مواد غذایی هم‌پای درآمد افزایش نمی‌یابد.<sup>۴</sup>

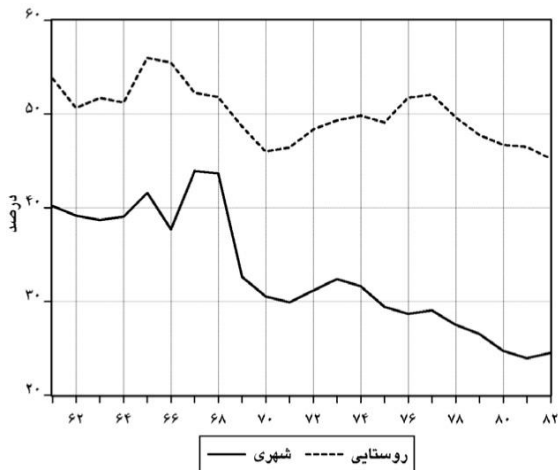
این نظریه‌ی علمی توسط منحنی انگل نمایش داده می‌شود که استخراج آن به سادگی امکان پذیر است. به عنوان مثال، می‌توان به شکل زیر مراجعه کرد. چنانچه منحنی‌های بی‌تفاوتی میان دو کالای X و Y ترسیم شود، در شرایط فرضی بسیار ساده، با افزایش درآمد منحنی‌های بی‌تفاوتی در سطوح مطلوبیت بالاتر، میزان مصرف از هر دو کالا را مشخص خواهند کرد. چنانچه کالای X، یک کالای غیرخوراکی و Y یک کالای خوراکی باشد، ارتباط درآمد با مصرف کالاهای غیرخوراکی (X) به شکلی خواهد بود که در شکل یادشده نشان داده شده است.

بر اساس این شکل، با افزایش درآمد، گرایش مصرف خانوار به سوی کالای غیرخوراکی می‌رود، به گونه‌ای که افزایش مصرف X، از افزایش درآمد



افزایش یافته باشد، اوضاع فقر اقتصادی آنان بهبود یافته است، اما شاید این قضاوت پیش از بررسی اوضاع درآمد و مصرف خانوارها اندکی شتابزده باشد.

نمودار (الف): سهم هزینه‌ی خوراکی در سبد مصرف خانوارهای شهری و روستایی<sup>۶</sup>



بدین خاطر، بهتر است تا آن حد که در حوصله‌ی این مقال می‌گنجد، به بررسی اقلام مصرف بودجه‌ی خانوارهای کشور پرداخته شود.

جدول (ب): سهم هزینه‌ی کالاهای خوراکی در سبد مصرف خانوارهای شهری و روستایی (درصد)

سال	روستایی	شهری
۱۳۶۱	۵۲	۴۰
۱۳۶۲	۵۰	۳۹
۱۳۶۳	۵۲	۳۹
۱۳۶۴	۵۲	۳۹
۱۳۶۵	۵۶	۴۲
۱۳۶۶	۵۵	۳۷
۱۳۶۷	۵۲	۴۴
۱۳۶۸	۵۲	۴۴
۱۳۶۹	۴۹	۳۳
۱۳۷۰	۴۶	۳۰
۱۳۷۱	۴۷	۳۰
۱۳۷۲	۴۸	۳۱
۱۳۷۳	۴۹	۳۲
۱۳۷۴	۵۰	۳۲
۱۳۷۵	۴۹	۲۹
۱۳۷۶	۵۲	۲۹
۱۳۷۷	۵۲	۲۹
۱۳۷۸	۵۰	۲۷
۱۳۷۹	۴۷	۲۶
۱۳۸۰	۴۷	۲۵
۱۳۸۱	۴۶	۲۴
۱۳۸۲	۴۵	۲۴

مأخذ: محاسبه شده از ارقام هزینه و درآمد خانوارها در سالنامه‌های آماری ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۲

### ۳) بررسی مصرف کالاها در بودجه‌ی خانوارها

برای بررسی مصرف کالاها در بودجه‌ی خانوارها به اطلاعات مقداری مصرف کالاها و خدمات نیاز است که در این زمینه هیچ گونه آماری وجود ندارد. به همین خاطر، باید از آمار ریالی درآمد و هزینه‌ی خانوارهای کشور

بدین ترتیب و بر اساس آنچه در شکل مشاهده می‌شود، درصد تغییرات کالای X نسبت به درصد تغییرات درآمد یا همان کشش درآمدی تقاضای این کالا، بزرگ‌تر از یک است.

شاید لازم باشد به این نکته اشاره گردد که کشش درآمدی تقاضا می‌تواند مثبت (برای کالاهای عادی) یا منفی (برای کالاهای پست) باشد. در اقتصاد، کالاهایی که کشش درآمدی میان صفر و یک دارند، کالاهای ضروری و کالاهایی که کشش درآمدی بزرگ‌تر از یک دارند، کالای لوکس تلقی می‌شوند (تقوی، ۱۳۶۸: ۶۶).

به عنوان مثال، نتیجه‌ی محاسباتی را که برای کشش درآمدی تقاضای کالاهای مختلف در بودجه‌ی خانوارهای کشور انگلستان صورت گرفته است، می‌توان در جدول (الف) مشاهده کرد.<sup>۵</sup>

جدول (الف): کشش درآمدی تقاضا در کشور انگلستان

کشش درآمدی تقاضا	کالا
۰/۳	سوخت و روشنایی
۰/۴۵	مواد خوراکی
۱/۲۳	پوشاک
۱/۴۷	کالاهای بادوام
۱/۷۵	خدمات
- ۲/۰۲	زغال
- ۰/۵۰	نان و غلات
۰/۵۳	لبنیات
۰/۸۷	سبزی‌ها
۱/۱۴	سفر
۱/۹۹	تفریحات

با اوصافی که از نظریه‌ی اینگل و رفتار مصرفی کالاها در بودجه‌ی خانوارها گفته شد، می‌توان انتظار داشت که با بهبود اوضاع اقتصادی خانوارها، سرعت افزایش مصرف کالاهای خوراکی آهسته‌تر شده و مازاد بودجه صرف کالاهای غیرخوراکی گردد. برعکس، روند تغییر ساختار مصرف یا اندازه‌گیری کشش درآمدی کالاهای مصرفی می‌تواند شاخصی برای سنجش وضعیت رفاه خانوارها طی زمان باشد، بدین ترتیب که با کاهش فقر و افزایش رفاه اقتصادی، سهم کالاهای خوراکی در بودجه‌ی خانوارها و نیز کشش درآمدی تقاضای کالاهای خوراکی در دوره‌ی مورد بررسی کاهش می‌یابد.

### ۲) سهم کالاهای خوراکی در سبد مصرف خانوارها

با به خاطر داشتن آنچه تاکنون درباره‌ی روند تغییر سهم کالاهای خوراکی خانوارها در سبد خانوارها گفته شد، می‌توان به بررسی تغییرات ساختار بودجه‌ی خانوارهای کشور طی سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۲ پرداخت و برای این منظور، از آمار هزینه و درآمد خانوارها استفاده کرد (مرکز آمار ایران: ۱۳۸۲-۱۳۶۱).

نمودار (الف) و جدول (ب)، سهم هزینه‌ی کالاهای خوراکی در سبد مصرف خانوارهای شهری و روستایی را در دوره‌ی یادشده نشان می‌دهد. آنچه از این نمودار و جدول برداشت می‌شود، این است که طی بیست و دو سال، سهم هزینه خوراکی شهری از ۴۰ درصد به ۲۵ درصد و هزینه خوراکی روستایی از ۵۰ درصد به ۴۵ درصد کاهش یافته است.

در نگاه نخستین می‌توان این تغییر ساختار مصرف خانوارها را به فال نیک گرفت و چنین پنداشت که به فرض آن که درآمد خانوارها طی این دوره

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مصرف خانوارهای کشور، تنها از دیدگاه کمی دگرگون نگشته است، بلکه از نظر کیفی نیز تغییرات زیادی را تجربه کرده است، به گونه‌ای که مشخص می‌شود خانوارهای کشور طی دو دهه‌ی اخیر ساختار مصرف کالاهای خوراکی خود را تغییر داده‌اند، به گونه‌ای که تفاوت چشمگیری میان ساختار مصرف آنان در دهه‌ی شصت و هفتاد به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، سهم گوشت در مخارج خانوارهای شهری طی دوره‌ی مورد مطالعه از ۳۰ درصد به ۲۵ درصد و سهم میوه‌ها و سبزی‌ها نیز از ۲۳ درصد به ۱۵ درصد کاهش یافته و در عوض سهم آرد، رشته، غلات، نان و فرآورده‌های آن از ۱۳ درصد به ۱۹ درصد افزایش یافته است. به کلام دیگر، بررسی ترکیب هزینه‌ی خوراکی خانوارهای شهری نشان می‌دهد که خانوارها به تدریج دیگر اقلام خوراکی را جایگزین گوشت و میوه‌ها کرده‌اند. به تعبیری، خانوارها از سیری سلولی به سیری شکمی روی آورده‌اند (تقوی و نخجوانی: ۱۳۷۹: ۴۳).

نگاه هم‌زمان به نمودار ارایه شده و تغییر رخ داده در ساختار مصرف کالاهای خوراکی در مواقع کاهش مصرف این کالاها، نشان خواهد داد که دلیل اصلی تغییر الگوی مصرف مواد غذایی، جبران فشارهای اقتصادی در بودجه‌ی خانوارها بوده است.<sup>۹</sup>

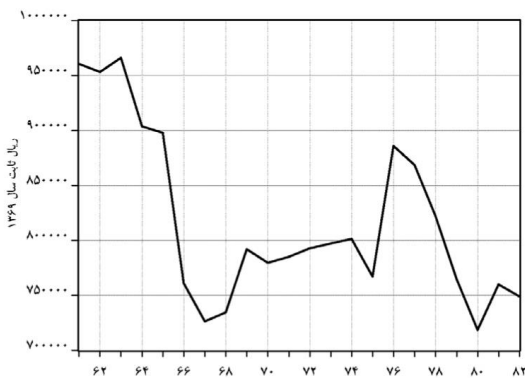
افزون بر این‌ها، باید توجه داشت که اگرچه ارقام هزینه‌ی خانوارها، تغییر ساختار مصرف مواد غذایی در بودجه‌ی آنان را نشان می‌دهد، اما این ارقام نمی‌تواند کیفیت مصرف مواد غذایی را به تصویر کشاند. بر این اساس و با کاهش مصرف و همچنین تغییر ساختار مصرف، حتی ممکن است کیفیت مصرف کالاهای خوراکی نیز افت کرده باشد.

این نکته را نیز نباید از ذهن دور داشت که در همه‌ی این بررسی‌ها از متوسط آمار مصرف خانوارها استفاده شده است و بنابراین چه بسا پرداختن به مصرف خانوارهای کشور در دهک‌های مختلف درآمدی نتایج هشداردهنده‌تری را به دست دهد.

### ۳-۲) مصرف کالاهای خوراکی خانوارهای روستایی

هزینه‌ی خوراک خانوارهای روستایی نیز همچون خانوارهای شهری، محاسبه و در نمودار (پ) ترسیم شده است. مشاهده می‌شود که هزینه‌ی واقعی خوراکی خانوارهای روستایی هم مانند خانوارهای شهری نه تنها افزایش نیافته، بلکه نزدیک به ۲۳ درصد کاهش داشته است (مرکز آمار ایران: ۱۳۸۲-۱۳۶۱).

نمودار (پ): متوسط هزینه‌ی واقعی سالانه‌ی کالاهای خوراکی و دخانی خانوارهای روستایی<sup>۱۰</sup>



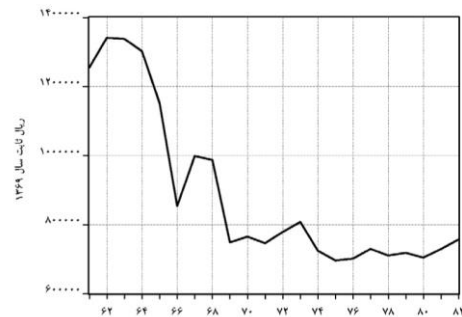
جدول (ت) نیز میزان تغییر مصرف اقلام کالاهای خوراکی خانوارهای روستایی را نشان می‌دهد. در این جدول می‌توان مشاهده کرد که برخی از

بهره جست. حال آن که باید از این آمار تورم زدایی شود تا هزینه‌ی خانوارهای کشور، بدیلی برای مصرف کالاها و خدمات آنان باشد. به بیان دیگر، از آمار هزینه‌ی واقعی یا تورم زوده‌ی بودجه‌ی خانوارها، می‌توان به عنوان شاخص مصرف کالاها استفاده کرد (مرکز آمار ایران: ۱۳۸۲-۱۳۶۱).

### ۳-۱) مصرف کالاهای خوراکی خانوارهای شهری

هزینه‌ی واقعی خوراکی و دخانی خانوارهای شهری در ایران که برای سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۶۱ در نمودار (ب) ترسیم شده است، نشان می‌دهد که این هزینه از سال ۱۳۶۲ تا کنون روندی کاهنده داشته، به گونه‌ای که این هزینه در مجموع از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۲ نزدیک به ۴۰ درصد کاهش یافته است و این نشان‌گر کاهش شدید مصرف مواد خوراکی خانوارهای شهری است. این مسئله حتی می‌تواند به نوعی نشان‌دهنده‌ی بروز سوء تغذیه در خانوارهای شهری باشد.

نمودار (ب): متوسط هزینه‌ی واقعی سالانه‌ی کالاهای خوراکی و دخانی خانوارهای شهری<sup>۸</sup>



بدیهی است که چنین شرایطی از یک سو نشان از وجود مشکلات اساسی در اقتصاد کشور و از سوی دیگر حکایت از فقر و فشارهای مالی بر خانوارها دارد.

برای بررسی مصرف در کشور، می‌توان از این نیز بیشتر ریز شد و به سراغ جزییات مصرف کالاهای خوراکی رفت. جدول (پ) مبتنی بر همین هدف محاسبه و منعکس شده است (مرکز آمار ایران: ۱۳۸۲-۱۳۶۱).

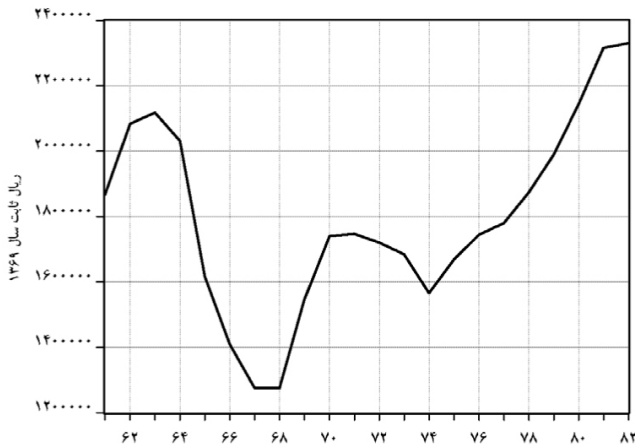
این جدول به خوبی بحران مصرف کالاهای خوراکی خانوارهای شهری را طی دو دهه‌ی اخیر نشان می‌دهد. کاهش ۵۰ درصدی مصرف (یا هزینه‌ی واقعی) گوشت، کاهش ۵۵ درصدی مصرف میوه و سبزی‌ها، همه و همه نشان‌گر مشکلات اقتصادی خانوارهاست.

جدول (پ): رشد اقلام عمده‌ی هزینه‌ی سالانه‌ی خوراکی خانوارهای شهری در دوره‌ی ۸۲-۱۳۶۱

شماره	سال ۶۱	سال ۸۲	سال ۶۱	سال ۸۲	رشد
ح	ریال جاری	ریال جاری	ریال سال ۶۹	ریال سال ۶۹	واقعی
۱	۴۶۵۸۴	۲۰۰۶۲۰	۱۶۴۶۰۸	۱۴۲۵۹۲	-۱۳/۴٪
۲	۴۲۷۳۲	۱۱۰۳۳۷۹	۱۵۰۹۹۶	۷۸۴۲۰	+۴۸٪
۳	۸۱۵۷۵	۱۸۱۰۰۳۰	۲۸۸۲۵۱	۱۲۸۶۶۴	-۵۵/۴٪
۴	۱۰۷۹۳۵	۲۷۱۳۰۶۵	۲۸۱۳۹۶	۱۹۲۸۲۶	-۴۹/۴٪
۵	۳۵۵۰۷۳	۱۰۶۴۲۴۴۱	۱۲۵۴۶۷۵	۷۵۶۴۹۲	-۳۹/۷٪

ماخذ: محاسبه شده از آمار هزینه‌ی هزینه و درآمد خانوارها و شاخص قیمت‌ها در سالنامه‌های آماری سال ۱۳۶۱ و ۱۳۸۲

نمودار (ت): متوسط هزینه واقعی سالانه کالاهای غیر خوراکی خانوارهای شهری<sup>۱۴</sup>



حال آن که بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد این افزایش مربوط به بالارفتن هزینه‌های کالاهایی همچون بهداشت و درمان، حمل و نقل و تحصیل و آموزش بوده است. جدول (ث) این موضوع را بهتر نشان می‌دهد.

جدول (ث): رشد اقلام عمده هزینه سالانه غیر خوراکی خانوارهای شهری در دوره ۱۳۶۱-۸۲

شرح	سال ۶۱ ریال جاری	سال ۸۲ ریال جاری	سال ۶۱ ریال سال ۶۹	سال ۸۲ واقعی	رشد
پوشاک و کفش	۷۴۸۹۹	۲۵۱۸۴۶۰	۲۶۴۶۶۰	۱۹۳۲۲۷	۲۶/۸ -%
مسکن	۲۴۶۵۰۷	۱۳۹۸۴۶۰۴	۸۷۱۰۵۰	۹۹۸۸۱۱۵	۱۴/۶ +%
لوازم و اثاثیه و ملزومات و خدمات خانوار	۵۹۶۱۲	۲۲۸۴۱۷۷	۲۱۰۶۴۳	۱۷۵۷۰۵	۱۶/۶ -%
بهداشت و درمان	۳۶۰۴۸	۲۷۶۷۷۹	۱۳۲۳۷۸	۲۱۲۹۰۶	۶۷ +%
حمل و نقل و ارتباطات	۵۲۹۷۳	۴۸۸۹۲۵۵	۱۸۷۱۸۰	۳۷۶۰۹۶	۱۰۰ %
تحصیل و آموزش	۷۵۴۰	۸۷۸۹۴۹	۲۶۴۴۳	۶۷۶۱۱	۱۵۴ %
کل هزینه‌های غیر خوراکی	۵۲۸۳۹۶	۳۰۳۴۸۴۲	۱۸۶۷۱۲۳	۲۳۳۴۲۷۲	۲۵ +

ماخذ: محاسبه شده از آمار هزینه‌های هزینه و درآمد خانوارها و شاخص قیمت‌ها در سالنامه‌های آماری سال ۱۳۶۱ و ۱۳۸۲

مشاهده می‌شود که طی سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۲، متوسط مصرف پوشاک و کفش خانوارهای کشور نزدیک به ۲۷ درصد و متوسط مصرف لوازم و اثاثیه آنان، ۱۷ درصد پایین آمده است. در همین مدت، هزینه‌های واقعی بهداشت و درمان خانوارها ۶۷ درصد، حمل و نقل خانوارها ۱۰۰ درصد و تحصیل و آموزش آنان ۱۵۴ درصد بالا رفته است. این مسئله، نکات آموزنده‌ای را در پی دارد. اول آن که؛ کاهش هم‌زمان کالاهای خوراکی خانوارها (که به آن اشاره شد) و کالاهایی همچون پوشاک و کفش و اثاثیه و ملزومات زندگی، نشان دهنده‌ی افزایش فشارهای مالی بر خانوارها، ناتوانی ایشان در جذب کالاهای تولید شده توسط بخش‌های اقتصادی و توزیع فقر در جامعه است.

نکته‌ی دیگر آن که، تمرکز مصرف خانوارها طی دو دهه‌ی اخیر به سوی کالاهای بخش عمومی اقتصاد یعنی؛ بهداشت و درمان، حمل و نقل و ارتباطات و تحصیل و آموزش رفته است.<sup>۱۵</sup>

اقلام عمده‌ی این کالاها همچون آرد و غلات<sup>۱۱</sup> گوشت، شیر و تخم پرندگان کاهش جدی یافته است.

جدول (ت): رشد اقلام عمده هزینه سالانه خوراکی خانوارهای روستایی در دوره ۱۳۶۱-۸۲

شرح	سال ۶۱ ریال جاری	سال ۸۲ ریال جاری	سال ۶۱ ریال سال ۶۹	سال ۸۲ واقعی	رشد
غلات، آرد، رشته و نان	۸۵۶۱۳	۲۲۱۰۷۵۹	۱۶۱۹۶۰	۱۶۱۹۶۰	۴۶/۵ -%
شیر، فرآورده‌های آن و تخم پرندگان	۳۷۲۹۹	۱۰۷۸۵۳۰	۷۹۰۱۳	۷۹۰۱۳	۴۰ -%
روغن و چربی‌ها	۷۰۰۵	۵۴۹۹۲۴	۴۰۲۸۷	۴۰۲۸۷	۶۲ +%
میوه‌ها و سبزی‌ها	۲۷۹۲۳	۱۵۶۰۱۸۵	۱۱۴۳۰۰	۱۱۴۳۰۰	۱۵/۸ +
گوشت	۶۳۷۶۸	۲۴۵۹۱۱۶	۱۸۰۱۵۵	۱۸۰۱۵۵	۲۱/۳ -%
کل هزینه‌های خوراکی	۲۷۱۸۵۴	۱۰۲۲۷۸۵۲	۹۶۰۶۱۵	۷۴۹۲۹۳	۲۲ -%

ماخذ: محاسبه شده از آمار هزینه‌های هزینه و درآمد خانوارها و شاخص قیمت‌ها در سالنامه‌های آماری سال ۱۳۶۱ و ۱۳۸۲

نگاه به ساختار هزینه‌ی خانوارهای روستایی نیز می‌تواند جالب باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تغییر ساختار مصرف کالاهای خوراکی در روستاها کم‌تر از شهرهاست و شاید بتوان این موضوع را این‌گونه توجیه کرد که گروه نخست، از ابتدا نیز به دلیل فقر، اقتصادی‌ترین الگو را انتخاب کرده و امکانی برای روی آوردن به الگوهای اقتصادی‌تر را پیش رو نداشته‌اند (نخجوانی، ۱۳۸۲: ۱۲).

تا همین نقطه از بحث، می‌توان به این نکته اشاره کرد که پس از گذشت بیست و چند سال، با انتظاری که از بهبود اوضاع زندگی خانوارهای کشور چه به لحاظ این که ایران یک کشور در حال توسعه به حساب می‌آید و چه به لحاظ مقایسه با سایر کشورها<sup>۱۳</sup> خانوارهای کشور تحت فشار مالی قرار داشته‌اند. چه آن‌گاه، ضمن آن که نمی‌توان کاهش سهم کالاهای خوراکی در بودجه را ناشی از بهبود اوضاع فقر تلقی کرد، این نکته به ذهن می‌رسد که کاهش سهم یادشده در قبال چه کالاهایی در بودجه‌ی خانوار بوده است. پاسخ به این پرسش، با بررسی روند مصرف کالاهای غیرخوراکی خانوارها به دست خواهد آمد.

### ۳-۳) مصرف کالاهای غیرخوراکی خانوارهای شهری

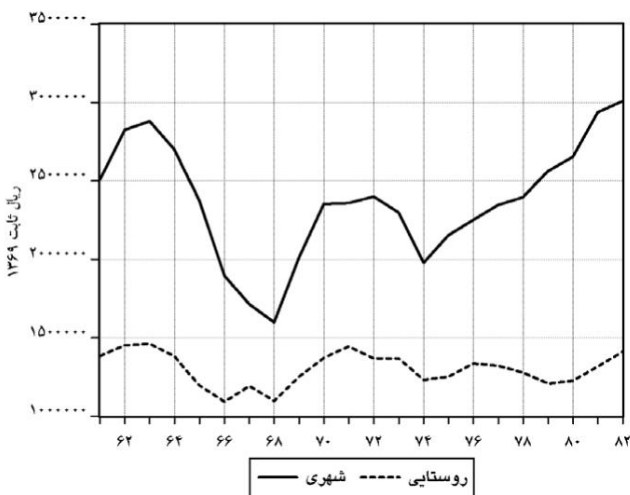
عمده‌ی اقلام این نوع کالاها، پوشاک و کفش، مسکن، لوازم و اثاثیه، بهداشت و درمان، حمل و نقل و ارتباطات، تفریحات و سرگرمی‌ها و خدمات فرهنگی است. به طور کلی و با توجه به آن که برحسب تجربه، کسب درآمدی تقاضا برای بسیاری از کالاهای غیر خوراکی خانوارها بیش از یک است، با بهبود اوضاع درآمد جامعه در مراحل گذار توسعه، مصرف این گونه کالاها روندی فزاینده خواهد داشت. وانگهی انتظار بر این است که به دلیل وجود برنامه‌های توسعه و شکل گرفتن نیازهای جدید در زندگی روزمره‌ی مردم، هزینه‌ی واقعی غیرخوراکی خانوارها روندی فزاینده داشته باشد.<sup>۱۳</sup>

با این همه، بررسی نمودار (ت) نشان می‌دهد که مصرف کالاهای غیرخوراکی خانوارهای شهری کشور در دو دهه‌ی اخیر دچار رکود بوده، به گونه‌ای که با دگرگون شدن ساختار مصرف و ورود کالاهای جدید به سبدمصرفی خانوارها طی بیست ساله‌ی گذشته، هزینه‌ی واقعی خانوارهای شهری، تنها ۲۵ درصد بالا رفته است (مرکز آمار ایران: ۱۳۸۲-۱۳۶۱).



موفق همچون مالزی، کره جنوبی، تایوان و ... رشد سالانه ای در حدود ۴ تا ۶ درصد داشته است و این نرخ رشد نوسان کمی از خود نشان داده است. این در حالی است که چنین مسئله‌ای، به هیچ صورت درباره‌ی وضعیت درآمدی خانوارهای شهری ایران صدق نمی‌کند. در این نمودار به خوبی مشاهده می‌شود که در طی دوره‌ی مورد مطالعه، نه تنها برای درآمد واقعی خانوارها روندی فزاینده و مداوم یافت نمی‌شود، بلکه متوسط درآمد واقعی خانوارهای شهری در سال ۱۳۸۲، حدود بیست درصد سطح درآمد آنها در سال ۱۳۶۱ بوده است. درآمد خانوارهای روستایی نیز پس از گذشت دو دهه، به سطح سال ۱۳۶۱ رسیده است (مرکز آمار ایران: ۱۳۸۲-۱۳۶۱).

نمودار (ث): متوسط درآمد واقعی خانوارهای شهری و روستایی<sup>۱۶</sup>



از مقایسه‌ی هم‌زمان درآمد خانوارهای شهری و روستایی نیز می‌توان شکاف درآمدی میان این دو گروه را مشاهده کرد و دریافت که این شکاف درآمدی که به دلیل افت به نسبت بیشتر درآمد خانوارهای شهری در سال‌های دهه‌ی ۶۰ کاهش یافته بود، دوباره از سال ۱۳۷۶ به بعد رو به افزایش نهاده است. در حقیقت، در سال ۱۳۶۱، درآمد خانوارهای شهری ۱/۸ برابر خانوارهای روستایی بوده که این رقم در سال ۱۳۶۷ به ۱/۴ برابر کاهش یافته و در سال ۱۳۸۲ به ۲/۱ برابر رسیده است.

چنانچه متوسط کسری بودجه‌ی خانوارهای شهری و روستایی که از ارقام تورمزادایی شده‌ی ناشی از تفاضل درآمد و هزینه‌ی خانوارها به دست می‌آید، مورد بررسی قرار گیرد، این نکته مشخص می‌شود که به طور متوسط همه‌ی خانوارهای کشور طی سال‌های مورد مطالعه با کسری بودجه مواجه بوده اند و پس‌انداز تنها در دهک‌های درآمدی بالاتر از سطح متوسط که قادرند هزینه‌های خود را پوشش دهند، صورت می‌گیرد و افزون بر این، در سال ۱۳۸۲، سطح متوسط درآمد خانوارها میان دهک‌های هفتم و هشتم قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، در سال یاد شده، بیش از ۷۰ درصد خانوارهای کشور دچار کسری بودجه بوده‌اند. نکته‌ی دیگر آن که؛ سطح متوسط درآمد در دهه‌ی ۶۰ بین دهک‌های میانی قرار داشته و به تدریج به سوی دهک‌های درآمدی بالاتر حرکت کرده، به گونه‌ای که در اوایل دهه‌ی ۷۰ (مثلاً سال ۱۳۷۳)، متوسط درآمد خانوارها میان دهک‌های ششم و هفتم بوده و اکنون میان دهک‌های هفتم و هشتم قرار گرفته است. در حقیقت، تعداد بیشتری از مردم زیر خط متوسط درآمد رفته اند. این مسئله خود می‌تواند به عنوان نمادی از شیوع فقر در جامعه تلقی شود.

مقایسه‌ی هم‌زمان هزینه‌ی واقعی کالاهای خوراکی و غیر خوراکی خانوارهای شهری مشخص می‌سازد که این دو متغیر، از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ روندی همسان و کاهنده داشته است، ولی پس از سال ۱۳۶۸ هزینه‌ی غیرخوراکی روبه افزایش گذاشته است و مخارج خوراکی همچنان کاهش نشان می‌دهد. در حقیقت، چنین به نظر می‌رسد که خانوارهای شهری برای تامین هزینه‌های غیرخوراکی، از مخارج خوراکی خود کاسته اند. این مسئله را چنین می‌توان توجیه کرد که در سال‌های جنگ، خانوارها به خاطر کمبود درآمد و محدودیت عرضه کالاها از خرید بسیاری از کالاهای بادوام محروم بوده اند و پس از پایان جنگ با صرفه‌جویی در مخارج خوراکی به برآوردن نیازهای تامین نشده‌ی گذشته‌ی خود پرداخته اند.

#### ۳-۴ مصرف کالاهای غیر خوراکی خانوارهای روستایی

مخارج واقعی غیرخوراکی خانوارهای روستایی برای سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۸۲ محاسبه و در نمودار (ث) منعکس شده است. این نمودار نشان می‌دهد که مخارج واقعی غیر خوراکی خانوارهای روستایی با وجود نوسانات فراوان، در سال ۱۳۸۲ تنها ۱۰ درصد بالاتر از سطح سال ۱۳۶۱ بوده است (مرکز آمار ایران: ۱۳۸۲-۱۳۶۱). مباحث مطرح شده درباره‌ی خانوارهای شهری برای خانوارهای روستایی نیز صدق می‌کند و چنین برداشت می‌شود که با وجود تغییر چشمگیر الگوهای مصرف روستایی در دو دهه‌ی اخیر، هزینه‌ی واقعی مخارج غیرخوراکی این گروه از خانوارها افزایشی از خود نشان نمی‌دهد.

جدول (ج): رشد اقلام عمده هزینه سالانه غیر خوراکی خانوارهای روستایی در دوره ۸۲-۱۳۶۱

شرح	سال ۶۱ ریال جاری	سال ۸۲ ریال جاری	سال ۶۱ ریال سال ۶۹	سال ۸۲ ریال سال ۶۹	رشد واقعی
پوشاک و کفش	۶۱۳۰۳	۲۲۳۹۰۴۵	۲۱۶۶۱۸	۱۳۱۷۰۸	۳۹٪ -
مسکن	۶۲۴۶۶	۴۲۱۳۵۶۹	۲۲۰۷۲۸	۲۴۷۸۵۷	۱۲/۳٪ +
لوازم و اثاثیه و ملزومات و خدمات خانوار	۳۶۹۹۲	۱۸۳۷۶۵۵	۱۳۰۷۱۴	۱۰۸۰۹۷	۱۷/۳٪ -
بهداشت و درمان	۱۹۹۷۸	۱۷۵۷۰۹۱	۷۰۵۹۴	۱۰۳۳۵۸	۴۵/۷٪ +
حمل و نقل و ارتباطات	۲۱۱۵۱	۲۴۷۷۹۱۳	۷۴۷۳۸	۱۴۵۷۵۹	۹۵٪ +
تحصیل و آموزش	۲۶۸۸	۲۷۴۹۹۰	۹۴۹۸	۱۶۱۷۵	۷۰/۳٪ +
کل هزینه‌های غیر خوراکی	۲۳۳۵۳۶	۱۵۴۴۸۱۸۲	۸۲۵۲۱۵	۹۰۸۷۱۶	۱۰٪ +

ماخذ: محاسبه شده از آمار هزینه‌ی هزینه و درآمد خانوارها و شاخص قیمت‌ها در سالنامه‌های آماری سال ۱۳۶۱ و ۱۳۸۲

البته نگاهی به اجزای این هزینه‌ها در جدول (ج) مشخص می‌کند که افزایش هزینه‌ی واقعی کالاهایی همچون حمل و نقل، تحصیل و آموزش و... با کاهش هزینه‌های همچون لوازم و اثاثیه که سهم بالایی را در این هزینه‌ها داشته، جبران شده است (مرکز آمار ایران: ۱۳۸۲-۱۳۶۱).

#### ۴ درآمد خانوارها

متوسط درآمد سالانه‌ی خانوارهای شهری و روستایی (به قیمت‌های ثابت) برای سال‌های ۸۲-۱۳۶۱ محاسبه و در نمودار (ث) و جدول (ج) منعکس شده است. با توجه به روند درآمدی تجربه شده توسط خانوارهای کشورهای در حال توسعه، چنین انتظار می‌رود که درآمد واقعی آنها در طی زمان و همراه با اجرای برنامه‌های توسعه افزایش یابد و به تدریج نوسانات درآمدی به حداقل برسد. به عنوان مثال، روند این متغیر در بیشتر کشورهای آسیایی

جدول (ج): متوسط درآمد سالانه‌ی خانوارهای شهری و روستایی (به ریال ثابت سال ۱۳۶۹)

سال	روستایی	شهری
۱۳۶۱	۱۳۸۴۵۴۱	۲۵۰۷۴۲۴
۱۳۶۲	۱۴۵۲۰۸۳	۲۸۲۵۸۰۳
۱۳۶۳	۱۴۶۱۳۴۸	۲۸۸۰۶۹۶
۱۳۶۴	۱۳۸۳۰۵۷	۲۷۰۰۷۲۹
۱۳۶۵	۱۱۹۶۹۶۴	۲۳۷۱۸۷۲
۱۳۶۶	۱۰۹۱۹۷۰	۱۸۹۶۵۲۸
۱۳۶۷	۱۱۹۳۱۷۵	۱۷۱۳۵۱۷
۱۳۶۸	۱۰۹۸۲۶۵	۱۵۹۸۵۱۴
۱۳۶۹	۱۲۵۱۰۶۷	۲۰۱۰۵۴۷
۱۳۷۰	۱۳۷۱۶۵۶	۲۳۵۳۶۲۶
۱۳۷۱	۱۴۴۵۰۱۹	۲۳۵۹۲۷۸
۱۳۷۲	۱۳۶۸۶۸۷	۲۴۰۰۰۰۶
۱۳۷۳	۱۳۶۸۶۸۵	۲۲۹۸۳۲
۱۳۷۴	۱۲۳۲۲۴	۱۹۷۸۵۸۳
۱۳۷۵	۱۲۵۱۶۰۶	۲۱۵۳۳۰۴
۱۳۷۶	۱۳۳۶۲۷۶	۲۲۵۱۲۶۹
۱۳۷۷	۱۳۲۰۸۵۴	۲۳۴۶۲۲۱
۱۳۷۸	۱۲۷۷۴۶۱	۲۳۹۵۴۷۸
۱۳۷۹	۱۲۰۸۴۲۹	۲۵۶۳۲۸۴
۱۳۸۰	۱۲۲۶۳۱۳	۲۶۵۴۸۳۳
۱۳۸۱	۱۳۱۷۰۶۵	۲۹۳۸۲۱۵
۱۳۸۲	۱۴۱۲۰۶۶	۳۰۰۹۷۸۳

ماخذ: محاسبه شده از آمار هزینه و درآمد خانوارها و شاخص قیمت‌ها در سالنامه‌های آماری سال ۱۳۶۱ و ۱۳۸۲

### ۵) تغییرات مصرف کالاها در طبقات مختلف درآمدی

پیش از اظهار نظر درباره‌ی «نظریه‌ی اینگِل»، می‌توان نگاهی به وضعیت تغییر مصرف کالاها به ازای تغییر درآمد خانوارها در دهک‌های درآمدی مختلف انداخت. این کار می‌تواند اوضاع فقر خانوارها را از منظر دیگری بنماید.

محاسبه‌ی کشش درآمدی تقاضای کالاها در بودجه‌ی خانوارها نیازمند فرصت مناسب‌تر و جمع‌آوری نمونه‌های آماری متنوع است. در حقیقت، کشش درآمدی تقاضا از محاسبه‌ی درصد تغییرات میزان تقاضا نسبت به درصد تغییرات درآمد به دست می‌آید و در محاسبات اقتصادسنجی، بسیاری از محققان با تخمین رگرسیونی منحنی تقاضای کالاها، کشش درآمدی را محاسبه می‌کنند.

اما به هر روی، می‌توان از نسبت درصد تغییرات مصرف هر کالا به درصد تغییرات درآمد از یک دهک به دهک دیگر، به عنوان بدیلی (Proxy) برای کشش درآمدی تقاضای کالا در بودجه‌ی خانوارها استفاده کرد.

ارقام محاسبه شده از آمار و ارقام هزینه و درآمد خانوارها در سال ۱۳۸۲ را می‌توان در جدول (ح) مشاهده کرد. برای درک بهتر ارقام این جدول، می‌توان به این مثال توجه کرد که در روستاها، در مقایسه‌ی دهک دوم با دهک اول، مصرف گوشت ۲/۰۱ برابر افزایش درآمد میان این دو دهک، افزایش می‌یابد. یا به بیان ساده‌تر. اگر درآمد خانوارهایی که در میان این دهک قرار دارند، X درصد افزایش یابد، مصرف گوشت آنان 2X افزایش می‌یابد.

جدول (ح): درصد تغییرات مصرف اقلام بودجه به درصد تغییرات درآمد خانوارها در دهک‌های مختلف هزینه‌ای سال ۱۳۸۲

دهک	کالاهای غیرخوراکی		کالاهای خوراکی		گوشت	
	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی
اول به دوم	۱/۰۱	۱/۹۸	-۰/۹۶	۱/۷۷	۱/۱۵	۳/۰۱
دوم به سوم	۱/۱۳	۱/۵۰	-۰/۷۶	۱/۱۷	۰/۹۰	۱/۷۶
هشتم به نهم	۱/۱۶	۱/۵۱	-۰/۵۷	۰/۹۸	۰/۶۳	۱/۳۰
نهم به دهم	۱/۲۱	۲/۳۵	-۰/۳۳	۰/۸۸	۰/۳۸	۱/۱۱

ماخذ: محاسبه شده از آمار هزینه و درآمد خانوارهای مرکز آمار ایران ۱۳۸۲

ارقام محاسبه شده برای کالاهای غیرخوراکی خانوارهای شهری و روستایی، در همه‌ی دهک‌های درآمدی بیش‌تر از یک محاسبه شده است و با انتظاری که از کشش کالاهای غیرخوراکی می‌رود، طبیعی به نظر می‌رسد. بزرگی اعداد روستایی به شهری نیز نشان از اشتیاق بیش‌تر مصرف کالاهای غیرخوراکی در روستاها نسبت به شهرهاست.<sup>۱۷</sup>

آنچه بسیار درخور توجه است، اعداد محاسبه شده برای مصرف کالاهای خوراکی و گوشت (به عنوان مثال بارزی از کالاهای خوراکی) است. قضاوت درباره‌ی اعداد محاسبه شده بر عهده‌ی خوانندگان نهاده می‌شود، تنها به این نکته اشاره می‌گردد که اشتیاق به مصرف کالاهای خوراکی در بودجه‌ی خانوارها به خصوص در روستاها بسیار زیاد است و این موضوع برای مصرف گوشت، به مراتب جدی‌تر است، چنانچه به تعابیر اقتصادی و با توجه به اعداد بزرگ‌تر از یک روستاها، شاید بتوان گوشت را در بودجه‌ی خانوارهای روستایی یک کالای لوکس در همه‌ی دهک‌های درآمدی تلقی کرد.

### ۶) جمع‌بندی مطالب

با توجه به آنچه در این نوشتار مطرح گردید، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که تغییر ساختار مصرف خانوارهای شهری و روستایی و کاهش سهم مخارج خوراکی نه به خاطر بهبود اوضاع فقر در کشور، که ناشی از وجود فشارهای اقتصادی بوده است. چه آن که «نظریه یا قانون اینگِل» زمانی مطرح می‌شود که مصرف کالاها در بودجه‌ی خانوارها روندی فزاینده دارد، اما آهنگ رشد کالاهای خوراکی آهسته‌تر از کالاهای غیرخوراکی باشد. اما همان گونه که در این‌جا نیز نشان داده شد، کاهش سهم مخارج خوراکی در بودجه‌ی خانوارهای ایرانی هنگامی رخ داده است که خانوارها مصرف کالاهای خوراکی خود را به بهای جبران‌کسری بودجه و فشار زندگی کاهش داده‌اند. در پایان به این نکته اشاره می‌شود که با در نظر گرفتن شواهد مطرح شده، موضوع فقر در میان خانوارهای کشور جدی‌ست و سیاست‌ها و اقدامات صورت گرفته نتوانسته این موضوع را بهبود بخشد و چنانچه برای این موضوع چاره‌اندیشی نشود، باید در انتظار عواقب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن بود.

#### منابع فارسی:

- تقوی، مهدی (۱۳۶۸)، مقدمه‌ای بر تحلیل‌های اقتصاد خرد، تهران، انتشارات پایپروس
- تقوی، مهدی و نخجوانی، سید احمد (۱۳۷۹)، روند فقر در ایران طی دو دهه‌ی گذشته، مجموعه مقالات فقر در ایران، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی
- سالنامه‌های آماری کشور (۱۳۸۲-۱۳۶۱)، تهران، مرکز آمار ایران
- نخجوانی، سید احمد. (۱۳۸۲)، اقتصاد ایران، تهران، مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران

هر نفر از ۶۲ کیلوگرم در سال به ۲ کیلوگرم کاهش یافته است (Huang & Bouis, 1996).

۱۳ - به عنوان مثال، در دهه‌ی ۱۳۶۰ برخی از خانوارها تلویزیون، تلفن، مبلمان، کامپیوتر شخصی و ... نداشته و پولی را صرف مدرسه غیرانتفاعی یا دانشگاه فرزندان خود نکرده‌اند، ولی اکنون داشتن بسیاری از اینها ضروری و اجتناب ناپذیر تلقی می‌شود.

۱۴ - محاسبه شده از آمار هزینه و درآمد خانوارهای مرکز آمار ایران طی سال‌های مختلف

۱۵ - بی‌گمان، دسترسی به چنین کالاهایی حق مسلم مردم است. درحالی که شواهد موجود نشان‌گر آن است که چنین کالاهایی در اقتصاد ایران رقابت‌پذیر گشته است. بیان چند نمونه می‌تواند به درک شایسته‌تر موضوع کمک کند. هم اکنون، همه آن کسان که در طبقات پایین درآمدی قرار دارند، دیگر نمی‌توانند نیازهای بهداشتی و درمانی خود را آن طور که شایسته است با مراکز دولتی تامین کنند. در حقیقت، به خوبی می‌توان به تفاوت چشمگیر کیفیت مراکز درمانی دولتی و خصوصی پی‌برد. در همین حال، در پاره‌ای از مناطق کشور، بدیهی‌ترین داروها یافت نمی‌شود، اما ثروت‌مندان می‌توانند بهترین متخصصان و امکانات درمانی را در اختیار داشته باشند. نمونه‌ی دیگر آن‌که؛ در بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک، کیفیت آب آشامیدنی به گونه‌ای است که افراد پردرآمد به خرید آب معدنی یا آب‌های تصفیه شده مبادرت می‌کنند و دیگران که توانایی مالی این کار را ندارند، طعم نداری را در آب آشامیدنی خود احساس می‌کنند. حتا برای استفاده از کیفیت هوای مناسب‌تر باید بهایی را پرداخت. نمونه‌ی بارز، آن که در شهر بزرگی مانند تهران، افراد پردرآمد در مناطقی زندگی می‌کنند که آلودگی هوا به مراتب کمتر از نقاط فقیرنشین است. وانگهی، بسیاری از افراد پردرآمد، آن قدر بضاعت مالی دارند که برای دستیابی به نعمت هوای پاکیزه، روزهای تعطیل خود را در مناطق بیلابقی نزدیک شهر خود بگذرانند. آموزش نیز به عنوان یک کالای بخش عمومی، کم کم خصوصی گشته است. خانوارها برای اطمینان از کیفیت آموزش و شیوه‌ی برخورد با فرزندان خود به مدارس غیرانتفاعی سوق یافته‌اند و تعداد آنانی که با استقراض، هزینه‌ی صدها هزار تومانی یک ساله‌ی فرزند خود را می‌پردازند، کم نیست. البته، هزینه‌ی آموزش به مدارس غیرانتفاعی خلاصه نمی‌شود، زیرا گاهی خانوارها مجبورند برای ساختن آینده‌ی روشن برای فرزندان‌شان، تا چند میلیون تومان هزینه کنند. قبولی دانشگاه و تامین هزینه‌ی آن برای آموزش فرزندان که باید یک کالای عمومی باشد، خود سرآغاز مشکلات اساسی برای خانوارهای فقیر است. بی‌گمان، بسیاری از خانوارهای کم‌درآمد باید از چنین امکاناتی چشم‌پوشند و بدین ترتیب، آنان که غنی‌ترند، بخت بیشتری را برای تربیت فرزندان خود خواهند داشت و این دور تسلسل ادامه می‌یابد و کم درآمدها، کمتر می‌توانند زمینه‌های ترقی اقتصادی و اجتماعی خود را بیابند و شرایطی را که تا به حال با آن دست به گریبان بوده‌اند، تغییر دهند.

وضعیت حمل و نقل نیز همچون دیگر کالاهای یادشده است. به سخن واضح‌تر، انتظار بر این است که افراد جامعه، حتا اگر فقیر باشند بتوانند از حمل و نقل عمومی استفاده کنند و این در حالی‌ست که کیفیت حمل و نقل شهری آن قدر پایین است که گاهی استفاده از آن غیرممکن می‌نماید. ایستادن طولانی در صف اتوبوس به عنوان یگانه وسیله‌ی حمل و نقل ارزان قیمت شهری و ازدحام باور نکردنی مردم، دلیل ساده‌ای‌ست که خانوارهای کم‌درآمد شهری را به استفاده از خودروهای مسافربر و می‌دارد (نخجوانی، ۱۳۸۱)

۱۶ - ماخذ: محاسبه شده از سالنامه‌های آماری سال‌های مختلف مرکز آمار ایران

۱۷ - برای داشتن ملاک مناسب‌تر درباره‌ی کشش‌های درآمدی، دوباره به جدول (الف) نگاه کنید.

نخجوانی، سید احمد. (۲۹ مرداد ۱۳۸۱)، "نابرابری‌های پنهان در اقتصاد ایران"، تهران، روزنامه‌ی همشهری

منابع انگلیسی:

Jikun Huang and Howarth Bouis, Structural Changes in the Demand for Food in Asia, International Food Policy Research Institute, Dec. 1996

زیرنویس:

1- [Nakhiavani@gmail.com](mailto:Nakhiavani@gmail.com)

۱ - هرچند درآمد سرانه طی سال‌های گذشته رشد آرامی را از خود نشان می‌دهد، پس از گذشت ۲۵ سال، به سطح سال ۱۳۵۷ رسیده است.

۳ - برای آشنایی بیش‌تر با این نظریه به این آدرس مراجعه کنید:  
<http://faculty.washington.edu/krumme/resources/engel.html>

۳ - آماردان آلمانی در قرن نوزدهم

۴ - طی چند دهه‌ی گذشته تحقیقات بسیار متنوعی درباره‌ی رفتار مصرفی خانوارها در کشورهای مختلف جهان صورت گرفته است که همگی موید نظریه‌ی انگل است، تنها بحث درباره‌ی خطی یا غیر خطی بودن و الگوهای اقتصادسنجی حرکت منحنی مصرف خانوارهاست. خلاصه‌ای از این تحقیقات را می‌توانید در منابع زیر مطالعه فرمایید:

M. Kadir, Abbi and Girma Sourafel (2005), Quadratic Food Engel Curve With Measurement Error: Evidence from a budget Survey, University of Leicester, UK  
Ian Crawford., Francois Laisney & Ian Preston (2002), Theoretically Compatible Engel Curves and Unit Value Specifications, Institute for Fiscal Studies and University College London, UK

۵ - این نتایج را می‌توانید در این آدرس مشاهده فرمایید:  
<http://www.lmu.ac.uk/lbs/epia/people/beachill/index.html>

۶ - محاسبه شده از آمار هزینه و درآمد خانوارهای مرکز آمار ایران طی سال‌های مختلف

Deflating v

۸ - محاسبه شده از آمار هزینه و درآمد خانوارهای مرکز آمار ایران طی سال‌های مختلف

۹ - نکته بسیار مهمی باید بیان شود و آن، این‌که؛ برخی از اجزای مصرفی خوراکی در بودجه به دلیل ارزان بودن، تغییر ساختاری خود را به شایستگی نشان نمی‌دهد. به عنوان مثال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دوره‌ی مورد مطالعه، مصرف ماکارونی در شهرها و روستاها به ترتیب ۶۰ و ۱۱۰۰ درصد افزایش یافته است.

۱۰ - محاسبه شده از آمار هزینه و درآمد خانوارهای مرکز آمار ایران

۱۱ - آمار نشان می‌دهد که کاهش اقلام آرد، رشته و غلات مربوط به کاهش غلات است.

۱۲ - به عنوان مثال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که طی سه دهه (یعنی سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۶۰) در تایوان، مصرف سالانه‌ی گوشت، ماهی و میوه از ۱۶، ۲۳ و ۲۰ کیلوگرم به ۴۲، ۶۶ و ۱۰۰ کیلوگرم رسیده و در همین مدت، مصرف سیب زمینی

## آمار اقتصادی در ایران: معمایی دیگر

سید احمد نخجوانی



### بررسی‌های تجربی

نگاهی به آمار جدید نشان می‌دهد که اگرچه آمار چهار دهه مورد تجدیدنظر قرار گرفته، اما بیشترین ناهمخوانی‌ها نسبت به گذشته، در دهه‌ی هفتاد رخ داده است که نمونه‌هایی از آن ارائه خواهد شد.

### الف) سرمایه‌گذاری

در این نوشتار، آمار سرمایه‌گذاری به عنوان بدیلی از آمار اقتصاد ایران در نظر گرفته شده است تا تغییر و تحولات آماری آن بیشتر مورد بررسی قرار گیرد و درباره‌ی عواقب آن بحث شود.

برای آن که دید مناسب‌تری درباره‌ی رشد سرمایه‌گذاری‌ها به دست آید، نمودار (۱) ترسیم شده است. البته از آن جایی که ممکن است تصور شود دلیل مغایرت‌ها، تورم زدایی از متغیرها و حتا شیوه‌ی انتخاب شاخص قیمت‌ها بوده، از ارقام جاری استفاده شده است.

این نمودار نشان می‌دهد که آمار قدیمی و جدید رشد سرمایه‌گذاری‌ها در کشور (محاسبه شده از ارقام به قیمت‌های جاری)، تا سال ۱۳۷۰ با یکدیگر همخوانی دارد و تفاوت آنها بسیار جزئی است. اما از این سال به بعد، نه تنها میان این آمار، تشابهی به چشم نمی‌خورد، بلکه اندازه‌ی عددی آنها نیز به شدت متفاوت گردیده است. به عنوان مثال، رشد جاری سرمایه‌گذاری‌ها در آمار قدیمی یکی از سال‌ها ۴۰ درصد بوده و در آمار جدید به نزدیک ۸۰ درصد رسیده است!

برای بررسی مناسب‌تر این مسئله می‌توان با مقایسه‌ی آمار جدید سرمایه‌گذاری به قیمت جاری و ثابت، شاخصی که برای تورم‌زدایی سرمایه‌گذاری به کار رفته را محاسبه و با استفاده از همین شاخص، آمار سرمایه‌گذاری به قیمت جاری را تورم‌زدایی کرد.

بدین ترتیب، در نمودار (۲) می‌توان رشد سرمایه‌گذاری واقعی دو گروه آمار قدیمی و جدید که از تورم‌زدایی با یک شاخص یکسان به دست آمده است را مشاهده کرد.

این نمودار نشان می‌دهد که تا دهه‌ی هفتاد، تغییر چشم‌گیر و قابل‌اعتنایی در آمار تجدیدنظر شده پیش نیامده است، اما در دهه‌ی هفتاد، تفاوت‌ها به شدت زیاد است. به عنوان مثال، در سال ۱۳۷۳، رشد واقعی سرمایه‌گذاری‌ها در آمار قدیمی ۷ درصد و در آمار جدید منفی ۱۵ درصد است. درست دو سال بعد، رشد واقعی سرمایه‌گذاری در آمار جدید ۲۹ درصد و در آمار قدیمی تنها ۱ درصد است!

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تحولات یاد شده در آمار سرمایه‌گذاری بخش‌ها، بیشتر رخ داده است. برای این منظور می‌توان به جدول (۱) مراجعه کرد.

به خوبی مشاهده می‌شود که در این جدول، تفاوت‌های زیادی میان اعداد رشد واقعی سرمایه‌گذاری در بخش‌ها به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، رشد سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات بخش صنعت در سال ۱۳۷۶ معادل منفی ۱۴/۳ درصد بوده ولی در آمار جدید به ۱۶/۷ درصد مثبت رسیده است. در سال ۱۳۷۷، همین عدد معادل منفی ۱/۸ درصد بوده که به ۲۰/۹ درصد مثبت تغییر داده شده است. این پدیده در همه‌ی اعداد این جدول قابل تشخیص است.

اساس برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها برای اجرای راهکارهای توسعه‌ی اقتصادی، آمار و ارقامی است که درباره‌ی اقتصاد و جامعه وجود دارد. به همین خاطر، کشورهای توسعه یافته، اهمیت زیادی را برای این مقوله قائل هستند و برای جمع‌آوری اصولی و صحیح آمار از صرف هیچ هزینه‌ای چه از لحاظ مادی و چه از دیدگاه پیامدهای انتشار آن فروگذار نمی‌کنند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که جمع‌آوری آمار اقتصادی در کشورهای پیشرفته‌ی جهان پدیده‌ی تازه‌ای نیست، به گونه‌ای که اولین بار درآمد ملی انگلستان در سال ۱۶۶۵ میلادی یعنی یک قرن پیش از آدام اسمیت (و همزمان با دوران سلطنت شاه عباس دوم صفوی در ایران) توسط ویلیام پتی محاسبه شده است. بسیاری از پدیده‌های اقتصادی نیز بر پایه‌ی همین اطلاعات پی‌ریزی شده‌اند. به عنوان مثال، نظریه مشهور فیلیپس که رابطه میان بیکاری و تورم در اقتصاد را معکوس می‌داند، از مطالعه‌ی تجربی نرخ تورم دستمزدها و بیکاری ۹۶ سال کشور انگلستان، آن هم سال‌های ۱۸۶۰-۱۹۵۶ میلادی به دست آمده است. این در حالی است که هم اکنون نیز آمار بیکاری ۱۰ سال متوالی اقتصاد ایران وجود ندارد و جز سال‌های سرشماری رسمی که بین آنها ۵ تا ۱۰ سال فاصله است، تنها باید به حدس و گمان‌های شخصی یا تخمین‌های نادقیق نهادهای رسمی کشور اکتفا کرد. به هر حال، هدف این نوشتار بیان کمبود آمار و ارقام اقتصاد ایران نیست، بلکه بیان ابعاد شگفت‌آور و مشکل‌ساز اتفاقی است که در سال‌های اخیر برای آمار و ارقام اقتصاد ایران رخ داده است.

### بیان مسئله

همه‌ی ماچرا از سال ۱۳۷۹ آغاز می‌شود که در پی اقدامی بی‌نظیر، آمار حساب‌های ملی چهل سال گذشته‌ی کشور و به طور دقیق‌تر آمار سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۷ مورد تجدیدنظر قرار گرفت و دلیل این امر نیز به‌کارگیری روش‌های نوین در محاسبه‌ی متغیرهای اقتصاد کلان کشور اعلام شد.

حقیقت آن است که نگاهی به آمار جدید و مقایسه‌ی آنها با گذشته، نتایج هراس‌آوری را در پی دارد، به گونه‌ای که اگر آمار جدید مورد قبول قرار گیرد، می‌باید دستاوردهای عمده‌ی مطالعات اقتصادی کشور را مردود دانست، زیرا روند بسیاری از متغیرهای اقتصاد ایران پس از تجدیدنظر، به کلی دیگرگون شده است. در سطرهای آتی، تنها پاره‌ای از تغییرات رخ داده در آمار چند متغیر اقتصادی کشور مورد موشکافی قرار گرفته است.

سرمایه‌گذاری واقعی در بخش صنعت، هیچ‌گونه همراهی یا همبستگی در آمار جدید مشاهده نمی‌شود.

جدول (۳): ضرایب همبستگی میان رشد پول و نقدینگی و سرمایه‌گذاری واقعی در بخش‌ها صنعت (۷۸-۱۳۶۰)

سرمایه‌گذاری واقعی در بخش‌های مختلف	رشد پول	رشد پول در سال گذشته	رشد نقدینگی در سال گذشته	رشد نقدینگی در سال گذشته
آمار قدیمی	۶۵٪	۶۲٪	۵۸٪	۶۴٪
آمار جدید	۰/۰۰۹٪ -	۰/۱۹٪	۶٪	۸٪

بدین ترتیب، اگر چه در بسیاری از تحقیقات، نوسان‌های سرمایه‌گذاری در بخش صنعت ناشی از تغییرات رشد نقدینگی و نرخ بهره تلقی می‌شده و محاسبات اقتصادسنجی و بحث‌های نظری نیز این مسئله را تایید می‌کرده است، اما دیگر نمی‌توان هیچ رابطه‌ی منطقی میان سرمایه‌گذاری و نقدینگی در کشور یافت.

### ب) تولید یا هزینه ناخالص داخلی

سرمایه‌گذاری در کشور، تنها جزئی از هزینه یا تولید ملی نیست که دچار تحولات آماری شده است. نگاهی به جدول (۴) نشان می‌دهد که سهم اجزای تشکیل دهنده‌ی هزینه‌ی ملی کشور نیز دگرگون شده است و بنابراین، متغیرهای دیگری همچون مصرف، مخارج دولتی و صادرات واردات نیز به همین درد مبتلا هستند.

به خوبی مشاهده می‌شود که برای مثال، سهم هزینه‌ی مصرف خصوصی سال ۱۳۷۶ از ۶۲ درصد به ۴۹/۸ درصد کاهش یافته، اما سهم سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات بخش خصوصی از ۸/۳ به ۱۲/۶ افزایش یافته است.

به همان ترتیبی که درباره‌ی سرمایه‌گذاری صحبت شد، می‌توان انتظار داشت که بسیاری از محاسبات اقتصادسنجی صورت گرفته درباره‌ی اقتصاد ایران نیز اعتبار خود را از دست داده باشد.

جدول (۴): مقایسه‌ی سهم اجزای هزینه‌ی ناخالص داخلی از نگاه دو نماگر شماره ۲۲ و ۲۴ بانک مرکزی\*

ارقام به درصد	هزینه ناخالص	هزینه‌های مصرفی		تشکیل سرمایه خصوصی		تشکیل سرمایه دولتی		صادرات خالص
		خصوصی	دولتی	ماشین‌آلات	ساختمان	ماشین‌آلات	ساختمان	
آمار قدیمی	۱۰۰	۶۲	۱۳/۸	۸/۳	۵/۹	۳/۸	۶/۹	۲/۵
آمار جدید	۱۰۰	۴۹/۸	۱۴/۴	۱۲/۶	۶/۰	۳/۸	۶/۸	۲/۳
آمار قدیمی	۱۰۰	۶۴/۸	۱۳/۳	۸/۲	۵/۳	۳/۱	۵/۵	- ۲/۰
آمار جدید	۱۰۰	۵۷/۴	۱۶/۱	۱۵/۷	۵/۵	۳/۴	۶/۰	- ۱/۸
آمار قدیمی	۱۰۰	۶۳/۵	۱۳/۵	۷/۶	۵/۳	۳/۲	۶/۰	۴/۹
آمار جدید	۱۰۰	۵۲/۸	۱۵/۳	۱۳/۸	۱۵/۲	۳/۳	۶/۲	۵/۸

\* دلیل آن که مجموع سهم‌ها برابر یک صد نمی‌شود مربوط به ارزش افزوده زیر بخش آب و برق است.

جدول (۱): مقایسه‌ی رشد واقعی سرمایه‌گذاری بخش‌ها در ساختمان و ماشین‌آلات

مقیاس: درصد	رشد واقعی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ساختمان				رشد واقعی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ماشین‌آلات			
	کشاورزی	نفت و گاز	صنعت و معدن	خدمات	کشاورزی	نفت و گاز	صنعت و معدن	خدمات
آمار قدیمی	۰/۲	۳۹	- ۱۲/۴	- ۵/۲	۱۸/۷	- ۳۳/۶	- ۱۴/۳	۲۳/۴
آمار جدید	- ۴/۶	۳۰/۴	- ۱۸/۷	- ۷/۵	۳	- ۲/۲	۱۶/۷	۳۵/۷
آمار قدیمی	- ۱۷/۲	- ۴۶/۲	- ۵۲/۲	۱/۶	- ۱/۳	- ۱/۸	- ۱/۸	- ۱/۵
آمار جدید	- ۱۳/۴	- ۲۷/۷	- ۵/۶	- ۳/۷	- ۴/۳	- ۴۹/۳	۲۰/۹	۱۵/۵
آمار قدیمی	۱۱/۷	۸۹/۹	۱۱/۷	۱۱/۶	۳/۲	۳/۳	۳/۲	۳/۲
آمار جدید	۲۴/۴	۱۹/۵	۱۵/۸	۱۰/۳	۸/۶	۵۹/۴	۰/۵	۶/۳

ماخذ: دو نماگر اقتصادی شماره ۲۲ و ۲۴ بانک مرکزی

مطالعات عمیق‌تر درباره‌ی آمار سرمایه‌گذاری‌ها نشان می‌دهد که تغییر و تحولات رخ داده برای همه‌ی اجزای سرمایه‌گذاری یکسان نبوده و بدین ترتیب، ساختار سرمایه‌گذاری‌ها نیز دستخوش تغییراتی شده است. برای این منظور می‌توان جدول (۲) را مورد توجه قرار داد.

جدول (۲): مقایسه‌ی سهم سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصاد ایران\*

صنعت	(ارقام به درصد)		
	۱۳۷۰	۱۳۷۴	۱۳۷۷
آمار قدیم	۲۴/۹	۳۱	۲۲/۱
آمار جدید	۳۰/۶	۲۱/۵	۲۶
آمار قدیم	۶۳/۳	۵۹	۶۷/۸
آمار جدید	۶۱/۲	۶۹	۶۶/۴
آمار قدیم	۵/۹	۴/۶	۵/۷
آمار جدید	۳/۷	۳/۹	۳/۵
آمار قدیم	۵/۹	۵/۴	۴/۴
آمار جدید	۴/۵	۵/۶	۴/۱

\* محاسبه شده از نماگرهای بانک مرکزی

این جدول نیز نشان می‌دهد که سهم سرمایه‌گذاری بخش‌ها در کل سرمایه‌گذاری‌ها دگرگون شده است. برای مثال می‌توان به سهم سرمایه‌گذاری در بخش صنعت نگاه کرد که در سال ۱۳۷۴ برابر ۳۱ درصد بوده و اکنون به ۲۱/۵ درصد تغییر یافته است.

با در نظر گرفتن تغییرات به وجود آمده در آمار اقتصاد ایران، می‌توان مشکلاتی را که رخ خواهد داد، پیش‌بینی کرد<sup>۱</sup>

جدول (۳) که به عنوان یک مثال عینی، ضریب همبستگی میان رشد نقدینگی و سرمایه‌گذاری در بخش صنعت را نشان می‌دهد، مشخص می‌سازد که با وجود همراهی قابل توجه میان رشد نقدینگی با آمار قدیمی

جدول (۶) ارزش افزوده‌ی بخش‌های اقتصادی ایران به قیمت جاری در سال ۱۳۷۷\*

ارقام به میلیارد ریال	نماگر ۲۲	نماگر ۲۴	نماگر ۲۷
کشاورزی	۷۲۴۲۱/۵	۵۲۵۰۱/۴	۵۶۳۴۴/۰
	(-)	(-۲۷٪)	(+۷٪)
صنایع و معادن	۷۶۳۵۲/۲	۶۱۶۴۵/۰	۶۱۸۸۰/۲
	(-)	(-۱۹٪)	(+۴٪)
خدمات	۱۵۷۴۱۳/۵	۱۷۳۹۲۵/۹	۱۷۸۱۶۱/۴
	(-)	(+۱۰٪)	(+۲٪)
بخش نفت و گاز	۲۱۴۰۷/۵	۲۸۵۷۴/۱	۲۷۹۵۲/۳
	(-)	(+۳۳٪)	(-۱٪)

\* ارقام داخل پرانتز رشد ارقام را نسبت به ارقام مشابه در نماگر قبلی نشان می‌دهد.

این جدول به خوبی نشان می‌دهد که طی این تجدیدنظرها، آمار برخی از بخش‌ها ده‌ها درصد تغییر یافته است. این در حالی است که برای قضاوت درباره‌ی متغیرها یا تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، حتی یک درصد تغییر نیز می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد. با این همه، تجدیدنظرها آمار را بیش از حد تصور دگرگون ساخته است. حال می‌توان حدس زد که وقتی جدیدترین آمار مربوط به سال ۱۳۷۷ به صورت یک سری زمانی مطرح شود، چه رخ خواهد داد. در این حالت، همه‌ی سری‌های زمانی در نمودارها از سال ۱۳۷۶ به سال ۱۳۷۷ با یک شوک استثنایی مواجه می‌شوند. حال آن که این مشکل تنها برای ارزش افزوده‌ی بخش‌ها رخ نداده، بلکه همه‌ی آمار حساب‌های ملی دچار این تحول گردیده است.

وارد شدن به جزئیات بیشتر در حوصله‌ی این نوشتار نمی‌گنجد. وانگهی نگارنده قصد ندارد به مشکلات عام کیفیت آمار اقتصاد ایران اشاره کند. بنابراین، به بیان این نکته بسنده می‌شود که تجدیدنظر صورت گرفته در آمار و ارقام اقتصاد ایران، مشکلات فراوانی را در بخش‌های برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کشور ایجاد خواهد کرد و به سادگی اعتبار بسیاری از مطالعات صورت گرفته را به زیر سؤال خواهد برد. حال آن که این پرسش اساسی مطرح می‌شود که اگر تا سال ۱۳۷۹ همه‌ی آمار اقتصادی اشتباه مطرح می‌گردیده و به عنوان مثال رشد یک متغیر، به جای ۱۶ درصد مثبت، منفی ۱۴ درصد در نظر گرفته می‌شده، محاسبات، برنامه‌ریزی‌ها و قضاوت‌ها با چه اعتمادی صورت می‌گرفته است؟ آیا سرنوشت اقتصادی کشور سال‌ها تحت تاثیر آمار و اطلاعات غلط بوده است؟

با توضیحات ارائه شده، نباید این معضل بزرگ را نادیده گرفت و توجه داشت که آینده‌نگری برای اقتصاد ملی در گرو داشتن آمار صحیح و قابل استناد است و بنابراین، می‌باید پیش از هرگونه تصمیم‌گیری و مصلحت‌اندیشی اقتصادی، برای برطرف کردن این مشکل و تغییر در رویه‌های جمع‌آوری و انتشار آمار، اقدام کرد.

زیرنویس:

۱ نگارنده در یک پژوهش علمی ثابت کرده است که سرمایه‌گذاری در بخش صنعت تا حد بسیار زیادی تابع رشد نقدینگی در کشور است. اکنون تکرار محاسبات گذشته کوچک‌ترین ارتباطی میان این دو متغیر را به دست نمی‌دهد

(ب) شاخص قیمت‌ها

تغییرات آماری که درباره‌ی آنها بحث شد، تنها به حساب‌های ملی خلاصه نمی‌شود، بلکه شاخص قیمت‌ها را نیز شامل گشته است. برای آن که دید مناسب‌تری در این باره به دست آید، می‌توان جدول (۵) را مورد توجه قرار داد.

جدول (۵): شاخص بهای عمده فروشی کالاها از نگاه دو نماگر ۲۲ و ۲۴ بانک مرکزی

(ارقام به درصد)		۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸
شاخص کل	آمار قدیمی	۹/۹	۱۱/۶	۲۳/۱
	آمار جدید	۹/۹	۱۶/۷	۲۴/۲
داخلی	آمار قدیمی	۱۲/۲	۱۶/۴	۲۲/۲
	آمار جدید	۱۲/۲	۱۸/۸	۲۲/۸
وارداتی	آمار قدیمی	۶/۹	۷/۰	۲۰/۹
	آمار جدید	۶/۸	۱۰/۰	۲۲/۰
صادراتی	آمار قدیمی	۷/۷	- ۵/۳	۵۰/۱
	آمار جدید	۷/۷	۲۱/۹	۶۰/۷

در این جدول می‌توان به این نکته توجه کرد که آمار شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها در برخی از سال‌ها بدون تغییر باقی مانده است. اما در برخی دیگر، به شدت متفاوت شده است که در این باره می‌توان به تغییر شاخص کل در سال ۱۳۷۷ از ۱۱/۶ به ۱۶/۷ و همچنین تغییر شاخص کالاهای صادراتی از منفی ۵/۳ درصد به ۲۱/۹ درصد مثبت اشاره کرد.

### مشکلی دوباره

بی‌گمان فرصت بررسی همه‌ی شاخص‌ها و متغیرهای اقتصادی وجود ندارد و بنابراین به بیان همین چند متغیر اکتفا می‌شود. اما مشکل تجدیدنظر در آمار چهل ساله همین‌جا خاتمه نمی‌یابد.

مشکل دیگری که به تازگی بروز کرده تجدیدنظر در آمار سال ۱۳۷۷ است. نگارنده اطلاعی ندارد که چه اتفاقی برای آمار سال‌های پیش از ۱۳۷۷ رخ داده است. این تجدیدنظر به تازگی در نماگر اقتصادی شماره‌ی ۲۷ منعکس شده است. جالب است که آمار سال ۱۳۷۷ نه مقدماتی و نه برآورد بوده است. در حقیقت همان آماری‌ست که یک‌بار پیش از این مورد تجدیدنظر قرار گرفته است!

به عنوان یک نمونه، به جدول (۶) توجه کنید که ارزش افزوده‌ی بخش‌های اقتصادی به همراه رشد آنها را بر اساس آمار سه نماگر اقتصادی نشان می‌دهد، در حالی که هر سه‌ی آنها آمار قطعی بوده‌اند.



## اقتصاد ایران

نویسنده: احمد نخجوانی

انتشارات مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران، تهران ۱۳۸۲

کاهش درآمد واقعی خانوارهای ایرانی و افزایش همزمان هزینه‌های کالاهای خدماتی چون هزینه دانشگاهها بحدی بالاست که تنها درآمدی افزون بر درآمد جاری خانوارها تامین این هزینه‌های سرسام‌آور را امکان‌پذیر می‌سازد. در بیشتر موارد چنین خانوارهایی به بدهکاری اجباری روی می‌آورند، که آنهم در نبود نظام بانکی کارآمد به گسترش ربا و نزول خواری و صندوقهای قرض‌الحسنه می‌انجامد. کاهش واقعی درآمد سرانه خانوارهای ایرانی، میزان پس‌انداز را پایین می‌آورد و سرمایه‌گذاری در کشور را دچار مشکل ساختاری می‌کند. نتیجه این تغییرات این است که «سرمایه‌گذاری سرانه برای هر ایرانی طی سالهای ۱۳۸۰-۱۳۵۷، بیش از ۴۵ درصد کاهش یافته که به یقین، یک چنین پدیده‌ای در کشورهای آسیایی و عمده‌ی کشورهای در حال توسعه کم‌نظیر است». در ادامه این بخش نخجوانی به بررسی ساختار سرمایه‌گذاریها در اقتصاد ایران و انحراف پس‌انداز، هر قدر هم ناچیز، می‌پردازد. در گام بعدی بودجه کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد و وابستگی کامل مصرف دولتی به درآمد نفت نشان داده می‌شود. نخجوانی حتا بر این امر تاکید می‌کند «که در اقتصاد ایران، حتا درآمدهای مالیاتی دولت هم تابعی از درآمدهای نفتی است». در راستای این تحلیل بدیهی است که تجارت خارجی کشور نیز به میزان درآمد ناشی از صادرات نفت و گاز وابسته است. با اینکه صادرات کالاهای غیرنفتی افزایش یافته است، با وجود این نقش این بخش در اقتصاد کشور نقشی حاشیه‌ایست.

در فصل دوم توانایی عرضه‌ی اقتصاد کشور در بخشهای کشاورزی، خدمات، صنایع و معادن و نفت و گاز مورد بررسی قرار می‌گیرد و چشم‌انداز جایگاه این بخشها در اقتصاد ایران به بحث گذاشته می‌شود. ۳۶ درصد جمعیت کشور در بخش کشاورزی اشتغال دارند که متعلق به گروههای درآمدی پایین‌تر از حد متوسط می‌باشند و با کاهش درآمد بدلیل کمبود سرمایه‌گذاری و سوددهی پایین در این بخش روبرو هستند. در چنین شرایطی و بدون حمایت دولتی «نمی‌توان انتظار داشت با ارشادهای عمومی، صاحبان سرمایه را به سوی بخش کشاورزی جذب کرد و بر آن امید بود که آنان همچون یک بنگاه خیریه، از سود بیشتر خود در فعالیتهای دیگر چشم‌پوشی کنند و برای افزایش رفاه و کاهش فقر خانوارها به سرمایه‌گذاری در این بخش روی آورند». برعکس بخش کشاورزی توسعه بخش خدمات، یکی از ارکان اساسی اقتصاد ایران بوده است، که این پدیده از یکسوی ناشی از ناتوانی دولت در تامین کالاهای عمومی و از سوی دیگر ناشی از گسترش بیکاری و گسترش دلالتی در جامعه می‌باشد. اما میزان گسترش این بخش هم، همانطور که نخجوانی بدرستی بر آن تاکید می‌کند، کاملاً به درآمد نفتی وابسته است و نشان از گسترش مصرف و پسرفت تولید دارد که در بخش

کتاب احمد نخجوانی، اقتصاددان جوان ساکن کشورمان، با عنوان «اقتصاد ایران» با زبان آمار و ارقام و از دو بُعد عرضه و تقاضا تصویری سیستماتیک از وضعیت ناگوار اقتصاد کشور در دودمه اول پس از انقلاب اسلامی را به خواننده نشان می‌دهد. نخجوانی در همان ابتدای کتاب با اشاره به موفقیت بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهان «که هم اکنون نامشان به عنوان ظرفیافتگان توسعه اقتصادی مطرح می‌شود» اشاره می‌کند و بدرستی با نگاهی تیزبینانه به ترسیم اوضاع اقتصاد ایران در دو دهه گذشته، که با از دست رفتن «فرصتهای فراوانی برای توسعه و بالندگی اقتصاد ملی» در این مدت همراه بوده است، می‌پردازد. کتاب به چهار فصل تقسیم شده است. در دو فصل اول تقاضا و عرضه در اقتصاد ایران مورد بررسی قرار می‌گیرند و در فصلهای سوم و چهارم به ترتیب به بخشی از معضلات اقتصاد کشور و راههای مقابله با فروبستگی‌های اقتصادی در ایران پرداخته می‌شود.

فصل اول مشخصه‌های تقاضا در اقتصاد ایران را بررسی می‌کند. تقاضا نماد چگونگی ساختار تقسیم عرضه، ثروت ملی و منابع یک کشور است و از این طریق نشانگر میزان رفاه، آسایش و زندگی بهتر برای اعضای یک جامعه می‌باشد. بررسی ساختار تقاضا در یک جامعه از یکسوی نشانگر (indicator) مهمی برای سنجش موفقیت یا عدم موفقیت مدیریت اقتصادی یک کشور می‌باشد و از سوی دیگر بیانگر میزان مشروعیت یک نظام سیاسی در میان مردم است. نخجوانی برای بررسی این بخش به چگونگی تحولات ساختار مصرف، سرمایه‌گذاری، مخارج دولت و بودجه، صادرات و واردات در اقتصاد ایران می‌پردازد. یکی از مهمترین مشخصه‌های اقتصاد اسلامی در مقایسه با دوران پیش از انقلاب ناتوانی بیسابقه این رژیم در تامین نیازهای خدماتی جامعه چون بهداشت و درمان، حمل و نقل و ارتباطات، تحصیل و آموزش به عنوان کالاهای عمومی می‌باشد. این بخشها به اجبار و نه در چارچوب سیاست خصوصی‌سازی به بخش خصوصی واگذار شده است. تاثیرات این کوتاهی‌ها بر بودجه خانوارهای ایرانی بویژه شهری کاملاً منفی بوده است. نخجوانی با اتکا به آمار رسمی نشان می‌دهد که خانوارها «مصرف کالاهای صنعتی و [حتا کشاورزی] خود را کاهش و مصرف کالاهای خدماتی خود را به شدت افزایش داده‌اند. بی‌گمان، چنین تغییر ساختاری و روی آوردن خانوارها از کالاهای صنعتی به کالاهای خدماتی ناشی از فقر است، زیرا آنها برای تخصیص بودجه ناچارند بهداشت و درمان، تحصیل و آموزش و حمل و نقل را در اولویت قرار دهند و سپس به خرید کالاهایی همچون پوشاک و کفش و نیز لوازم و اثاثیه زندگی بپردازند». البته باید به این نکته بالارفتن میزان بدهی‌های خانوارهای ایرانی برای تامین کالاهای خدماتی را نیز افزود، زیرا در بسیاری از مواقع فاصله‌ی

«بیکاری و رکود، رشد کند تولید و سرمایه‌گذاری، تعمیق فقر و نداری خانوارها، آسیب پذیری تولید و به طور کلی شرایطی که در بخش‌های مختلف مورد اشاره قرار گرفت، تداوم گذشته خود را حفظ خواهد کرد». نخبوانی در فصل چهارم راهکارهایی کلی را برای مقابله به این مشکلات به بحث می‌گذارد که پیش شرط موفقیت آنها وجود ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مدرن می‌باشد، که جمهوری اسلامی ایران با سماجتی ناباورانه نه تنها از آن پرهیز می‌کند، بلکه حتا با آن در ستیز است. مطالعه کتاب نخبوانی به بهترین شکل مصائب ناشی از دوری و انزوای اقتصادی و سیاسی ۲۵ ساله کشور ما از جهان پیشرفته غرب را به زبان آمار و ارقام به تصویر می‌کشد و خواننده را از هر توهمی - حتا احساساتی و خودفریبانه - بدور می‌دارد. خواندن این کتاب را به علاقمندان آشنایی با وضعیت اقتصاد ایران توصیه می‌کنیم.

صنعت کشور نیز چون بخش کشاورزی بخوبی بچشم می‌خورد. نخبوانی بر این نکته مهم تاکید می‌کند که «رشد منفی بخش صنعت و حرکت تصادفی و به ظاهر اتفاقی آن نشان از آسیب‌پذیری این بخش و درون‌زا نشدن آن از دیدگاه فناوری دارد». اما همین تولید و رشد محدود صنعتی نیز بکلی وابسته به درآمد نفت می‌باشد. نقش بخش نفت و گاز کشور برای اقتصاد ایران حیاتی‌تر از همیشه در تاریخ کشور بوده است، با اینکه این بخش تنها ۱۰ درصد تولید ملی کشور را تشکیل می‌دهد، زیرا وابستگی تولید در بخش‌های دیگر اقتصاد به درآمد این بخش وابسته است. در مجموع در سالهای پس از انقلاب اسلامی ساختار اقتصاد کشور از تولید به مصرف تغییر کرده است. ۶۰ درصد اقتصاد کشور به بخش خدمات، ۲۱ درصد به بخش صنعت و معدن و ۱۹ درصد باقیمانده به بخش کشاورزی اختصاص دارد. در پایان به دو فصل دیگر کتاب برای بالابردن حس کنجکاوی خواننده برای خواندن کامل کتاب به اختصار می‌پردازیم. در فصل سوم با اتکا به دو فصل قبل به برآیند عرضه و تقاضا در اقتصاد ایران اشاره می‌شود. نخبوانی در این فصل به متغیرهایی چون رشد، تورم، اشتغال و... می‌پردازد و با درایتی تحسین‌برانگیز آنها را تحلیل کرده و با تاسف به این نتیجه می‌رسد که

\*\*\*\*

تلاش
Talash-online

صفحه نخست | دیدگاه | گفتگو | نگاه زرف | خبر | سیما و آوا | آرشیو تلاش

جستجو در سامانه

تلیغات

داریوش همایون

داریوش همایون

دیدگاه

آمریکا به ایران حمله نمی‌کند

گری سیک مشاور سابق شورای امنیت ملی آمریکا گفت احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران وجود ندارد.

گری سیک مشاور سابق شورای امنیت ملی آمریکا

جنگ با وسائل دیگر

آخوند ها بر تعهدات خارجی خود به درجاتی که از حوصله اقتصاد و قدرت نظامی ایران بیرون است افزودند و مهم ترین قدرت های غربی را در کنار مهم ترین کشور های خاورمیانه عربی در اتحادی که مخالفت با رژیم آخوندی- صفوی ملاط اصلی آن است قرار دادند. اکنون در جبهه های گوناگون کوچک و بزرگی که در اینجا و آنجا گشوده می شود جمهوری اسلامی خود را درگیر جنگی می بیند که مانند انقلابی که آن را به قدرت رساند هیچ لزومی ندارد.

داریوش همایون

تحولات اخیر ایران از منظر تقدیر گرایی یا سیاست ورزی

آیا بمب اتمی مهم است یا تمامیت ارضی ایران ؟ اگر حاکمان رژیم اسلامی در حال ساختن بمب اتمی نیستند، چرا به قضیه فیصله نداده و ایران را از این جهنم نمی رهانند ؟

بهرزور داودیان

جمهوری اسلامی: گردش به سوی سیاست آشتی جویانه خارجی

گسترش پهنه دخالت های رژیم در کشورهای دیگر، احتمال درگیری نظامی با آمریکا را به سطح خطرناکی رساند. ایران در باختر، در کشورهای ترکیه و عراق و در خاور در افغانستان و در جنوب در خلیج فارس، با نیروهای آمریکا هم مرز می باشد. نیروهایی که از قدرت آتش بسیار بالایی برخوردار هستند و برتری آن بر نیروهای ایران روشن است. از نظر ایران هیچ توجیهی برای این درگیری احتمالی نظامی که تلفات انسانی و مالی آن برای کشور فاجعه آور خواهد بود، وجود ندارد. در صورت وقوع چنین حمله ای، وضعیتی مشابه آنچه در حال حاضر در عراق وجود دارد، در ایران دور از ذهن نیست.

فرهاد بردی

سامانه [Talash-online.com](http://Talash-online.com) به شبکه اینترنتی پیوست.

۶۲



## اقتصاد ایران در آینه گزارش Doing Business 2007

مهرداد پاینده

فشرده گزارش Doing Business در باره وضعیت کسب در اقتصاد ایران			
<p><b>جمهوری اسلامی ایران</b></p> <p>منطقه: خاورمیانه و آفریقای شمالی                      طبقه بندی درآمد: در آمد زیر متوسط                      جمعیت: ۶۷,۶۹۹,۸۹۸ نفر                      درآمد سرانه: ۲۷۷۰ دلار آمریکا</p>			
تغییرات در کیفیت فعالیتهای اقتصاد (کسب و کار) (Doing Business)	مرتبۀ ۲۰۰۵	مرتبۀ ۲۰۰۶	تفاوت نسبت به سال پیش
تغییرات در اجزا			
آغاز کسب و کار	۶۲	۶۴	-۲
دریافت پروانه ی کسب	۱۶۸	۱۶۷	+۱
اشتغال کارگران	۱۴۳	۱۴۱	+۲
ثبت سند مالکیت	۱۳۶	۱۴۳	-۷
دریافت وام	۵۹	۶۵	-۶
حفاظت و امنیت سرمایه گذار	۱۵۶	۱۵۶	۰
پرداخت مالیات	۹۱	۹۶	-۵
داد و ستد با خارج	۷۴	۸۷	-۱۳
واداشتن قانونی به اجرای قرارداد	۳۲	۳۳	-۱
تعطیل کردن کسب و کار	۱۰۳	۱۰۹	-۶

### اجزای گزارش Doing Business در باره وضعیت کسب در اقتصاد ایران

#### • آغاز کسب و کار (۲۰۰۶)

جدول زیر مشکلات ساختاری آغاز کسب و کار را نشان می‌دهد، که از یکسوی شامل تعداد موانعی می‌شود، که بر سر راه یک سرمایه‌گذار که می‌خواهد به کسب و کار مشغول شود، و از سوی دیگر میانگین زمان و هزینه مورد نیاز را که برای راه‌اندازی یک کسب و کار باید مصرف کرد، در بر می‌گیرد. در نهایت این جدول نشان دهنده هزینه و میزان ارائه حداقل سرمایه برای این کار (درصد آن نسبت به درآمد سرانه آن کشور یا گروه کشورها) می‌باشد.

شاخص	ایران	منطقه	OECD
تعداد مقررات	۸	۱۰/۳	۶/۲
زمان (روز)	۴۷	۴۰/۹	۱۶/۶
هزینه (درصد آن نسبت به درآمد سرانه)	۵/۴	۷۴/۵	۵/۳
حداقل سرمایه مورد نیاز (درصد آن نسبت به درآمد سرانه)	۱/۳	۷۴۴/۵	۳۶/۱

#### • دریافت پروانه کسب (۲۰۰۶)

جدول زیر تعداد مقررات، میزان زمان و هزینه مورد نیاز برای بازکردن یک «فروشگاه» را نشان می‌دهد و امکان کسب پروانه کسب، ثبت فروشگاه در محضر، بازرسی ماموران اداری و دستیابی به خدمات شهری (برق، آب، گاز و غیره) را دربرمی‌گیرد.

شاخص	ایران	منطقه	OECD
تعداد مقررات	۲۱	۱۹/۹	۱۴
زمان (روز)	۶۶۸	۲۰۶/۹	۱۴۹/۵
هزینه مورد نیاز (درصد آن نسبت به درآمد سرانه)	۶۸۴/۵	۴۹۹/۹	۷۲

Business گزارشی سالانه است که با توجه به نظریه‌های خرناندو د سوتو و همچنین گونار هاینزون و اُتو اشتایگر از سال ۲۰۰۴ بوسیله‌ی بانک جهانی منتشر می‌شود و در آن کیفیت کسب و کار یا فعالیتهای اقتصادی در ۱۷۵ کشور جهان در سالی که گذشت، مورد تحلیل قرار می‌گیرد و کشورها در فهرستی بنام Doing Business طبقه‌بندی و با هم مقایسه می‌شوند. این گزارش بخوبی علل ساختاری عقب‌ماندگی اقتصادی کشورهای جهان سوم را نشان می‌دهد، زیرا برعکس بسیاری از نظرات رایج، این گزارش نشان می‌دهد که عواملی چون ارزانی نیروی کار و یا داشتن درآمد بالای سرانه و یا موقعیت جغرافیایی مناسب و یا داشتن منابع طبیعی بیشمار برای کیفیت فعالیت اقتصادی و امکان کسب و کار تعیین کننده نیستند، بلکه شاخصهای کلیدی برای سرمایه‌گذاری و فعالیتهای اقتصادی نشان‌دهنده کیفیت ساختار اقتصادی، سیاسی و حقوقی یک جامعه می‌باشند که در گزارش سالانه Doing Business مورد بررسی قرار می‌گیرند. این شاخصها در مقوله‌های گوناگون چون چگونگی آغاز کسب و کار، امکانات دریافت پروانه‌ی کسب، کیفیت ساختاری و حقوقی بازار کار و اشتغال کارگران، امکانات ثبت سند مالکیت، میزان امکانات دسترسی به دریافت وام، وجود حفاظت و امنیت برای سرمایه‌گذاران، کیفیت نظام مالیاتی، میزان سهولت یا سختی داد و ستد با خارج، کیفیت ارگانه‌های قضایی و اجرایی در واداشتن قانونی شخصیت‌های حقوقی به اجرای قرارداد و در نهایت میزان سختی و سهولت تعطیل کردن کسب و کار بدلیل ورشکستگی جای می‌گیرند.

ما در این شماره ویژه اقتصادی تلاش وضعیت اقتصاد ایران را در آینه‌ی آخرین گزارش Doing Business در سال ۲۰۰۷ نشان می‌دهیم، که وضعیت اقتصاد ایران برای فعالیتهای اقتصادی در سال ۲۰۰۶ را تحلیل می‌کند. برای مقایسه وضعیت ایران با جهان پیرامونش از دو گروه از کشورها استفاده کرده ایم: (۱) گروه کشورهای منطقه، که شامل همسایگان ایران می‌شود و (۲) گروه کشورهای پیشرفته غربی که عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» (OECD) می‌باشند و در فهرست جدول Doing Business و در مقایسه با دیگر کشورها بهترین مرتبه‌ها را دارا می‌باشند. با نشان دادن اجزای تعیین کننده برای فعالیت اقتصادی و شاخصهای آن مشکلات ساختاری کشورمان نمایان و امکان چاره‌جویی برای غلبه بر این مشکلات مهیا می‌گردد. ارقام این جدولها آنچنان شفاف و گویا هستند، که ما از توضیح و تحلیل جدولها خودداری کرده‌ایم و قضاوت را به خوانندگان سپرده‌ایم.

در گزارش سال ۲۰۰۷، چون سالهای پیش، کشورهای پیشرفته و بعضی کشورهای صنعتی نوین بهترین کشورها و کشورهای جهان سوم بدترین کشورها برای کسب و کار و کلا فعالیتهای اقتصادی می‌باشند. بهترین ۲۰ کشور اول برای فعالیتهای اقتصادی در گزارش امسال به ترتیب عبارتند: سنگاپور، زلاندنو، ایالات متحده آمریکا، کانادا، هنگ کنگ، بریتانیای کبیر، دانمارک، اتریش، نروژ، ایرلند، ژاپن، ایسلند، سوئد، فنلاند، سوئیس، لیتوانی، استونی، تایلند، پورتوریکو و بلژیک. بدترین کشورها در حله‌ی اول کشورهای جنگ زده چون کنگو یا افغانستان و یا کشورهای نابسامان آفریقایی چون چاد، جمهوری آفریقای مرکزی یا کشورهای استبدادی چون ونزوئلا آقای چاوز می‌باشند. جمهوری اسلامی ایران پس از مغرب (۱۱۵)، الجزایر (۱۱۶)، جمهوری دومینیک (۱۱۷) و گواتمالا (۱۱۸) در رده‌ی ۱۱۹ قرار دارد که نسبت به گزارش سال پیش ۶ رده سقوط کرده است.

• **اشتغال کارگران (۲۰۰۶)**

جدول زیر مشکلات استخدام و اخراج کارگران را نشان می‌دهد. طبقه‌بندی شاخص‌ها از صفر تا ۱۰۰ می‌باشد، که هرچه مقررات و مشکلات بیشتر باشد، مرتبه آن شاخص بالاتر است. فهرست میزان کل انعطاف ناپذیری اشتغال از میانگین سه فهرست اول (مشکلات استخدام، میزان انعطاف ناپذیری ساعات کار و مشکلات اخراج کردن) گرفته شده است.

شاخص	ایران	منطقه	OECD
فهرست شفافیت داد و ستدها	۵	۵/۸	۶/۳
فهرست مسئولیت‌پذیری مدیریت	۴	۴/۶	۵/۰
فهرست دادخواهی سهامداران	۰	۳/۵	۶/۶
فهرست حفاظت و امنیت سرمایه‌گذار	۳/۰	۴/۶	۶/۰

• **پرداخت مالیات (۲۰۰۶)**

جدول زیر میزان پرداخت مالیات برای شرکتی متوسط را نشان می‌دهد که در سال باید پرداخت کند. شاخص‌های پرداخت مالیات تعداد انواع مالیات‌ها، زمان مورد نیاز برای محاسبه و پرداخت مالیات به اداره مالیات، و نسبت مالیات به سود یک شرکت را دربرمیگیرد.

شاخص	ایران	منطقه	OECD
پرداخت (تعداد)	۲۸	۲۸/۹	۱۵/۳
زمان (به ساعت)	۲۹۲	۲۳۶/۶	۲۰۲/۹
نرخ کل مالیات‌ها (به درصد سود)	۴۶/۴	۴۰/۸	۴۷/۸

• **داد و ستد با خارج (۲۰۰۶)**

جدول زیر هزینه و مقررات (رسمی) مربوط به صادرات و واردات را از زمان بستن قرارداد تا دریافت کالا توسط طرف قرارداد نشان می‌دهد.

شاخص	ایران	منطقه	OECD
مدارک مورد نیاز برای صادرات (تعداد)	۵	۷/۱	۴/۸
زمان مورد نیاز برای صادرات (روز)	۲۶	۲۷/۱	۱۰/۵
هزینه مورد نیاز برای صادرات (دلار برای هر کانتنر)	۷۰۰	۹۲۴	۸۱۱
مدارک مورد نیاز برای واردات (تعداد)	۱۱	۱۰/۳	۵/۹
زمان مورد نیاز برای واردات (روز)	۳۸	۳۵/۴	۱۲/۲
هزینه مورد نیاز برای واردات (دلار برای هر کانتنر)	۱۲۲۰	۱۱۸۳	۸۸۳

• **واداشتن قانونی به اجرای قرارداد (۲۰۰۶)**

جدول زیر میزان کیفیت وادارکردن قانونی به اجرای قرارداد توسط یکی از طرفهای قرارداد (اکثراً بدهکاران) را نشان می‌دهد. میزان سختی یا سهولت دستیابی به حق خود شامل تعداد مقررات، زمان مورد نیاز و هزینه آن را از زمان شکایت یکی از طرفین می‌شود.

شاخص	ایران	منطقه	OECD
مقررات (تعداد)	۲۳	۴۱/۵	۲۲/۲
زمان (روز)	۵۲۰	۶۰۶/۱	۳۵۱/۲
هزینه (نسبت به درصد بدهی)	۱۲/۰	۱۷/۷	۱۱/۲

• **تعطیل کردن کسب و کار (۲۰۰۶)**

جدول زیر میانگین زمان و هزینه‌هایی را که یک سرمایه‌گذار برای ثبت ورشکستگی‌اش باید متحمل شود، نشان می‌دهد. این امر شامل اجرای کل مقررات و رفت و آمد به ادارات مختلف در فرایند ورشکستگی می‌باشد. از طرف دیگر میزان بازستانی طلب از هر شرکت ورشکسته نشان داده شده است و آنهم به این شکل که طلبکار این شرکت ورشکسته به چند سنت از هر دلاری که این شرکت به او بدهکار است می‌تواند دسترسی یابد.

شاخص	ایران	منطقه	OECD
زمان (سال)	۴/۵	۳/۱	۱/۴
هزینه (نسبت به درصد کل دارایی)	۹/۰	۱۲/۱	۷/۱
میزان بازستانی طلب (چند سنت از هر دلار)	۱۹/۷	۲۵/۷	۷۴/۰

شاخص	ایران	منطقه	OECD
مشکلات استخدام	۷۸	۲۹/۷	۲۷/۰
میزان انعطاف ناپذیری ساعات کار	۶۰	۴۴/۷	۴۵/۲
مشکلات اخراج کردن	۱۰	۳۲/۹	۲۷/۴
فهرست میزان کل انعطاف ناپذیری اشتغال	۴۹	۳۵/۸	۳۳/۳
میزان هزینه‌های اضافی یک کارگر به غیر از دستمزد (به درصد دستمزد)	۲۳	۱۵/۶	۲۱/۴
هزینه اخراج (به چند هفته مزد یک کارگر)	۹۰/۷	۵۶/۹	۳۱/۳

• **ثبت سند مالکیت (۲۰۰۶)**

جدول زیر تعداد مقررات، میزان زمان و هزینه مورد نیاز برای ثبت حقوقی کسب و کار و امنیت حق را نشان می‌دهد.

شاخص	ایران	منطقه	OECD
تعداد مقررات	۹	۶/۶	۴/۷
زمان (روز)	۳۶	۴۹/۴	۳۱/۸
هزینه (درصد از نسبت به ارزش مالکیت)	۱۰/۵	۶/۹	۴/۳

• **دریافت وام (۲۰۰۶)**

جدول زیر سطح تکامل شاخصهای بازار وام را نشان می‌دهد. مهمترین شاخص چنین بازاری وجود حق قانونی دریافت وام و میزان دسترسی همگانی به آن می‌باشد، که اولین دو شاخص گستره و کیفیت سیستم وام و میزان دسترسی عمومی به نظام وامی را می‌سنجند. اندازه‌گیری این دو شاخص از صفر تا ۱۰ می‌باشد، که هرچه قوانین مربوط به دریافت وام بهتر باشند، مرتبه این شاخص بالاتر خواهد بود. دو شاخص دیگر میزان گستردگی دفاتر ثبت عمومی یا خصوصی را نشان می‌دهد.

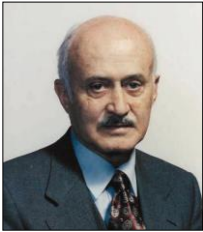
شاخص	ایران	منطقه	OECD
فهرست حق قانونی وام	۵	۳/۹	۶/۳
فهرست اطلاعات وام	۳	۲/۴	۵/۰
میزان گسترش دفاتر ثبت عمومی (به درصد، نسبت به تعداد بزرگسالان)	۱۳/۷	۳/۲	۸/۴
میزان گسترش دفاتر ثبت خصوصی (به درصد، نسبت به تعداد بزرگسالان)	۰/۰	۷/۶	۰/۸

• **حفاظت و امنیت سرمایه‌گذار (۲۰۰۶)**

جدول زیر سه بُعد حفاظت و امنیت سرمایه‌گذار را شرح می‌دهد: شفافیت دادوستد (فهرست شفافیت داد و ستدها)، مسئولیت‌پذیری برای اعمال خود (فهرست مسئولیت‌پذیری مدیریت) و امکان حقوقی دادخواهی سهامداران در صورت سوءمدیریت و سوءاستفاده مدیران شرکتها. فهرست حفاظت و امنیت سرمایه‌گذار برگرفته از این سه شاخص است. طبقه‌بندی این شاخصها از صفر تا ۱۰ می‌باشد که هرچه شماره بالاتر باشد، شفافیت بالاتر، مسئولیت‌پذیری مدیران بیشتر و حقوق سهامداران بهتر خواهد بود که در مجموع نشان از حفاظت بهتر از و امنیت بیشتر برای سرمایه‌گذار دارد.

گفتگوی تلاش با دکتر عبدالمجید مجیدی و دکتر پرویز مینا

در این گفتگو به سه سؤال اول ما آقای دکتر عبدالمجید مجیدی و به دو سؤال پایانی آقای دکتر پرویز مینا پاسخ می‌دهند.



دکتر پرویز مینا



دکتر عبدالمجید مجیدی

## آینده ایران بدون نفت ناروشن است!

که قیمت نفت هیچگاه از ۲/۸ دلار در بشکه بالاتر نرفت؟ پاسخ این است که ایران پس از یک دوران بی‌ثباتی سیاسی، بعد از حرکت اصلاحات و آنچه بنام انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم نام‌گذاری شد، توانست از ظرفیت‌های اقتصادی استفاده نشده و نیروی کار تازه وارد و امید به فردای بهتر، یک تحول اقتصادی - اجتماعی بوجود آورد که نتیجه‌اش بصورت معجزه اقتصادی نشان داده شد.

اما چرا عقب‌ماندگی کشورهای صادرکننده نفت حقیقت پیدا کرده است؟ پاسخ اینست که وقتی دولت‌ها دارای ثروت از آسمان باریده بدستشان می‌رسد، درآمدی که حاصل تولید اقتصاد ملی نیست، دارائی‌هایی که از راه مالیات بدست نیامده که دولت‌ها در مقابل مردم جواب‌گو باشند، طبعاً دولت‌مردان و سران کشورها و قدرتمندان حاکم برسرنوشت مردم را خودکامه و بی‌اعتنا به انتظارات و خواسته‌های آنان می‌کند و ثروت ملی در راه‌هایی مصرف می‌شود که بجای حداکثر بازدهی یا حداقل یا بی‌ضرر به نابودی می‌انجامد و مردم آن بهره‌ای را که باید از آن ببرند نخواهند برد و فقر و بدبختی و نبودن آزادی و احترام به حقوق بشر ادامه می‌یابد. به همین علت است که هیچیک از کشورهای عضو اوپک از نظر توسعه اقتصادی و اجتماعی موفقیت نداشته‌اند و از آن بدتر از نظر سیاسی بسیار عقب‌مانده و در ظلم و بی‌قانونی هستند. در مقابل نروژ که یک کشور دمکراتیک است از منابع نفتی و گازی خود بهترین استفاده را بنفع مردم و اقتصاد ملی نموده است.

تلاش - این پرسش من به نیاز کشور به رهایی از وابستگی به نفت بدلیل محدودیت زمانی درآمد نفت برمیگردد. کل ذخایر نفت ایران ۱۳۲ میلیارد بشکه برآورد شده است. میان ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۳ تنها ۴ درصد به ذخایر نفتی کشور اضافه گشته است. با توجه به سطح استخراج کنونی که شامل مصرف داخلی و صادرات میشود و با توجه به شیوه‌ها و امکانات تکنولوژیک موجود در امر استخراج و پالایش، عمر منابع نفت ایران چیزی حدود ۷۰ سال ارزیابی شده است. با اینکه ۱۱ درصد ذخایر نفتی جهان در ایران وجود دارد و ایران در رده‌ی چهارم کشورهای صادره کننده‌ی نفت قرار دارد، باید نه از امروز که شاید از دیروزهای دورتر برای آینده‌ی بی‌نفت فکری میشد. نگاهی به این آمار و ارقام نشان، میدهد، که ما در نبود نفت برای آیندگان چیزی بجز اقتصادی ویران به یادگار نخواهیم گذاشت. آیا رژیم کنونی از میزان وابستگی کشور به نفت و درآمد آن آگاه است و اقداماتی در راستای کاهش مصرف داخلی نفت، یا در راستای کاهش از وابستگی ما به نفت و اصولاً در راستای تغییرات ساختاری برای آمادگی به ورود به عصر «ایران پس از نفت» انجام میدهد؟ چگونه میشود کشور و مردم آن را که به درآمد نفت و بذل و بخشش‌های دولتی به گونه‌ای «معتاد» شده‌اند، درمان کرد؟

تلاش - صنعت نفت ایران و بویژه صدور نفت چیزی نزدیک به یک سده است که سرنوشت اقتصاد ایران را رقم‌زده است. آمار نشان میدهد که تا به امروز میزان رشد اقتصاد به میزان درآمد نفتی کشور، که برگرفته از ترکیبی از حجم صادرات نفتی و بهای هر بشکه نفت بوده است، وابستگی دارد. با وجود این امر نیز قابل ذکر است که گویا هرچه بر قیمت نفت بدلیل افزایش تقاضای نفت در جهان افزوده میشود، این وابستگی بالاتر می‌رود. برای مثال در ۱۰ سال اول اصلاحات محمدرضاشاه میان ۱۳۴۱ و ۱۳۵۱ با اینکه بهای هر بشکه نفت کمتر از ۲ دلار می‌بود، رشد اقتصاد ایران چیزی حدود ۱۰ درصد بود، آنهم بدون آنکه نشانه‌ای از تورم در کشور به چشم بخورد. اما با افزایش بهای نفت از ۱۳۵۲ به بعد، از طرفی تولید ناخالص ملی با سرازیری سیل پتrodلارها با نرخ نجومی ۳۳/۹ درصد (۱۳۵۲) و ۴۱/۶ درصد (۱۳۵۳) روبرو میشود. ولی این رشد با تورمی بالا همراه است. پس از انقلاب اسلامی این وابستگی به نفت همچنان بالا رفته است، بدون آنکه کشور رشدی بالا داشته باشد. با اینکه امروز بهای هر بشکه نفت نزدیک به میان ۶۰ و ۷۰ دلار رسیده است، میزان رشد اقتصادی کشور در جمهوری اسلامی تنها ۶/۳ درصد و میزان تورم رسمی ۱۵/۵ درصد میباشد، یعنی چیزی بمراتب پایین‌تر از دهه‌ی اول برنامه‌های عمرانی محمدرضاشاه میان ۱۳۴۱ و ۱۳۵۱. امروز بدون درآمد نفت تامین نیازهای اولیه‌ی مردم، که بیش از همیشه به واردات وابسته شده است، ناممکن میباشد.

علت این همه وابستگی به نفت و صدور آن در اقتصاد کشور ما، پیش و پس از انقلاب اسلامی چه بوده است؟ تفاوت این وابستگی به نفت و یا میزان این وابستگی در دو نظام در چیست؟ حدود سه سال پیش کاری پژوهشی در مجله‌ی معروف Foreign Policy چاپ شده بود، که در آن رابطه‌ی میان ثروت نفت و میزان رشد اقتصادی و دمکراسی را بررسی شده بود. نتیجه‌ی این تحقیق این بود که تمامی کشورهای جهان سومی صاحب نفت نه از توسعه‌ی اقتصادی پایدار و نه از دمکراسی و آزادی سیاسی برخوردارند. آیا نفت و درآمد نفتی بجای اینکه عامل کمک کننده به توسعه‌ی اقتصادی کشور باشد، عاملی بازدارنده است؟ آیا علت عقب‌افتادگی ما نفت است؟

دکتر عبدالمجید مجیدی - اولاً طبق گزارش بانک جهانی در اوائل سالهای ۱۹۸۰ که منتشر شده و موجود است. بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۳، یعنی قبل از افزایش قابل توجه بهای نفت، در میان اعضاء بانک جهانی، ایران با ۱۱/۲ درصد رشد متوسط سالانه و ۱/۴ درصد نرخ متوسط سالانه تورم در رأس کشورهای عضو بانک نشان داده شده است در همان دهه بعد از ایران، ژاپن قرار دارد در ۱۰/۸ درصد رشد متوسط سالانه. چرا چنین موفقیتی در دورانی

هزینه‌ی تسلط چنین گرایشی در سیاست اقتصاد خارجی ایران بر روی اقتصاد کشور و بویژه صنعت نفت به چه میزان است. چشم‌انداز چنین سیاستی در درازمدت چه خواهد بود؟

دکتر عبدالمجید مجیدی - همانطور که در یک خانواده، در یک جامعه روستایی یا شهری و در داخل یک مملکت احترام به حقوق اعضاء خانواده و شهروندان لازمه‌ی سعادت و بهزیستی است. در یک منطقه جغرافیایی و در یک جهان بهم مرتبط و جهانی شده، هر کشوری باید قواعد، رسوم، مقررات و میثاق‌های بین‌المللی را محترم شمرد تا مورد اطمینان قرار گیرد. جمهوری اسلامی یک رژیم مورد اعتماد کشورهای جهان بخصوص همسایگانش نیست. چون حاکمان جمهوری اسلامی در منطقه یک سیاست تخریبی را دنبال می‌کنند. دهها مرکز و اردوگاه‌های تربیت تروریست دایر کرده‌اند و ماجراجویان کشورهای همسایه را در آنجا تربیت می‌کنند. با استفاده از دین و مذهب در کشورهای همسایه دخالت، آشوبگری و حمایت گروه‌های تندروی مذهبی می‌کنند و از طرفی هم می‌دانند که رژیم اسلامی در بن‌بست افراطی‌گری و بی‌اعتمادی بین‌المللی گیر کرده و کسی نیست که از حقوق مردم ایران دفاع کند. ایران اسلامی را تنها و بدون حامی تصور می‌کنند. بنابراین در چنین شرایطی ایران صدمات زیادی از جهت منابع ملی خود در بلندمدت خواهد دید. در حوزه دریای خزر، در عبور لوله‌های گاز و نفت و در ترمیم نوسازی و تقویت بهره‌برداری از منابع نفت و گاز خود ایران، لطامت زیادی به ایران خورده و خواهد خورد. این واقعیت تلخی است که حاکمان ایران اسلامی را محکوم می‌کند.

تلاش - پرسش بعدی مربوط به مدیریت صنعت نفت ایران است. در تاریخ نزدیک به صد ساله‌ی صنعت نفت کشور شاید در هیچ زمانی کشور مستقل و تسلط به صنعت نفت به این بالایی نبوده است. ولی حاصل آن برای اقتصاد کشور از کارایی بالایی برخوردار نبوده است. جمهوری اسلامی حتا وزارت نفت دارد. کیفیت مدیریت دولتی صنعت نفت چگونه است؟ آیا اصولاً شفافیتی در کار این وزارتخانه وجود دارد؟ سیاست‌های تبارگماری، که از ویژگی‌های این نظام است، به ناچار سوء مدیریت را بدنبال خواهد داشت. مشکلات مدیریت صنعت نفت در چیست؟ در ضمن فراموش نکنیم، که کارکنان شرکت نفت بطور وسیعی در همان اوایل انقلاب پاکسازی شدند. صنعت نفت از نظر ساختاری در چه شرایطی بسر میبرد؟ آیا وضعیت صنایع گاز و پتروشیمی هم شبیه صنعت نفت میباشد؟

دکتر پرویز مینا - پس از ملی شدن صنایع نفت و گاز ایران و تاسیس شرکت ملی نفت ایران کلیه اختیارات و مسئولیتهای مربوط به اداره و عملیات صنعت نفت و گاز کشور طبق قانون از طرف دولت به شرکت ملی نفت تفویض گردید و شرکت ملی وظایف خود را طبق مفاد و مقررات مندرج در دو قانون یکی قانون اساسنامه شرکت و دیگری قانون نفت که هر دو به تأیید و تصویب هیئت دولت و مجلسین شورای ملی و سنا رسیده بود انجام می‌داد.

بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در صنعت نفت از نظر برنامه‌ریزی و اجرای کلیه عملیات مربوط به اکتشاف و تولید و پالایش و پخش و صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی و تحقیق و توسعه و تامین نیروی انسانی و عقد قرارداد با شرکت‌های بین‌المللی نفت و غیره هیئت مدیره شرکت ملی نفت و از جنبه تعیین خط مشی و سیاست‌های کلی و تصویب برنامه و بودجه و عملکرد شرکت مجمع عمومی صاحب سهام به ریاست نخست وزیر و عضویت شش وزیر می‌بود.

پس از انقلاب با تاسیس وزارت نفت و تشکیل تعداد بیشمار شرکت‌های

دکتر عبدالمجید مجیدی - برای آماده کردن ایران در دوره اقتصاد بدون نفت سی و شش راه حل وجود ندارد. فقط یک راه حل وجود دارد و آن برقراری حکومت قانون و ایجاد ثبات سیاسی است. و این بدست نخواهد آمد مگر با احترام به میثاق‌های بین‌المللی، احترام به حقوق بشر و آزادی انتخاب و آزادی بیان. در چنین شرایطی است که بخش خصوصی بجای اینکه کمتر از ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی را داشته باشد و سرمایه‌گذاری خارجی در حداقل طبق آمار بین‌المللی باشد، بخش خصوصی دارای ۷۰ درصد سهم در تولید ناخالص ملی خواهد شد و سهم بخش دولتی به سی درصد تقلیل خواهد یافت و سرمایه‌گذاری خارجی به مقادیر بیش از نیاز کشور بسوی ایران سرازیر خواهد شد.

اما اینکه آیا حاکمان فعلی ایران به این واقعیات و خطر تمام شدن منابع تولید نفت یا تقلیل درآمدهای نفت و گاز آگاهی دارند یا نه را باید از خودشان پرسید. آنچه ما از دور ناظر آن هستیم اینست که حاکمان جمهوری اسلامی تنها دغدغه‌ی خاطری که دارند حفظ نظام اسلامی است و اینکه مبادا دشمنانشان قادر گردند آنان را از سلطه بر ایران و جایگاه قدرت و زورگوئی مافیا صفت‌شان پائین بکشند. میهن ایران، مردم ایران، آینده این وطن و رفاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم اصلاً برایشان مطرح نیست. و چون به دوام رژیم اطمینان ندارند، پر کردن جیب و فساد و ارتشاء بحد اعلا رسیده است.

تلاش - یکی از مشخصه‌های اساسی جمهوری اسلامی، تسلط ایدئولوژی اسلامی بر تمامی ساختار جامعه و نگرشی جهان سومی به روابط اقتصادی در جهان میباشد. این شامل اقتصاد به کلی و بویژه اقتصاد خارجی نیز میشود. بر مبنای این جهان بینی غرب عامل اصلی عقب‌افتادگی کشورهای «مظلوم» جهان سوم و بویژه کشورهای اسلامی است. در راستای این نگرش به جهان، جمهوری اسلامی دکنترین سیاست اقتصاد خارجی خود را بر مبنای دوری از جهان غرب و نزدیکی به جهان سوم و کشورهای اسلامی قرارداد. این شامل صنایع نفت ایران نیز میشود. اگر برای مثال در سال ۱۳۵۵ نزدیک به ۷۵ درصد نفت ایران را کشورهای غربی و ژاپن وارد می‌کردند، در طول حکومت جمهوری اسلامی سهم این کشورها به جز ژاپن به حد قابل توجهی پایین آمده است. در سال ۱۳۸۵ ژاپن ۵۵۰ هزار، چین ۳۰۰ هزار، هند ۱۵۰ هزار، جمهوری کره ۱۰۰ هزار، ترکیه ۱۴۰ هزار و تنها شرکت هلندی - انگلیسی شل ۲۰۰ هزار بشکه در روز از ایران نفت وارد میکنند. البته باید این نکته را به سناریوی بالا نیز اضافه کرد که ایران در راستای گرایش جهان سومی‌اش به کشورهای «دوست» نفت را به بهایی ارزان‌تر از نرخ بازار می‌فروشد و به همین دلیل سهم آنها نیز نسبت به گذشته بالا رفته است.

یکی از مضرات بالای این غرب‌ستیزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی از دست دادن درآمدی «بادآورده» است، که ایران میتوانست تنها بواسطه‌ی موقعیت جغرافیایی‌اش به عنوان پلی میان آسیای مرکزی و آبهای آزاد در خلیج فارس و دریای عمان و به عنوان کشور ترانزیت در سود بهره‌برداری از نفت و گاز آسیای میانه شریک شود. و آنهم برای درازمدت. میزان ذخایر نفت این منطقه ۵۰ تا ۱۱۰ میلیارد بشکه‌ی نفت و ذخایر گاز آن ۷ تا ۹ تریلیون مترمکعب برآورد شده است. تا سال ۲۰۱۵ میلادی میزان سرمایه‌گذاری خارجی در این منطقه به بیش از ۱۳۰ میلیارد دلار خواهد رسید، که ایران میتوانست از آن بهره‌مند شود. افزون بر این کشیدن لوله‌های نفت و ساختن بندرهای جدید برای جوانان بیکار ایرانی امکان اشتغال و برای صنعت کشور امکان آشنایی و بهره‌وری از دانش و صنعت غرب را میتوانست به همراه داشته باشد، که متأسفانه تمامی لوله‌های نفت ایران را دور میزنند و این فرصتها نیز از دست رفتند. پرسشی که پیش می‌آید این است که

پاکسازی و برکناری تعداد بیشماری از مدیران و متخصصین با تجربه، لغو قراردادهای نفتی و خروج شرکتهای نفتی خارجی از ایران، انتصاب مدیران و مسئولین سیاسی بجای متخصصین صاحب صلاحیت، خرابیهای سنگین در تاسیسات نفتی به علت حمله‌های پی در پی هوایی و موشکی عراق، متمرکز شدن حجم عمده سرمایه‌گذاری دولتی در خرید و تهیه تجهیزات و تسلیحات مورد نیاز برای جنگ با عراق، تحریم اقتصادی و انزوای سیاسی ایران منتج از عملکرد رژیم مجموعاً باعث گردید که صنعت نفت ایران دچار چالش‌ها و مشکلات زیادی شود که مهمترین آنها عبارت بودند از:

- کمبود نیروی انسانی با تجربه و مدیریت صحیح
- فقدان برنامه‌ریزی صحیح و جامع و هماهنگی در اجرای طرح‌های اساسی
- فقدان سرمایه‌گذاری کافی در امر توسعه ظرفیت تولید و پالایش
- عدم دسترسی و کاربرد تکنولوژی‌های پیشرفته و مدرن
- عدم توانایی در جلب سرمایه‌های خارجی و حضور در بازار بین‌المللی اکتشاف و ساخت و ساز صنعت نفت

نتیجه نهایی مشکلات و معضلات مشروحه فوق آن بود که در امر حفظ و صیانت از ذخایر نفت و گاز کشور سالهای طولانی حتی مدت مدیدی پس از خاتمه جنگ به تاخیر افتاد و ضریب بازیافت در بهره‌برداری از مخازن نفت بسرعت رو به کاهش رفت.

یکی دیگر از مشکلات صنعت نفت نوع قراردادهای منعقد شده برای اکتشاف و توسعه میادین نفت و گاز است که بعد از انقلاب به علل ملاحظات سیاسی و عقیدتی از نوع بیع متقابل بوده است. این نوع قراردادها دارای نواقص و عیوب بسیاری است و اکنون حتی در داخل صنعت نفت و دولت و مجلس به زیر سؤال رفته است ولی هنوز جایگزینی برای آن در نظر گرفته نشده و لذا اجرای پروژه‌های توسعه ظرفیت تولید نفت و گاز کشور به تاخیر افتاده است.

به منظور احیاء مجدد صنعت نفت و گاز ایران اقدامات زیر ضروری به نظر می‌رسد.

- غیر سیاسی نمودن ساختار و ارکان سازمانی و کادر صنعت نفت و گاز،
- تفکیک اختیارات و مسئولیتهای وزارت نفت و شرکتهای نفت و گاز و پتروشیمی،
- محدود نمودن اختیارات وزارت نفت به تعیین خط مشی و سیاست کلی در مورد نحوه استفاده از ذخایر نفت و گاز و قیمت‌گذاری و قوانین و مقررات ناظر بر قراردادهای نفتی با شرکتهای خارجی،
- تفویض اختیارات و مسئولیت کامل در برنامه‌ریزی و اجرای کلیه عملیاتی که طبق اساسنامه‌های مدرن به شرکتهای ملی نفت و گاز و پتروشیمی واگذار می‌شود،
- عدم مداخله وزارت نفت در امور و وظایفی که شرکتهای ملی نفت و گاز و پترو شیمی بر طبق اساسنامه‌های خود عهده‌دار آنها می‌باشند،
- تجدید نظر اساسی و تغییر نوع و مفاد مقررات قراردادهای منعقد شده با شرکتهای نفتی خارجی برای جلب سرمایه و تکنولوژی و مدیریت در امور مربوط به اکتشاف و توسعه منابع نفت و گاز کشور،
- کاربرد تکنولوژی‌های پیشرفته و مدرن برای اجرای طرح‌ها و عملیات بازیافت ثانوی و افزایش ضریب بهره‌دهی ذخایر نفت و گاز

وابسته به شرکت ملی نفت و لغو کلیه قراردادهای نفتی منعقد شده در چهارچوب قانون نفت عملاً اساسنامه شرکت ملی و قانون نفت ایران متروک گردیده و تا این تاریخ اساسنامه و قانون نفت جدیدی که ناظر بر اختیارات و عملیات صنعت نفت باشد تدوین و به تصویب نرسیده است.

در نتیجه قسمت عمده‌ای از وظایف و اختیارات مدیرعامل و اعضاء هیئت مدیره شرکت ملی نفت به وزیر و معاونین وزیر نفت منتقل گردیده و در غیاب یک اساسنامه مدون حدود و تصور اختیارات و مسئولیتهای مدیران شرکت ملی نفت و معاونین وزارت نفت مشخص نیست و تداخل وظایف و مسئولیتهای بنحو بارزی به وجود آمده است.

علاوه بر این با تاسیس ده‌ها شرکت تابعه اختیارات مدیران شرکت ملی نفت در نتیجه انتقال برخی از وظایف به این شرکتها بطور قابل ملاحظه‌ای تقلیل یافته و تداخل مسئولیتهای از این طریق نیز تشدید شده است.

بطور مثال در مورد انجام مذاکرات برای عقد قراردادهای بیع متقابل و نظارت بر اجرای عملیات این گونه قراردادها توسط شرکتهای نفتی خارجی علاوه بر معاون وزیر نفت در امور بین‌المللی و مدیرعامل و مدیر امور بین‌المللی شرکت ملی نفت چند شرکت تابعه نیز در آن دخالت دارند و باعث لوث مسئولیتهای و سردرگمی شرکتهای خارجی طرف دوم قراردادها می‌گردد که مشخص نیست و نمی‌دانند جوابگوی چه مقام و مرجعی می‌باشند.

با توجه به آنکه کادر مدیریت و کارکنان رده بالای صنعت نفت در همان اوایل انقلاب پاکسازی و از کار برکنار شدند صنعت نفت ایران با کمبود نیروی انسانی متخصص و با تجربه روبرو می‌باشد و علاوه بر این پس از انقلاب کلیه انتصابات در سطح بالای وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای تابعه جنبه سیاسی داشته و بجای تجربه و تخصص و صلاحیت فقط تعهد و وابستگی به رژیم اسلامی و قبول ساختار و سیاست آن ملاک عمل در انتصابات می‌باشد.

در کلیه کشورهای تولید کننده عضو اوپک وزارت نفت تنها مسئول تعیین خط مشی و سیاست‌های کلی در مورد نحوه‌ای استفاده از ذخایر نفت و گاز و قیمت‌گذاری و مقررات اصول ناظر بر قراردادهای نفتی با شرکتهای خارجی می‌باشند و در اداره و عملیات صنعت نفت دخالتی ندارند حال آنکه وزارت نفت ایران مرجع تصمیم‌گیری در کلیه امور بوده و در همه عملیات و فعالیتهای صنعت مستقیماً دخالت و اعمال نفوذ می‌نماید.

نتیجه نهایی مشکلات مشروحه فوق آنستکه صنعت نفت ایران از نظر برنامه‌ریزی و تعیین اولویتهای سرمایه‌گذاری و طرحهای توسعه‌ای و پاسخ‌گویی در مقابل مسئولیت دچار نابسامانی قابل ملاحظه‌ای شده است و دیگر شفافیتی در نحوه کار و عملیات وزارت نفت و شرکت ملی نفت و شرکتهای تابعه آن وجود ندارد.

تلاش - نگاهی به تعداد پالایشگاههای کشور نشان میدهد که به غیر از پالایشگاه اراک تمامی پالایشگاهها در نظام پیشین ساخته شده‌اند و یا ساختن آنها برنامه‌ریزی شده بوده است. اگر شما از طریق google earth پروازی بر روی قدیمی‌ترین پالایشگاه کشور یعنی پالایشگاه آبادان بکنید، میزان کوتاهی مسئولان صنعت نفت در مدرنیزه کردن این صنایع را برای نمونه با تائر می‌بینید. چهره و وضعیت واقعی صنایع نفت و گاز کشور به چه صورتی است؟ آیا صنعت نفت کشور در سالهای پس از انقلاب ضربه‌های سختی خورده است و اگر پاسخ شما مثبت است، این ضربه‌ها به چه شکل بوده‌اند و آیا امکان جبران و ترمیم آن وجود دارد؟

دکتر مینا - انقلاب اسلامی و به دنبال آن جنگ هشت ساله و ویران‌گر ایران و عراق باعث گردید که ساختار و ارکان شرکت ملی نفت ایران بطور کلی تغییر یابد و صنعت نفت و گاز ایران از یک واحد اقتصادی و فنی به یک نهاد سیاسی و عقیدتی تبدیل شود.

## اقتصاد رانت خواری در ایران

مصاحبه نشریه «ژورنال دو ایران» با  
جمشید اسدی



من در زمان انقلاب ۱۳۵۷ هنوز دانشجوی بودم و انقلابی. امروز نه طرفدار انقلابم و نه دانشجوی. دانشگاهی هستم و واحدهایی چون استراتژی رقابتی شرکت‌ها (Business Policy)، رفتارشناسی مشتری (Customer Behavior)، بازاریابی (Marketing)، مطالعات بازاری (Market Research)، اقتصاد بین‌المللی (Globalization) و از همین دست تدریس می‌کنم. چند سالی است که در مورد کاربرد اینترنت در اقتصاد بازاری کار می‌کنم. در این زمینه دو کتاب به زبان فرانسه منتشر کرده‌ام (در کل سه کتاب به زبان فرانسه منتشر کرده‌ام). همه این‌ها را که شرحشان رفت، به فرانسه و بیشتر به انگلیسی تدریس می‌کنم.

اما از فعالیت سیاسی. من در پاریس با کنفدراسیون آشنا شدم و بعد به سازمان احیا و سپس به حزب رنجبران ایران پیوستم. به یک کلام چه انقلابی بودم. امروز به آرمان و شیوه مبارزه چه باوری ندارم. با وجود این از سازمان احیا و حزب رنجبران خاطرات بسیار خوبی دارم. از رفقای قدیمی‌تر خیلی آموختم. دوره کارآموزی خوبی بود. البته حزب رنجبران هم مشکلات دیگر تشکلهای چه را داشت، اما به نسبت کمتر ایدئولوژیک و بیشتر سیاسی بود. دست کم

من این طور فکر می‌کنم و اما اصراری برای اثباتش ندارم.

حالا چه که نیستیم هیچ، انقلابی هم نیستیم. اما این به معنی این نیست که منفعل شدم و کار سیاسی نمی‌کنم. رفرمیسم و پس برانداز نیستیم و برای دموکراسی و اقتصاد بازار بنیاد در ایران مبارزه می‌کنم. عضو اتحاد جمهوریخواهان ایران هستم و در نخستین کمیسیون سیاسی این اتحاد از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ فعالیت داشتم.

از دوران زمامداری هاشمی رفسنجانی معتقد به استراتژی استحاله بودم که بعدها به اصلاحات معروف شد و اسم تئوریک سیاسی‌اش رفرمیسم است. هنوز هم بر همین باورم. سعی می‌کنم با ایران و بویژه مطبوعات ایران تماس داشته باشم. پس از دوم خرداد، با چند روزنامه اصلاح‌طلب و دگراندیش ایران هم‌کاری داشتم. دولت مستعجل بود.

متن زیر ترجمه مصاحبه‌ای است که فصل‌نامه فرانسوی زبان ژورنال دو ایران در مورد ماهیت و ویژگی اقتصاد رانت‌خواری در جمهوری اسلامی با من انجام داد. نظر به اهمیت این موضوع، بیش از صرف پاسخ‌گویی به سئوالات برای تهیه مطلب این مصاحبه کوشیدم.

ترجمه مصاحبه را نیز برای نشریه تلاش خود به عهده گرفتم و با کمی دست‌کاری آن را برای خواننده فارسی زبان آماده کردم. دو پرسش و پاسخ از آن مصاحبه را نیز حذف کردم چون هردو بسیار تخصصی بودند و می‌توانستند باعث ملال خواننده شوند.

فوریه ۲۰۰۷

«ژورنال دو ایران». واژه رانت را چگونه تعریف می‌کنید؟

دیگری نیز به وجود آمدند و شریک حاکمیت انقلابی در حال تکوین شدند. بدین ترتیب، نخبگانی نوین چون برخی از روحانیون و علماء، نیروهای انتظامی و مسلح انقلابی، دیوانسالاران و بورکرات‌های نوپا، بازاری‌های محافظه‌کار سنتی که از دیرباز یار ملاحی متخصص در فقه تجارت بودند و نیز خویشان بلندمرتبه‌گان نظام جدید یا خودی‌ها به تدریج در حکومت جدید سربرآوردند و صاحب قدرت سیاسی و امتیازات اقتصادی قابل ملاحظه‌ای شدند. قدرت سیاسی به ایشان امکان داد امتیازات اقتصادی کشور را میان خود و یارانشان به دور از هرگونه رقابتی تقسیم کنند. به همین ترتیب کم‌کم طبقه رانت‌خواری به وجود آمد که توانست از امتیازاتی ویژه استفاده انحصاری برد و مثلاً در زمانی که ارز سه نرخ در کشور داشت، آن را به نرخ ارزان بخرد و بی‌درنگ به نرخ بالا بفروشد و زمانی که تجارت دولتی بود (و هست) واردات کالایی را در انحصار خود گیرد، یا قراردادهای بزرگ دولتی را خارج از هرگونه رقابت اقتصادی به چنگ آورد یا حتی کالاهای خارجی را به دور از هرگونه کنترل و مالیاتی از طریق اسکله‌های نامرئی وارد بازار داخلی کشور کند.

«ژورنال دو ایران». منابع رانت در ایران کدامند؟

جمشید اسدی - نظام رانت‌خواری در ایران دو سرچشمه اصلی دارد که با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند. سرچشمه سیاسی رانت‌خواری، متشکل از کسانی است که قدرت واقعی را در کشور، در درون یا برون از دستگاه حکومتی در دست دارند. این‌ها عمدتاً کسانی هستند که در دستگاه‌های موازی جمهوری اسلامی و معمولاً خارج از سه قوه کلاسیک حکومت، یعنی

جمشید اسدی - رانت امتیازی انحصاری است که به دور از هرگونه رقابت نصیب برگزیدگانی خاص می‌شود. این مفهوم در مقایسه با استبداد سیاسی بهتر فهمیده می‌شود.

مستبد برای نگهداشت قدرتی که راه رسیدن به امتیازات بی‌شماری را برای او فراهم می‌آورد، نه به هیچ رقیبی امکان هم‌اوردی می‌دهد و نه در هیچ موردی خود را موظف به پاسخگویی به مردم می‌داند. مادامی که وی قدرت را در دست دارد، به هیچ کس فرصت نمی‌دهد که مدعی امتیازاتش شود.

به همین ترتیب، در نظام رانت‌خواری که درحقیقت وجه اقتصادی استبداد سیاسی است، امتیازات رانت‌خوار نه از سوی رقبا تهدید می‌شود و نه از سوی مشتریان در بازار. در این نظام، اقلیتی خاص بسیار بیشتر از اکثریت مردم از منابع اقتصادی کشور بهره می‌برد. قدرت سیاسی حاکم نخبگان چنین شرایطی است که خود از آن بهره فراوان می‌برد.

«ژورنال دو ایران». رانت در اقتصاد ایران را چگونه تعریف می‌کنید؟

جمشید اسدی - رانت‌خواری در ایران همچون رانت‌خواری در دیگر کشورهای جهان است، هرچند که ویژگی‌های خاص خود را نیز دارد. رانت‌خواری در ایران تاریخ بلندی دارد، اما با انقلاب ۱۳۵۷ و جایگزینی نخبگان نظام سلطنتی توسط نخبگان انقلاب اسلامی، وارد دوران جدیدی شد. بدین ترتیب که درکنار صنف‌های مذهبی قدیمی که در جریان انقلاب به دور قدرت جدید به تجدید آرایش نیروهای خود پرداختند، دسته‌های



قوه اجرایی، قانون‌گزاری و دادگستری قرار دارند و به دلیل همین قدرت واقعی، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر توزیع منابع و امتیازات اقتصادی کشور دارند. ایشان به عنوان قدرت سیاسی واقعی در کشور، این منابع و امتیازات را در اختیار خود یا متحدان نزدیک خود قرار می‌دهند. دارندگان و بهره‌مندان از این مزایا، دیگر سرچشمه نظام رانت‌خواری، یعنی سرچشمه اقتصادی را تشکیل می‌دهند.

رانت‌خواران اقتصادی که به دور از هرگونه رقابتی با دیگر کارآفرینان و پاسخگویی به شهروندان و مشتریان، از انحصارات اقتصادی تحت اختیار خود بهره و سود فراوان می‌برند، آن را با متحدین سیاسی خود تقسیم می‌کنند. این دو

قطب متحد و پشتیبان یکدیگرند: سرآمدان سیاسی به کمک قدرتی که در اختیار دارند، منابع و امتیازات اقتصادی را در اختیار متحدان رانت‌خوار خود قرار می‌دهند و رانت‌خواران نیز به نوبه خود، سود و بهره انحصارات رانتی را با متحدین سیاسی خود تقسیم می‌کنند.

با وجود این هر دو دسته، بر سر این که قسمتی از منابع اقتصادی به شکل یارانه و مددکاری میان بخشی از مردم تقسیم شود، توافق دارند. توزیع یارانه برای کالاهای مصرفی در کل کشور با هدف پرهیز از نارضایتی عمومی صورت می‌گیرد. مددکاری مالی و جنسی بسیار هدفمندتر از یارانه است و عمدتاً به طبقات تهی‌دست و آسیب‌پذیر تعلق می‌گیرد تا به اعتباری پشتوانه اجتماعی طبقه حاکم باشند. با وجود این حاکمان بهره‌مند از امتیازات رانتی، هر بار کمتر از بار پیش، موفق به برآوردن نیازهای مردم می‌شوند. چرا که نظام رانتی، با کنار زدن اقتصاد بازار و کارآفرینی به تولید آسیب می‌رساند و همین باعث کاهش ثروت می‌شود. بدین ترتیب، نفت به تدریج تبدیل به تنها منبع حکومتی می‌شود که می‌بایستی نیازهای روزمره مردم را با یارانه و اعانه تأمین کند، یعنی بیشتر صرف هزینه‌های جاری می‌شود تا سرمایه‌گذاری‌های عمرانی و آینده ساز.

نتیجه چنین نظام اقتصادی، جامعه‌ای دوقطبی است که در یک سر آن کلان‌ثروتمندانی انگشت‌شمار و در سر دیگر آن شمار بزرگی از مردم که به نسبت قطب ثروتمند، هر روز فقیرتر می‌شوند و بسیاریشان به بیکاری مزمین در می‌غلطند و به اعتیاد و فحشا روی می‌آورند. بنابر آمار سال ۲۰۰۲، ۴۰ درصد مردم ایران، کشوری که ۷ درصد منابع نفتی و ۱۵ درصد منابع گازی کل دنیا را در اختیار دارد، در فقر به سر می‌برند.

آنچه شرحش رفت بیان‌گر طریقی است که دو قطب نظام رانتی عمل می‌کنند و باعث تقویت یکدیگر می‌شوند.

«ژورنال دو ایران». مجاری توزیع رانت در ایران کدامند؟

جمشید اسدی - در مورد کانال‌های توزیع رانت در نظام جمهوری اسلامی، اشاره به دو نکته ضروری است. نکته نخست این که کانال‌های توزیع در نظام جمهوری اسلامی متفاوت از کانال‌های توزیع در دیگر نظام‌های اقتصادی نیستند. یعنی این که به هر حال در نظام جمهوری اسلامی هم پرداخت دستمزد باعث افزایش مصرف می‌شود و این نیز به نوبه خود چرخ‌های تولید را به حرکت در می‌آورد و ایجاد ثروت و سود می‌کند. سود، میان سهامداران تقسیم می‌شود و بخشی از آن را دولت به عنوان مالیات دریافت می‌کند.

اما این مجاری یا کانال‌های توزیع اقتصادی در ایران، شدیداً تحت تأثیر ویژگی‌های انحصاری و تبعیض‌آمیز نظام جمهوری اسلامی هستند. بدین ترتیب: دستمزد و به ویژه مزایای بوروکرات‌های بلندمرتبه بسیار بیشتر از

دستمزد کارمندان و کارکنان معمولی است. در ایران امروز، دستمزد معمولی قادر به تأمین هزینه مایحتاج عمومی که ناشی از تورمی است که به شکل فزاینده‌ای افزایش می‌یابد، نیست. از همین روست که غیبت در کار از سوی کارکنان دون‌پایه و پرداختن به چند کار موازی، کمابیش در دستگاه‌های دولتی پذیرفته شده است.

اشاره دوم هم این است که مجاری توزیع رانت در نظام جمهوری اسلامی، شدیداً تحت تأثیر دسته‌بندی (CORPORATISM) و مرید پروری (CLIENTELISM) هستند. صاحبان انحصارات رانتی، متحدین سیاسی خود که عمدتاً در سازمان‌های فرادولتی گرد آمده‌اند را از امتیازات به دست آمده بهره‌مند می‌کنند. هر دو دسته در همین حال به نسبتی به طبقات اجتماعی آسیب‌پذیر کمک می‌رسانند و در عین حال از آن‌ها به عنوان پشت جبهه اجتماعی خود بهره می‌برند.

«ژورنال دو ایران». توزیع رانت در اقتصاد و جامعه ایران چه پیامدهایی به دنبال دارد؟

جمشید اسدی - نظام رانت‌خواری، پیامدهای ناگواری برای اقتصاد و جامعه ایران به همراه دارد. بارزترین این پیامدهای ناگوار آن است که فرصت بهره‌گیری از موقعیت‌های جهانی شدن را از کشور می‌گیرد. نظام رانتی باعث تخصیص ناکارایی منابع اقتصادی می‌شود و درست به همین دلیل ایران قابلیت جلب سرمایه‌های خارجی و صادرات محصولات داخلی را از دست می‌دهد. بنا بر برآوردهای صندوق جهانی پول، سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار کارشناس تحصیل کرده ایران را ترک می‌کنند و به همین لحاظ کشور هر سال در حدود ۱۱ میلیارد دلار سرمایه فکری (INTELLECTUAL ASSETS) را از دست می‌دهد. خلاصه این که رانت مانع توزیع کارآ و بهینه‌ی منابع اقتصادی است و به همین لحاظ نظام اقتصادی کشور را واژگون می‌سازد.

مریدپروری (CLIENTELISM) دیگر پیامد ناگوار رانت‌خواری در ایران است. چراکه لازمه تداوم چنین نظامی، جلوگیری از نارضایتی اجتماعی و به ویژه نارضایتی طبقات تهی‌دستی است که درآمدها به هیچ وجه پاسخگوی برآوردن نیازهایشان نیست. نظام رانتی در جمهوری اسلامی برای ادامه حیات خود محتاج به پشتیبانی سیاسی این طبقات است. این دلیل اصلی سیاست مریدسازی (CLIENTELISM) بعضی از محافل حاکم در ایران و مخالفت با اصلاح نظام یارانه در کشور است.

«ژورنال دو ایران». چگونه می‌توان از اقتصاد رانتی به اقتصاد متعارف گذر کرد؟ گزینه‌هایی که برای این گذر می‌توان در نظر گرفت کدامند؟

جمشید اسدی - برای برون رفت از نظام رانتی در ایران، می‌بایستی ثروت ملی و به ویژه نفتی کشور را از دست مسئولین سیاسی غیرانتخابی بیرون

۲- گروه‌های «خصوصی» چون بنیادهای مذهبی، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر حکومت و سیاست‌های اقتصادی کشور دارند و با فشار مستمر بر دولت، سیاست‌های اقتصادی را به سمت و سوی منافع خود می‌کشانند.

«ژورنال دو ایران». نقش بنیادها و شرکت‌های وابسته به بنیادها و سپاه پاسداران در اقتصاد ایران چیست؟

جمشید اسدی - پس از سقوط نظام پادشاهی در سال ۱۹۷۹ و فرمان آیت الله خمینی رهبر انقلاب، بسیاری از دارایی‌ها و شرکت‌های متعلق به شاه و خانواده‌اش و برگزیدگان اقتصادی آن نظام مصادره شدند و در پی آن، بنیادهای مذهبی بسیاری به وجود آمدند.

علت وجودی این بنیادها آن بود که ثروت «نامشروع» به دست آمده از طاغوتی‌های نظام پیشین را میان مستضعفان کشور توزیع کنند. در نخستین ده سال انقلاب، بنیادهای مذهبی، کمابیش به ضبط اغلب ناعادلانه ثروت و توزیع گاهی عادلانه آن به شکل مسکن و درمانگاه در میان تهی‌دستان مشغول بودند. اما پس از مرگ آیت الله خمینی در سال ۱۹۸۹، این بنیادها به شدت به فعالیت‌های اقتصادی سودآور روی آوردند و ناچار کمتر از پیش به کارهای مددکاری اجتماعی پرداختند.

این بنیادها که اغلب توسط محافظه‌کاران رژیم اداره می‌شوند، به دور از هرگونه نظارت دولتی، عمدتاً زیر نظر مقام رهبری انقلاب به فعالیت مشغولند و چون معمولاً از امتیازات استثنایی بهره‌مندند، در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی غیرنفتی، نقشی فرادست دارند. گفته می‌شود که بنیادهای بزرگ چون بنیاد مستضعفان و جانبازان از طریق شرکت‌ها و مؤسسات مختلف، بیش از ۱۲ میلیارد دلار دارایی و بیشتر از ۴۰۰۰۰۰ حقوق‌بگیر در اختیار دارند. پیش از ریاست جمهوری محمد خاتمی اصلاح طلب (۲۰۰۵-۱۹۹۷)، بنیادها از پرداخت مالیات معاف بودند. اما پس از آن هم، بنیادها هرگز به طور کامل مالیات نمی‌پردازند و در هر حال، دولت به شکل اعانه و کمک و یارانه، وجوه قابل ملاحظه‌ای از مالیات‌های دریافتی را به بنیادها و سپاه پاسداران و شرکت‌های وابسته‌شان باز می‌گرداند.

بزرگ‌ترین بنیادها در رژیم جمهوری اسلامی یا بنیاد مستضعفان و جانبازان در حقیقت وارث بنیاد پهلوی است که در رژیم گذشته دارایی‌های شاه را اداره می‌کرد. بنیاد مستضعفان در روز ۴ اسفند سال ۱۳۵۷ با فرمان آیت‌الله خمینی برای کنترل دارایی به جامانده از بنیاد پهلوی به وجود آمد و با مصادره اموال بلند پایگان نظام قبلی حاکم بر ایران و مصادره کارخانه‌هایی که صاحبان آنان یا در اعدام‌های انقلابی جان خود را از دست داده و از کشور گریخته بودند به قدرت اقتصادی تبدیل شد. امروز بنیاد مستضعفان نزدیک به ۴ هزار سند مالکیت ثبت شده در اختیار دارد. پس از مرگ بنیانگذار جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۹ و به قدرت رسیدن هاشمی

رفسنجانی به عنوان ریاست جمهور، محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد مستضعفان شد که از همان آغاز تصمیم به فعالیت‌های سودآور گرفت. از آن زمان به بعد، بنیاد تبدیل به دومین بنگاه اقتصادی کشور شد، درست پس از شرکت نفت که در حقیقت شرکتی دولتی است.

بالاترین مسئول این بنیاد کماکان توسط شخص رهبری انتصاب می‌گردد و هیچ نهادی بر آن نظارت ندارد. حتی نحوه استخدام در بنیاد نیز مخصوص و ویژه است. در حالی که ادارات دولتی با درج آگهی در رسانه‌ها نیروی درخواستی را

کشید. این به معنی دگرگونی‌های قابل ملاحظه، به منظور ایجاد دموکراسی در حوزه سیاسی و اقتصاد بازار در حوزه اقتصادی است.

اما چگونه می‌توان در برابر اقتدارگرایی سرسخت و آماده به جنگ حاکم، سیاست را از استبداد و اقتصاد را از کنترل دولتی و شبه دولتی نجات داد؟ برای این منظور، تنها دو راهکار موجودند، همان دو راهکاری که هر شهروند ناراضی از شرایط حاکم و خواهان تغییر در پیش رو دارد: انقلاب یا فرم. انقلاب در پی آن است که رژیم حاکم را در کل سرنگون کند و به جای آن نظامی نو در راستای هدف‌های خود برپا سازد.

اما فرم به دنبال بهره‌گیری از کوچک‌ترین امکانات موجود در نظام حاکم است تا تغییرات ممکن را به انجام رساند و به طور مرتب آن را هر بار بیش از پیش و به طور بهینه به مطلوب سیاسی خود نزدیک کند. به نظر می‌رسد که برای استقرار دموکراسی سیاسی و اقتصاد بازاری، فرم راه مطلوب‌تری برای ایران باشد.

در حقیقت، انقلاب که همان سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و جایگزینی آن توسط نظام دیگری است برای ایران که سال‌ها متحمل جنگ و تنش و تحریم و انفراد بین‌المللی بوده است، هزینه‌های مالی و غیرمالی فراوانی به دنبال خواهد داشت.

در مقابل فرم برخوردار از پتانسیل بزرگی برای تغییر و تحول در کشور است. در کنار جوانان، زنان، طلبه‌های ناراضی، روزنامه‌نگاران و بسیاری از دیگر شهروندان ناخرسند از شرایط موجود و خواهان تغییر و تحول، در ایران امروز حدود ۸۰۰۰ سازمان غیردولتی مشغول به فعالیت‌اند. در عین حال از شمار قابل ملاحظه‌ی هواداران اصلاحات و تغییر و تحول که در درون دستگاه‌های اداری رژیم جمهوری اسلامی مشغول به کارند، نباید غافل شد.

«ژورنال دو ایران». ویژگی‌های انحصار دولتی و مداخله دولت در اقتصاد کشور کدامند؟

جمشید اسدی - در پی مصادره و ملی کردن، امروز دولت در نظام جمهوری اسلامی در حدود ۷۰ درصد تولید کشور را در اختیار دارد و در عین حال نقش تعیین کننده در مابقی فعالیت‌ها نیز بازی می‌کند. کسری بودجه دولتی که پس از انقلاب به طور متوسط در حدود چهار درصد تولید ناویژه بوده است، نشان دیگری از وزن و حضور دستگاه دولتی در اقتصاد کشور است. چه کسری بودجه عمدتاً توسط نظام بانکی و به ویژه بانک مرکزی تأمین می‌شود و ناچار دولت در جریان‌های مالی و پولی کشور فرادست می‌شود.

در پی آنچه شرحش رفت، بدون گزافه می‌توان گفت که نظام اقتصادی که پس از انقلاب در ایران پا گرفت، شباهت زیادی به اقتصاد دولتی نظام شورستی دارد، به جز در دو مورد:

۱- حکومت یک دست نیست و جناح‌های مختلفی را در بردارد.





در برابر ارتش به جای مانده از رژیم شاهنشاهی و نیروهای چریکی مارکسیست - لنینیست فدائیان خلق و مجاهدین مشهور به مارکسیست اسلامیست، نیاز به نیرویی مسلح داشت. از همان آغاز انقلاب رقابت سرسختی میان ارتش متعارف و سپاه پاسداران جریان داشت که سرانجام به سود پاسداران پایان یافت.

جناح محافظه کار سپاه پاسداران هرگز اصلاحات سیاسی و اقتصادی دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی را نپذیرفت و حتی تا بدان جا پیش رفت که با زور برخی از طرح‌هایی را که از طریق مناقصه‌های شفاف به پیمانکاران خارجی واگذار شده بود، به سود خود باز پس گرفت. به همین ترتیب بود که سپاه پاسداران رسماً فرودگاه «امام خمینی» را که از طریق رقابتی شفاف به کنسرسیوم ترک - اتریشی واگذار شده بود، با نیروهای مسلح خود اشغال کرد. یورش پاسداران با اشغال در حدود ۱۰۰ کرسی در مجلس هفتم ادامه یافت. محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهور کنونی، که در مبارزات انتخاباتی از سوی جناح محافظه کار حمایت می‌شد، خود افسر نیروهای ویژه سپاه پاسداران و مربی نیروهای بسیجی بود.

جناح محافظه کار پاسداران، امروز متحدان قدرتمندی در میان بلند مرتبگان نهادهای اقتصادی و سیاسی کشور دارد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر اساس اصل ۱۴۳ قانون اساسی کشور وظیفه پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام را بر عهده دارد، اما در امور اقتصادی نیز شدیداً فعالیت دارد و با توجه به ساختار کاملاً نظامی و امنیتی عملکرد واقعی این نهاد همانند بنیاد شهید و مستضعفان به دور از هرگونه نظارتی است و با وجود قراردادهای بزرگ پیمانکاری با دولت، هیچ شهروند یا مسئولی امکان تجسس در سندهای مالی سپاه پاسداران را ندارد. به نظر می‌رسد به علت وابستگی‌های شخص رییس جمهور احمدی‌نژاد، در دوران ایشان ساختار نظامی مالی سپاه کماکان دست نخورده باقی بماند.

(Assadi3000@yahoo.com)

1- (Paul KleniKou, Miffonnaire, Mullah, Forbes, 7/21/2003, vol172, Issue 2, P56-60)

2 - (The Economist Intelligents Unit 2005, Country Profil, IRAN)

۳ - (به نقل از : IRAN: The STRUGGLE for the Revolution's soul, ICG Middle East Report No.5, 5 August 2002) که در این مورد به روزنامه سلام ۱۷ اوت ۱۹۹۴ رجوع می‌دهد. روزنامه سلام در توقیف به سر می‌برد.)

4 - (LES Echos, No, 19434 ## 17 Juin 2005: Moyen-Driest, UNE Ouvertvre Economi 2VE, NO, SPENSABLE)



اعلام می‌کنند، بنیاد فقط استخدام پیمانکار را در روزنامه‌ها اعلام می‌کند و اکثر کارمندان خود را مستقیماً از ارگان‌های نظامی یا با سابقه جنگی جذب می‌کند. معافیت بنیاد از هرگونه پاسخ‌گویی در عین حال باعث گسترش فساد در این نهاد شده است. به عنوان مثال می‌توان به قطعه زمینی در کاشانک شمیران اشاره کرد که در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۷۱ بعد از مهلت اعتبار تعیین کارشناسانه قیمت دست کم ۳۸ درصد ارزانتر به شخصی فروخته شد. در برابر پرسش هیات تحقیق مجلس مسولین بنیاد مدارک کارشناسی دستکاری شده‌ای ارائه دادند که جعلی بودن آن واضح می‌نمود.

بنیاد شهید نیز بنیاد دیگری است که به لحاظ مالی قوی است و به لحاظ اجرایی بصورت مستقل عمل می‌کند و با توجه به ساختار درونی آن و وابستگی حکومت همچون بنیاد مستضعفان عمل می‌کند. بنیاد شهید در سال ۱۳۵۸ و به فرمان رهبر مذهبی وقت ایران تاسیس شد. اساس کار و تولد بنیاد شهید بر سه اصل بنا گذاشته شده که همگی حکایت از فعالیت این بنیاد در امور شهیدان و فرهنگ شهادت می‌باشد و هیچ گونه فعالیت اقتصادی برای این بنیاد در نظر گرفته نشده است.

فعالیت اقتصادی و استفاده از رانت حکومتی این نهاد آنچنان است که هزینه‌ها و عملکرد واقعی این نهاد در پرده ابهام وجود دارد.

نام بنیاد شهید و فعالیت‌های به ظاهر فرهنگی این نهاد در جهت دفاع از خون شهیدان و خدمت به بازماندگان شهدا به شکلی در آمده که توانایی پرسش و جستجو در منابع مالی آن را از سوی قوه مقننه و مجریه با بن بست مواجه کرده است. بنابراین این قسمت از فساد موجود در ساختار مالی حکومت دست نخورده باقی خواهد ماند.

با توجه به شرایط حاکم بر بنیاد و فساد اقتصادی موجود در آن و نسبت بین تفکرات مذهبی میان اعضای بنیاد و شخص رییس جمهور امکان تغییرات و مبارزه در این قسمت کاملاً عقیم خواهد ماند.

در مورد وزن و جای حقیقی بنیادها و شرکت‌های وابسته در اقتصاد ایران، هیچ اطلاع دقیقی در دست نیست. چرا که به سختی می‌توان حساب شرکت‌های دولتی را از حساب بنیادها و شرکت‌های وابسته که خصوصی محسوب می‌شوند، جدا کرد. مثلاً درحالی که دولت معمولاً زیر فشار، در حدود ۵۸ درصد بودجه کشور را به بنیادها تخصیص می‌دهد، از فعالیت این بنیادها و آن چه می‌کنند هیچ گزارشی دریافت نمی‌کند و به طریق اولی، نظارتی بر آن‌ها ندارد<sup>۳</sup> خلاصه آن که به نظر می‌رسد ۸۰٪ اقتصاد کشور تحت اختیار دولت و بنیادهای مذهبی و سازمان‌های مسلح بهره‌مند از امتیازات ویژه است<sup>۴</sup>.

«ژورنال دو ایران». پیامدهای دخالت نیروهای نظامی در طرح‌هایی چون «فرودگاه امام خمینی» و بزرگ راه‌ها کدامند؟

جمشید اسدی - شما با نظر لطف و مهر، تنها به دو مورد از دخالت‌های بی شمار نیروهای نظامی در طرح‌های اقتصادی کشور اشاره می‌کنید. می‌دانید که در ژوئن ۲۰۰۶، یک طرح ۱/۳ میلیاردی گاز رسانی، به طور مستقیم و خارج از هرگونه رقابتی، به سپاه پاسداران واگذار شد. این طرح قرار است با احداث خط لوله‌ای، گاز حوزه عسلویه را از طریق پاکستان به هند برساند. برای پاسخی روشن به پرسش شما، اشاره به نکته‌ای ضروری است. نظامیانی که از نظام رانتی بهره‌مند می‌شوند، اقلیت کوچکی را در سپاه پاسداران تشکیل می‌دهند.

سپاه پاسداران پس از پیروزی انقلاب، به فرمان صریح آیت‌الله خمینی در ماه مه ۱۹۷۹ ایجاد شد. رژیم نوزاد انقلابی در آن زمان برای تضمین حیات خود

## مراکز بزرگ نشر و پخش کتاب در اروپا

انتشارات فروغ (کلن) انتشارات مهر (کلن) نشر البرز (فرانکفورت)

نشر دنا (هلند) نشر ارزان (سوئد)

فلسفه ستیزی دینی / احمد بخرد طبع / انتشارات فروغ / ۷ یورو  
هدایت بوف کور و ناسیونالیسم / ماشالله آجودانی / چاپ لندن / ۱۵ یورو  
فراز مسند خورشید / نسیم خاکسار / رمان جدید / نشر چشم انداز پاریس / ۹ یورو  
شریعت و روند عرف زدائی / مهرانگیز کار / چاپ امریکا / ۱۳ یورو  
شکوفه های درخت انار / عباس مظاهری، یادهای ۴۷۹۱ روز زندان / چاپ المان / ۱۲ یورو  
از سامان عقلی تا سامان هستی / فریدون شایان / چاپ سوئد / ۶ یورو  
حیات یحیی / تاریخ معاصر / تالیف یحیی دولت آبادی / چاپ امریکا / ۴ جلدی / ۶۰ یورو  
نه زیستن نه مرگ / خاطرات زندان ایرج مصداقی / ۴ جلدی / ۵۶ یورو  
اتوهای نما یشی، مجید فلاح زاده، انجمن تاتر ایران و آلمان، ۷ یورو  
تشیع و قدرت در ایران ( دوران انقلاب مشروطیت)، جلد دوم، دکتر بهزاد کشاورزی، انتشارات خاوران، ۲۲ یورو  
خام خواری / فلسفه تغذیه و تندرستی / آرشاویز در آوانسیان / ۶ یورو  
دایره المعارف یوگا / شیواناندا / ۸ یورو  
رقص قاصدکها / پروانه پوران فکر / رمان / ۶۲۰ ص / ۱۵ یورو  
تاریخ تمدن و زندگی مردم جهان / ترجمه هاشم رضی / ۲۰ یورو  
تقویم رومیزی سال ۱۳۸۹ / چاپ گویا / ۱۰ یورو  
چهار سوار سرنوشت / کافکا، نیچه، داستایفسکی، که گورد / ۶ یورو  
گذر از کوههای سرهر، خاطرات رضاطاهری، حمید احمدی، ۱۴ یورو

### صد سال کشاکش با تجدد

داریوش همایون، قطع وزیری، ۴۵۶ صفحه، ۲۰ یورو

انتشارات مهر (کلن)

Mehr Verlag - Blaubach 24 - 50676 Köln - Tel. +49 221 21 90 90  
Fax. +49 221 240 16 89

انتشارات فروغ (کلن)

Forough Verlag – Jahn Str. 24 – 50676 Köln – Tel.+49 221 92 35 707  
Fax +49 221 20 19 878

نشر البرز (فرانکفورت)

P.Iran co. - Gut Leut Str. 150 – 60327 Frankfurt – Tel.+49 69 24 24 80 01  
Fax. +49 69 24 24 80 02

نشر دنا (هلند)

Dena Publishing – Oostzeedijk 362 – 3063 CD Rotterdam - Holand  
Tel. +31 10 41 41 050 Fax. +31 10 41 41 088

نشر ارزان (استکهلم)

Kitab-I Arzan – Helsingforsgatan 15 – 16478 Kista – Sweden  
Tel. & Fax +46 8 75 27 709

دیدگاه

مسئله انثیکی در ایران - نگاهی به دیدگاه‌های مختلف



شهرلا فرید

پس از یک دوره سیاست یکسان‌سازی فرهنگی و عظمت‌طلبی ایرانی و سرکوب هویت‌های فرهنگی متنوع در زمان پهلوی‌ها و یک دوره یکسان‌سازی و سرکوب و امت‌سازی - شیعی در زمان جمهوری اسلامی ما با یک واکنش که به شکل افراط در هویت‌های بومی و فومی است، روبرویم. این گرایش راه حل تمام مسائلی را که ناشی از سرکوب فرهنگی، سیستم سیاسی غیر دموکراتیک و مبتنی بر انواع تبعیضات دینی و جنسی و دیگر تبعیضات مختلف، فساد اقتصادی و رشوه و رانت، فرصت‌های نابرابر به دلیل شکاف طبقاتی و بطور کلی هر نوع ناهنجاری را در هویت‌بایی فرهنگی می‌بیند.

یکار دیگر جنگ شیعه و سنی



داریوش همایون

در این دوران صفوی تازه، ایران و منطقه جغرافیائی ما وارد یک مرحله نوین کشمکش شیعه و سنی می شود، با هزینه هائی که می تواند به همان سنگینی باشد.

گفتاری برامون مسئله ملی



بهزاد کریمی

جریانه‌ها و نیروهای سیاسی سراسری در اپوزیسیون بهنج درکشان از موجودیت خواستهای ملی در مناطق مختلف کشور - البته با تفاوت‌های بسیاری که در درک از آن دارند - می پذیرند که در موضوع اتحادهای سیاسی، حضور تشکلهای سیاسی منطقهای یک حق و یک ضرورت سیاسی مهمی است. متقابلاً جریانه‌ها و نیروهای ملی - منطقهای نیز که خواستار حل مسئله ملی در ایران واحد هستند قبول دارند که ورود آنها در بلوکهای متحد سیاسی برای استقرار دموکراسی در ایران، امری حیاتی برای آنهاست

تلیهات



داریوش همایون



بهزاد کریمی



هدایت، «بوف کور»، و ناسیونالیسم

پیام بردانجو

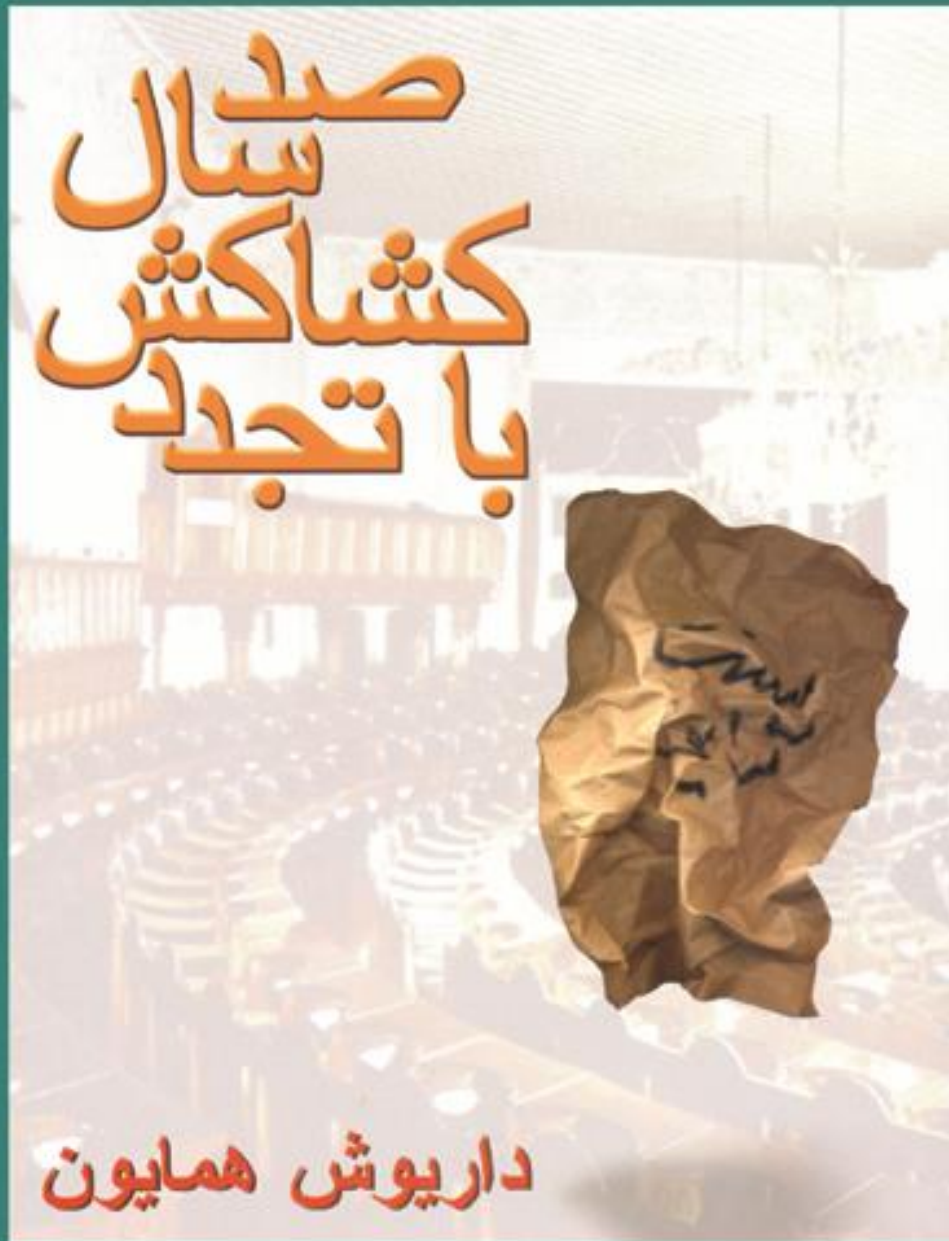
آجودانی در کتاب‌اش بر درک تازه‌ای از زمان که در پی نهضت تجدیدخواهی در میان نویسندگان ایرانی پیدا شده تأکید کرده، بارها اشاره می‌کند که تقسیم زمان به دو بخش زمان «گذشته» (یعنی ایران پیش از اسلام) و زمان «حال» (که از حمله‌ی اعراب به ایران آغاز شده و تا اکنون ادامه یافته)، و سپس ایجاد تقابلی دوتایی بین این دو و برتری بخشی اغلب بی‌چون‌وچرا به زمان اول در برابر زمان دوم، میراثی است که اکثر نویسندگان نوگرای ایرانی از متفکران عصر منسروطه به ارث برده و خود برای ما باقی گذاشته‌اند؛ نامل در تاریخ این میراث مفهومی نه تنها می‌تواند نیازی مبرم برای بازخوانی ادبیات و اندیشه‌ی ایرانی در دوران معاصر بوده بل‌که همچنین می‌تواند، و باید، انگیزه‌ای باشد برای بازاندیشی در تاریخ گذشته‌های خود، زیرا همچنان که نویسنده با نقل قول مشهور کروچه عنوان کرده: «هر تاریخی تاریخ معاصر است».

آمریکا به ایران حمله نمی‌کند



گری سیک مشاور سابق شورای امنیت ملی آمریکا

گری سیک مشاور سابق شورای امنیت ملی آمریکا گفت احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران وجود ندارد.



تلفن: انتشار تلاش - [Talashnews@hotmail.com](mailto:Talashnews@hotmail.com)

محل: انتشار فروع

Forough Verlag - Jahn Str. 24 - 50676 Köln - Tel. 0049 221 92 35 707

[Foroughbookstore.de](http://Foroughbookstore.de)

قطع وزیری - ۳۵ صفحه - ۲۰ یورو